

فهرست

مقدمه ناشر	11
مقدمه مؤلف	15
سرّ تشریح عبادت	21
گوشه ای از اسرار تشریح عبادت	21
عبادات از نظر اثرگذاری روحی مختلفند	22
عمل زنده و باروح، منظور است	24
حجّ بی روح، آثار زنده نخواهد داشت	25
آثار اجتماعی حج	29
1- حج، تراکم قوای متکثره در نقطه واحده است	29
دعوت به حج، دعوت به توحید قواست	31
حج، سیر ارتقایی انسان به سوی عالم بالاست	31
جاذبیت کعبه، خارق العاده است	32
چه عاشقانه به دور کعبه می چرخند	33
گرایش مردم به کعبه، یک گرایش عادی نیست	33
چرا باید یاسداران معنویت در وادی غیر ذی زرع اقامت کنند؟	34
چه سرمایه بزرگی، به مسلمانان اعطا شده است !	35
2- کعبه، ضامن بقای جامعه بشری است	36
3- کعبه، پناهگاه جامعه انسانی و خانه امن بشر است	37
تعطیل حج و از هم یاشیدن جامعه آدمیان	40
بیش بینی روایات درباره متروکیت کعبه و آثار شوم آن	40
4- حج، حقّ واجب خدا بر انسان است	40
تعبیر خاصّ قرآن در موضوع حج	41
منعم حقیقی خداست و شکرش واجب عقلی است	41
دعوت به حج، مئنت گذاری خدا بر انسان است	42
زیارت کعبه، چه تجارت پرسودی است	42
گوشه ای از برکات اعجاب انگیز حج از لسان روایات	43
به محض نیت حج، باب رحمت مفتوح می شود	43
حجّاج از نظر بهره برابر نیستند	43
علت اختلاف در بهره چیست؟	44
حج، بازار آخرت است	45
حجّاج، میهمانان خدا هستند	45
نگاه به کعبه هم رحمت انگیز است	46
پیرامون کعبه، باران رحمت و مغفرت می بارد	46
چه مبارک عملی است، طواف خانه حق	46
راستی که تارک حج، فاقد رمز انسانیت است	47

48	<u>کفر تارک حج به چه معنی است؟</u>
49	<u>تارک حج، روز قیامت در صف یهود یا نصاری محشور می شود</u>
50	<u>تارک حج در قیامت، نابینا خواهد بود</u>
50	<u>5- حج، مایه قوت دین است</u>
52	<u>6- کعبه، علم و نشانه اسلام است</u>
54	<u>7- حج، نابودکننده فقر و عصیان اجتماعی است</u>
54	<u>8- تعطیل حج، مستلزم ضعف نیروی دین و استیلائی کفار بر مسلمین است</u>
54	<u>دولت های اسلامی وظیفه دارند مردم را به انجام حج، مجبور کنند</u>
55	<u>تعطیل حج عذاب خدا را نزدیک می کند</u>
56	<u>9- هیچ عمل صالحی جای حج را نمی گیرد</u>
57	<u>انفاق یک کوه طلای سرخ در راه خدا، برابری با حج نمی کند</u>
57	<u>یک بهتر از دو میلیون</u>
57	<u>نه خود، ترک حج کنید و نه موجب انصراف دیگران بشوید</u>
58	<u>برکات حج، شامل حال تمام جهانیان می شود</u>
60	<u>10- آثار درخشان حج، در جوامع مسلمانان، کجاست؟! !</u>
61	<u>نگرانی پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) از وضع حج در آخر الزمان</u>
62	<u>پس ناچاریم که به این واقعیت تلخ، معترف باشیم</u>
65	<u>اسرار روحی حج</u>
65	<u>1- بذل عنایت درباره انسان</u>
67	<u>2- حج، نمایشی جامع از سیر روحی انسان های کامل در مسیر تقرب به خداست</u>
69	<u>سیر روحی لازم است، حج، تنها سیر جسمانی نیست</u>
70	<u>حج حضرت ابراهیم(علیه السلام)، یک حج روحی بود</u>
71	<u>شبهه یک مرد مادی مسلک، در سیزده قرن پیش</u>
76	<u>3- چرا خانه خدا، در مناطق دلپذیر و مصفا بنا نشده است؟</u>
80	<u>4- ابراهیم(علیه السلام) و صحنه امتحان عجیب خدا</u>
86	<u>خلاصه</u>
89	<u>طی مراحل</u>
89	<u>1- آغاز سفر و طی مراحل</u>
90	<u>2- مرحله اول: اصلاح نیت و اخلاص</u>
90	<u>3- مرحله دوم: توبه</u>
92	<u>4- مرحله سوم: انقطاع از هر چه غیر خداست</u>
93	<u>5- اتخاذ رفیق</u>
95	<u>6- حسن خلق</u>
99	<u>مواقف</u>
99	<u>1- موقف اول: میقات</u>
103	<u>حفظ زبان، از مهمات حال احرام است</u>
106	<u>2- موقف دوم: مطاف (محل طواف)</u>
108	<u>امام باقر(علیه السلام) در کنار کعبه</u>

108	هشدار که این جا مطاف کعبه و بارگاه قدس است
110	بقای ساختمان کعبه، از عجایب است
110	عجیب تر، جذب و کشش و محبوبیت این خانه است
111	اهمیت طواف کعبه
113	موقعیت انسان موقّق به طواف
115	نگاه به کعبه، عبادت است
116	راستی چه بجاست ...
118	3- موقف سوم: مسعی
124	4- موقف چهارم: عرفات
126	عرفات کجاست؟
126	انسان تا با دنیا بیگانه نشود، با خدا آشنا نمی گردد
130	روز عرفه، روز دعا و روز تضرّع به درگاه خداست
131	دعا، خود طریق مستقلّ و جداگانه ای است
136	توجه! این جا عرفات است
141	گدای مسکین از در خانه سلطان کریم چگونه بر می گردد؟
142	بشارت: امام عصر، ارواحنا فداه در عرفات است
143	فرصت را مغتتم بشمارید که به سرعت می گذرد
146	دعا برای فرج ولیّ عصر، ارواحنا فداه، از اهمّ مطالب است
148	دعا برای والدین و ارحام و عموم اهل ایمان، از اعمال مهمّ عرفات است
149	چه دعای بابرکتی !
150	چند جمله دعا به پیشگاه خداوند عزّ و جلّ
152	روز عرفه رو به پایان و آفتاب عرفات در شرف غروب است
154	بشارت بزرگ
154	5- موقف پنجم: مشعر الحرام
156	آتش خشم خود را فرو نشانید تا عزّت هر دو جهان یابید
157	مشعر یا میعاد دلپاختگان خدا
158	به به! چه مبارک معبدی و چه فرخنده شبی !
159	دل شب، محرم سرّ الله است
162	آری، دل شب، فرصت مغتنمی برای عشاق حضرت حق است
163	اینک، هم شب است و هم لیلة الاضحی و هم مشعر الحرام
9	
168	ساعتی به تفکر در اسرار بپردازیم
169	شب مشعر الحرام و تفکر
170	سرّ و قوف شبانه در مشعر
173	سرّ استحباب جمع آوری سنگریزه از بیابان مشعر
173	6- موقف ششم: منی یا قربانگاه
176	7- رمی جمرات در منی و اسرار آن
180	نکته
181	8- قربانی در منی و اسرار آن

185	جنبه اجتماعی قربانی در منی، بیش از جهات دیگرش منظور است
187	قربانی، همدوش کعبه آمده است
189	یک دین زنده، هم «مسجد می خواهد، و هم «مسلخ»!
190	قربانی در امت های پیشین نیز بوده است
192	اسرار روحی قربانی
195	در قربانی، منافع اقتصادی نیز ملحوظ است
196	نظر قرآن و روایات، درباره مصرف گوشت قربانی
199	9- حلق و تقصیر در منی و اسرار آن
201	خلاصه
201	10- بیتوته در منی
202	11- شب های منی و خلوت با خدا
204	مسجد خیف در منی
204	12- موقف هفتم: زیارت بیت و استلام حجر
205	حجر الاسود یا دست خدا در زمین
206	حجر الاسود، جوهر آسمانی و امین خدا در میان بندگان است
210	13- چند تذکر لازم
210	1- بوسیدن و استلام حجر الاسود با تهاجم و ایدای دیگران مطلوب نیست
211	2- در صفوف نماز جماعت شرکت کنید و به هنگام اقامه جماعت، از مسجد خارج نشوید
214	3- تا فرصت دارید از طواف و نماز در مسجدالحرام و تلاوت قرآن غفلت نکنید
217	فضیلت نماز در مسجدالحرام
217	ثواب ختم قرآن در مگه
219	عمره مفرده
219	ترتیب اعمال عمره و حج، به صورت رمز
223	اتمام حج و نتایج آن
223	1- نتیجه گیری از اعمال حج
224	مردم عصر جاهلیت نیز حج بجا می آورده اند!
227	حال ای زائران بیت محرم
230	2- موعظه ای لطیف از دانشمندی ادیب
232	3- داستانی جالب و بیانی جامع از امام سجاد(علیه السلام) در اسرار حج (روایت شبلی)
246	تذکر و دفع توهم
247	4- دستورالعمل جامعی از امام صادق(علیه السلام) در باب حج
250	5- تطبیق مراحل عمر انسان با مناسک حج
252	اشاره ای کوتاه به معنای دَحْو الارض
257	6- وظیفه انسان، در سیر به سوی خدا
262	تذکر
267	زیارت
267	1- به زیارت مرقد پاک رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و ائمه هدی(علیهم السلام) می رویم

268	<u>2- مودت اهل بیت رسالت، اجر رسالت است</u>
269	<u>3- ولایت، شرط مقبولیت اعمال است</u>
271	<u>حج مقبول</u>
275	<u>به پناه سرایی های جهال، اعتنا نکنید</u>
277	<u>4- بقا و احاطه ارواح کامل، بعد از مرگ</u>
280	<u>5- خاک پای آسمانیان، حیات بخش است</u>
283	<u>6- شیعه در مدینه، گمشده ای دارد</u>
287	<u>7- بقیع، یا بارگاه قدس و مظهر عزت و کبریای خدا</u>
288	<u>8- شهدای اُحد، قربانیان راه خدا</u>

مقدمه ناشر

افراد بشر با توجه به عمر کوتاه خود، فرصت زیادی برای آزمون و خطا ندارند، از این رو باید بهترین و کوتاه ترین راه را برای رسیدن به سعادت و خوشبختی انتخاب کنند.

خداوند متعال از چنین راهی به «صراط مستقیم» تعبیر کرده و می فرماید:

{ وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ (1). }

کسانی که در این راه قرار می گیرند، برای آن که به بیراهه نروند و دچار سردرگمی و اضطراب نشوند، باید از پیشوایانی پیروی کنند که به دستور خداوند، هدایت و راهنمایی بشر را بر عهده گرفته، از کوتاه ترین راه و با بهترین شیوه، مردم را به مطلوب می رسانند.

{ وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ (2). }

خداوند از مؤمنان خواسته است تا از رهبرانی پیروی کرده و آنان را به پیشوایی خود برگزینند که پاک و پاکیزه اند، (3) به مردم دروغ نمی گویند (4) و دلسوز مردم اند (5).

1 انعام: ۱۰۳

2 انبیاء: ۷۳

3 إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.

4. إِنَّ الرَّائِدَ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ .

{ 5. طه ما أنزلنا عليك القرآن لتشتقي }

صفحه

۱۲

در قرآن می فرماید:

{أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ(1)}

در زیارت جامعه هم می خوانیم: «مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ.(2)

پیمودن «صراط مستقیم نیاز به شناخت مجموعه قوانین و مقرراتی دارد که از آن، در قرآن کریم با نام «اسلام یاد شده است.

{إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ(3)}

و اسلام نیز ارکانی دارد که حج یکی از آنها است:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ، عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ(4).

حج گزاران پیش از رفتن به این سفر نورانی از یک سو وظیفه دارند با مناسک حج آشنا شوند تا آن را صحیح و درست انجام دهند و از سوی دیگر نسبت به اسرار و معارف حج شناخت پیدا کنند تا به باطن و روح حج دست یابند.

انجام دادن درست این فریضه، تکلیف را از دوش انسان بر می دارد و دستیابی به روح و باطن حج زمینه ساز تکامل انسان می شود، در کتب لغت آمده است: «حَجَّ فُلَانٌ أَيْ أَفْلَحَ فُلَانٌ» ; انجام حج یعنی رستگاری و فلاح .

حج چشمه جوشان و زلالی است که جویندگان حق و فضیلت، اگر خود را در آنجا شستشو دهند، همچون روزی که از مادر متولد شده اند از گناه پاک و پاکیزه می شوند.

علماء و دانشمندان و فقهای بزرگوار، هرکدام به سهم خود کوشیده اند تا مسلمانان را با ابعاد گوناگون حج آشنا کنند و راه را برای بهره‌وری بیشتر آنان هموار سازند. برخی

2. الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۳ .

3. آل عمران: ۱۹ .

4. کافي، ج ۲، ص ۱۸ .

صفحه

۱۳

مناسک حج نوشته اند تا مردم را در صحیح و درست انجام دادن اعمال یاری دهند و برخی دیگر به بیان اسرار و معارف این مناسک نورانی پرداخته اند تا تشنگان معارف اسلامی را سیراب و آنها را در پیمودن مسیر کمال راهنمایی کنند.

استاد ارجمند حضرت آیه الله آقای حاج سید محمد ضیاءآبادی - دامت توفیقاته - از جمله عالمانی هستند که با تألیف کتاب «حج برنامه تکامل کوشیده اند مناسک معنوی حج را تبیین کنند تا زائران بیت الله الحرام با معرفت و بصیرت در این مسیر طی طریق کرده، راه نجات را بیابند و در پایان پاک و پاکیزه و مهدب به میهن خویش برگردند.

کتاب یادشده بارها چاپ و مورد استقبال جویندگان حقیقت قرار گرفته است. لیکن از آنجا که این کتاب در فضای گذشته و قبل از انقلاب به رشته تحریر درآمده بود و هم اکنون حج جمهوری اسلامی ایران با گذشته تفاوت های بسیار زیادی پیدا کرده است، لذا با کسب اجازه از معظم له و برای بهره برداری بیشتر حجاج بیت الله الحرام، اقدام به تلخیص کتاب نموده، برخی مطالب غیر ضروری حذف و با ویرایش جدید به شکل کنونی آماده شد که خوشبختانه تأیید و تشویق ایشان را نیز به همراه داشت.

امید است خوانندگان عزیز، با خواندن این کتاب ارزشمند، با آمادگی بیشتری راهی دیار وحی شوند و به مناسک معنوی حج نیز با همان دقت و وسواسی که در انجام درست حج دارند بنگرند و در نتیجه با انجام حجاج صحیح و کامل به تمامی اهداف این سفر معنوی و روحانی دست یابند ان شاء الله.

معاون آموزش و پژوهش

بعثه مقام معظم رهبری

18 شعبان المعظم ۱۴۲۶ هـ . ق.

1/6/1384 هـ . ش.

صفحه

۱۴

بسمه تعالی

حضور مبارک حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای قاضی عسکر دام عزه الشریف

با سلام و عرض تشکر از عنایاتی که درباره تلخیص کتاب حج ابراز فرمودید، معروض می‌دارد از هر جهت شایسته تقدیر است. هر چند این حقیر دوست داشتم بعضی از قسمت‌ها برداشته نشود ولی نخواستیم از نظر جناب عالی تخطی کرده باشم و شاید هم صلاح در همان باشد که اعمال فرموده اید و البته قطعی است که در مقدمه اشاره به تلخیص شدن اصل کتاب خواهید فرمود. سلامت و سعادت دارین برای حضرت عالی از خداوند متعال مسألت دارم.

ملتزم دعا، سیّد محمد ضیاءآبادی

بسم الله الرحمن الرحيم

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَصَلَّى اللهُ عَلَيَّ مُحَمَّدَ رَسُولِهِ الْمُصْطَفِي الَّذِي أَرْسَلَهُ اللهُ شَاهِدًا وَمُبْتَدِئًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَيَّ اللهُ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا. وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا

در این دنیای یغماگر مادی که آشکارا سرمایه های معنوی بشر به تاراج می رود، سجایای کریمه و فضایل عالی روحی، ارزش خود را از دست داده است و کم کم از صفحه حیات آدمیان برچیده می شود.

طبیعی است که در این اوضاع و احوال، زندگی برای انسان های آزاده و زنده دل، مانند تنفس در هوای آلوده و متعفن، بسیار رنج آور و دشوار است. بنابراین، آنها دائماً مترصدند، تا از میان نعره های مضمّن کننده دنیاپرستان، ندایی لطیف و روحانی برخیزد و دعوتی ربّانی و آسمانی به گوششان برسد و خستگی را از جانشان بردارد و غبار افسردگی را از چهره قلبشان بزدايد و در عالمی ماورای این عالم کسالت بار، سیرشان بدهد و از آب حیات انس با حقّ و اولیای حق، سیرابشان سازد.

آن نداء، ندای حجّ است و آن دعوت، دعوت ابراهیم خلیل است؛ دعوتی که هر سال، به هنگام رسیدن موسم حج، در میان مسلمانان هیجانی عجیب به وجود می آورد و جنبش و اهتزازي خارق العاده در قلوب و ارواح زنده دلان می افکند. آنان با مجذوبیتی حیرت آور از جا کنده می شوند و رو به کعبه و خانه معبود می شتابند و با فریاد «لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ فضای مکه را پر می کنند. سر و پا برهنه و دل از علایق مادی شسته، خود را به پای دیوار خانه محبوب می رسانند و آن را چون جان شیرین در بغل می گیرند و با اشتیاقی زایدالوصف، بر گرد آن می چرخند و

زمزمه های عاشقانه و شورانگیز از عمق جان سر می دهند و دردهای درونی خود را با خالق مهربان در میان می گذارند و با گوش دل، پذیرش ها و نوازش های کریمانه «ربّ البیت را می شنوند و با روحی سرشار از نشاط و بهجت معنوی بر می گردند.

حقاً کعبه، در این دنیای پرطوفان، پناهگاه معنوی انسان است.

زنده دلانی که از فریادهای جان فرسای زندگی ماشینی به ستوه آمده اند و آهنگ های ملال انگیز سود و زیان مادی پول پرستان، ملولشان ساخته و از تأمین حیات سعادت‌مندان برای خود و دیگران، مأیوس شده اند، با پناهندگی به کعبه، آن چنان روح و راحت جان می یابند و آرام می شوند که تمام مشکلات و مصائب، در نظرشان آسان می نماید و راه های پرسنگلاخ زندگی، پیش پایشان هموار می گردد و با قلبی مطمئن و سینه ای گشاده در اثر اتکا به قدرت لایزال الهی، برای مبارزه با سختی های حیات و به وجود آوردن زندگی انسانی، آماده می شوند.

البته، نیل به آثار حیات بخش اعمال عبادی عموماً و عمل حجّ خصوصاً، مشروط به این است که به دقایق و اسرار این دستورات عظیم آسمانی توجه کامل بشود؛ وگرنه بسیار روشن است که صورت عاری از روح، آن نتایج عالی انسانی و اجتماعی را نخواهد داد.

و به طور قطع، قسمت عمده محرومیت ما مسلمانان، از آثار فوق العاده عظیم دستورات دینی خود، معلول بی توجهی به روح قوانین الهی و اکتفا به صورت ظاهر آنهاست.

مردمی را می بینیم که مکه می روند و عمره و حج بجا می آورند و ظواهر اعمال و مناسک را هم به خوبی می دانند، اما نه انقلابی در اخلاق و تکامل نفس و ترقی روح و ارتباط با خدا در آنان حاصل می شود، و نه از نظر روابط اجتماعی و حفظ حقوق بشری، خود را مضبوط و منظم می سازند.

بعضی از مردمی که به عزم زیارت بیت الله و امتثال فرمان عظیم خدا، به جنبوجوش می افتند و مقدمات سفر را فراهم می سازند، از کوچک ترین اشیای مورد حاجت در سفر، غفلت نمی کنند؛ از وسایل خواب و خوراک و پوشاک و ساک های بزرگ و کوچک برای حمل سوغاتی گرفته تا یادگرفتن مناسک حج و مسائل مربوط به احرام و طواف و سعی و رمی و سایر اعمال ظاهری که همه را با جدّ و اهتمام کامل، تهیّه و تحصیل می کنند، اما از نظر درک روح حجّ و شناختن هدف و مقصود از این سیر و سفر الهی، چنان در حال غفلت و بی خبری می روند و بر می گردند که اصلاً حرفی از آن به میان نمی آورند و سؤالی نمی پرسند و برنامه ای نمی گذارند و احساس کمبودی

صفحه

۱۷

نمی کنند. گویی اصلاً شناختن آن حقایق و صورت خارجی دادن به آن مقاصد، در مرکز قلب و صحنه عمل، جزء برنامه اسلامی نیست و هیچ گونه دخالتی در امور آنها ندارد.

گویا تنها چیزی که از آنها خواسته اند، همین است که دو قطعه حوله بر خود بپوشند و کلمه لَبَّيْکَ به زبان جاری کنند و چند بار گرد بیت بچرخند و بین صفا و مروه گردش کنند و در منی سر بتراشند و گوسفندی بکشند و سنگریزه هایی به ستون های بیابان منی بزنند و بعد برگردند و والسلام!

پس معلوم می شود که آنها روح حج را درک نکرده اند و هدف و معنای کار خود را نشناخته اند، و در نتیجه به این چنین تضادّ و تناقضی در عمل مبتلا شده اند.

بنابراین چاره ای نیست جز این که خود را به فراگیری و فهم مقصدها و هدف های انسانی و حیاتی برنامه های حکیمانه آسمانی، موظف بدانیم و در این راه، از خود سعی بلیغ و اهتمام کافی نشان بدهیم و از امام سیّد السّاجدین(علیه السلام)، به خاطر داشته باشیم که ضمن تشریح مقاصد عالی اعمال حج، از مردی که اعمال حجّ بجا آورده بود، سؤال فرمود: «آیا در حین انجام آن عمل و این عمل، متوجّه معنی و مقصد کار بودی؟»

آیا به هنگام خلع لباس از تن و پوشیدن جامه احرام و گفتن لَبَّيْکَ، عزم خلع لباس گناه از روح و پوشیدن جامه تقوا و پرهیز را در دل داشتی؟ همچنین در طواف و سعی و وقوف در عرفات و مشعر و رمی جمار و بیتوته در منی و تراشیدن سر و کشتن قربانی، چنین و چنان بودی؟

او در جواب تمام سؤالات امام(علیه السلام) می گفت: «نه، این چنین که شما می فرمایید نبودم .»

امام(علیه السلام) در پایان سخن فرمود:

«فَمَا وَصَلْتَ مِنِّي وَلَا رَمَيْتَ الْجِمَارَ، وَلَا حَلَقْتَ رَأْسَكَ، وَلَا أَدَيْتَ نُسُكَكَ وَلَا صَلَّيْتَ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ، وَلَا طَفَّتَ طَوَافَ الْأَفَاضَةِ وَلَا تَقَرَّبْتَ، إِرْجِعْ فَإِنَّكَ لَمْ تَحْجَّ (1).

خلاصه مضمون آن که، این اعمال را چون به قصد تحقق دادن به این مقاصد انجام نداده ای، در حقیقت کاری نکرده ای و حجّی بجا نیاورده ای. یعنی آن آثار عظیم اخلاقی و اجتماعی که باید از این اعمال به دست آید، نمی آید و آن درجات عالی روحی که باید تحصیل شود، نمی شود؛ وگرنه مسلم است که موجب اسقاط تکلیف ظاهری می شود.

بنابر این، وظیفه هر مسلمان است که وقتی عزم حجّ و زیارت بیت محرم کرده علاوه بر فرا گرفتن آداب ظاهری این عبادت بزرگ - که در رسایل عملیه مخصوص مناسک حج مضبوط است - توجه کاملی نیز به شناخت دقایق و مقاصد باطنی آن آداب و اعمال کند تا رکن اصیل اسلام (1) در ظاهر و باطن وجودش تحقق یابد و حقیقت حجّ و زیارت خدا در سرّ ضمیرش زنده شود و به راستی، خانه قلبش، خانه خدا و بیت الذکر گردد.

{ فَإِذَا قُضِيَتْ مَنَاسِكُكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَائِكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا (2). }

«پس از فراغت از انجام مناسک حج، آن چنان به یاد خدا باشید که به یاد پدرانتان هستید، و بلکه بیش از پدرانتان، یاد خدا کنید (و او را در خلوت دل جا بدهید).»

از این نظر، دیرزمانی بود می اندیشیدم که مقاله ای کوتاه با خواست خدا در این باب، به رشته تحریر درآورم، و آنچه را با فهم قاصر خود، در این زمینه، از آیات قرآن کریم و روایات رسول اکرم (صلي الله عليه وآله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) و بیانات آقایان علما و بزرگان دین، به دست آورده ام، به صورت مجموعه مختصری، به عنوان ارمغان سفر، تقدیم حجّاج بیت محرم کنم، که ان شاء الله و به فضل و عنایت پروردگار، در این سفر سعادت ثمر، همراه زوّار خانه خدا، رفیقی منبّه و مونس مذکر باشد.

به امید آن که بهره ای از ثواب آن اعمال و احوال ملکوتی، در آن مواقف و شعائر الهی، عاید این حقیر فقیر نیز بگردد.

و لله الحمد که موقم فرمود و این اثر کوچک، به این صورت مشهود درآمد و همچون ران ملخی از موری ناتوان به درگاه سلیمان، تقدیم آستان اقدس حضرت ولیّ الله اعظم، امام زمان، ارواحنا له الفدا گردید و یُرْجِي من کرمة المنّ بالقبول. فان الهدايا علي مقدار مُهدِيا.

سید محمد ضیاءآبادی

1 قال ابو جعفر (عليه السلام): (بني الإسلام علي خمس اقام الصلاة و ايتاء الزكاة و حجّ البيت و صوم شهر رمضان و الولاية لنا أهل البيت. خصال صدوق، جلد ۱، باب الخمسه، حدیث ۱۸.

2 بقره: ۲۰۰

سرّ تشریح عبادت

- 1- گوشه ای از اسرار تشریح عبادت.
- 2- عبادات از نظر اثرگذاری روحی مختلفند.
- 3- عمل زنده و با روح منظور است
- 4- حجّ بی روح، آثار زنده نخواهد داشت.

سرّ تشریح عبادت

گوشه ای از اسرار تشریح عبادت

غرض از تشریح عبادت، توجه دادن انسان به موقف خاصّ و ممتازی است که در عالم هستی دارد و آن، شناخت مبدأ و آفریدگار جهان، به کمال مطلق است، و سپس حرکت و سیر روحی به سوی او، و ریختن همه گونه آلودگی های مادی از نواحی وجود و تشدید جوهر نفس و منور شدن به نور حق است، و بالمآل، استغراق در فرح و سرور و بهجت بی پایان، از نیل به قرب جوار خدا که جمال مطلق و کمال بی حدّ است.

لازمه حتمی این توجّه، کوچک دیدن لذّات دنیا در جنب لذّت انس با خدا و قهراً بی اعتنا شدن نسبت به آنها و بی تفاوت بودن در اقبال و ادبار دنیا است که قرآن کریم می فرماید:

{لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ(1)}.

«این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده شده، دل بسته و شادمان نباشید .

هر چیز که در حیّز امکان دیدم *** با او همه هیچ بود و بی او همه هیچ

* * *

همه هیچند، هیچ، اوست که اوست *** چون همه هست ها، ز هستی اوست

۱ حدید: ۲۳

و این همان فضیلت عالی زهد و انقطاع از دنیاست که مولود نور عرفان و توجّه کامل انسان، به عالم بالاست.

این که می بینیم، فساد اخلاق و عمل، دنیا را گرفته و جامعه بشر، در تنگنای زندگی حیوانی، به فشار افتاده و راه نجات، از هر طرف بر او مسدود شده است. برای همین است که انسان، پی به موقف خاص خود نبرده و خود را نشناخته و از مسیر عبادت و خداجویی - که وظیفه ای مخصوص به اوست - منحرف شده است و در لجنزار ماده پرستی به تعب افتاده و کارش به فضاحت کشیده است.

عبادات از نظر اثرگذاری روحی مختلفند

سالکان طریق عبودیت و بندگی معتقدند که عبادات، از نظر خاصیت اثرگذاری در روح و تکمیل نفس، مختلفند. (1)

بعضی، اثر تطهیر و تخلیه دارند و بعضی، موجب تزیین و تخلیه جان می شوند. برخی، از فضای روح بشر رفع ظلمت می کنند و بعضی، نور و صفا جلب می نمایند.

مثلاً، انفاقات و صدقات، از زکات و خمس و کفارات و مظالم و خلاصه، ادای حقوق مالی، اثرش، تطهیر قلب از پلیدی و آلودگی حب مال است که می فرماید:

{خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا} (2).

«از اموال آنها صدقه ای بگیر، تا به وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی .

و روزه گرفتن، مایه تقویت اراده و نیروی مقاومت در مقابل تمایلات نفسانی و تحصیل ملکه تقوا و مصونیت از غلبه شهوات است.

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ} (3)

1. المراقبات، مرحوم حاج میرزا جوادآقا ملکی تیریزی، صفحه ۱۹۷ و تذکرة المتقین، مرحوم بهاری همدانی، ص ۳

2. توبه: ۱۰۳ .

3. بقره: ۱۸۳ .

صفحه

۲۳

«ای افرادی که ایمان آورده اید، روزه بر شما نوشته شده، همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند، نوشته شد، تا پرهیزگار شوید .

خاصیت نماز، تنویر جان آدمی به نور ذکر و مناجات با خدا و مقابل گشتن صفحه روح، با {اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ} (1) است که می فرماید:

{اقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي} (2).

«نماز را برای یاد من به پادار .

اما امتیاز عبادت حجّ، در میان انواع عبادات، این است که جامع الامرین است. هم خاصیت تطهیر دارد و هم مایه تزیین است. هم رفع ظلمت حبّ مال از دل می کند و هم نورانیت ذکر و انس با خدا می آورد.

در حج، انفاق مال، دور افتادن از اهل و عیال، جدا شدن از آسایش الفت گرفته در وطن، تعطیل کردن کسب و کار و مشاغل زندگی مادی، تحمل رنج سفر، معاشرت با افراد بدخو، و احیاناً تشنگی ها و آفتاب زدگی ها و بی خوابی ها و انجام اعمال نامأنوسی که طبع نمی پسندد و عقل سطحی فایده ای در آن نمی بیند، مانند سنگ زدن به ستون های بیابان منی و هروله کردن و از لباس معمولی خود، در آمدن و سر تراشیدن و امثال اینها، در پاک کردن دل انسان از پلیدی کبر و نخوت و خودخواهی و رام ساختن گردنکشان و خاضع کردن نافرمانان، فوق العاده مؤثر است، و این، نمونه ای از خصیصه طهارت بخشی حج است.

اما جنبه تزیین و تحلیه حج، همان صفات فاضله روحی و اخلاقی است که در شخص حاجّ، به وجود می آید. نیز، آثار درخشان سیادت آفرینی که در جامعه مسلمین بارز می شود و امت اسلامی را، حاکم بر جمیع ملل عالم می گرداند.

به خواست خدا، در مباحث آینده به شرح قسمت هایی از منافع و فواید روحی و اجتماعی این عبادت بزرگ، می پردازیم و گوشه ای از اسرار و رموز فوق حدّ احصای

. انور: ۳۵

. طه: ۱۴

صفحه

۲۴

این سفر پر از عجایب معنوی را، به قدر استعداد ضعیف و درک قاصر خود نشان می دهیم و از فضل خدا و عنایت ولیّ اعظمش مدد می خواهیم.

عمل زنده و با روح، منظور است

البته، ما آن حجّ و آن عبادتی را منشأ این همه آثار عظیم حیاتی معرفی می کنیم که دارای روح و مغز باشد و با توجه به دقائق و لطایف الهام بخش معنوی انجام شود؛ وگرنه هرگز نباید متوقع باشیم که یک سلسله اعمال خشک و تشریفات عاری از حقیقت، خلاق سعادت باشد و آفریننده عزّ و شرف گردد.

{إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ(1).}

«به حقیقت، آن کس می تواند از برکات حقایق دینی برخوردار شود که صاحب دلی فهمنده یا مستمعی حاضر القلب باشد .

بلی، مایه تأسّف است که برخی از مردمی که به مگه می روند، نه خود دارای فکری رشید و قلبی دراک هستند و نه هنگام استماع حقایق از اهلش، حاضر القلبند قلبشان همراه گوششان نیست تا در مقام درک معنی و سرّ کار خود برآیند و مناسبی زنده و با روح، انجام بدهند، بلکه به همین مقدار که صورت ظاهر اعمال را، با شتابزدگی بجآورند و از حال احرام و محدودیت، خارج شوند و سپس با فکری آسوده و خاطری آرام، به تماشا و عکس برداری از مناظر و خرید اجناس سوغاتی یا تجارتي بپردازند، به همین مقدار، دلخوش می شوند و کار خود را، تمام شده و تکلیف حج را، به پایان رسیده می دانند و به زعم خود، هدف عالی قرآن را که می فرماید:

{لِيَسْتَهْدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ(2).}

«به حج بیایند و منافع خود را مشاهده کنند .

1ق: ۳۷ .

2حج: ۲۸ .

صفحه

۲۵

کاملاً به دست آورده اند و همچون روزی که از مادر تولد یافته اند، پاک و مطهر به خانه بر می گردند.

حج بی روح، آثار زنده نخواهد داشت

مسئلاً حج مرده و بی روح، حجی نیست که بتواند از نظر فردی، خانه دل را، از رذایل تطهیر کند و به فضایل بیاراید و انسانی روحانی و الهی بسازد.

و نیز حجی نیست که از نظر اجتماعی، عزّ و شرف به جامعه مسلمین بخشد و با ایجاد وحدت کلمه و تألیف قلوب، از شوکت اعدای دین بکاهد و امت اسلامی را به سیادت و حاکمیت جهانی برساند.

شاهد روشن بر عقیم بودن حج مسلمین در اعصار کنونی، همین است که می بینیم هر سال، این وظیفه بزرگ دینی با شکوه تمام انجام می شود و کنگره عظیم اسلامی، با صورتی کاملاً جالب و چشمگیر و پر سروصدا، تشکیل می گردد و پایان می یابد، ولی مع الاسف، محصولی نمی دهد و آثار درخشان «طهارت فرد و سیادت امت که در کتاب و سنت، از نتایج حتمی و قطعی حج به حساب می آید، مشهود نمی شود.

صفحه

۲۶

صفحه

۲۷

بخش دوم

آثار اجتماعی حج

- 1- حج، تراکم قوای متکثره در نقطه واحده است.
- 2- کعبه، ضامن بقای جامعه بشری است.
- 3- کعبه، پناهگاه جامعه انسانی و خانه امن بشر است.
- 4- حج، حقّ واجب خدا بر انسان است.
- 5- حج، مایه قوّت دین است.
- 6- کعبه، علم و نشانه اسلام است.
- 7- حج، نابودکننده فقر و عصیان اجتماعی است.
- 8- تعطیل حج، مستلزم تسلط کفار بر مسلمین است.
- 9- هیچ عمل صالحی جای حج را نمی گیرد.
- 10- آثار درخشان حج در جوامع مسلمانان، کجاست؟

آثار اجتماعی حج

1- حج، تراکم قوای متکثره در نقطه واحده است

{وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ. (1)}

«مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکب های لاغر از هر راه دوری به سوی تو بیایند، تا شاهد منافع گوناگون خویش در این برنامه حیات بخش باشند، و در ایام معینی نام خدا را ببرند .

کلمه منافع، شامل انواع خیرات و مصالح، از مادی و معنوی و دنیایی و آخرتی است و نشان می دهد که اجتماع عظیم امم و اقوام اسلامی در مجمع واحد، مانند دریایی است که از به هم پیوستن نهرها و رودهای بزرگ و کوچک، به وجود آمده باشد.

در نتیجه اتحاد افکار و ائتلاف قلوب که مولود وحدت عقیده و توحید در عمل است، همه یک خدا را می پرستند؛ امت یک پیغمبرند؛ معتقد به یک کتابند؛ همه در صف واحد رو به یک قبله می ایستند و دوش به دوش هم، بر گرد یک مرکز می چرخند و همه، یک برنامه و یک مسیر و یک هدف دارند.

این چنین وحدت در فکر و عمل، به طور قطع جمعیت ها را فشرده و متراکم می سازد و نیرویی شکننده و قهار تولید می کند که کوه ها را از جا می کند و کوبنده ترین

. 1حج: ۲۷ و ۲۸

قدرت های مخالف را از پا در می آورد و هر نقشه خائنانه ای را نقش بر آب می سازد و با اجرای قوانین متقن آسمانی و تحکیم مبانی عدل اجتماعی، یک زندگی سراسر سعادت و رضایت، توأم با عزت و سیادت جهانی، به وجود می آورد.

غرض ز انجمن و اجتماع، جمع قواست *** چرا که قطره چو شد متصل به هم، دریاست

ز قطره هیچ نیاید، ولی چو دریا گشت *** محیط گردد و از وی نهنگ خواهد خاست

ز فرد فرد، محال است کارهای بزرگ *** ولی ز جمع، توان خواست هر چه خواهی خواست

بی تردید تنها وسیله برای حل مشکلات زندگی، تعاون اجتماعی است؛ و تنها راه برای ایجاد تعاون، حس تفاهم میان افراد و اقوام است و عالی ترین عامل حسن تفاهم، تعالیم حقه دینی است که تمام فاصله ها را از بین می برد و دل ها را به هم نزدیک می کند و شرق و غرب را به هم می پیوندد و سیاه و سفید، عرب و عجم، ترک و هندو، همه را با هم برادر و همدرد و شریک غم می گرداند و می گوید:

«أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، وَإِنَّ آبَاءَكُمْ وَاحِدٌ، كُلُّكُمْ لِأَدَمَ، وَأَدَمٌ مِنْ تُرَابٍ { إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ (1) } وَلَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَيَّ فَضْلٌ إِلَّا بِالْتَّقْوَى. (2)

«مردم! پروردگار همه شما یکی است و پدر همه شما (آدمیان) یکی. همه از آدمید و آدم، از خاک است. به حقیقت، هر که در میان شما باتقوا تر است، او در پیشگاه خدا گرامی تر است. عرب را بر عجم فضیلتی نیست، مگر به ملاک تقوا .

و می گوید:

«الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَفَّرُونَ بِدَمَائِهِمْ وَهُمْ يَدُّ عَلَيَّ مَنْ سِوَاهُمْ يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَنفُسَهُمْ. (3)

1. حجرات: ۱۳

2. از خطبه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) (در حجة الوداع در عرفات، تحف العقول، ص ۲۹.

3. سفينة البحار، جلد ۱، ص ۳۹۲. از خطبه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) (در منی در حجة الوداع.

صفحه

۳۱

«اهل ایمان، با هم برادرند. خون های آنها ارزش مساوی دارند. همه با هم در حکم یک دست و قدرت واحدی در مقابل بیگانه اند. پیمان کوچک ترین فردشان از نظر ارزش و احترام، در حکم پیمان عموم مسلمین است و وفای به آن پیمان بر همگی لازم است .

دعوت به حج، دعوت به توحید قواست

آری، قرآن می فرماید: ای پیغمبر (ابراهیم) علیه السلام ((اعلان دعوت حج کن، تا بیابند و کانون وحدت و اتحاد اسلامی را، در خانه توحید ببینند و آشکارا تمرکز قوای متکثر و تراکم نیروهای پراکنده را در نقطه ای واحد، در اثر یک دعوت آسمانی، از نزدیک مشاهده کنند.

{لِيَسْتَهْدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ (1)}

بیابند تا آثار شگرف و اعجازآمیز برنامه حج، مشهودشان شود و باور کنند که چه منافع سرشار و بهره های عظیمی در جهات و جوانب مختلف زندگی، از طهارت روح و تهذیب اخلاق و تنظیم امور اقتصاد و سیاست و تحکیم اساس سیادت در سطح وسیع جهانی، بر اثر اجتماع و اتحاد و طواف بر محور «الله نصیبشان می شود»

حج، سیر ارتقای انسان به سوی عالم بالاست

همچنین ببینند که از نظر سیر و سلوک باطنی و تقرّب به عالم قدس ربوبی، چه منافع عالی تری عاید انسان می شود.

نور هدایت الهی، بر دل های مستعدّ و قابل می تابد و آنها را از خاکدان طبیعت، بالا می کشد و منقطع از شواغل مادی می سازد و اهلّیت انس با خدا و دل بستگی به خدا، در آدمی پدید می آید و با بیرون آمدن از لباس و گفتن لَبَّیک و چرخیدن بر گرد بیت و کشتن قربانی و دیگر اعمال، سیر تکاملی نفس و عروج روحانی قلب را نشان می دهد.

خدا می داند، چه دل های از خدا رمیده ای، در این بقعه مبارک، با خدا مأنوس

1 حج: ۲۸

صفحه

۳۲

شده اند و چه گمراهانی، از برکت این بیت شریف به راه آمده اند و انسان های صالح بهشتی شده اند و چه جان های آلوده و سیاهی، در این جا پاک و منور گردیده اند. ولذا خدا، در توصیف این خانه می فرماید:

{مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ(1)}

«موجب برکت و هدایت جهانیان است»

جاذبیّت کعبه، خارق العاده است

در آیه مورد بحث، چنان که ملاحظه می فرمایید، جمله {يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ(2)}، جواب است برای جمله {وَأَنْزَلْنَا فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ(3)}، و این، می فهماند که آن اعلام آسمانی و ندای الهی که به امر خدا، از حلقوم حضرت ابراهیم(علیه السلام) در عالم پخش شد و سپس، آن دعوت با بعثت حضرت خاتم النبیین(صلی الله علیه وآله) تجدید و مؤکد شد، آن چنان اثر گذاشت و کشش و جذبیه ای خارق العاده در کعبه نهاد که با خاصیت مغناطیسی عجیبی، از اقطار و اکناف عالم، ماده های قابل و مستعد را به سوی خود جذب می کند(4).

موسم حج که می شود، جنبش و اهتزاز عظیم، در زوایای مختلف عالم، به وجود می آید و سیل جمعیت، به سوی کعبه سرازیر می شود. مردم از راه های هوایی و دریایی و خشکی {يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ(5)}، سواره و پیاده و چه بسا با مرکب های ضعیف و لاغر و ناتوان، حتی از نقاط واقع در درّه های عمیق و کوهستان، رو به مگه می آورند؛ در حالی که نه تهدیدی در کار است و نه تطمیعی. نه تبلیغی می شوند و نه عوامل محرک دیگری می بینند.

1 آل عمران: ۹۶

2 حج: ۲۷ .

3 همان.

4 البته منظور این نیست که تمام مکه رفته ها صالح و داراي اهلیت اند، زیرا آلودگان و ناهلان نیز به مکه مي روند و برمي گردند. مهمانهاي ناخوانده هم در عالم بسيارند.

5 حج: ۲۷ .

صفحه

۳۳

آنها با تمام موانع و مشکلاتي که سر راهشان ايجاد مي شود، از پاي نمي نشينند و عاشقانه پيش مي روند و همه گونه مشقات و مصايب را متحمل مي شوند تا خود را به پاي ديوار کعبه برسانند. همين که چشمشان، به خانه معبودشان افتاد، همان جا به خاک مي افتند و تمام سختي ها را فراموش مي کنند و با سوز دل مي گویند:

«يا رَبَّ الْبَيْتِ، الْبَيْتُ بَيْنَكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ.»

آدم بر درگهت اينک به صد فریاد و آه *** از بزرگان عفو باشد، وز فرودستان گناه

چه عاشقانه به دور کعبه مي چرخند

امير المؤمنين(عليه السلام)، در توصيف ازدحام پراشتياق حجاج، در حال طواف، مي فرمايد:

«يَرُدُّونَهُ وَرُودَ الْأَنْعَامِ، وَيَأْلَهُونَ إِلَيْهِ وُلُوهَ الْحَمَامِ(1).»

ديده ايد، حيوانات تشنه وقتي به آب مي رسند، چه سان با عجله مي روند و يکديگر را عقب مي زنند، همچنين حجاج و زائران بيت مکرّم، آنچنان آتش شوق کعبه از ديدن آن، در دل هایشان مشتعل مي شود که گويي عقل و هوش از سرشان مي پرد و همچون شتران عطشان به آب رسیده اي، با بي تايي و التهاب عجيب پيش مي روند و يکديگر را عقب مي زنند، و مانند کبوتراني که به سوي بچه و آشيانه بال و پر زنان و شتابان مي روند، اين دلباختگان نیز، با قلبي مشتاق و روي مواج از شور و هيجان، رو به سوي خانه معبود مي دوند.

گرايش مردم به کعبه، يک گرايش عادي نيست

تأمل در آيه شريفه {وَأَدْنَى فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ (2)} و گفتار اميرالمؤمنين(عليه السلام) (و ديدن وضع گرايش مردم به کعبه در موسم حج، اين حقيقت را بر انسان روشن مي کند که به طور

1 نهج البلاغه، خطبه اول، فصل آخر (منها في ذكر الحج).

2 حج: ۲۷ .

صفحه

۳۴

حتم، این گرایش به کعبه در انسان، به شرط سلامت فطرت، یک گرایش عادی و معمولی نیست. این، یک مجذوبیت خارق العاده و مستند به جعل و قرارداد الهی است، و رمزش، همان رمز گرایش و مجذوبیت مردم به اهل بیت پیغمبر(صلي الله عليه وآله) است که نتیجه دعای حضرت ابراهیم(عليه السلام) (و اجابت حضرت حق است. حضرت ابراهیم) علیه السلام (دعا کرد:

{فَجَعَلَ أَفئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ(1).}

«خدایا: دل های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز .

بعد از این که ابراهیم(عليه السلام)، به امر خدا، همسرش هاجر و کودک شیرخوارش اسماعیل را، به بیابان خشک و سوزان حجاز آورد و بنا شد که آنها را در آن صحرا تنها بگذارد و برگردد، دست به دعا برداشت و مناجات کرد:

{رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرِّيْتِي بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ، رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ(2).}

«پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و گیاهی، در کنار خانه ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند. تو دل های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز، و از ثمرات به آنها روزی ده . باشد که آنان شکر تو را به جای آورند .

چرا باید پاسداران معنویت در وادی غیر ذی زرع اقامت کنند؟

ما چه می دانیم چه مصالحی در کار است؟ و چرا باید ذریه ابراهیم(عليه السلام) (به حکم خدا، در بیابان غیر ذی زرع و صحرائی دور از مظاهر دنیا، مسکن گزینند؟ آیا برای این نیست که آنان، پاسداران معنویت و روحانیت جامعه انسان و نگاه دارنده نماز و ذکر خدا و رمز عبودیت در عالمند؟ از این رو باید محیط زندگی شان، دور از تجمل و منظره های غفلت آور دنیایی باشد، تا بتوانند یاد خدا و آخرت را در دل ها زنده نگه دارند، { رَبَّنَا

1 ابراهیم: ۳۷ .

2 همان.

صفحه

۳۵

{لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ(1).}

بنابراین باید ذریه ابراهیم(عليه السلام) (و رهبران معنوی، در وادی غیر ذی زرع و محیط عاری از تجملات و تلذذات مادی باشند، و به جای همه چیز، مجاورت بیت محرم و مؤانست با خدا را برگزینند و فکر و ذکرشان خدا و همه چیز و همه کسشان، خدا باشد.

این چنین که شدند، قهرآ دل های بشری - که به حکم اصل فطرت، گرایش به معبود دارند و مجذوب خالقند - به سوی خانه معبود و پاسداران آن، متمایل می شوند و رو به آن سو به حرکت در می آیند، و نه تنها از نثار ثمرات مادی و اموال دنیوی، در این راه مضایقه نمی کنند، بلکه میوه دل ها و ثمرات قلوب خود را، از عواطف و احساسات پاک و محبت ها و مودت های صادقانه و بااخلاص، نثار خانه معبود و مقدم ذریه ابراهیم(عليه السلام) (می کنند که فرد اجلائی آن ذریه محبوب، وجود اقدس حضرت ختمی مرتبت(صلي الله عليه وآله) (و اهل بیت اطهار) علیهم السلام (است، و سرازیر شدن سیل عواطف و احساسات مردم عارف، به سوی آن خاندان پاک، به عیان مشهود و روشن تر از آفتاب آسمان است.

چه سرمایه بزرگی، به مسلمانان اعطا شده است!

منظور از مطالب گذشته این بود که گرایش و مجذوبیت انسان ها به خانه خدا و مرکز توحید، بدون این که محتاج به عامل محرک باشند، از یک طرف، و آن اجتماع بزرگ امت اسلامی، در زمان و مکان واحد، برای انجام یک سلسله اعمال عبادی مشترک که در ایجاد تفاهم و اتحاد افکار و انتلاف قلوب فوق العاده الهام بخش و مؤثر است، از طرف دیگر، یک سرمایه عظیم آسمانی است که از طرف خداوند مئان، به مسلمانان اعطا شده است که اگر به هوش باشند و آن چنان که شایسته است به انجام رسانند، عالی ترین منافع انسانی از ملکات فاضله اخلاقی و قدرت مبارزه با بیگانگان و فداکاری در راه ریشه کن ساختن دستگاه های ضدّ خدا، و به وجود آوردن یک زندگی سراسر سعادت توأم با معنویت و طهارت، در دنیا و عقبی، عایدشان خواهد شد. این نمونه ای از

1 ابراهیم: ۳۷

صفحه
۳۶

منافع حج است که آیه شریفه می فرماید:

{وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ... لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ. (1)}

«مردم را دعوت عمومی به حج کن تا ببینند... و شاهد منافع گوناگون خویش در این برنامه حیات بخش باشند.»

2- کعبه، ضامن بقای جامعه بشری است

{جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْغُبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقِلَادَ، ذَلِكَ لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (2).}

«خداوند، کعبه - بیت الحرام - را وسیله ای برای استواری و سامان بخشیدن به کار مردم قرار داد، و ماه حرام، و قربانی های بی نشان، و قربانی های نشان دار را. این گونه احکام (حساب شده و دقیق)، به خاطر آن است که بدانید خداوند، آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، می داند، و خدا به هر چیزی داناست.»

کعبه، در این آیه مبارکه، به {النَّيْتِ الْحَرَامِ} {خانه محترم} توصیف شده و با صفت {قِيَامًا لِلنَّاسِ} {وسیله برپا بودن مردم} معرفی گردیده، و ماه ذیحجه به، {الشَّهْرَ الْحَرَامِ} {ماه محترم} متصف شده، و هَدْيٍ و قِلَادَ (قربانی و تقلید، تقلید یعنی آویختن چیزی به گردن حیوان، از گاو و گوسفند و شتر، تا نشانه انتخاب آن حیوان برای قربانی باشد) علامت احترام و تجلیل از آن خانه به حساب آمده و همه اینها، وسیله بقا و صیانت انسان ها از تباهی و فساد، نشان داده شده است. از این رو از تمام این اوصاف و عناوین، این مطلب استفاده می شود که علت و سبب و ملاک قیام بودن آن خانه و تکیه گاه بودنش برای حیات و بقای مردم، همانا حرمت و جلالت و قداستی است که در نظر عموم مردم دارد (3).

1 حج: ۲۷ و ۲۸

2 مائده: ۹۷

3 المیزان، جلد ۶، ص ۱۵۱.

هر چه که محبوب عمومی شد، وسیله اتحاد اجتماعی خواهد بود؛ و اتحاد اجتماعی نیز خلاق سعادت دو جهانی خواهد شد.

آری، کعبه خانه ای است که مورد تقدیس و احترام همگانی است؛ مرکزی است که قبله است و تمام مسلمانان از تمام نقاط جهان به هنگام نماز و عرض بندگی به پیشگاه خدا، رو به سوی آن می ایستند، و ذبایح خود را از گاو و گوسفند و شتر، وقتی پاک و حلال می دانند که رو به سمت کعبه، سر بریده شوند. مردگان خود را، به سمت کعبه، در میان قبر می خوابانند. حالات شریفه و اعمال صالحه خود را، از هر قبیل که باشد، وقتی در درجه کمال فضیلت می شناسند که در حال مواجهه با سمت کعبه انجام شود، و آن چنان قداست و حرمت، برای کعبه قائلند که در دورترین نقاط عالم و در مخفی ترین مکان ها هم که باشند، به هنگام قضای حاجت مراقبند، رو به سمت کعبه یا پشت به سمت کعبه نباشند و استقبال و استدبار کعبه را در آن حال حرام می دانند (شیعه در این مسأله متفقند)، و در کار تجلیل و تقدیس و احترام از آن خانه، تا حد قربانی دادن و فداکاری کردن و از نفایس و اموال خود گذشتن پیش می روند.

حال، یک چنین نقطه ای که بیت حرام و خانه محترم به احترام عمومی است، وقتی هدف مشترک واقع شد و محور فعالیت همگانی قرار گرفت، بدون تردید، عامل ابقای امت و جامع شمل جمعیت خواهد بود و مرجع و پناهگاه ستمدیدگان و خانه امن ترسیدگان خواهد شد.

بدیهی است که این همه آثار حیاتی، معلول همان حرمت و قداستی است که خدا، در آن خانه جعل فرموده و آن را به طور خارق العاده و اعجاز آمیز، محبوب و محترم ساخته و دل ها را به سوی آن متمایل گردانیده است.

{ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ أَنْ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ. (1)}

این حرمت و محبوبیت و این تجلیل و تقدیس همگانی که سرچشمه حیات سراسر سعادت جامعه انسان است، دلیل روشنی بر وجود مدبری علیم و حکیم است که عالم به

[مانده: ۹۷]

جمع مصالح و نیازمندی های انسان در زندگی فردی و اجتماعی است.

او می داند که جامعه بشر، نیاز به مرکز و مرجع واحدی دارد که مورد احترام و محبوب جهانی باشد. خانه امید بشر و مأمن انسان باشد تا همه در آن جا جمع شوند و دل به دل و دست در دست هم، با نیروی شگرف اتحاد، گره از جمیع مشکلات بکشایند و راه زندگی را با سعادت و سلامت ببیمایند؛ و لذا کعبه را چنین محلی قرار داده و در آن، جعل حرمت و محبوبیت فرموده است.

همین امر، کافی است که ما را به علم و تدبیر حکیمانه اش، متوجه سازد و بفهماند که علم خدا، محیط به تمام ذرات کائنات است و همه چیز روی حساب دقیق، برای هدف و غایت مخصوصی به وجود آمده و بر اساس حکمت و مصلحتی در جریان است.

{وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. (1)}

3- کعبه، پناهگاه جامعه انسانی و خانه امن بشر است

{وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا(2).}

«و به خاطر بیاورید هنگامی را که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم .

بی تردید، جامعه بشر به هنگام بروز اختلاف و پیش آمدن تعدیات، نیاز به یک مرجع و ملجأ بین المللی دارد که مورد احترام عمومی باشد و همه، خود را موظف به خضوع و تسلیم در برابر آن بدانند، تا اگر فرد یا ملت ستمدیده ای، به آن جا پناهنده شد، تمام ملل به حمایت او برخیزند و برای حفظ حرمت آن مرجع، داد او را از ظالم بگیرند و ظالم را سر جایش بنشانند.

جامعه انسان ها، یک خانه امن، و امان خانه جهانی لازم دارد تا وقتی انسان ترسیده، و یا قوم وحشت زده ای، خود را به آستان آن مأمّن رسانید و فریاد استمداد کشید، از همه

1 مائده: ۹۷ .

2 بقره: ۱۲۵ .

صفحه

۳۹

جا به فریاد او جواب لیبیک بگویند و به او امان دهند و موجبات ترس و وحشتش را برطرف کنند.

همین نیاز است که بشر متمدن را، وادار به تشکیل سازمان ملل متحد کرد. حالا تا چه مقدار دارای واقعیت است، کاری به آن نداریم.

به همین جهت، در عالم اسلام، این نیاز حتمی جامعه انسان مورد عنایت واقع شده و حضرت حق عزوجل، خانه کعبه را بعد از جعل حرمت و احترام عمومی درباره اش، مرجع و مأمّنی جهانی قرار داده و خانه امن مردم معرفی فرموده است، تا نتیجه آن باشد که امت اسلامی - که نهایت درجه احترام و ستایش برای آن خانه قائلند و صبح و شام و در خلال ساعات شبانه روز چندین بار، رو به کعبه می ایستند و با انجام رکوع و سجود به سمت آن و تعظیم در برابر آن، خود را طالب و دوستدار جدّی کعبه و خانه امن بشر و تمام لوازم و مقتضیات آن، نشان می دهند - در هیچ شرایطی راضی نشوند که فردی مورد ظلم و ستم واقع شود، یا کسی با ترس و وحشت و اضطراب زندگی کند.

مسلماً این چنین ملّتی با جدّ تمام، حامی مظلومان و امان بخش وحشت زدگان خواهند بود. نه تنها در میان خودشان هیچ گونه ظلم و ارباب، دیده نخواهد شد، بلکه در سطح سیاست جهانی نیز، به عنوان یک ملت دادرس، مصلح و بهوجودآورنده امنیّت همه جانبه شناخته خواهند شد پس کاملاً صحیح و درست است که کعبه، عامل ایجاد و ضامن بقای صلح و امان جهانی است.

{ جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِّلنَّاسِ(1) }،

{ وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا(2). }

بنابراین، بی شک و تردید باید گفت، حیات بشر وقتی سعید و دارای خیرات و برکات است که کعبه، سرپا باشد و حج، با شرایط کاملش انجام شود.

1 مائده: ۹۷

2 بقره: ۱۲۵

صفحه

۴۰

تعطیل حج و از هم پاشیدن جامعه آدمیان

اگر خدای ناخواسته، روزی کعبه متروک گردد و حج تعطیل شود، یا صورت ظاهری از حج، بی مغز و بی روح باقی بماند، کاخ سعادت جامعه انسان، فرو می ریزد و خیر و برکت و آسایش، از زندگی بشر رخت بر می بندد و ظلم و فساد و ناامنی، عالمگیر می شود.

پیش بینی روایات درباره متروکیت کعبه و آثار شوم آن

اخبار ملاحم (1)، در عداد حوادث شومی که در آخر الزمان، عامل گسترش ظلم و ستم بر جوامع بشری می شود. تعطیل حج و متروکیت بیت را، نشان می دهند.

امام صادق (علیه السلام)، ضمن بیان مفصلی که درباره وقایع و فتنه های قبل از ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دارند، می فرماید:

«وَرَأَيْتَ بَيْتَ اللَّهِ قَدْ عُطِّلَ وَيَوْمَ يُرْكَبُ» (2)

«وقتی دیدی (خطاب به رومی است) خانه خدا، تعطیل گشته و امر به ترک حج می شود .

و در آخر روایت می فرماید:

«فَكُنْ عَلِي حَذْرٍ وَاطْلُبْ إِلَيَّ اللَّهُ النَّجَاةَ وَأَعْلَمْ أَنَّ النَّاسَ فِي سَخَطِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ...

حاصل مضمون آن که:

«در چنین موقعی مردم مشمول غضب خدا شده و استحقاق عذاب پیدا کرده اند. تو پیوسته برحذر باش و تضرع به درگاه خدا بیا، تا به هنگام نزول عذاب الهی، در امان باشی .

4- حج، حق واجب خدا بر انسان است

حج حق واجب خدا بر انسان و سپاسگزاری انسان به درگاه ایزد مئان است:

1 حوادث و وقایع بزرگ.

2 روضه کافی، جلد ۸، ص ۳۷.

{وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ(1)}.

«و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه او کنند، آن ها که توانایی رفتن به سوی آن دارند و هر کس کفر ورزد و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده، خداوند از همه جهانیان بی نیاز است .

تعبیر خاص قرآن در موضوع حج

عبارت مخصوص و تعبیر ویژه ای که قرآن کریم در امر حج به کار می برد شایان دقت است. این عبارت، موقعیت بسیار بزرگ حج را آشکار می کند. خداوند می فرماید:

{وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ(2)}.

زیارت کعبه و اجتماع بر گرد آن خانه، حق خدا بر مردم است.

در واقع، مگر نه این که قضای وجدان چنین است که، هر ولی نعمت و صاحب انعام و احسانی، بر انسان حق پیدا می کند و آدمی، خود را مدیون او می داند و همواره دنبال فرصتی می گردد تا حق او را ادا کند و احسان و انعام او را تا حد امکان جبران کند و حداقل، برای عرض تشکر، به خانه اش برود و به قدر شایستگی خود هدیه ای ببرد؟

منعم حقیقی خداست و شکرش واجب عقلي است

خدای مٲان، ولی نعمت آدمیان است؛ آن هم نعمت های بی حد و حصري که به شماره و احصا در نمی آید:

{وَإِنْ تُعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا(3)}.

«اگر نعمت های خدا را بشمارید، هرگز آنها را شماره نتوانید کرد .

{الْم تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ

. 1 آل عمران: ۹۷

. 2 همان.

. 3 ابراهیم: ۳۴

{نِعْمَةٌ ظَاهِرَةٌ وَبَاطِنَةٌ(1)}.

آیا ندیدید (فکر نکردید) که خدا آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است، مسخر شما گردانیده و به وفور، نعمت های ظاهر و باطن خود را در اختیار شما قرار داده است؟

حال، آیا چنین ولی نعمت بی همتایی، این حق را بر گردن شما انسان ها ندارد که برای عرض تشکر و سپاسگزاری از آن همه انعام و احسانش، به خانه اش بروید و هر یک به قدر استعداد خود، هدیه به درگاهش ببرید؟

ناگفته پیداست که زیارت بیت و تقدیم قربانی، نه برای این است که نفعی عاید خدا شود و بر عزت و جاه و جلال او بیفزاید: سبحانه و تعالی عما ینوهمه الجاهلون علواً کبیراً.

بلکه دعوت به زیارت و آوردن قربانی، لطف و عنایت دیگری از طرف خداوند مئان درباره انسان است.

دعوت به حج، مئت گذاری خدا بر انسان است

خلاصه این که، اولاً: خدا با دعوت انسان به عبادت و به خصوص زیارت بیت مکرّمش، مئت بر انسان نهاده و او را در رتبه شرف و کرامت انسانی اش نگه داشته و از سقوط به عالم حیوان، مصون فرموده، و برای این که فطرت خواب رفته او را بیدار کند و عاطفه حق شناسی اش را به تحرک درآورد، تا با شوق و میل، رو به خانه معبود برود، با عبارت خاصّ { وَ لِلّٰهِ عَلٰی النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ (2) }، فرمان آسمانی خود را صادر فرموده. یعنی: تو انسان هستی و فطرتاً حق شناسی. من هم خالق و رازق و منعم علی الاطلاق تو هستم. پس این حق را بر تو دارم که به عنوان تشکر و سپاسگزاری به خانه ام بیایی و قربانی به درگاهم بیاوری تا شرف آدمی و کرامت انسانی تو محفوظ بماند.

زیارت کعبه، چه تجارت پرسودی است

ثانیاً: رفتن بنده مسکین به درگاه ربّ العالمین، و بردن یک هدیه بی ارزش به آستان اقدسش، بهانه و وسیله ای می شود که به اضعاف مضاعف و فوق حدّ تصور، رحمت و

. [القمان: ۲۰

. 2 آل عمران: ۹۷

صفحه

۴۳

برکات آسمانی اش را بر او نازل کند و با دست پر از انواع نعم و الطاف الهی از دنیایی و آخرتی، از حرم مکرّمش برگرداند.

گوشه ای از برکات اعجاب انگیز حج از لسان روایات

برای پی بردن به عظمت خیرات و عطیاتی که از طرف حضرت باری تعالی به حجّاج و زوّار بیت، اعطا می شود، لازم است به روایاتی که در باب فضل حجّ و عمره و ثواب آنها رسیده است، مراجعه شود.

از باب نمونه به این روایات توجه فرمایید:

به محض نیت حج، باب رحمت مفتوح می شود

«عَنْ سَعْدِ الْأَسْكَافِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ (يَقُولُ): إِنَّ الْحَاجَّ إِذَا أَخَذَ فِي جِهَارِهِ لَمْ يَخْطُ خُطْوَةً فِي شَيْءٍ مِنْ جِهَارِهِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَمَحِي عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَرَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ حَتَّى يَفْرُعَ مِنْ جِهَارِهِ مَتِي مَا فَرَعُ (1) ...

راوي حديث مي گويد: از امام باقر(عليه السلام) شنيدم كه مي فرمود: شخصي كه عازم حج است و به انجام كارهاي مقدماتي پرداخته است (در طول مدت فراهم كردن مقدمات سفر)، در هر قدمي كه بر مي دارد و كاري از كارهاي مربوط به حج را انجام مي دهد، خداي ذوالمن والكرم، ده حسنه بر ايش مي نويسد و ده سيئه از او مي آمرزد و ده درجه (از درجات اخروي) براي او بالا مي برد، تا آن ساعتی كه از امور مقدماتي فارغ گردد و از خانه خارج شود و قدم در راه گذارد و به بهره هاي عالي تر برسد.

حجاج از نظر بهره برابر نيستند

«قال ابو عبدالله(عليه السلام): (الْحَجَّاجُ يَصْدُرُونَ عَلَي ثَلَاثَةِ اصْنَافٍ، صِنْفٌ يُعْتَقُ مِنَ النَّارِ وَصِنْفٌ يَخْرُجُ مِنْ دُؤْبِهِ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَادَّئُهُ أُمَةٌ وَصِنْفٌ يُحْفَظُ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ

. [كافي، جلد ۴، ص ۲۵۴، حديث ۹

صفحه

۴۴

فَذَلِكَ أَذْنِي مَا يَرْجِعُ بِهِ الْحَاجُّ(1).

حاجيان كه باز مي گردند سه دسته اند: دسته اي از آتش آزاد مي شوند؛ دسته اي از گناهان خود خارج مي گردند مانند، روزي كه از مادر تولد يافته اند؛ و دسته سوم با مصونيت مال و عيال بر مي گردند و اين كم ترين بهره اي است كه عايد شخص حاج مي شود.

علت اختلاف در بهره چيست؟

واضح است كه سبب اختلاف در بهره و ثواب، اختلاف در نيت و تفاوت در مراتب معرفت رب البيت و درك لطايف و اسرار عبادت و اثر گرفتن روح از مناسك حج است.

كسي كه با نيت پاك و فقط براي خدا و جلب رضاي او مي رود، با انجام هر قسمتي از مناسك حج مي كوشد تا پله اي از پله هاي نردبان قرب خدا را بالا رفته و بندي از بندهاي اسارت نفس را از پاي عقل بگشايد تا به حول و قوه پروردگار، وقتي بر مي گردد، دامي از دام هاي شيطان بر سر راهش نباشد و زنجيري از زنجيرهاي دنيايي حيله گر و مگار، به گردنش نيفتد و به دوزخش نكشاند.

اين آدم از مگه بر مي گردد، در حالي كه بيمه خدايي شده و براي هميشه از آتش نجات يافته است كه فرمود: «صِنْفٌ يُعْتَقُ مِنَ النَّارِ.

اما فرد ديگري مي رود براي اين كه فقط تكليفي از گردنش ساقط شود و ذمه اش از واجبي از واجبات دين فارغ گردد، بدون اين كه توجه به روح عمل داشته و در فكر از اله رذائل از نفس و تحصيل فضائل قلب باشد. اين آدم به بركت حج، گناهان گذشته اش آمرزيده مي شود، اما چون نفس بداندیشش هنوز از خاصيت گناه انگيزي تخلص نيافته است، بايد شديداً مراقب آینده اش باشد كه مبادا وسوسه هاي شيطان و تسويلات نفس آماره اش، بار ديگر آلوده اش كند و به آتشش بكشاند.

ولذا درباره اين دسته فرمود: «صِنْفٌ يَخْرُجُ مِنْ دُؤْبِهِ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَادَّئُهُ أُمَةٌ.

فرد سومي هم مي رود براي اينكه خود را از فشار توبیخ و ملامت مردم برهاند و

. [وافي، جلد ۲، كتاب الحج، ص ۴، باب ۱۵.

علاوه بر این که عنوانی بر عنوان های اجتماعی اش افزوده می شود و کلمه حاج بر سر اسمش می آید، شاید ضمن سیاحت، تجارتی هم بکند و سود و بهره مادی هم ببرد، و نظایر این دواعی و اغراض که أحياناً در قیافه دواعی دینی هم خودنمایی می کند، فراوان است.

به هر حال این فرد هم، بی بهره از برکات حج نمی ماند، منتها بهره او منحصر به فایده دنیوی خواهد بود و آن مصنوئیت اهل و عیال و اموال از خطرات است تا از مکه برگردد که فرمود: وَصَيْفٌ يُحْفَظُ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ.

حج، بازار آخرت است

«قَالَ ابوجعفر) عليه السلام: (الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ سُوقَانِ مِنَ اسْوَاقِ الْآخِرَةِ اللَّازِمُ لَهُمَا مِنْ أَضْيَافِ اللَّهِ تَعَالَى إِنَّ أَبْقَاهُ أَبْقَاهُ وَلَا ذَنْبَ لَهُ وَإِنْ أَمَاتَهُ أَخْلَعَهُ الْجَنَّةَ (1).

«حج و عمره، دو بازار از بازارهای آخرتند. واردشونده به آنها، از میهمان های خداوند متعال است. اگر او را زنده و باقی نگه دارد، باقی اش نگه می دارد، در حالی که عاری از گناه گذشته، و اگر هم او را بمیراند، داخل بهشتش می کند.

حُجَّاجٌ، مِيهْمَانَانِ خِذَا هِسْتَنْد

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ) عليه السلام (قَالَ: الْحَاجُّ وَالْمُعْتَمِرُ وَقَدْ أَلَّهِ. إِنْ سَأَلُوهُ أَعْطَاهُمْ وَإِنْ دَعَوْهُ أَجَابَهُمْ وَإِنْ شَفَعُوا شَفَعَهُمْ وَإِنْ سَكَنُوا ابْتَدَأَهُمْ وَيَعْوِضُونَ بِالذَّرِّهِمْ أَلْفَ أَلْفٍ دِرْهَمًا (2).

«حاجی و معتمر (عمره بجآورنده) میهمان خدا هستند. اگر سؤال کنند (درخواستی نمایند)، عطایشان فرماید و اگر دعا کنند و او را بخوانند، اجابتشان کند و اگر از کسی شفاعت کنند، شفاعتشان را بپذیرد و اگر هم سکوت کنند و چیزی نخواهند، (میزبان کریم) خود، ابتدا، بذل عنایت می فرماید و در ازای هر درهم، هزار هزار درهم عوض می دهد.

1. اوفاي، جلد ۲، کتاب الحج، ص ۴۲.

2. همان.

نگاه به کعبه هم رحمت انگیز است

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ) عليه السلام (قَالَ: مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ لَمْ يَزَلْ تُكْتَبُ لَهُ حَسَنَةٌ وَتُحْيَى عَنْهُ سَيِّئَةٌ حَتَّى يَنْصَرِفَ بِيَصْرِهِ عَنْهُ (1).

«هر که به کعبه نگاه کند (مادام که چشمش به کعبه است)، مرتب حسنه ای برایش نوشته می شود و سیئه ای از او محو می شود تا لحظه ای که چشمش را از کعبه برگرداند.

و در روایت دیگری است:

«وَقَالَ: مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ وَمُحِيَّتْ عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ (2).

«و فرمود: هر که نظر به کعبه کند، حسنه اي برایش نوشته مي شود و ده گناه از او محومي گردد .

پيرامون کعبه، باران رحمت و مغفرت مي بارد

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَوْلَ الْكَعْبَةِ عَشْرِينَ وَمِائَةً رَحْمَةً مِنْهَا سِتُونَ لِلطَّائِفِينَ وَأَرْبَعُونَ لِلْمُصَلِّينَ وَعَشْرُونَ لِلنَّاطِرِينَ) (3).

از امام صادق (عليه السلام) است که فرمود: پيوسته خداوند متعال در اطراف کعبه ۱۲۰ رحمت نازل مي فرمايد. ۶۰ رحمت از آن براي طواف کنندگان است و ۴۰ رحمت براي نمازگزاران و ۲۰ رحمت براي نظرکنندگان به کعبه.

چه مبارک عملي است، طواف خانه حق

«قَدِمَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (قَالَ: قَدِمْتَ حَاجًّا؟ قَالَ: نَعَمْ فَقَالَ: تَدْرِي مَا لِلْحَاجِّ؟ قَالَ: لَا قَالَ: مَنْ قَدِمَ حَاجًّا وَطَافَ بِالْبَيْتِ وَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سَبْعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَمَا عَنْهُ سَبْعِينَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ سَبْعِينَ أَلْفَ دَرَجَةٍ وَسَقَعَهُ فِي سَبْعِينَ أَلْفَ أَهْلِ بَيْتٍ وَقَضَى لَهُ سَبْعِينَ أَلْفَ حَاجَةٍ وَكَتَبَ لَهُ عِتْقَ

1 کافي، جلد ۴، ص ۲۲۰، حديث ۴ .

2 همان، ذيل حديث ۵ .

3 وافي، جلد ۲، كتاب الحج، ص ۹ .

صفحه

۴۷

سَبْعِينَ أَلْفَ رَقَبَةٍ قِيمَةٌ كُلِّ رَقَبَةٍ عَشْرَةُ أَلْفِ دِرْهَمٍ (1).

«مردي بر امام کاظم (عليه السلام) وارد شد. امام از او سؤال کرد: به عزم حج آمده اي؟ عرض کرد: بله. فرمود: آیا مي داني براي آدم حاج چه فضيلتي است؟ گفت: خير، فرمود: کسي که به حج بيايد و بر گرد بيت طواف کند و دو رکعت نماز بجاورد، خدا مي نويسد براي او ۷۰ هزار حسنه و محو مي کند از او ۷۰ هزار سيئه و بالا مي برد براي او 70 هزار درجه و مي پذيرد شفاعت او را در باره ۷۰ هزار خانواده و قضا مي کند براي او ۷۰ هزار حاجت و مي نويسد براي او ثواب آزاد ساختن ۷۰ هزار بنده که قيمت هر بنده اي ۱۰ هزار درهم باشد .

البته بايد متوجه بود که ترتيب اين همه فضيلت و ثواب بر حج، مشروط به شرايطي است که به خواست خدا در مباحث آينده به آن اشاره خواهد شد.

راستي که تارک حج، فاقد رمز انسانيت است

حال که دانسته شد رفتن به زيارت خانه خدا به عنوان عرض تشکر و سپاس به آستان اقدس حضرت حق، ولي نعمت مطلق، شرط ادب آدمي و مقتضاي انسانيت انسان و مميز او از حيوان است، بايد متذکر شد که علاوه بر اين، وسيله اي براي جلب عنايات بي پايان پروردگار و به دست آوردن خيرات و برکات دنيايي و عقبايي است که از شدت عظمت و کثرت، موجب اعجاب و حيرت مي شود.

بنابراين، تا چه اندازه دوري از انسانيت و آدميت، بلکه بي شرمي و وقاحت است که نه تنها آدمي خود را موظف به زيارت ولي نعمت و عرض سپاس به آستان او نداند، بلکه وقتي هم که او دعوتش کند، اعتنايي نکند

و دعوتش را به چیزی نگیرد. راستی که این وقاحت، منبعث از کفر درونی آدمی است. قرآن کریم نیز از این سوء ادب و بی‌مبالاتی، تعبیر به کفر فرموده:

{وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ(2)}.

«هرکس کفر بورزد (و از انجام حج سر باز زند)، به طور مسلم، خدا بی‌نیاز از جهانیان است.

. 1 وافی، جلد ۲، کتاب الحج، ص ۱۲۹.

. 2 آل عمران: ۹۷.

صفحه

۴۸

نرفتن مردم به زیارت کعبه، زبانی به خدا نمی‌زند، چرا که خدا احتیاج به کسی ندارد، بلکه این، خسران و زیان فوق العاده بزرگ و هلاکت باری است که دامن مردم را می‌گیرد و محروم از سعادتشان می‌سازد.

گر جمله کائنات کافر گردند *** بر دامن کبریاش ننشینند گرد

کفر تارک حج به چه معنی است؟

باید دانسته شود که کفر، در قرآن کریم و روایات، اقسام یا مراتب مختلف دارد. یک قسم یا یک مرتبه اش کفر به فروع است که به معنی ترک واجبات و ارتکاب محرمات است.

این قسم از کفر موجب خلود در جهنم نیست، مگر اینکه کاشف از بی‌اعتقادی نسبت به اصلی از اصول عقاید شود که در این صورت، کفر، به معنی الحاد و جُحود خواهد بود و مستوجب خلود در جهنم خواهد شد.

در «وافی نقل می‌کند که راوی، از امام کاظم(علیه السلام)، درباره کفر تارک حج سؤال کرد.

«قَالَ: قُلْتُ: فَمَنْ لَمْ يَحُجَّ مِمَّا فَفَدَّ كَفَرَ؟ قَالَ: لَا وَلَكِنْ مَنْ قَالَ لَيْسَ هَذَا هَكَذَا فَفَدَّ كَفَرَ(1).

«می‌گوید: گفتم: پس (بنا بر فرموده خدا و من کفر فان الله غني عن العالمين) اگر کسی از ما، حج نرود کافر شده است؟ فرمود: نه؛ ولیکن کسی که بگوید این، چنین نیست (یعنی بگوید حج واجب نیست و منکر و جوبش بشود)، کافر شده است.

فیض، رحمة الله علیه، در بیان روایت می‌فرماید: «إِنَّمَا لَمْ يَكْفُر تَارَكَ الْحَجَّ لِأَنَّ الْكُفْرَ رَاجِعٌ إِلَى الْإِعْتِقَادِ دُونَ الْعَمَلِ فَقَوْلُهُ تَعَالَى وَمَنْ كَفَرَ، أَيْ وَمَنْ لَمْ يَعْتَقِدْ فَرْضَهُ أَوْ لَمْ يَبَالِ بِتَرْكِهِ فَإِنَّ عَدَمَ الْمُبَالَاهِ يَرْجِعُ إِلَى عَدَمِ الْإِعْتِقَادِ:

این که تارک حج، کافر (به معنی معهود) نیست، برای این است که کفر (به معنی انکار و إلحاد) درباره اعتقاد است نه عمل. پس فرموده خدای تعالی {وَمَنْ كَفَرَ}، یعنی

. 1 وافی، جلد ۲، کتاب الحج، ص ۴۷، باب ۱۷.

صفحه

۴۹

کسی که معتقد به وجوب حج نباشد یا نسبت به ترکش بی‌مبالا باشد (هیچ‌گونه ترسی از ترک حج نداشته باشد) کافر است؛ زیرا مسلم است که بی‌پروایی و بی‌مبالایی، ریشه از بی‌اعتقادی می‌گیرد (و این کفر است).

و همچنین مرحوم فیض در بیان روایتی که می‌فرماید: کسی که بدون عذر، تارک حج باشد و بمیرد، یهودی یا نصرانی مرده است، می‌گوید:

«وَأَمَّا يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا لِأَنَّهُ لَوْ اعْتَقَدَهَا لَأَتَىٰ بِهَا مَعَ عَدَمِ الْمَانِعِ وَالِاسْتِطَاعَةِ وَتَوَقُّعِ الْفَوْتِ بِالْمَوْتِ (1).

چرا تارک حج، یهودی یا نصرانی می‌میرد؟ برای این که اگر معتقد به وجوبش بود، با وجود استطاعت و نبودن مانع و احتمال فرا رسیدن مرگ و از دست رفتن فرصت حج، مسلماً مسامحه در انجامش نمی‌کرد و اقدام به اتیانش می‌نمود یعنی سهل‌انگاری و بی‌اعتنایی در امر حج، با آن همه جدّ و تأکید خدا، کشف از بی‌اعتقادی نسبت به وجوبش می‌کند و بنابراین یهودی یا نصرانی می‌میرد.

تارک حج، روز قیامت در صف یهود یا نصاری محشور می‌شود

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و ضمن وصایایی که به امیرالمؤمنین علیه السلام دارند، می‌فرمایند:

«يَا عَلِيُّ تَارِكُ الْحَجِّ وَهُوَ مُسْتَطِيعٌ كَافِرٌ، قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ { وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ النَّبِيِّ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ. }

يَا عَلِيُّ مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتَّى يَمُوتَ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا (2).

یا علی، ترک کننده حج با وجود استطاعت، کافر است. خدا فرموده است: «و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه او کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند، و هر کس کفر ورزد و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده است. خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است.

1. وافی، جلد ۲، کتاب الحج، ص ۴۸.

2. من لا یحضره الفقیه چاپ قدیم، آخر کتاب باب النوادر.

صفحه

۵۰

یا علی، هر که حج را تأخیر اندازد تا بمیرد، خدا در روز قیامت، او را یهودی یا نصرانی بر می‌انگیزد (با یهود و نصاری محشورش می‌گردانند).

تارک حج در قیامت، نابینا خواهد بود

«قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا حَسَنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ (عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا، فَقَالَ: تَزَلْتُ فِيمَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَعِدُّهُ مَا يَحُجُّ بِهِ فَقَالَ الْعَامُ أَحَجُّ الْعَامُ أَحَجُّ حَتَّى يَمُوتَ قَبْلَ أَنْ يَحُجَّ (1)).

راوي مي گوید: از امام عليه السلام (سؤال کردم از آیه شریفه { وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ تَأْخِرُ بِهِ } يعني هر که در این دنیا نابینا باشد در آخرت نیز نابینا خواهد بود و گمراه تر) مقصود راوي این بوده که آن نابینایی در دنیا که مستوجب نابینایی در آخرت است، کدام است). امام فرمود: این آیه درباره کسی نازل شده است که حج واجب و حَجَّة الاسلام را با داشتن مال و استطاعت تأخیر بیندازد و بگوید امسال حج مي روم و امسال حج مي روم (چندان امسال و امسال کند)، تا بمیرد پیش از آن که حج بجا آورد (این آدم است که هم در دنیا کور است و هم در آخرت کور است).

5- حج، مایه قوت دین است

«فَرَضَ اللَّهُ... وَالْحَجَّ تَقْوِيَةً لِلدِّينِ (2).

«و حج را (خدا واجب کرده) تا موجب قوت دین باشد .

بدیهی است، هر بنیه و سازماني که به اقتضای طبیعت این عالم، بر اثر عوامل مُضعف، رو به ضعف و سستی برود، احتیاج به عامل تقویت دارد تا ضعف آن را جبران کند و به حال اولش برگرداند. دین هم که سرمایه سعادت دو جهانی انسان است، بر اثر تبلیغات سوء بیگانگان از خارج، و طغیان تمایلات و شهوات از داخل و فراهم بودن زمینه برای اجرای هوس ها و تمثیلات نفس، از طریق مؤسسات دعوت کننده به گناه، قهراً

1 من لا يحضره الفقيه، كتاب الحج، باب تسوييف الحج.

2 نهج البلاغه، باب الحكم والمواعظ، حکمت ۲۴۴.

صفحه

۵۱

قدرت معنوي اش در وجود انسان و جامعه مسلمانان، رو به ضعف و کاهش مي گذارد و زیر پرده هايي از غفلت و انهماک در دنیا، مشرف به زوال و نابودي مي شود، و نزدیک مي گردد که به کلي، سرمایه حيات از دست مسلمين برود و به هلاک ابدی مبتلا شوند.

اما ناگهان نسیم لطف و عنایت میوزد، و ندای { اللَّهُ عَلِي النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ } ، (1) پرده گوش ها را مي نوازد و تکان در دل ها مي افکند و کاروان هاي حج، با جنب و جوشي چشمگیر، از تمام بلاد مسلمين به راه مي افتند.

بار دیگر، امّ القري، همچون مادري مهربان، فرزندان دور افتاده خود را به دامن مي گيرد و در آغوش پرمهر خود مي فشارد و در ظرف چند روز محدود، خاطرات روح افزاي عبوديت و بندگي و خدادوستي را، با نشان دادن صحنه هاي زنده و حسّاس آن، در دل ها تجديد مي کند و سفر پرخطر مرگ و بي اعتباري دنيا و جدائي از مال و عيال و مراحل هولناک برزخ و محشر را به طور مجسم، مقابل چشم ها مي آورد و زحمات طاقت فرساي انبيا و اوليائي خدا را، در راه تأسيس و تحکيم مباني دين تذکر مي دهد و خلاصه پرده هاي ضخيم غفلت را، از قلوب انسان ها بر مي دارد و نور ايمان و توجه به خدا و آخرت را در فضاي جان ها، آشکار و عيان مي سازد و فرزندان خود را، از غذاهاي معنوي و روي اشباع مي کند و با ديني محکم و ايماني قوي، به وطن هایشان بر مي گرداند تا براي مبارزه با ايادي ابليس و سازمان هاي ضدّ خدا و مروّجان فساد و حفظ گوهر ايمان و سرمایه حياتي دين، کاملاً آماده و نيرومند و بانشاط شوند.

بنابر این، بايد تصديق کرد که بقاي دين در اجتماع مسلمين، بسته به بقاي كعبه و احياي مناسک حج است.

و لذا امام صادق(عليه السلام) (مي فرمايند:

«لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ (2).

«همواره، دین برپاست مادام که کعبه سرپاست .

1 آل عمران: ۹۷ .

2 کافي، جلد ۲، ص ۲۷۱، حدیث ۴ .

صفحه

۵۲

معروف است که یکی از رؤسای ممالک مسیحی، حدود ۷۵ سال پیش، روزی در مجلس مهمی بیان کرد که نفوذ در مسلمان ها تا وقتی سه چیز در آنها محکم و برقرار است و نسبت به آن ایمان دارند، ممکن نیست یا بسیار مشکل است، و از جمله، مسأله حج را نام برد(1).

لسان روایات نیز، کعبه را در ردیف قرآن و عترت(علیهم السلام)، از حرّمات خدا به حساب آورده اند. یعنی کعبه، رکن اصیلی است که حرمت و قداست آن، فوق سایر موضوعات دینی و شعائر الهی است. در واقع، کعبه مصونیت خاصّ آسمانی دارد و حریم مقدّس خدا و ضامن بقای اسلام و مورد تقدیس و احترام از نظر عموم مسلمانان جهان است.

قال الصادق(علیه السلام): (إِنَّ لِلَّهِ حُرْمَاتٍ ثَلَاثًا لَيْسَ مِثْلُهُنَّ شَيْءٌ، كِتَابُهُ وَهُوَ نُورُهُ وَحَكْمَتُهُ، وَبَيْتُهُ الَّذِي جُعِلَ لِلنَّاسِ قِبْلَةً لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ أَحَدٍ تَوَجُّهًا إِلَيْهِ غَيْرَهُ، وَعَثْرَةُ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.) (2)

به حقیقت، برای خدا سه چیز محترم است که (از نظر اصالت در حرمت)

شبه و نظیر ی ندارند:

1- کتاب او (قرآن) که نور و حکمت اوست.

2- خانه او (کعبه) که قبله مردم قرار داده شده است و خدا از احدی (اعمال عبادی را) که رو به غیر آن بیاورد، نمی پذیرد.

3- عترت پیغمبر شما، (اهل بیت و ائمه اطهار) علیهم السلام.))

6- کعبه، علم و نشانه اسلام است

«جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِيْلَاسْلَامِ عِلْمٌ (3).

«خداوند سبحان، کعبه را «نشانه اسلام قرار داده است .

همچنان که در بیابان ها، برای هدایت و راه یابی گمگشتگان، نشانه و علامتی نصب

1 گفتار ماه، شماره ۱، کنگره اسلامی حج، ص ۱۹۳، پاورقی ۲ .

2 روضة الواعظین، ابن فثال نیشابوری، ص ۳۲۰ .

3 نهج البلاغه، خطبه اول، منها فی ذکر الحج .

می‌کنند تا راه را بیابند و از حیرت و ضلالت و گمراهی به درآیند، همچنین خداوند حکیم، کعبه را علم و نشانه اسلام قرار داده است، تا کسانی که در شناخت حقیقت اسلام و برنامه تربیتی آن دچار اشتباه و انحراف می‌شوند، با دیده تحقیق و تفکر در مناسک حج و موقعیت بیت بنگرند و مشخصات اسلام واقعی را، عاری از هر گونه پیرایه‌های بی‌اساس، در چهره حج بخوانند و بدانند که اسلام، دین توحید خالص است و از همه گونه شرک و توجه به غیر خدا مبرا است.

اسلام، آیین رشد عقل است؛ آیین دور ریختن تجمّلات کودکانه دنیایی و وجهه همت قرار دادن قرب به مبدأ هستی. اسلام، بنیانگذار مساوات عمومی است، چنان که پست و شریف و غنی و فقیر و مرد و زن، در برابر قانون حق و عدالت مساوی اند. اسلام، ارائه‌کننده برنامه اخوت و برادری، بر اساس وحدت ایمانی است با وحدتی که عمیق‌ترین و استوارترین و وسیع‌ترین وحدت‌های بشری است.

اسلام، دین تحرک و جنبش و فعالیت دائم است؛ فعالیت به منظور حفظ شوکت و سیادت جهانی امت اسلامی در تمام سطوح زندگی، از فرهنگ گرفته تا اقتصاد و نیروی نظامی.

و بالاخره اسلام، دین جهاد و رمی جمرات و کوبیدن مظاهر فساد و از سر راه برداشتن طاغوت‌ها و عمال شیطان است؛ دین فداکاری و تضحیه و از جان گذشتن در این راه و قربانی دادن که:

«وَجَهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ (1).

همه را ریختن و به کمال مطلق پیوستن.

این، روح اسلام است و چهره حج، نماینده این روح است:

«جَعَلَهُ لِلْإِسْلَامِ عِلْمًا»

. [قسمتی از دعای کشتن قربانی که مقتبس از آیه ۷۹، سوره انعام است.

7- حج، نابودکننده فقر و عصیان اجتماعی است

«وَحَجُّ الْبَيْتِ وَاعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَيَرْحَضَانِ الدَّنْبَ (1).

«عمره و حج، فقر را می‌زدایند و گناه را می‌شویند».

بعید نیست، از اطلاق کلمه «فقر و ذنب این تعمیم را بفهمیم که حج، بی‌نیازی مطلق و طهارت همه جانبه را برای جامعه مسلمین به ارمغان می‌آورد، به گونه‌ای که هیچ‌گونه احساس احتیاج نسبت به ملل بیگانه نکنند و در فرهنگ و قدرت نظامی و سایر شؤون تدبیر و اداره امور کشوری، غنی و بی‌نیاز شوند.

همچنین، دزدی و بی‌عفتی و رشوه خواری و اجحاف و تعدی، از اجتماعشان، به کلی رخت بریندد تا ملتی غنی و طاهر شوند.

8- تعطیل حج، مستلزم ضعف نیروی دین و استیلائی کفار بر مسلمین است

با توجه به آثار حیاتی حج، از نظر حفظ سیادت جهانی امت اسلامی که در گذشته بیان شد، بدیهی است که اگر بر اثر تسامح و سهل انگاری دولت های اسلامی، این وظیفه فوق العاده حساس دینی، تعطیل شود یا تنها صورتی از آن باقی بماند، به طور قطع قدرت معنوی ایمانی که علی الدوام از طرف دشمنان دین بالخصوص یهودیت و مسیحیت از راه های گوناگون در حال تضعیف است، در جامعه مسلمانان، رو به کاهش و ضعف و سستی بیشتری می رود، و بالاخره در نتیجه تبلیغات پیگیر و مداوم آنان، رنگ اسلام از شوون حیاتی مسلمانان، زایل شده و در مرحله فکر و اخلاق و عمل، به رنگ کفر و یهودیت و نصرانیت در می آید.

دولت های اسلامی وظیفه دارند مردم را به انجام حج، مجبور کنند

اهمیت موضوع حج و جنبه حیاتی آن از نظر سیاست جهانی اسلام، تا حدی است که فرموده اند:

. [نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹]

صفحه

۵۵

«لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَرَكَوا الْحَجَّ لَكَانَ عَلَيَّ الْوَالِي أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَي ذَلِكَ، وَعَلَي الْمَقَامِ عِنْدَهُ... فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ أَمْوَالٌ، أَنْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ (1).

«اگر مردم از انجام حج تخلف کنند، بر زمامداران مسلمین است که آنان را اجبار به حج و اقامت در مکه نمایند (مرکز توحید و کنگره عظیم جامعه مسلمین خالی نماند و از هیبت اسلام نگاهد) و اگر مردم، قدرت مالی برای رفتن به مکه نداشته باشند، بر حاکم و دولت اسلامی لازم است که از بیت المال و صندوق حکومت، هزینه سفر حجاج را تأمین کند (نه این که از راه های گوناگون بر مشکلات سفر بیفزاید و مردم عازم را هم منصرف کند).

«قال الصادق(عليه السلام): (لَوْ عَطَّلَ النَّاسُ الْحَجَّ لَوَجَبَ عَلَيَّ الْإِمَامُ أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَي الْحَجِّ، إِنْ شَأُوا وَإِنْ أَبَوْا، فَإِنَّ هَذَا النَّبِيَّ إِئْمًا وَضِعَ لِلْحَجِّ. (2)

«اگر مردم، حج را تعطیل کنند، بر پیشوا و زمامدار ملت واجب است که مردم را بر انجام حج، مجبور سازد، چه آنان مایل باشند یا نباشند؛ چرا که این خانه، برای حج قرار داده شده است.

تعطیل حج عذاب خدا را نزدیک می کند

در روایات زیادی آمده است که در صورت تعطیل شدن حج، عذاب نازل می شود:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (قَالَ: لَوْ تَرَكَ النَّاسُ الْحَجَّ لَمَا نُؤْظَرُوا الْعَذَابَ أَوْ قَالَ: أَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ) (3).

«اگر مردم حج را رها کنند، از عذاب مهلت داده نمی شوند، یا فرمود: (تردید از رایی است) عذاب بر آنها نازل می شود.

اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ، لَا تُخْلَوْهُ مَا بَقِيْتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكَ لَمْ تُنَاطَرُوا (4)

. [کافی، جلد ۴، ص ۲۷۲، حدیث ۱، امام صادق(عليه السلام).

2. علل الشرايع، جلد ۲، ص ۸۲، كافي، جلد ۲، ص ۲۷۲ حديث ۲.

3. كافي، جلد ۴، ص ۲۷۱.

4. نهج البلاغه، باب المختار من الكتب، نامه ۴۷ وصيت به حسنين)عليهما السلام).

صفحه

۵۶

«از خدا بترسيد، از خدا بترسيد، درباره خانه پروردگارتان (كعبه). آن را تا زنده هستيد خالي نگذاريد كه اگر رها شود (مردم از رفتن به حج، خودداري كنند)، مهلت داده نخواهيد شد (به عذاب خدا مبتلا خواهيد گشت).

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (قَالَ: وَإِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يَحُجُّ مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يَحُجُّ مِنْهُمْ وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلَيَّ تَرْكِ الْحَجِّ لَهَلَكُوا(1).

«به حقيقت كه خدا به برکت حجّ شيعيان ما، از تاركان حج، دفع بلا مي كند و اگر همه اجماع بر ترك حج كنند، هلاك خواهند شد.

9- هيچ عمل صالحي جاي حج را نمي گيرد

هيچ عمل صالحي جاي حج را نمي گيرد و انفاقات مستحب ديگر نيز جاي حج مستحبي را نمي گيرد.

از جمله ادله روشن بر اين كه حج، در حفظ اساس دين، نقش مهمي را ايفا مي كند و از اركان اصلي اسلام و عامل احياي جامعه مسلمين است و به هيچ عنوان نبايد تعطيل يا تضعيف شود، رواياتي است كه هيچ عمل خيري را، جانشين حج نمي شناسند و انفاق در راه حج را، اگرچه مستحب باشد، افضل انفاقات معرفي مي كنند.

«قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (إِنَّ نَاسًا مِنْ هَؤُلَاءِ الْفُصَّاصِ يَقُولُونَ إِذَا حَجَّ الرَّجُلُ حَجَّةً ثُمَّ تَصَدَّقَ وَ وَصَلَ كَانَ خَيْرًا لَهُ فَقَالَ كَذَبُوا لَوْ فَعَلَ هَذَا النَّاسُ لِعَطَلْ هَذَا الْبَيْتَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ هَذَا الْبَيْتَ قِيَامًا لِلنَّاسِ(2).

«راوي حديث مي گوید خدمت امام صادق(ع) عليه السلام (عرض كردم: مردمي از اين دسته سخنگويان در مجالس مي گویند: وقتي كه مرد، يك بار حج بجا آورد، براي او بهتر است كه بعد از آن (به جاي حج مستحبي)، به دادن صدقات و انفاقات مستحب بپردازد. امام فرمود: دروغ گفته اند. اگر مردم چنين كنند، بيت (كعبه) متروك مي شود (حج تعطيل مي گردد)، و حال آن كه خدا اين خانه را برپادارنده مردم قرار داده است.

1. مستدرک الوسائل، جلد ۲، كتاب الحج، ص ۴.

2. علل الشرايع، جلد ۲، ص ۱۳۷ باب نوادر علل الحج حديث ۱.

صفحه

۵۷

انفاق يك كوه طلاي سرخ در راه خدا، با حج برابري نمي كند

«لَمَّا أَفَاضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (تَلَقَّاهُ أَعْرَابِيٌّ بِالْأَبْطَحِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي خَرَجْتُ أُرِيدُ الْحَجَّ فَعَاقَنِي وَ أَنَا رَجُلٌ مَيْلٌ بَعْضِي كَثِيرَ الْمَالِ فَمُرْنِي أَصْنَعُ فِي مَالِي مَا أَبْلُغُ بِهِ مَا يَبْلُغُ بِهِ الْحَاجُّ قَالَ فَالتَفَتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى

الله عليه وآله (إلي أبي قُبَيْسٍ فَقَالَ لَوْ أَنَّ أَبَا قُبَيْسٍ لَكَ زَنْتَهُ ذَهَبَهُ حَمْرَاءُ أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا بَلَغْتَ مَا بَلَغَ الْحَاجُّ (1).

«مردی به حضور پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله (شرفیاب شد و این، موقعی بود که آن حضرت فراغت از اعمال حج پیدا کرده و رو به مکه می آمدند. عرض کرد: یا رسول الله! من به قصد حج، از خانه خارج شدم، ولی مانعی پیش آمد و موفق به انجام حج نشدم. من مردی ثروتمندم و مال فراوان دارم. دستورالعملی بفرمایید که با انجام آن، به ثواب حج نایل شوم. رسول خدا(صلی الله علیه وآله)، توجّهی به کوه ابوقبیس کردند و فرمودند: اگر تو به قدر این کوه، مالک طلاي سرخ باشی و تمام آن را در راه خدا انفاق کنی، به اجر و ثوابی که شخص حاج رسیده است، نخواهی رسید .

یک بهتر از دو میلیون

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (وَهُوَ يَقُولُ دِرْهُمٌ فِي الْحَجِّ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفٍ فِيمَا سِوَى ذَلِكَ مِنْ سَبِيلِ اللَّهِ (2).

«ابوبصیر می گوید: شنیدم از امام صادق(علیه السلام (که می فرمود: یک درهم انفاق در راه حج، از انفاق دو هزار (دو میلیون) درهم در غیر حج، از راه های خدایی دیگر بهتر است .

نه خود، ترک حج کنید و نه موجب انصراف دیگران بشوید

«قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ (مَا مِنْ عَبْدٍ يُؤْتِرُ عَلَيَّ الْحَجَّ حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا إِلَّا نَظَرَ إِلَيَّ الْمُحَلِّقِينَ قَدْ انْصَرَفُوا قَبْلَ أَنْ تُفْضِيَ لَهُ تِلْكَ الْحَاجَّةَ (3).

«هرکسی که کاری از کارهای دنیا را بر رفتن حج، مقدّم دارد که به آن کارش برسد، خواهد دید

1 کافي، جلد 4، ص 258، حدیث 25.

2 وافي، جلد 2، کتاب الحج ص 47 باب 16.

3 من لا يحضره الفقيه، کتاب الحج في فضل الحاج.

صفحه

58

که حاجیان با سرهای تراشیده برگشتند و او هنوز به حاجتش نرسیده است .

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (لِيَحْذَرُ أَحَدُكُمْ أَنْ يُعَوَّقَ أَخَاهُ مِنَ الْحَجِّ فَنُصِيبَهُ فِتْنَةً فِي دُنْيَاهُ مَعَ مَا يَدَّخِرُ لَهُ فِي الْآخِرَةِ (1).

«برحذر باشید (بترسید) از اینکه سبب تأخیر و عقب افتادن حجّ برادران گردید که در این صورت، علاوه بر آنچه در آخرت (عذاب) برای شما ذخیره خواهد شد، در همین دنیا نیز فتنه (گرفتاری و بلا) گریبانگیر شما خواهد گشت .

«رُوي عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (إِنَّ رَجُلًا اسْتَسَارَنِي فِي الْحَجِّ وَكَانَ ضَعِيفَ الْحَالِ فَأَشْرْتُ عَلَيْهِ أَنْ لَا يُحَجَّ فَقَالَ مَا أَخْلَقَكَ أَنْ تَمْرُضَ سَنَةً فَقَالَ فَمَرَضْتُ سَنَةً (2).

«اسحاق بن عمّار می گوید: خدمت امام صادق(علیه السلام(عرض کردم: مردی با من در موضوع رفتن حج، مشورت کرد و ضعیف الحال بود. من صلاح در نرفتن دیدم و گفتم نرود. فرمود: تو سزاوار این هستی که (به

جرم همین عمل که مانع از حجّ دیگری شده ای)، یک سال مریض شوی. می گوید: (همچنین شد (من یک سال مریض شدم .

برکات حج، شامل حال تمام جهانیان می شود

امام ابوالحسن الرضا(علیه السلام) ضمن بیان حکم و اسراری از حج، می فرماید:

«وَمَا فِي ذَلِكَ لِجَمِيعِ الْخَلْقِ مِنَ الْمَنَافِعِ لِجَمِيعِ مَنْ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا وَ مَنْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ مِمَّنْ يَحُجُّ وَ مِمَّنْ لَمْ يَحُجَّ مِنْ بَيْنِ تَاجِرٍ وَ جَالِبٍ وَ بَائِعٍ وَ مُشْتَرٍ وَ كَاسِبٍ وَ مُسْكِينٍ وَ مُكَّارٍ وَ فَقِيرٍ وَ قَضَاءِ حَوَائِجِ أَهْلِ الْأَطْرَافِ، تَا آخِرِ رَوَايَتِ (3).

1 من لا يحضره الفقيه، كتاب الحج چاپ قدیم، ص ۱۵۸ .

2 همان .

3 علل الشرايع، جلد ۲، ص ۹۰، حديث ۵ .

صفحه

۵۹

حاصل مضمون حدیث آنکه:

«منافع و آثار حیاتی حج، تمام اهل زمین از شرق و غرب و برّ و بحر را فرا می گیرد، چه آنها که حج بجا می آورند و چه آنها که بجا نمی آورند، از تجار و کسبه و مساکین و حاجتمندان و خلاصه تمام طبقات از عموم جوامع بشری، مشمول برکات وسیع حج اسلام می شوند و آن اجتماع مبارک الهی، در تأمین سعادت و آسایش جهانی، اثر می گذارد .

زیرا مجتمعی از سران ملل و ممالک اسلامی، به وجود آمده که بر اساس وحدت فکر و اعتقاد و عمل و تشدید مهر و محبت و صفا و صمیمیت و تصمیم بر اجرای قانون حقّ و تثبیت عدل اجتماعی و حفظ حقوق بشری، تشکیل یافته است، و اعضای آن از این اجتماع و هماهنگی، هدفی جز امتثال امر خدا و تحصیل رضای پروردگار و تقرّب به درگاه حضرت حق ندارند. بنابراین، طبیعی است که عنایت ربّانی، شامل حالشان می شود و با به دست آوردن شوکت و سیادت جهانی که مولود اتحاد حقیقی ملل اسلامی است، روابط حسنه تجاری و فرهنگی توأم با حفظ قدرت و عزّت ایمانی، با سایر ملل برقرار می سازند و تدریجاً معارف آسمانی خود را به دیگران عرضه می دارند. برنامه متین و سعادت آفرین قرآن را، در زندگی آنان تنفیذ می کنند و بالمآل، آثار درخشان تبعیّت از قرآن همه جا را می گیرد و شرق و غرب و برّ و بحر را غرق در خیر و صلاح و سعادت می کند.

ولذا قرآن می فرماید:

{جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْيُبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ (1)} .

«خدا کعبه را که خانه محترم است، برپادارنده مردم قرار داده است .

و برای همین خیرات جهانی و منافع حیاتی عالمگیر حج است که در مباحث گذشته دیدیم، آیات قرآن و روایات معصومین(علیهم السلام)، با چه جدّ و اهتمامی، افراد بشر را دعوت به حجّ و زیارت بیت می کنند و هیچ عمل نیکی را جانشین حج نمی شناسند و متخلفان را کافر و مستحقّ اشدّ انواع عذاب دنیوی و اخروی معرفی می کنند.

1. [سوره مائده، آیه ۹۷. راجع به این آیه مبارکه در صفحات ۳۲ به بعد بحث شد.

صفحه

۶۰

10- آثار درخشان حج، در جوامع مسلمانان، کجاست!؟

آری، این همه فواید و منافع عالی که بیان شد، نمونه ای از آثار حیاتی و اسرار اجتماعی حج است که برنامه دینی معمول و هر ساله در میان ما مسلمانان است.

هر ساله، این برنامه تکرار می شود و آن اجتماع عظیم، با شور و حرارتی زایدالوصف، تشکیل می یابد و انبوه جمعیت ها، از ملت های مختلف عالم به هم می پیوندند، اما با کمال تأسف، بدون این که تفاهمی میانشان حاصل شود و افکار یکدیگر را بخوانند و از دردهای درونی هم باخبر گردند و از آنچه در داخل کشور های اسلامی می گذرد و از نقشه های خائنانه ای که از خارج برای نابودی آنها طرح می شود، مطلع شوند، بلکه احياناً با سوءظن و بدبینی نسبت به هم، با هم روبه رو می شوند و با دل های رمیده و ترسیده از یکدیگر، صورت بی روحی از اعمال حج را انجام می دهند و از هم جدا می شوند.

و آن سرمایه بزرگ و آن نیروی کوبنده و قهار، بدون بهره برداری از دست می رود و متلاشی می شود، مانند دریایی بیکران که از بهم پیوستن رودها و نهرها و دریاچه ها به وجود آید و امواج پرجوش و خروشش، چشم ها را خیره و گوش ها را پارسازد و دل ها را از وجد و سرور و بهجت به اهتزاز درآورد، اما ناگهان یکباره بخار شود و نابود گردد.

راستی حیرت آور است! نیروی دین و ایمان، آن مجمع بزرگ و آن کنگره عظیم را در زمان و مکان واحدی با سهولت و بی زحمت، تشکیل می دهد و به دست جامعه مسلمانان می سپارد، اما تبلیغات سوء بیگانگان و نقشه های مخرب استعمارگران، چگونه اثر کرده و از راه های گوناگون، موجبات تفرقه و تشنّت به وجود آورده و شکاف های عمیق بین امت واحده آنچنان ایجاد شده که اصلاً به هم نمی پیوندند. در عین اجتماع، از هم متفرّقند؛ در عین وصل، در حال فصلند و در عین نزدیکی، دور از یکدیگرند. «اجتمعوا ان لا یجتمعوا . و این وضع، آن چنان دردناک و اسف انگیز است که دورنمای آن، چهارده قرن قبل، رسول خدا(صلي الله عليه وآله (را متأثر و غمگین ساخته است، طوری که آن روز در مجمع عمومی مسلمین که در ملازمت حضرتش به حج آمده و در مسجدالحرام

صفحه

۶۱

مجتمع بودند، نگرانی خود را از آینده امت اسلامی، به زبان آورد و حوادث و وقایع تلخ غم انگیز بسیاری، به مردم، گوشزد فرمود.

نگرانی پیغمبر اکرم(صلي الله عليه وآله (از وضع حج در آخر الزمان

از عبدالله بن عباس روایت شده که می گوید در حجّة الوداع که همراه رسول خدا(صلي الله عليه وآله(حج) بجاء آوردیم، پیغمبر اکرم(صلي الله عليه وآله (باب کعبه را گرفت و در حالتی که رو به مردم کرده بود، مطالبی درباره حوادث آینده در زمان های بعد بیان فرمود که از آن جمله، مطلب مربوط به حج است که می فرماید:

يَحُجُّ أَغْنِيَاءُ أُمَّتِي لِلنُّزْهَةِ وَ يَحُجُّ أَوْسَاطُهَا لِلتَّجَارَةِ وَ يَحُجُّ فُقَرَاؤُهُمْ لِلرِّيَاءِ وَ السُّمْعَةِ فَعِنْدَهَا يَكُونُ أَقْوَامٌ يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ لِيُغَيِّرَ اللَّهُ فَبَيْحُودَهُ مَزَامِيرَ وَ يَكُونُ أَقْوَامٌ يَنْفَقُهُمْ لِغَيْرِ اللَّهِ (1).

مضمون حدیث آن که:

«روزگاري مي آيد که قدرت ايمان در مسلمانان، رو به ضعف و کاهش مي گذارد، هوا به جاي خدا در دل ها حاکم مي شود؛ دنيا منتهاي آمال و آرزوها مي گردد؛ تمام حرکت ها و فعاليت ها بر محور دنيا مي چرخد؛ تا آن جا که وظايف ديني و اعمال عبادي هم براي نيل به دنيا انجام مي شود، به حدّي که عالي ترين شعار الهي (حجّ خانه خدا) که بهترين وسيله ارشاد بشر به سوي معنويت و روحانيت و خلع لباس دنيا دوستي از جان آدمي است، صورت ديگر به خود مي گيرد و ثروتمندان امت، براي تفريح و تفرّج، به مکه مي روند؛ و متوسّطان آنان، براي خريد و فروش و تجارت و فقرا و مستمندان براي کسب آوازه و شهرت .

و نيز فرمود:

«در آن زمان، چنان مي شود که مردمی علوم قرآنی می آموزند برای غیر خدا، تلاوت قرآن می کنند به آهنگ غناء، بحث و فحص در علم به احکام ديني می کنند براي رسيدن به منافع مادي و شئون دنيايي .

تا آخر حديث که مطالب حزن آور ديگري فرمودند.

. [تفسير الميزان، جلد ۵، ص ۴۳۴، نقل از تفسير قمي.

صفحه

۶۲

پس ناچاریم که به این واقعیت تلخ، معترف باشیم

تا این جا، با تأمل در مضامين آیات و روايات، با پاره اي از منافع اجتماعي حج، آشنا شدیم و دانستیم که دستور حجّ اسلام از نظر واقع بيني و حقيقت شناسي، یک مکتب تربيتي خلاق و سازنده است که به راستي مي تواند در دامن خود، انسان هاي نمونه و سرمشق هاي عالي بپروراند و امت اسلامي را با برنامه زنده و آموزنده آسماني اش، امّتي توانگر و توانا از جميع جهات بسازد، که ملاذ و مرجع عالم باشند و هر قدرت ظلام و جباري را، در برابر نيروي عدل توحيدى خود، به زانو درآورند و از سر راه بشر بردارند و دنيا را، زير پرچم سيادت و حکومت عادلانه خود، به صلح و صفا و آرامش مطلق بکشانند.

حال که این حقيقت را فهميدیم، ناچاریم به این واقعیت تلخ معترف باشیم و با تأثر شديد اقرار و اذعان کنیم که، پس علت این ضعف و زبوني و انحطاط اسف انگيز مسلمين، با وجود داشتن آن برنامه هاي عالي ارتقا و تفوق جهاني، همانا واجد نبودن روح آن برنامه ها، و از دست دادن مغز و حقيقت دستورهاي عزّت بخش و قدرت آفرين آسماني است.

صفحه

۶۳

بخش سوم

اسرار روجي حج

1- بذل عنایت درباره انسان.

2- حج، نمایشی جامع از سیر روحی انسان های کامل است.

3- چرا خانه خدا در مناطق دلپذیر و مصفا بناننده؟

4- صحنه امتحان خدا سنگین است.

اسرار رُوحی حج

1- بذل عنایت درباره انسان

خداوند علیم حکیم، جُلتِ عظمته، آدمی را از خاک آفرید، به این منظور که او را، در طیّ چند سال عمر دنیایی، در دامن تعلیمات آسمانی پیغمبرانش بپروراند و تیرگی ها را از وجود او بزدايد و عاقبت، او را موجودی پاک و منور و عالی بسازد و در اعلیّ علّیین به قرب جوار خود که کَلّ الکمال و حقّ الجمال است، برساند.

از طرفی، انسان، تا در عالم خاک است و در ظلمات خاکدان طبیعت فرو رفته، شایسته آن نیست که تقرّب به خدا بجوید و خود را با فرشتگان پاک و آویختگان به عرش اعلا، قرین و جلیس گرداند. بلکه اگر به حال خود رها شود، در مسیر حیات دنیوی، در لجنزار شهوات حیوانی غوطهور می شود و بالمآل، موجودی پست و منحطّ و مستحقّ مطرودیت از جوار عزّ و شرف می گردد و با شیاطین و دورافتادگان از درگاه الهی، هم مجلس و هم عذاب می شود.

اما سبحان الخالق المّان، حاشا از کرم و رحمت بی پایانش که موجود مستعدّی را به کمال رهبری نکند و استعدادش را در وجودش بمیراند.

بلکه همان دست لطف و عنایتی که خاک را از عالم جمادی حرکت داده و از نباتیت و حیوانیت گذرانیده و به این مرحله از انسانیت رسانیده که می تواند با یک سیر ارتقایی به اعلیّ علّیین سعادت برسد و با ملکوتیان و مقربان درگاه خدا، همراز و دمساز شود، همان دست عنایت، در این مرحله نیز، لطفش را شامل حال کرده و از پرورش و

هدایت انسان، دریغ نفرموده و او را با رأفت و رحمتی خاصّ، در کَنَف حمایت ربوبی خود، درآورده است. و برای این که او را، مناسب با عالم طبع و حسّ، بپروراند تا آماده عالم ماورای طبع و حسّش بسازد، خانه ای از سنگ و گل در این عالم سنگ و گل، بنا کرده و آن را، خانه خود نامیده و بندگان وامانده و بی پناه خود را، به خانه خود دعوت کرده است تا برکات و رحمت خاصّه اش را در کنار آن خانه، به دامن بندگانش بریزد.

آری، دعوت کرده است تا بندگان خاک نشین، از همه جای عالم، بار سفر ببندند و به عزم زیارت خالق مهربان، به آن جا بروند و بدن های خود را، بر گرد جسم آن خانه طواف بدهند و دل های خود را با صاحب خانه مرتبط سازند تا کم کم، آمادگی برای زیارت «رب العالم و» ملک العرش پیدا کنند و مرکز جان خود را، «خلوتخانه حق و کعبه حقیقی بسازند که فرمود:

«لَمْ يَسْعِنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَوَسِعَنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ اللَّيْنِ الْوَادِعِ (1).

«زمین و آسمان من، گنجایش مرا نداشت (اما) قلب نرم و آرام بنده با ایمانم، مرا در خود گنجانید .

آن کس که با پا به کعبه رود، کعبه را طواف کند، و آن کس که با دل رود، کعبه او را طواف کند.

حقاً لطف و عنایتی از این بالاتر نمی شود که خداوند سبحان و منزّه از نقص جسمیت و احتیاج به مکان، خود را، هم نشین خاکیان معرفی فرموده و در ردیف خانه های سنگ و گلی خاک نشینان، یک خانه سنگی برای خود انتخاب کرده و خود را همسایه دیوار به دیوار بندگان نشان داده که من هم با شما هستم؛ در میان شما هستم؛ دامن به دست شما داده ام؛ همه چیز خود را از من بخواهید.

حتی در میان شهرها و دهکده ها و بیابان ها، مسجدها را خانه خود معرفی کرده تا در همه جا مردم دسترسی به او داشته باشند. نکته حتماً باید در آسمان به عرش بیابید تا به

1. المحجة البيضاء، جلد ۵، ص ۲۶.

صفحه

۶۷

داد شما برسم. یا حتماً باید در سرزمین حجاز به مکه و کعبه بیایید تا به حرفتان گوش بدهم. خیر، در هر نقطه عالم که هستید، هر گوشه ای را که به اختیار خودتان به نام من اختصاص دادید، من همان جا را به عنوان خانه خود می پذیرم و در همان جا از شما پذیرایی می کنم.

در هر ساعتی از ساعات روز و شب، در خانه خودتان هم که هستید، رو به سمت کعبه و خانه من بایستید و آهنگ نماز کنید. همین رو به خانه من ایستادن را به منزله آمدن به خانه ام حساب می کنم و همان جا به ندای شما، لبیک می گویم و به خواسته های شما توجه می کنم. «فَسُبْحَانَ اللَّهِ الْمَلِكِ الرَّؤُوفِ الرَّحِيمِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ.

بله، می خواهد ما را، با این پذیرایی ها و عطیه و بخشش ها، بپروراند و آماده حرکت از این دهکده ویران و رسیدن به مرکز و پایتخت و عرش عظیم کند.

که ای بلندنظر شاهباز سدره نشین *** نشیمن تو، نه این کنج محنت آباد است

تو را ز کنگره عرش می زنند صغیر *** ندانمت که در این دامگه چه افتاده است

آری، این است هدف، تا ما چه مقدار فهمیده و چه قدر پیش رفته باشیم.

2- حج، نمایشی جامع از سیر روحی انسان های کامل در مسیر تقرب به خداست

باید توجه داشت که صورت اعمال حجّ و تمام عبادات، در واقع، تشریح مقامات روحی و معنوی انبیا و اولیای خدا (علیهم السلام) است؛ تجزیه و تحلیلی است از سیر روحانی سالکین الی الله و سفرکنندگان به سوی خدا، که چگونه مراحل و منازل بندگی و عبودیت را پیموده اند و سرانجام، به مقام قرب ربوبی رسیده اند (1).

روشن است که حقیقت عبادت، همانا حرکت روح انسان به سوی خداست، وگرنه تنها صورت ظاهر اعمال بدنی، در صورتی که عاری از توجه قلب باشد، عبادت حقیقی

1. اقتباس از تفسیر المیزان، جلد ۱، ص ۳۰۲.

صفحه

۶۸

محسوب نمی شود و فاقد ارزش های واقعی است.

قال رسول الله (صلي الله عليه وآله): «إِنَّمَا فُرِضَتِ الصَّلَاةُ وَأَمَرَ بِالْحَجِّ وَالطَّوَافِ وَأَشْعِرَتِ الْمَنَاسِكَ لِأَقَامَةِ ذِكْرِ اللَّهِ، فَإِذَا لَمْ يَكُنْ فِي قَلْبِكَ لِلْمَذْكُورِ الَّذِي هُوَ الْمَقْصُودُ وَالْمُبْتَغَى عَظْمَهُ وَلَا هَيْبَةً فَمَا قِيمَةُ ذِكْرِكَ» (1).

«منظور از وجوب نماز و حجّ و طواف و دیگر مناسک، به یادداشتن یاد خداست. پس وقتی قلب تو از هیبت و عظمت خدا که مقصود و مطلوب اصلی از عبادات است خالی شد، در این صورت، تنها ذکر زبانی (و اعمال خشک بدنی) چه ارزشی خواهد داشت؟! »

صورت اعمال حج، نماینده سیر منظم روح انسان کامل است که مراحل عبودیت را دقیقاً می پیماید و خود را از تمام علایق مادی و زخارف دنیوی، منقطع می سازد و از توغّل و فرورفتگی در ظلمت عالم نفس، بالا می کشد و به استغراق در نورانیت عالم ربّ می رساند (2).

حجّ واقعی، حرکتی است که در روح حاصل می شود؛ سیر و تحوّل است که در جوهر نفس انجام می گیرد. حساب حج، حساب تکامل و تبدیل ناقص به کامل است؛ از قوه به فعل آوردن و خام را به حدّ پختگی رسانیدن و مانند کیمیا، فلزّی را به فلزّ دیگر مبدّل ساختن، و نه حساب بازی و سرگرمی که بعضی پنداشته اند.

درک و شعورهای سطحی کجا و سیر و تحوّل های تکان دهنده سالکین الی الله کجا؟

آیا همین اعمال حجّ ما بود که امام صادق (علیه السلام) را، از خود بی خود می ساخت؟

مالک بن انس (پیشوای فرقه مالکیّه) می گوید: یک سال با آن حضرت، به حج رفتم.

به هنگام احرام که سوار بر مرکبش بود، هر چه می خواست بگوید لبّیک صدا در گلویش قطع می شد و از مرکبش سرازیر می شد. گفتم: «فرزند رسول خدا! لبّیک بگو و ناچار باید بگویی. فرمود:

1. جامع السعادات، جلد ۳، ص ۳۲۲.

2. اقتباس از تفسیر المیزان، جلد ۱، ص ۳۰۱.

صفحه

۶۹

«يَا اِبْنَ اَبِي عَامِرٍ كَيْفَ اجْسُرُ اَنْ اَقُولَ لَيْتَكَ اللَّهُمَّ لَيْتَكَ وَ اَحْسَنِي اَنْ يَقُولَ عَزَّ وَ جَلَّ لِي لَا لَيْتَكَ وَ لَا سَعْدَيْكَ (1)».

«اي پسر ابی عامر! چگونه جرأت کنم که بگویم لیتیک اللهم لیتیک در حالی که ترس آن دارم که خدای عز و جل جوابم دهد لا لیتیک و لا سعديک (نه، قبولت نمی کنیم و راحت نمی دهیم.)»

سیر روحی لازم است، حج، تنها سیر جسمانی نیست

این گونه حالات و بیانات از بزرگان دین، هشدار دادن به غافلان است که خدا از شما حجی خواسته است که حج جان باشد و روح را حرکت بدهد و از خاکدان طبیعت به کعبه حقیقت برساند. نه فقط بدن را، از وطن حرکت دهد و به جدّه و مکه برساند و در منی و عرفاتی بگرداند و بار دگر به وطن برگرداند!

آن حرکت، رساننده به کمال است که حرکت جوهری باشد نه حرکت مکانی. سنگ سیاهی را برداریم از این شهر به آن شهر و از این بیابان به آن بیابان، از نجف به کربلا و از کربلا به مدینه و از مدینه به مکه سیرش بدهیم و برگردانیم. باز همان سنگ سیاه است که بود. حرکت مکانی او را به کمالی نمی رساند.

اما اگر همان سنگ در گوشه ای بیفتد و تحت شرایط و عواملی، جوهرش رو به تکامل برود، بعد از سال ها، تبدیل به لعل و یاقوت و فیروزه و الماس می شود و بی آن که مکانش عوض شده باشد، جوهرش عوض می شود.

آری، این چنین سیر و حرکت جوهری است که هر موجودی را به کمال می رساند.

خوشا اگر آدمی می توانست یک چنین حجّ جوهری انجام دهد. جوهر جانش را مُحَرَّم سازد و به پای کعبه و بیت الله برساند؛ با دست دل حجرالاسود را استلام کند؛ قلبش در دامن کوه عرفات مقیم گردد و روحش به مشعر الحرام خدا وصل شود؛ با کارد یقین و رضا و تسلیم، سر گوسفند هوای نفس را ببرد و خون شهوات حیوانی را بریزد و وقتی برگشت، راستی لعل و یاقوت آسمانی شده باشد، او حاجی است، وگرنه:

. [إخصال صدوق، جلد ۱، ص ۱۶۰، حدیث ۱۸۹]

صفحه

۷۰

حاجی تو نیستی، شتر است، از برای آنک *** بیچاره خار می خورد و بار می برد

حجّ حضرت ابراهیم(علیه السلام)، یک حجّ روحی بود

اگر می بینیم حضرت ابراهیم خلیل(علیه السلام)، تا آن درجه از رضا و تسلیم رسیده است که وقتی از طریق الهامات الهی، مأمور به ذبح فرزند می شود، بی درنگ آستین بالا می زند و فرزند جوان و پیوند دلش را، به زمین می خواباند و کارد برنده به گلویش می گذارد و جز امتثال فرمان خدا و عرض عبودیت به پیشگاه حضرت معبود به چیزی نمی اندیشد، این درجه از عرفان و راه یابی به ساحت قدس ربوبی نتیجه سیر واقعی و حجّ حقیقی آن حضرت است. هم او که راستی عازم حجّ و زیارت خدا شد. از روی صدق و صفا، لباس لذات و تمایلات دنیایی را، از قامت جان برانداخت و یک جامه سرتاسری تسلیم در برابر امر خدا، بر خود پوشید و از صمیم دل، به دعوت حضرت حق، لیتیک اجابت گفت. قدم در حریم حرم نهاد و در دامن کوه عرفان و معرفت خالق سبحان، مقیم گشت و مشاعر روح و جان خود را، غرقگاه سلطان عالم هستی قرار داد و همه چیز دنیا را سنگریزه ای بی ارزش دید، در آن حال بود که فرزند جوانش، اسماعیل را به امر خدا، به قربانگاه کشاند و در بیابان منی بر زمین خواباند و کارد به گلویش کشید که:

{إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ(1)}

«من، به حق، چهره جانم را از همه چیز برگردانیده ام، از مال و جان و فرزند، گذشته و یک جا، رو به خدای آفریننده آسمان ها و زمین، آمده ام .

آری، به این حال رسیدن، طیّ مراحل، لازم دارد؛ گذشتن از لذّات و پانهادن بر روی تمایلات و رمی جمرات و سنگ زدن به شیاطین اغواگر مظاهر دنیا می خواهد، تا به جایی برسد که به راستی، خدا و رضای خدا را محبوب تر از فرزند و جان خود بداند.

. [انعام: ۷۹]

صفحه

۷۱

شبهه یک مرد مادّی مسلک، در سیزده قرن پیش

ابن ابی العوجا مردی کافر، معروف به زندقه و الحاد، و در عین حال، سخنوری بی باک و هتاک و بدزبان بوده است که علما و دانشمندان، از مجالست و برخورد با او گریزان بودند و برای پرهیز از شرّ زبانش، از او فاصله می گرفتند.

روزی در موسم حج، ابن ابی العوجا و جمعی از ملحدان و همفکرانش در مسجدالحرام نشسته بودند و ناظر اعمال حجّاج و سعی و طواف آنان بودند و با دیده استهزا می نگریستند و می خندیدند.

در نقطه دیگر مسجد نیز، حضرت امام صادق(علیه السلام) نشسته بود، در حالی که جمعیت انبوهی از شیعیان، اطراف امام خود را گرفته بودند و از منبع سرشار علوم آسمانی حضرتش بهره مند می شدند.

ملحدان، رو به ابن ابی العوجا کرده و گفتند: الان موقع مناسبی است برای مجادله کردن با این مرد که نشسته و دیگران، دورش را گرفته اند و شدیداً مفتون عظمت و جلالت او هستند. چه خوب می شود اگر بتوانی او را در میان همین مردم، شرمنده و خجلت زده کنی.

ابن ابی العوجا به خود بالید و گفت: بله. الان می روم و مستأصلش می کنم.

از جا حرکت کرد و خود را به مجلس امام رسانید و گفت:

«يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ الْمَجَالِسَ أَمَانَاتٌ وَلَا بُدَّ لِكُلِّ مَنْ كَانَ بِهِ سَعَالٌ أَنْ يَسْعَلَ، فَتَأَدُّنْ لِي فِي السُّؤَالِ ؟

«ای اباعبدالله، مسلم است که مجلس ها امانت است (ظاهراً منظورش امان خواستن از امام بوده که سخنان کفرآمیزش خشم مردم را برنیزد و منجر به قتلش نشود) هر که خلطی در سینه دارد و آزارش می دهد، ناچار باید با سرفه، آن را از سینه بیرون افکند. (یعنی هرکس شبهه ای در دل دارد و ناراحتش می سازد و محتاج به سؤال است، چاره ای جز اظهار آن شبهه و طرح آن سؤال ندارد) آیا اجازه پرسش می دهید؟

امام(علیه السلام)، اجازه پرسیدن دادند و مرد زندقه آغاز سخن کرد و آنچه در دل داشت از

صفحه

۷۲

کفر و الحاد و خبائث، توأم با بی پروایی و وقاحت، در قالب الفاظی مسجّع و عباراتی به ظاهر، فریبنده و گیرا، در آن محضر پاک و منور، علنی ساخت. تمام مناسک حج را به تمسخر گرفت و به مقام مقدس حجّاج و زوّار عالی قدر بیت معظم اهانت کرد و با بی حیایی تمام گفت:

«إِلَى كَمْ تَدُوسُونَ هَذَا الْبَيْدَرَ وَ تَلْوُدُونَ بِهَذَا الْحَجَرَ وَ تَعْبُدُونَ هَذَا الْبَيْتَ الْمَرْفُوعَ بِالطُّوبِ وَ الْمَدْرَ وَ تُهْرَوُونَ حَوْلَهُ هَرَوْلَةَ الْبَعِيرِ إِذَا نَفَرَ مَنْ فَكَّرَ فِي هَذَا أَوْ قَدَّرَ عِلْمَ أَنَّ هَذَا فِعْلٌ أَسَّسَهُ غَيْرُ حَكِيمٍ وَ لَا ذِي نَظَرٍ فَقُلْ فَإِنَّكَ رَأْسُ هَذَا الْأَمْرِ وَ سَنَامُهُ وَ أُبُوكَ أَسُّهُ وَ نِظَامُهُ(1).

«تا کی شما این خرمن را می کوبید و به این سنگ پناهنده می شوید و این خانه از سنگ و گل برافراشته را می پرستید و همچون شتران رمیده بر گرد آن جست و خیز می کنید؟ هرکس در این برنامه و تشریفات این خانه بیندیشد می فهمد که، این کاری است که دستوردهنده اش خالی از حکمت و رأی و بینش بوده است. پس جوابم را بده که تو در رأس این امر، واقع شده ای و شخصیت برجسته این قومی، و پدرت بنیانگذار این مسلک و نگهدار آن بوده است.

ملاحظه می شود که آنچه را مردم به اصطلاح روشنفکر، در مغزهای خود می پروراند و احیاناً به زبان و قلم می آورند و در خیال خود، ابتکار فکری به خرج می دهند و اکتشاف نوینی به بازار تمدن عرضه می کنند و پرده های اوهم و خرافات را پاره کرده و شاهکار بدیعی از تجدد فکر و رشد عقل، از خود نشان می دهند و دیگران را به ارتجاع و کهنه پرستی می شناسند، روشنفکران سیزده قرن پیش، ابن ابی العوجا با بیانی داغ و مهیج و الفاظی منظم و مسجع، خلاصه کرد و در حضور امام وقت و حجت زمان، حضرت امام جعفر صادق(علیه السلام)، ابراز کرد تا روشنفکران امروز، به فکر روشن خود ننازند و این گونه ادراکات عالی (!) را، به غلط، محصول تمدن و تکامل مغز بشر ندانند. و بدانند که این یاوه سرایی ها، در هر زمان، معلول جهل و غرور و خودخواهی دسته ای معلوم الحال بوده و هست، و بلکه گوی سبقت در میدان هدیان گویی و هتاکي به

. [بحار الانوار، طبع جدید، جلد ۱۰، ص ۲۰۹]

صفحه
۷۳

مقدسات دینی را ۱۳۰۰ سال و بلکه هزاران سال پیش، امثال ابن ابی العوجاها و ابن مقفع ها، ربوده اند.

باری، ابن ابی العوجا که فردی ملحد و مادی بود و به ارزش هر کار، از دریچه منفعت مادی آن کار می نگریست و اعمال حج و سعی و طواف و استلام حجر را، کاری عاری از منافع صوری می دید، و قیحانه لب به اعتراض و اهانت نسبت به حجّ مسلمان گشود و آنچه در باطن داشت، ظاهر ساخت.

اما، امام صادق(علیه السلام) که نورانیت فکر مقدّسش، همچون آفتاب بر فضای جان ها، تابیده و دنیا و حیات مادی را، آن چنان که هست، به انسان های پاکدل معرفی فرموده است، به طوری که تربیت شدگان مکتب توحید و عرفان آن حضرت، دنیا را، بی ارزش تر از آن می دانند که هدف و غایت فعالیت انسان باشد، بلکه در همه جا خدا را می جویند و از همه کار، رضای خدا را می خواهند، در مقابل افکار کودکانه ابن ابی العوجا و گفتار جاهلانه اش، با وقار و متانت خاص حضرتش، جملاتی فرمود که ریشه خباثت نفس او و همفکران او را، نشان داد و از پایان شوم و عاقبت وخیمی که در انتظار آنان است، باخبرش کرد که بدان:

«إِنَّ مَنْ أَضَلَّهُ اللَّهُ وَ أَعْمَى قَلْبَهُ اسْتَوْحَمَ الْحَقَّ وَ لَمْ يَسْتَعِذْ بِهِ وَ صَارَ الشَّيْطَانُ وَلِيَّهُ وَ رَبَّهُ وَ قَرِينُهُ يُورِدُهُ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ ثُمَّ لَا يُصَدِّرُهُ الْخ(1).

«هر کسی را که خدا (به کیفر طغیان و عصیان) گمراهش کند و چشم دلش را نابینا سازد (توفیق درک حقایق از او برگیرد و در اثر خذلان و به حال خود رها شدن، در ظلمات و تیرگیهای آلودگی به شهوات نفسانی غوطه ور گردد و مانند جُعل، انس به قانورات پیدا کرده و همچون حُقّاش، از نور، گریزان شود. مسلم، این چنین مزاج آلوده و منحرف، ذائقه حق شناسی از او سلب می شود) حق، در ذائقه او تلخ و ناگوار می آید و طعم حق را، مطبوع و گوارا نمی یابد.

(زمام تفکر و تشخیص و تصمیم‌ش، به دست شیطان عَنود می افتد) شیطان، ولی و اختیاردار او می شود و عاقبت، او را به سرچشمه های هلاکت و بدبختی، واردش می کند و هرگز از آن مهلکه، بازش بر نمی گرداند .

. [بحار الانوار، طبع جدید، جلد ۱۰، ص ۲۱۰

صفحه

۷۴

بعد، بیانی فرمود که خلاصه مضمونش این است:

«این (کعبه) خانه ای است خداوند حکیم، آن را وسیله امتحان بندگان قرار داده و آنان را مأمور به تعظیم و زیارت آن فرموده است، تا میزان روشنی برای اخلاص و تسلیم در امر عبادت و بندگی و خضوع در پیشگاه خدا، در میان بشر باشد و افراد خالص الایمان و منقاد در برابر فرمان حضرت خالق سبحان، از مردم منافق بی ایمان جدا شوند.

این خانه قرارگاه پیغمبران و قبله گاه نمازگزاران و راه رسیدن به مغفرت و رضای حضرت ایزد مئان است. پس منظور، نه پرستش سنگ است و عبادت بیت، بلکه معبود به حق، الله است که خالق جسم و جان آدمیان است و آفریدگار زمین و آسمان.

تعظیم این خانه و استلام این حجر، به قصد اطاعت امر اوست .

سپس امام(علیه السلام)، در جواب سؤال دیگر ملحد که علی رغم فطرت خود، در وجود خالق حکیم عالم نیز شبهه داشت، شواهد روشنی از آثار احاطه و قیومیت حضرت حق، طوری بیان فرمود که مرد زندیق از شدت حیرت، دم فروبست و با ذلت و مسکنت تمام از جا برخاست و پیش یارانش آمد و مانند کسی که از زیر بار سنگینی بیرون آمده و خسته و ناتوان شده است، نشست و گفت:

«سَأَلْتُكُمْ أَنْ تَلْتَمِسُوا لِي جَمْرَةَ فَالْقَيْمُونِي عَلِي جَمْرَةَ.

«من از شما سنگریزه ای خواستم که با آن بازی کنم و دورش بیفکنم، شما مرا در میان دریایی از آتش افروخته و شعله‌ور افکندید که رهایی و تخلص از آن، برایم محال می نمود .

یعنی من یک کسی را می خواستم که بازچه ای در دست من باشد و با زبانم او را بگویم. شما مرا به دست کسی انداختید که با بیان آتشینش نزدیک بود همه چیزم را بسوزاند و نابود کند.

گفتند: خاموش باش! تو امروز با این واماندگی و بیچارگی ات، ما را رسوا کردی. تاکنون کسی را ناتوان تر از تو در مجلس او ندیده بودیم .گفت:

«أَبِي تَقُولُونَ هَذَا؟ أَنَّهُ ابْنُ مَنْ حَلَقَ رُؤُوسَ مَنْ تَرَوْنَ.

«آیا به من چنین حرفی می زنید؟ او پسر کسی است که سرهای تمام این جمعیت را که می بینید، تراشیده است .

صفحه

۷۵

این جمله به قدرت بیان و نفوذ کلام پیغمبر اکرم(صلي الله عليه وآله) اشاره دارد؛ چون در میان عرب متکبر پرنخوت، تراشیدن سر، علامت ذلت و خواری بود. به این آسانی نمی شد کسی را وادار به سرتراشی کرد. حال، مرد ملحد، منظورش این بوده که شما مرا ملامت می کنید که چرا در مقابل زبان و بیان جعفر بن محمد(علیهما السلام)، تسلیم شدم. مگر او را نمی شناسید؟ او پسر همان کسی است که چنان بیانش نافذ و اراده اش قاطع بوده است که روز عید قربان، ملت عرب و سایر ملل و اقوام عالم را وادار به سرتراشی کرده است(1).

این بود شبهه یک مرد مادی به نام ابن ابی العوجا در سیزده قرن پیش که در هر عصری، از زبان و قلم همفکران او، یعنی مادی مسلکان، به عبارات گوناگون تراوش می کند و مایه بازار گرمی مشتکی سبک مغزان بی خرد می شود.

آری، این کوتاه فکران معاند، تنها صورت ظاهر کار را می بینند و خانه ای از سنگ و گل خالی از زینت و زیور؛ بیابان هایی خشک و سوزان را مشاهده می کنند و مراسمی به ظاهر بی فایده و نامطبوع را می نگرند. پیش خود می گویند، آخر اگر این خانه، خانه خداست، پس چرا باید این چنین ساده و عاری از همه گونه تجمل باشد و در منطقه ای خشک و سرزمینی پر از سنگ و خاک، با آب و هوایی دور از لطافت و صفا واقع شود و دستورالعمل هایی این چنین که عقل و طبع، آن را نپسندد، داشته باشد؟ آیا نمی شد که خدا قصری رفیع و بنایی مجلل در منطقه ای خوش آب و هوا، پر از اشجار مثمر و انهار جاری، گلزارهای فرح انگیز و سایر موجبات تفریح و تفریح، به نام خود برگزیند و دستورالعمل هایی مطبوع و عقل پسند صادر و مردم را به آن قصر زیبا و آن منطقه مصفا، دعوت کند و انجام آن وظایف را بخواهد؟

بیابان های تفتیده و سوزان حجاز چرا؟ خانه سنگ و گلی برای چه و آن اعمال شاق خالی از منفعت به چه منظور؟

بله، به قول شاعر عرب:

قُلْ لِلَّذِي يَدْعِي فِي الْعِلْمِ فُلْسَفَةٌ *** حَفِظْتَ شَيْئًا وَغَابَتْ عَنْكَ أَشْيَاءُ

1. وافی، جلد ۲، کتاب الحج، باب ابتلاء الخلق واختبارهم بالكعبة، ص ۳۴

صفحه

۷۶

بگو به آن کسی که ادعای فهم و علم و درایت دارد، یک چیز را حفظ کرده ای و چیزهای فراوان دیگری از نظرت پنهان مانده و از درکش عاجز گشته ای. تو، جسم را می بینی و از روح لطیف آن بی خبری. تو، بیت را می بینی و از ربّ البیت در حجابی. تو بیابان خشک عرفات و مشعر را می بینی و از حلاوت راز و نیازهای عاشقانه و اشک و آه های پرسوز و گداز دلباختگان به آن محبوب جمیل پنهان از چشم سر و پیدا به چشم جان، به کلی بی اطلاعی.

3- چرا خانه خدا، در مناطق دلپذیر و مصفا بنا نشده است؟

خطبه قاصعه امام امیرالمؤمنین(علیه السلام)، به سؤال بالا و سؤالات دیگری مشابه آن، پاسخ می دهد. اینک ما، قسمتی از آن خطبه را که مربوط به حجّ است، جمله به جمله، نقل و ترجمه می کنیم، تا به رمز تشریح حجّ و تعظیم شعائر الهی، از طریق بیان امام، آشنا شویم.

«أ لَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِلَى الْأَخْرِيِّينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ بِأَحْجَارٍ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ وَلَا تُبْصِرُ وَلَا تَسْمَعُ فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بَقَاعِ الْأَرْضِ

حَجْرًا وَ أَقْلًا تَتَأْتِقُ الدُّنْيَا مَدْرًا وَ أَضْيَقَ بَطُونِ الأَوْدِيَةِ فُطْرًا بَيْنَ جِبَالِ خَشِينَةٍ وَ رَمَالِ دَمِيَّةٍ وَ عُيُونِ وَشِيلَةٍ وَ فُرْيِ مُنْقَطِعَةٍ لَا يَزْكُو بِهَا حُفٌّ وَ لَا حَافِرٌ وَ لَا ظِلْفٌ.

«آیا نمی بینید که خداوند سبحان، پیشینیان را، از زمان آدم (تا آخرین نفر از این جهان، به وسیله سنگ هایی از مایش فرموده است که نه زیان دارند و نه سودی می رسانند. نه می بینند و نه می شنوند. پس آنها را بیت الحرام خود قرار داد (خانه محترمی که پاسداری حرمتش بر همه کس لازم است); خانه ای که وسیله برپا بودن (صلاح و سداد زندگی اجتماعی) مردم است.

آن خانه را در نقطه ای قرار داد که سخت ترین نقاط زمین است و کم خاک ترین جاهای بلند دنیا و تنگ ترین دره ها، بین کوه های ناهموار و شن های نرم و چشمه های کم آب و آبادی های دور از هم که آن جا) از آن جهت که سرزمینی فاقد هوای مناسب و خالی از آب و گیاه است) نه شتر فربه می شود، نه اسب و استر و نه گاو و گوسفند .

صفحه

۷۷

«ثُمَّ أَمَرَ أَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (وَ وَادَهُ أَنْ يَتَّبِعُوا أَعْطَافَهُمْ نَحْوَهُ فَصَارَ مَنَابَهُ لِمُنْتَجِعِ أَسْفَارِهِمْ وَ غَايَةَ لِمُلْقِي رِحَالِهِمْ نَهْوِي إِلَيْهِ يَمَارُ الأَفِيدَةِ مِنْ مَقَاوِرِ فِقَارِ سَحِيقَةٍ وَ مَهَاوِي فِجَاجِ عَمِيقَةٍ وَ جَزَائِرِ بَحَارِ مُنْقَطِعَةٍ حَتَّى يَهْرُؤُوا مَنَاكِبَهُمْ ذُلًّا يُهْلَلُونَ لِلَّهِ حَوْلَهُ وَ يَرْمُلُونَ عَلَيَّ أَقْدَامَهُمْ شَعْنًا غَيْرًا لَهُ.

«آن گاه آدم (و فرزندانش را امر فرمود تا رو به سوی آن آرند و سرانجام خانه کعبه، محلی برای منفعت بردن در سفرهای فرزندان آدم و مقصدی برای بار انداختنشان شد). که علاوه بر سود اخروی، منافع عظیم دنیوی نیز عایدشان می شود). میوه های دل ها، در آن جا، فرود می آید (عواطف ایمانی و احساسات پرشور صاحبان دلان و مشتاقان، به دامن کعبه سرازیر می شود). از بیابان های بی آب و گیاه، از دره های ژرف و راه های دور، از جزایر و سواحل دریاها (با رنج و تعب می آیند و خود را، به کعبه می رسانند، در حالی که نخوت و کبر را از خود ریخته اند) غبار آلود و موپیشان، با بازوان و شانه های لرزان (از شدت انکسار و تذلل) لا اله الا الله گویان، دور بیت، می چرخند .

«قَدْ نَبَذُوا السَّرَابِيلَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ شَوَّهُوا بِإِعْقَاءِ الشُّعُورِ مَحَاسِنَ خَلْقِهِمْ أَبْتِلَاءَ عَظِيمًا وَ امْتِحَانًا شَدِيدًا وَ اخْتِبَارًا مُبِينًا وَ تَمَحِيصًا بَلِيغًا جَعَلَهُ اللهُ سَبَبًا لِرَحْمَتِهِ وَ وَصَلَهُ إِلَيَّ جَنَّتِهِ.

«لباس ها (و تجملات دنیایی) را پشت سر افکنده اند و بر اثر نتراشیدن سرها و رهاکردن موها، زیبایی های خلقت خود را، از دست داده اند (گویی که در راه جلب رضای حضرت معبود، از خود بی خود شده اند و همه چیز خود را فانی در راه او ساخته و جز او به چیز دیگری نمی اندیشند و جمال دیگری نمی جویند). این صحنه، صحنه روشنی است برای امتحان و امتحان بزرگی است برای اطاعت و اخلاص بندگان، که خداوند حکیم، آن را وسیله نیل به رحمت و وصول به جنتش قرار داده است .

«وَ لَوْ أَرَادَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَضَعَ بَيْتَهُ الْحَرَامَ وَ مَسَاعِرَةَ الْعِظَامِ بَيْنَ جَبَاتٍ وَ أَنْهَارٍ وَ سَهْلٍ وَ قَرَارٍ جَمَّ الأشْجَارِ دَانِي النَّمَارِ مُلْتَفًّا الْبُنْيِ مُتَّصِلًا الْفُرْيِ بَيْنَ بُرَّةِ سَمْرَاءَ وَ رَوْضَةِ خَضْرَاءَ وَ أَرْيَافِ مُحَدِّقَةٍ وَ عَرَاصِ مُعَدِّقَةٍ وَ رِيَاضِ نَاضِرَةٍ وَ طَرُقِ عَامِرَةٍ لَكَانَ قَدْ صَغُرَ قَدْرُ الْجَزَاءِ عَلَيَّ حَسَبِ ضَعْفِ الْبَلَاءِ.

صفحه

۷۸

«اگر خدا می خواست، می توانست خانه محترم و عبادتگاه باعظمت خود را در سرزمینی خرم، در میان باغ ها و جویبار های شاداب پر از اشجار سرسبز و میوه های فراوان و کاخ های به هم پیوسته و آبادی های به هم متصل، قرار دهد. اما در این صورت مقدار پاداش بزرگی، به نسبت آسانی و سبکی امتحان، ناچیز و اندک می شد (و آن سعادت و کمال مطلوبی که باید عاید یک بنده مطیع با اخلاص گردد، نمی گردید .)

«وَلَوْ كَانَ الْأَسَاسُ الْمَحْمُولُ عَلَيْهَا وَالْأَحْجَارُ الْمَرْفُوعُ بِهَا بَيْنَ زُمْرَةِ خَضْرَاءَ، وَ يَأْفُوتَةَ حَمْرَاءَ، وَ نُورَ وَ ضِيَاءَ، لَخَفَّفَ ذَلِكَ مُصَارَعَةَ الشَّكِّ فِي الصُّدُورِ وَ لَوَضَعَ مُجَاهِدَةً إِبْلِيسَ عَنِ الْقُلُوبِ وَ لَنَفَى مُعْتَلَجَ الرَّيْبِ مِنَ النَّاسِ.

«و اگر پایه های کعبه و سنگ های دیوار آن، از زمرد سبز و یاقوت سرخ و بلورهای نورافکن ساخته و پرداخته شده بود، این چنین ساختمان زیبا و جالب، باعث می شد که نبرد، با شک و تردید در میدان دل ها، سبک گردد؛ کشتی گیری و زورآزمایی با شیطان، آسان شود و (با این شرایط، راه وسوسه شیطان به دل ها، بسته می شد و طبعاً) زمینه ای برای مجاهده با ابلیس، در قلوب آدمیان، باقی نمی ماند (و در نتیجه، مجاهدان در راه خدا، از غیر مجاهدان امتیاز پیدا نمی کردند).

یک منطقه خوش آب و هوا و بوستان و گلستان دلپذیر و مصفا، پر از انواع وسایل تفریح و تفریح، مواج از شادابی و نشاط و تنعم، طبیعی است که همه را به سوی خود جلب می کند. از ملحد بی دین گرفته تا مؤمن متقی، از زاهد تارک دنیا، تا حریص فرو رفته و غرق در دنیا، همه و همه بار سفر بسته و رو به آن دیار می آورند و به سعی و طواف و بیتوته و وقوف در میان آن مناظر دلکش زیبا و چمنزارهای پرگل و دلربا، می پردازند. هیچ معلوم نمی شود چه کسی برای اطاعت امر خدا آمده و چه کسی برای تبعیت از هوا. مخصوصاً عنوان حج و زیارت چه بهانه خوبی می شد برای تیب مسلمان نماهایی که در دل، هوس هماهنگی با مترفین و عیاش پیشگان دارند و به ظاهر پای بند به قیود اسلامند. همین که موسم حج می رسید، به بهانه حج و طواف بیت الله زنجیر از پا می گشودند و با کمال آرامش خاطر، به کام دل می رسیدند.

صفحه

۷۹

البته، بدیهی است که در این صورت، کسی شک و تردید در امر حج به دل راه نمی داد و شیطان، حاجت به وسوسه و تشکیک پیدا نمی کرد، تا با مجاهده شدید مردم بالیمان، روبرو گردد و محتاج به کشتی گرفتن با مؤمنان بشود؛ چون با آن شرایط، همه با شوق و اشتیاق فراوان، در لقاچه عنوان حج و زیارت، عازم خانه خدا می شدند؛ اما در واقع بنده شیطان بودند.

در آن هنگام، موضوع آزمایش و امتحان، به کلی منتفی می شد و اساساً زمینه ای برای بروز کفر و ایمان و اخلاص و ریا، باقی نمی ماند. به فرموده امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) (قسمت سابق همین خطبه):

«فَكَانَتْ اللَّيَاتُ مُشْتَرَكَةً وَالْحَسَنَاتُ مُقْتَسَمَةً.

«نیت ها، مشترک (بین خدا و هوا) می شد و عبادت ها (بین دنیا و آخرت) تقسیم می گردید (یعنی خداپرست و هواپرست، آخرت خواه و دنیاطلب، به هم مشتبه می شدند).

«وَلَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَ يَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ وَ يَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ إِخْرَاجًا لِلتَّكْبِيرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَ إِسْكَانًا لِلتَّذَلُّلِ فِي نَفْسِهِمْ وَ لِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَبْوَابًا فَتْحًا إِلَيَّ فَضْلِيهِ وَ أَسْبَابًا دَلِيلًا لِعَفْوِهِ (1).

«اما خداوند، با انواع شداید و سختی ها (که در باب حج، مقرر فرموده) بندگان خود را در معرض آزمایش درآورده، و آنان را با کوشش های گوناگون، به عبادت خود واداشته، و به انجام اعمال مختلفی که پسندیده طبع انسان نیست، موظف فرموده است، تا رذیله کبر و طغیان و گردن کشی، از دل های بندگان خارج شود و روح تذلل و عبودیت، در نفوسشان جایگزین گردد.

این جاست که صحنه لغزنده امتحان، پیش می آید و شیطان اغواگر، به وسوسه می پردازد و دستور حج را، یک دستور ارتجاعی عاری از حکمت و فایده عقلانی نشان می دهد و افکار و عقول را، مضطرب می کند و میدان نبرد با شک و تردید و مجاهده با ابلیس، به وجود می آید.

در این میدان است که قهرمانان تسلیم و اخلاص، از شکاکان و منافقان شناخته

می شوند و با قدرت ایمان و قوت یقین خود، شیطان ناپاک را بر زمین می کوبند و لیبیک گویان، رو به خانه معبود می روند و با نغمه توحید و آهنگ عبودیت خود، دره های سوزان حجاز را پر از سطوت و هیبت می سازند و دنیای هوسباز شهوت آلود را در برابر نیروی تسلیم و اخلاص خود می لرزانند. آری، پیروزی در این امتحان است که درهای فضل و احسان خدا را به روی بندگان باایمان می گشاید و موجبات عفو و بخشش او را فراهم می آورد.

ابراہیم (ع) و صحنه امتحان عجیب خدا

4- ابراهیم علیه السلام (و صحنه امتحان عجیب خدا

{قَلَمًا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرِي فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقَتِ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ. (1)}

هنگامی که با او (اسماعیل) به مقام سعی و کوشش رسید، (سیزده ساله شد) (2)، گفت: پسر، من در خواب دیدم که تو را ذبح می کنم، نظر تو چیست؟ گفت: پدرم، هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت. هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد، او را ندا دادیم که: ای ابراهیم! آن رؤیا را تحقق بخشیدی و به مأموریت خود عمل کردی. ما این گونه نیکوکاران را جزا می دهیم. این مسلماً همان امتحان آشکار است.

راستی که صحنه دشوار و تکلیف عجیبی است. فرزندی محبوب و جوانی زیبا با قامتی افراشته و چهره ای جذاب و روحی مؤدب، در قلب پدری سالخورده و مهربان، جا گرفته و او را، از هر جهت مجذوب آراستگی صورت و سیرت خود ساخته است. ناگهان، فرمانی لرزاننده و تکلیفی طاقت فرسا و کمر شکن، از جانب حضرت معبود می رسد که باید همین فرزند دلبنده خود را، قربانی راه ما قرار دهی و او را با دست خود ذبح کنی.

1. [اصافات: ۱۰۲ تا ۱۰۶]

2. تفسیر مجمع البیان، ذیل همین آیه.

آه! چه تکلیف عجیبی و چه دستور غریبی! انسان از شنیدن آن بر خود می لرزد و از تصور آن، تاب و توان از دست می دهد.

چگونه ممکن است که پدری مهربان، در کمال عقل و هوش و درایت، با قلبی مواج از مهر و محبت و عطف، یگانه فرزند عزیز و پیوند دلش را بر زمین بخواباند و با دست خود، تیغ برنده، بر گلوئی او بگذارد و رگ های او را ببرد؟

آری، این کار، کاری است که نه طبع آن را می پسندد و نه عقل برای آن توجیه و تفسیری می آورد، بلکه طبع آدمی، شدیداً از این عمل متنفر است و عقل، آن را تفتیح و تحذیر می کند.

اما این جا وادی دیگری است که در آن، نه مرکب نفس را یارای تاخت و تاز است و نه قاضی عقل را قدرت اظهار نظر می‌ماند. آن وادی، وادی عشق به خالق است و میدان حبّ حضرت معبود که تنها محبوب اصیل است و محبت باقی محبوبان، طفیل محبت او و مشروط به اذن و رضای اوست.

آن جا بود که به محض اشاره از جانب حضرت او، بی درنگ و بی تسامح و تعلل، دامن همت به کمر زد و آماده امتثال فرمان شد. مطلب را با فرزند عزیزش در میان گذاشت تا هم ملاک کار پدر روشن گردد و هم گوهر اخلاص پسر، از کمون فطرت پاک و قلب تابناکش، بارز شود و با صفایی تمام بگوید:

{ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ(1) }

«پدرم، هر چه دستور داری اجرا کن. به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت .

به به از این اخلاص، تا ابد، درود و رحمت حق بر این تسلیم که:

{ فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِين(2) }

«تسلیم شدند و به پیشانی او را خوابانید .

پسر، گردن کشید و رو بر خاک زمین نهاد. پدر، آستین بالا زد و کارد بر حلق پسر

1. صافات: ۱۰۲

2. صافات: ۱۰۳

صفحه

۸۲

گذارد. صحنه ای تکان دهنده به وجود آمد که دنیا را در برابر قدرت ایمان و نیروی محبت به خدا، به اعجاب و تحیر واداشت.

در جلالت و عظمت این دو روح موحد مخلص، همین بس که خدا اسلام و اخلاصشان را بستاید و توحیدشان را تصدیق کند:

{ وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا(1) }

و از جانب خود، فدا برای اسماعیل عنایت فرماید:

{ وَ قَدِّينَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ(2) }

و شهادت به دشواری امتحان نیز بدهد که:

{ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ(3) }

آری، به حقیقت که این، حقیقت تسلیم و لبّ عبودیت است. توحید خالص و عاری از همه گونه شرک در عبادت است. نه عقل، در این کار شریک است و نه نفس، دخیل. خالصاً لوجه الله الکریم:

{ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ(4) }

خدا هم برای تشکر از این تسلیم، فرمود:

{ سَلَامٌ عَلَيَّ إِبرَاهِيمَ... إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ(5) }

وقتی هدف که بروز روح خدادوستی آن دو بنده بالخلاص خدا بود، حاصل شد، گوسفندی به عنوان فداء و قربانی اسماعیل از طرف خدا آمد و به جای او ذبح شد. اسماعیل که با بدنی زنده و سالم از روی زمین برخاست، ملقب به لقب افتخار آمیز

. 1 صافات: ۱۰۴ و ۱۰۵

. 2 صافات: ۱۰۷

. 3 صافات: ۱۰۶

. 4 صافات: ۸۴

. 5 صافات: ۱۰۹ و ۱۱۱

ذبیح الله یعنی کشته راه خدا شد؛ چرا که خود را با نیت پاک، در اختیار فرمان خدا گذاشت و راضی شد که در راه رضای خدا کشته شود. خدا هم این نیت پاک و خالص را از او پذیرفت و او را به عنوان فداء و قربانی خود قبول فرمود.

حاصل آن که: در او امر امتحانی پروردگار، به خود کار که بنگریم، چه بسا مصلحتی در آن نبینیم و فایده ای برای آن نفهمیم، و چه بسا حیثاً ضرر و زیانی هم از بعض جهات مشاهده کنیم، مانند تحریم صید ماهی در روز شنبه که در داستان اصحاب سبت آمده است، که نه تنها فایده ای در آن به نظر نمی رسد، بلکه لطمه اقتصادی هم به دنبال دارد. یا تحریم خوردن آب از نهر معهود برای لشکریان طالوت که تشنه و گرمزده، کنار آب روان رسیدند و مأموریت یافتند که فشار عطش را بر خود هموار کنند و تشنه بگذرند.

و همچنین مقید کردن بنی اسرائیل به این که حتماً از درب تنگ و کوتاه شهر وارد شوند و به سمت دروازه های بلند و فراخ دیگر نروند و نیز، با حال رکوع و گفتن کلمه «حطه داخل شوند. و همچنین دستور ذبح اسماعیل(علیه السلام) (به دست پدرش ابراهیم) علیه السلام.

در هیچ یک از این موارد، فایده محسوس و معقولی در اعمالی که مورد امر و نهی واقع شده است، دیده نمی شود، اما عالی ترین فایده و مصلحت، در این گونه موارد، در صدور امر یا نهی از جانب خداست که به دنبال اطاعت و تسلیم از ناحیه عبد است. نتیجه تسلیم و تعبد هم، تقرب به خدا و تحصیل رضای خداست که غایت الغایات و منتهای آمال العارفین است:

{ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ. (1) }

حال این مطلب روشن شد و سرّ اوامر امتحانی خدا، تا حدّی به دست آمد و معلوم گردید که یک سلسله از اعمال عبادی، صرفاً بر اساس تعبد و اخلاص در بندگی و اطاعت امر خدا، استوار است، بدون این که فایده و منفعتی از منافع بهداشتی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از تکلیف به آن اعمال، در نظر باشد. تنها فایده آنها همانا تجلی قلب سلیم، و بارز گشتن روح خاضع عبد مطیع است که کمال نهایی انسان در سیر تکاملی اش، نیل به

. 1 توبه: ۷۲ «و خوشنودی و رضای خدا از همه چیز بالاتر است .

صفحه

۸۴

همین درجه از عرفان و حق شناسی است که پی به واقیعت مخلوقی خود ببرد و سر به آستان خالق بگذارد و تسلیم بی چون و چرای { فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (1) } گردد و بالمآل، از جمیع سعادات و لذات جاودان، برخوردار شود.

این مطلب که روشن شد، اینک به بحث اصلی خود بر می گردیم که گفتیم در باب حجّ و مناسک آن نیز دستوراتی داده شده و اعمال و وظایفی مقرر گردیده که از نظر بارز ساختن اخلاص و تسلیم بندگان خدا، عاملی بسیار قوی و میزانی فوق العاده دقیق است، و یکی از امتیازات عبادت حج، نسبت به سایر عبادات، همین است که جنبه تعبد، در آن روشن تر است و رمز عبودیت در خلال امتثال آن اوامر بهت انگیز، ظهور بیشتری دارد. به همین جهت در رجم شیطان رجم و سرکوب ساختن وسوسه آن لعین، بسیار مؤثر است؛ زیرا تمام همّت آن رانده شده پلید این است که با ایجاد شک و القای شبهات گوناگون در ذهن آدمیان، بندگان را از اطاعت امر خدا، باز دارد و مانند خودش مطرود از رحمت حق سازد. بنابراین از راه های مختلف، در دل ها وسوسه می افکند و افکار را مشوّش و تصمیمات را سست می کند.

این جاست که بنده با اخلاص و عید مطیع، با نور ایمان و الهام خدا، به خود می آید و می فهمد که دزد غارتگر، شیطان، به طمع ربودن گوهر ایمان، سر راهش آمده و در بیابان منی قصد چپاول دارد. پس بی درنگ، دست به کار دفع و طرد او می شود و آن وسواس ناپاک را از فضای قلب خود می راند.

{إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ(2)}.

«پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه های شیطان شوند، به یاد خدا و پاداش و کیفر او می افتند، و در پرتو یاد او، راه حق را می بینند و ناگهان بینا می گردند .

آری، مؤمن با هوش و ذکاوت، در همان جا به مبارزه با شیطان بر می خیزد و با سنگ اخلاص و تسلیم، بر سر و مغز آن دشمن دیرین آدم و آدمزادگان می کوبد و بینی

1 ابراهیم: ۱۰ «آفریننده آسمان ها و زمین.

2 اعراف: ۲۰۱ .

صفحه

۸۵

او را به خاک می مالد و می گوید: همین شبیه و تردید از شیطان است که روزی در همین بیابان منی، سر راه بر ابراهیم خلیل(علیه السلام (گرفت و با وسوسه اش خواست آن مرد خدا را از اطاعت امر مولایش که مکلف به ذبح فرزند بود، باز دارد؛ ولی از دست آن مرد الهی سنگ خورد و ناامید برگشت.

امروز هم می خواهد مرا با تشکیک مفسده انگیزش نسبت به مأموریت و وظیفه الهی ام که سنگ زدن بر ستون های بیابان منی و سعی کردن بین دو کوه مروه و صفاست، سست و مردد سازد و از اطاعت امر مولایم باز دارد و عاقبت به شقاوت و بدبختی و محرومیت دائم مبتلایم کند.

ولی من هم که به توفیق خدا درس اخلاص از مکتب عباد مخلصین آموخته ام، خدا را مالک مطلق و خود را مملوک صرف او می شمارم و وظیفه ای جز امتثال فرمان او ندارم. و تمام فایده را در رضای او می دانم و بس.

اگر هاجر، آن مادر مهربان، برای به دست آوردن آب جهت فرزندش، هفت بار از این کوه به آن کوه رفت و برگشت(1)، من بنده با ایمان، برای به دست آوردن رضای خالق سبحان، هفت بار که سهل است، اگر بگویم تمام عمر از صفا به مروه و از مروه به صفا برو، خواهم رفت. اگر هاجر در میان این کوه ها، در جستجوی آب بود، من در میان همین کوه ها، به امر خدا، در جستجوی رضای خدا هستم.

اگر آن روز، حضرت ابراهیم(علیه السلام)، به امر خدا، سنگ بر شیطان زد تا مأموریت خود را انجام دهد و رضای خدا را به دست آورد، (2) من هم امروز، به امر خدا، سنگ بر ستون های بیابان منی می زنم تا با اطاعت امر خدا، رضای خدا را به دست آورم؛ چرا که می دانم این سنگ زدن ها، اطاعت از امر خداست، و اطاعت امر خدا، دماغ شیطان به خاک مالیدن است. چنان که غزالی می گوید:

«واعلم أنك في الظاهر ترمي الحصي إلي العقبة وفي الحقيقة ترمي به وجه

1 علل الشرايع، جلد ۲، ص ۱۱۷ .

2 علل الشرايع، جلد ۲، ص ۱۲۲ .

الشيطان وتقسم به ظهره إذ لا يحصل إرغام أنفه إلا بامتثالك أمر الله تعظيماً له بمجرد الأمر من غير حظ النفس والعقل فيه(1).

«بدان، اگرچه به ظاهر، تو سنگریزه ها را به جمره عقبه (یکی از ستون های سنگی در بیابان منی) می زنی، اما در حقیقت، با همان سنگریزه ها به صورت شیطان می کوبی و پشت او را می شکنی. زیرا یگانه راه به خاک مالیدن بینی شیطان، همانا محض اطاعت امر و تعبد در مقابل فرمان خداست، بدون این که حظی از حظوظ نفسانی یا فایده ای از فواید عقلانی از خود آن کار، ملحوظ شده باشد.

خلاصه

نتیجه بحث آن که، مناسب حج از آن نظر که مشتمل بر اعمال نامأنوس و غیر قابل توجیه از نظر طبع و عقل ابتدایی است، وسیله امتحان و صحنه آزمائش عظیمی برای مدعیان اسلام و ایمان است. تا اندازه تسلیم و انقیادشان در مقابل اوامر الهی آشکار شود. آنهایی که سلیقه و ابتکار فکری خود را، در همه جا، حتی مقررات آسمانی، می خواهند اعمال کنند و احکام متقنه شرع مطهر را با تحولات زمان، متحول سازند، شناخته شوند و نفاق درونی و کفر باطنی شان، بر همه کس معلوم گردد، تا «سیه روی شود هر که در او غش باشد.

عبادت حج، محکمی است که «نفس و عقل پرستان را، از» خداپرستان جدایی سازد و با کمال وضوح نشان می دهد که بیابان عرفات و مشعر و منی و کوه مروه و صفا، نه ریاکاری های نفس پرستان را می پذیرد، و نه به فلسفه بافی های عقل پرستان، میدان می دهد.

بلکه آن جا، جولانگاه توسن عشق است و جلوه گاه محبت معبود.

{وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ(2)}.

«و به آنها دستوری داده نشده بود جز این که خدا را بپرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص می کنند.

۱ | المحجة البيضاء، جلد ۲، ص ۲۰۴

۲ | بینه: ۵

- 1- آغاز سفر و طیّ مراحل.
- 2- مرحله اوّل: اصلاح نیت و اخلاص.
- 3- مرحله دوّم: توبه.
- 4- مرحله سوّم: انقطاع از هر چه غیر خداست.
- 5- اتخاذ رفیق و همسفر.
- 6- حُسن خُلُق در سفر.

طیّ مراحل

1- آغاز سفر و طیّ مراحل

با توجّه به مباحث گذشته که اجمالی از اسرار حجّ و اهداف عالی آن معلوم شد، اینک مقتضی است که بار سفر بسته و این سیر عجیب آسمانی را علاوه بر عالم جسم، در عالم نفس خود نیز آغاز کنیم و به موازات حجّ بدن، حجّ روح را هم محقق سازیم و همچنان که مراقب آداب ظاهری و شرایط صحّت آن هستیم، با دقت بیشتری مواظب حالات باطنی و آثار روحی و شرایط مقبولیت آن نیز باشیم و مکرراً تذکرات آموزنده امام سجّاد(علیه السلام) (1) را به خاطر بیاوریم و با آمادگی کامل حرکت کنیم.

گاه آن آمد که با مردان سوی میدان شویم *** یک ره از ایوان برون آییم و بر کیوان شویم

راه بگذاریم و قصد حضرت عالی کنیم *** خانه پردازیم و سوی خانه یزدان شویم

طبل جانبازی فروکوبیم در میدان دل *** بی زن و فرزند و بی خان و سر و سامان شویم

مُلدان گر جادوی فرعونیان حاضر کنند *** ما به تکبیری، عصای موسی عمران شویم

. [صفحه ۱۳ (مقدمه).]

حسرت آن روز چون بر دل همی صورت کنیم *** آه اگر در منزلی ما صید گورستان شویم

رو که هر تیری که از میدان حکم آید به ما *** هدیه جان سازیم آن گه سوی آن پیکان شویم

چون بدو باقی شدیم از بود خود فانی شدیم *** چون بدو دانا شویم آن گه ز خود نادان شویم (1)

2- مرحله اول: اصلاح نیت و اخلاص

«إِذَا ارْتَدَّ الْحَجَّ فَجَرَّدُ قَلْبِكَ لِلَّهِ تَعَالَى مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ (2).

«چون اراده حج کردی، دل را از هر چه که از خدایت باز دارد برهنه و عریان ساز .

صاحب‌الان از زواری بیت محرم، بعد از تفهّم و شناختن معنی و موقعیت حجّ و عزم زیارت، پیش از پرداختن به تهیه اسباب سفر، به آماده ساختن قلب و اصلاح نیت خود می پردازند و قبل از هر کاری، به کار دل می رسند. عوامل و موجبات و انگیزه ها را زیر و رومی کنند تا ببینند در این تصمیم حج، غیر خدا هم دخالت دارد یا حقاخالصالوجه الله است.

موضوع، عبادت و عرض بندگی به ساحت قدس خداست. باید از هر چه مربوط به هواس برکنار باشد و صرفاً به قصد امتثال امر خالق یکتا، به عمل بیاید و منظور، تحصیل ثواب آخرت و فرار از عقاب باشد(3).

3- مرحله دوم: توبه

« ثُمَّ اغْتَسِلُ بِمَاءِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ مِنَ الذُّنُوبِ (4).

« پس با آب توبه خالص، خود را از گناهان، شستوشو ده .

1 از حکیم سنایی است.

2 مصباح الشریعة، باب ۲۱ (کتاب مصباح الشریعة، منسوب به امام صادق) علیه السلام (است).

3 البته، مرتبه اعلاي اخلاص، انجام عمل به داعي «حبّ خدست که عبادت احرار است.

4 مصباح الشریعة، باب ۲۱ .

صفحه

۹۱

شگی نیست که آلودگان و ناپاکان را، به جایگاه پاکان راهی نیست. تحصیل طهارت، اولین شرط آهنگ خانه معبود است. همچنان که فرموده اند: «لَا صَلَوةَ إِلَّا بِطُهور (1) نماز که معراج و پرواز انسان است و رو به جمال اعلی رفتن، جز با طهارت و پاکی، میسر نخواهد بود. پس حج که طواف بر گرد آن جمال است و یکی از اجزایش نماز است، به طور مسلم و به طریق اولی باید رکن عمده اش تحصیل طهارت باشد تا حجاج با آب توبه خالص و کامل، خود را از جمیع گناهان که اهم آنها» مظالم عباد است و تضييع «حقوق الناس، شستوشو دهند و تطهیر کنند.

حقوق مردم را، اگر «حقّ مالی است، مانند خمس و زکات و مظالم و کفارات و دیون (بدهکاری ها به اشخاص) باید بپردازند و اگر «حقّ عرضی است، مانند غیبت و تهمت و هتک حرمت و آزار و اذیت، باید از صاحبانش حلّیت بخواهند؛ زیرا هر حقی که بر گردن طالب حج است، مانند طلبکاری سمج، گریبانش را گرفته و می گوید: کجا می روی؟ آیا به خانه خدا می روی، در حالی که فرمائش را در خانه ات زیر پا می گذاری؟! تو که با بی اعتنائی به امر و نهی بی حرمتی ها نسبت به او و اولیایش روا داشته ای، حالا با چه رویی وارد خانه اش می شوی و کنار سفره اش می نشینی!؟

تو اگر راستی، بنده مطیع و فرمانبرداری و برای عرض بندگی می روی از همین جا شروع به اطاعت کن و حقوقی که بر ذمه ات نهاده است، ادا کن.

والدین و اقارب و ارحام و همسایگان و دیگر ذوی الحقوق را از خود، راضی و خشنود گردان.

لغزش هايي را هم که بين خود و خدا داشته اي، به ياد بياور و از صميم قلب، اظهار ندامت بر گذشته و عزم بر ترک در آینده و استغفار جدي کن. «تائب واقعي باش تا داخل در زمره» متطهرين گروي و مورد «محببت حضرت معبود واقع شوي که:

{ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ. (2) }

« محققاً، خدا توبه کاران و پاک شدگان را دوست مي دارد .

. 1 وافي، جلد ۲، ص ۱۲، باب فرض الصلوة.

. 2 بقره: ۲۲۲

صفحه

۹۲

و بسيار بجاست که دستور توبه اي را که از رسول اکرم صلي الله عليه وآله (با كيفيت خاصي منقول است، به جا بياورد و از برکات عظيمه آن برخوردار شود(1).

4- مرحله سوم: انقطاع از هر چه غير خداست

«وَوَدَّعَ الدُّنْيَا وَالرَّاحَةَ وَالْخَلْقَ (2).

«دنيا و آسائش و دلبيستگي به خلق را واگذار و با همه، توديع کن .

از مقيّمات اين سفر، که سير به سوي خداست، انقطاع تامّ و تمام از ماسواي خداست. بايد چنين فرض کند که به سفر مرگ مي رود و ديگر بر نمي گردد.

رو به حرم خاصّ حضرت ربّ العالمين کرده و به ديدار ملک العرش مي رود. با چنان مقصد اعلي، دل به مغازه و خانه و زن و فرزند بستن، راستي که حاكي از نبود شناخت و فقدان معرفت است.

آري، سزاوار است، با استعانت از حول و قوه پروردگار و ايجاد اشتياق به سعادت ها و ثوابت عالم آخرت در دل، دل از تمام علايق و دوست داشتني ها برکند و براي امتثال امر خدا و تسهيل کار بازماندگان، وصيتي جامع و قاطع بنويسد.

امر صيغار و ثلث اموال و ديگر مطالب را واضح و روشن کند که اگر از روي مشيبت حضرت حق، در اثناي سفر، به رحمت ايزدي پيوست، کارها روبه راه باشد و کسي به زحمت نيفتد.

چه بجا و مناسب است که آدمي، از اين قطع علايق اختياري حجّ، به لحظه قطع علايق اضطراري مرگ، منتقل شود که عاقبت، لحظه اي مي رسد که خواه ناخواه از دوستان جدائش مي کنند.

همچنان که در سفر حج، توشه اي به قدر طول سفر و مرکبي براي انتقال به مکه، لازم دارد، در سفر مرگ نيز توشه اي به قدر طول سفر و مرکبي براي انتقال به عالم قبر مي خواهد. اما چه نزديک و قطعي است آن انتقال و چه طولاني است آن سفر.

1. دستور توبه را مرحوم محدث قمی در «مفاتیح الجنان در اعمال ماه ذی القعدة آورده است.

2. مصباح الشریعه، باب ۲۱ .

صفحه

۹۳

« آه مِنْ قَلْبِهِ الزَّادُ وَطُولُ الطَّرِيقِ وَبُعْدُ السَّفَرِ (1).

باری، کارهایش را به خدا واگذار کند و اهل و عیال خود را به نگهبان و نگهدار حقیقی بسپارد و رو به راه آورد.

{قَالَ اللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (2).}

«پس خدا بهترین نگهبان و مهربان ترین مهربانان است .

امام سجاد(علیه السلام) فرموده است در سفر این دعا را بخواند تا در امان پروردگار باشد:

«بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَمِنْ اللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ. اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَسْلَمْتُ نَفْسِي وَإِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي وَإِلَيْكَ قَوَّضْتُ أَمْرِي فَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي وَأَدْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَفُؤَيْكَ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

از امام سجاد(علیه السلام) منقول است که می فرمود:

«من با گفتن این کلمات و سپردن خود به خدا ترس و باکی نخواهم داشت، هر چند جنّ و انس، برای زیان رساندن به من همدست و مجتمع شوند (صدمه ای به من نخواهد رسید) (3).

5- اتخاذ رفیق

مطلب مهم دیگری که رعایتش لازم و مناسب با مرحله انقطاع است، موضوع «رفیق و همسفر در این سیر و سلوک روحانی است.

به همان اندازه که موجبات مشغله قلبی و اسباب دل مشغولی در این سفر، مضرّ به حال انسان است و باید بکوشد تا چیزی یا کسی که او را از یاد خدا باز می دارد و به

1. نهج البلاغه باب الحکم، حکمت ۷۴ .

2. یوسف: ۶۴ .

3. طوائف الحکم، جلد ۲، ص ۹۵ .

صفحه

۹۴

بیهوده گویی و بیهوده کاری و باطل گذرانی و ادارش می کند، همراهش نباشد، به همان مقدار و بیشتر، موجبات تذکر و اسباب یادآوری خدا و توجه به دقایق و اسرار حج و ایجاد حالات خوش رومی، برای این مسافر الهی بسیار لازم و سودمند است، و باید در این امر، سعی بلیغی کند تا با کسی رفیقو همسفر شود که بارفتار و گفتار و حالات معنوی اش دائم او را در حال توجه نگه دارد و از عارض شدن حال غفلت و بطالت، مانع گردد.

از رفاقت و همسفر شدن با اشخاص بطل و خوشگذران که حتی در این سفر روحانی هم - که ایام معدودی بیش نیست و شاید در تمام مدت عمر، بیش از یک بار نصیب انسان نشود - نمی توانند از بذله گویی ها و تفریح های همیشگی خود، دست بردارند و به کار مهم و مقصد فوق العاده عظیمی که برای آن، ترک وطن کرده و سر به بیابان های مکه و حجاز گذاشته اند، پردازند، شدیداً پرهیزد که این سفر، غیر سفرهای دیگر است و مقصد، فوق مقاصد عادی بشر است. هدف، بی نهایت گران مایه و از دست دادنش، موجب خسران غیر قابل جبران است.

جداً باید مراقب خود باشد و هر لحظه اش را مغتنم بشمارد و به رایگان از دست ندهد و به خود بگوید:

حال که این توفیق بسیار بزرگ الهی نصیب شده و رو به خانه حق می روی، از کجا که بار دیگر، عمر، وفایی کند و چنین موقعتی نصیب شود. بکوش و بهره خود را بگیر. از مقدار خواب و خوراک معمولی ات کم کن. از تفریحات زاید، پرهیز. از کمبود کم و کیف غذا و مسکن، نگران مباش. از خرید سوغاتی، کوتاه بیا. این همه بگذار تا وقت دگر که با چنین سفری مناسب نیست.

«إِنَّهَذَا الْفُرْصَ فَإِنَّهَا تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ(1).

«فرصتهای زودگذر را مغتنم بشمارید که همچون ابر زودگذر، از بالای سر، رد می شود. یک وقت به خود می آید که ابر بهاری رفت و باران رحمت به شما نرسد.

مکن عمر ضایع به افسوس و حیف *** که فرصت عزیز است و الوقت ضیف

. [مثلی است، سفینه البحار، جلد ۲، ص ۳۵۷

صفحه

۹۵

خواب و خورت ز مرحله عشق دور کرد *** آن دم رسی به دوست که بی خواب و خور شوی

این فرصت کم را از دست مده و غافل مشو و کمال استفاده را از آن ببر. آن قدر در دل خروارها خاک و سنگ بخوابی که جمجمه ات لانه مار و مور گردد و گوشت های بدننت خوراک کرم های زیر زمین شود.

خشت بالین گور یاد آور *** ای که سر در کنار احبابی

خفتنت زیر خاک خواهد بود *** ای که در خوابگاه سنجابی

کی دعای تو مستجاب شود *** که به یک روی در دو محرابی

6- حُسن خُلُق

«وَأَحْسِنِ الصُّحْبَةَ (1).

«نیکو مصاحبت کن .

خوش رویی و خوش خویی در همه جا و با همه کس، نیکوست، اما در سفر حج و با همسفران حج، به مراتب نیکوتر است؛ زیرا سفر، سفر به سوی خداست و همگی میهمانان خدا هستند. اکرام مهمان، اکرام میزبان است.

قال الصادق(عليه السلام):

«إِنَّ الْخُلُقَ الْحَسَنَ يُمِيتُ الْخَطِيئَةَ كَمَا تُمِيتُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ (2).

«خلق نیکو، گناه را آب می کند، آن چنان که آفتاب، یخ را آب می کند .

و حسن خلق، نه تنها آن است که آزارش به کسی نرسد؛ بلکه وقتی در حد تمام است که، آزار دیگران را نیز تحمل کند، بلکه بالاتر، در مقابل ایذای آنان، فروتنی و تواضع کند و خدمتگزار و احسان و احترام، از خود نشان بدهد.

1. مصباح الشریعة، باب ۲۱ .

2. المحجة البيضاء، جلد ۳، ص ۲۹۰ .

صفحه

۹۶

دقیقاً مواظب باشد که کوچک ترین کلمه ناروا و رفتار ناپسند، از درشتگویی و ترشروی، از او صادر نشود و چنین فرض کند که همه نسبت به او، حق ادبیت دارند و او نسبت به احدی، حق آزار ندارد و همه را به حساب خدا بگذارد و جبران آن را از خدا بخواهد.

وقتی فکر این چنین شد، تمام ناملایمات و دشواری ها در نظرش آسان می آید و هر تلخی در ذایقه اش شیرین می شود و از تحمل آزار دیگران نیز لذت می برد و می گوید:

به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقی است *** به ارادت بکشم درد که درمان هم از اوست

* * *

جمال کعبه، چنان می دوادم به نشاط *** که خارهای مغیلان، حریر می آید

بخش پنجم

مواقف

- 1- موقف اول: میقات.
 - 2- موقف دوم: مطاف.
 - 3- موقف سوم: مسعی.
 - 4- موقف چهارم: عرفات.
- بشارت: امام عصر ارواحنا فداه در عرفات است.
- 5- موقف پنجم: مشعر الحرام.
مشعر یا میعاد دلباختگان خدا.
به به، چه مبارک معبدي و چه فرخنده شبي.
دل شب، محرم سرّ الله است.
 - 6- موقف ششم: مني یا قربانگاه.
 - 7- رمي جمرات در مني و اسرار آن.
 - 8- قرباني در مني و اسرار آن.
- جنبه اجتماعي قرباني در مني بيش از جهات ديگرش منظور است.
یک دين زنده، هم «مسجد مي خواهد و هم «مسلخ».
اسرار روي قرباني.
در قرباني، منافع اقتصادي نيز ملحوظ شده است.

9- حلق و تقصیر در منی و اسرار آن.

10- بیتوته در منی.

11- شب های منی و خلوت با خدا.

12- موقف هفتم: زیارت بیت و استلام حجر.

13- چند تذکر لازم.

صفحه

۹۸

صفحه

۹۹

مواقف

موقف اوّل: میقات

مراحل، طی شد و اینک به مواقف رسیده ایم:

1- موقف اوّل (1): میقات

میقات، محلی است که در شرع مقدّس، برای احرام عمره و حج، معین شده است و آن، پنج موضع است:

1- مسجد شجره یا ذوالحلیفه: میقات کسانی است که از راه مدینه به مکه می روند.

2- جُحفه: میقات کسانی است که از سمت شام و مصر، به سوی مکه می روند.

3- وادی عقیق: که در شمال شرقی مکه است. میقات مردمی است که از راه نجد و عراق، عازم مکه می شوند.

4- یلملم: میقات است برای کسانی که از طریق یمن، رهسپار مکه اند.

5- قَرْن المنازل: میقات مسافرانی است که از راه طائف، به مکه می روند.

1 از یکی از ارباب حکمت و عرفان نقل است که: این که مرحوم صدر المتألهین، در امور عامه و طبیعیات کتاب «اسفار» مباحث را با عنوان «مرحلة آورده است که المرحلة الاولي والمرحلة الثانية، ولي در «الهیات» الموقف الاول والموقف الثاني، فرموده است، شاید سرش آن باشد که شخص سالک در مراحل غیر الهیات، چون در حال سفر است و مسافر باید دائماً در حال ارتحال و طی منازل و قطع مراحل باشد و وقفه ای نکند. لذا هر مبحثی از آن، مناسب است با عنوان «مرحلة مورد بحث واقع شود، اما همین که به حدود مقصد رسید، دگر از مشاهده طبیعه جمال محبوب، به زانو درآمده و یارای رفتن را از دست می دهد و دم به دم، حال وقفه در سیر و توقف از حرکت در او مشاهده می گردد و به همین جهت، مناسب است به مباحث مربوط به الهیات، (موقف) گفته شود.

چشم مسافر که بر جمال تو افتد *** عزم رحیلتش بدل شود به اقامت

صفحه

۱۰۰

کسانی که از جهات و جوانب مختلفه عالم، به قصد زیارت خانه خدا می روند، موظفند هنگام رسیدن به میقات یا محاذات میقات، توقف کنند و اعمال احرام را که اولین قسمت از اعمال عمره و حج است، بجا آورند و «مُحرم شوند. لباس معمولی خود را از تن برکنند و دو جامه احرام، بر خود بپوشند و لَبِیک بگویند و رو به حرم بروند.

«میقات آستانه سرمنزل مقصود و باب ورود به حرم کبریای حضرت حق است. توقف، به انتظار اذن دخول و شستوشو دادن خود، از اوساخ و آلودگی ها و آمادگی برای شرفیابی به ساحت اقدس امین سلطان السلاطین، ملک الملوک، رب العالمین، جلّ و علا، مقتضای ادب بندگی و رسم عبودیت است.

ولذا، غسل قبل از احرام، از وظایف مستحبّ انسان قاصد کعبه است.

بعد از غسل، همه گونه لباس ها و تجملات گوناگون، که مردم دنیا بر خود می آویزند و با همان ها برای خود، تشخصی قائل می شوند و از یکدیگر حریم می گیرند، باید ریخته شود و به جای همه آنها، دو قطعه پارچه سفید بی رنگ ساده و نادرخته (برای مردها) بر خود بپوشند.

همچون مرده های کفن پوش، از دنیا، منخل گشته و خواست خود را فانی در خواست خدا کرده و وارد میدان تسلیم و انقیاد مطلق شوند.

لباس طغیان و عصیان را من جمیع الجهات، از خود دور کنند و ملبّس به لباس تقوا و طهارت، آماده اجابت دعوت، به شراش وجود از روح و جسد بگویند:

«لَبِیکَ اللَّهُمَّ لَبِیکَ لَبِیکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبِیکَ اِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَکَ وَالْمُلْکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبِیکَ(1).

آری، این احرام است که بعد از این، شخص مُحرم، وارد در حریم قداست گشته و واجد موقعیت خاصی می شود که جداً باید قدر خود را بشناسد و رعایت حرمت کند و

1. [لَبِیک، به معنای اجابت مکرر و اطاعت مؤکد است. یعنی: بله، ای پروردگار من، آماده به خدمت. بله، ای خالق و رزاق من، ایستاده در حضورم. يقال: لَبِیک ای البایاً بعد الباب واقامة علی طاعتک بعد اقامة واجابة بعد اجابة وتنثیته للتوکید... ومعناه انی اقبل علی امرک. (المنجد).

احترام بارگاه حضرت سلطان و موکلین حرم را نگه دارد و دقیقاً مراقب دست و پا و چشم و گوش و بینی و زبان و تمام نواحی وجود خود باشد (1) که کوچک ترین بی حرمتی، مستلزم مطرودیت و محرومیت و احیاناً موجب کیفر و گوشمالی خواهد بود. به همین جهت، اولیای دین و مقربان حضرت، در وقت احرام و گفتن لَبَّيْکَ، به کلی، خود را می باختنند. رنگ از رخسارشان می پرید و بدن می لرزید و صدا در گلو می پیچید و گاهی بی هوش می شدند و در جواب مردم که به تعجب، از علت تغییر حال سؤال می کردند، می فرمودند: می ترسم قبولم نکنند و به لببیکم، جواب لا لببیک و لا سعیدیک بگویند. (2)

تَلْبِیْهَ، ذکر مخصوص زُورِا خدا و بار سفر بستگان به سوی خانه معبود یکتاست.

تلبیه، نغمه عاشقانه ای است که از حنجره طایر گلشن قدسی و روح انسانی بر می خیزد و پاسخ به ندای سروش غیبی و دعوت کننده آسمانی می دهد.

تلبیه، آهنگی است شورانگیز و نوایی است پرسطوت که از گفتن و شنیدنش، هیبتی عجیب، سراپای انسان را فرا می گیرد. دل فرو می ریزد و بدن می لرزد و سیلاب اشک از دیدگان، سرازیر می شود. خود را مهمان دعوت شده حضرت اکرم الاکرمین و محفوف فرشتگان مقرب رب العالمین می بیند که به استقبال این مهمان تاز هوارد آمده و خوشامد می گویند. در این موقع است که حالی روحانی و شوروی الهی در آدمی پدید می آید و از عمق جان می گوید:

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ.

این آهنگ روح افزای آسمانی در موسم حج، از حلقوم صدها هزار عاشق دلباخته حق و دل های مواج از محبت رب، بر می آید و دره های کوهستانی مکه را پر می کند و روح را از تنگنای عالم ماده و خاک، بالا می کشد و در فضای بلند و وسیع و منور الهی به پرواز در می آورد.

1 شرح متروکات در حال احرام را در رساله مناسک حج آقایان فقهای عظام، مطالعه فرمایید.

2 المحجّة البيضاء، جلد ۲، ص ۱۰۲ و نیز روایتی در این خصوص گذشت.

و هر چه بیشتر مکرر می شود، حلاوت مخصوص آن، در جان آدمی، راسخ تر و عمیق تر می گردد و بر شادابی و لطافت روح، می افزاید. ولذا تکرار تلبیه بعد از مقدار واجبش که یک بار است، از مستحبات در حال احرام و «شعار محرم است».

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (لَمَّا أَحْرَمَ أَتَاهُ جِبْرَائِيلُ) عَلَيْهِ السَّلَامُ (فَقَالَ لَهُ مُرْ أَصْحَابَكَ بِالْعَجِّ وَالنَّجِّ وَ الْعَجُّ رَفَعُ الصَّوْتِ بِالتَّلْبِيَةِ وَالنَّجُّ نَحْرُ الْبَدَنِ) (1).

«وقتی رسول خدا)صلی الله علیه وآله (محرم شد، جبرئیل آمد و به آن حضرت گفت: همراهان خود را امر کن صدا به گفتن لببیک بلند کنند، و شتر قربانی نمایند».

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ (قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (مَنْ لَبَّى فِي إِحْرَامِهِ سَبْعِينَ مَرَّةً إِيْمَانًا وَ احْتِسَابًا أَشْهَدَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ مَلِكٍ بِبِرَاءَةِ مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءَةِ مِنَ النَّفَاقِ)(2).

«از امام باقر(ع) علیه السلام (روایت شده که رسول خدا(ص) علیه و آله (فرمود: هر که هفتاد بار از روی ایمان و اخلاص، لبیک بگوید، خدا هزار هزار ملک را شاهد دوری او از آتش جهنم و نفاق، قرار می دهد.

حال از همه چیز بهتر، اشتغال به این ذکر الهی و سیراب کردن روح از این آب حیات آسمانی به تبعیت از ولی حق امام صادق(ع) علیه السلام (است:

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَ النُّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ دَاعِيًا إِلَيَّ دَارَ السَّلَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ عَقَارَ الدُّنُوبِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلَابِيَةِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَ الْأَكْرَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ مَرْهُوبًا وَ مَرْغُوبًا إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ بُدُئُ وَ الْمَعَادُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ كَشَافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِيكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ يَا كَرِيمُ لَبَّيْكَ(3).

1 کافي، جلد 4، ص 336، حدیث 5

2 همان، ص 337، حدیث 8

3 همان، ص 335، حدیث 3

صفحه

۱۰۳

حفظ زبان، از مهمات حال احرام است

شخص محرم در حال احرام، باید شدیداً مراقب زبان خود باشد؛ زیرا عمده معاصی، از ناحیه زبان، دامنگیر آدم می شود و ممکن است در اثر کوچک ترین غفلت و یک گردش ساده زبان، اعمال انسان، تباہ شود و بدبختی و حرمان، بار آورد.

زبان، جرّمش کوچک و جرّمش عظیم است. کارش سبک و بارش سنگین است.

به آسانی، در دهان می چرخد و جمله ای می گوید: ولی پلیدی و آلودگی آن، چنان وزر و وبالی بر دوش آدم می گذارد که رهایی از فشار عذابش به این آسانی برای انسان میسر نمی شود. لذا پیغمبر اکرم(ص) علیه و آله (می فرماید:

«وَهَلْ يَكْبُ النَّاسَ عَلَيَّ مَنَآخِرُهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ(1).

«آیا علت افتادن مردم، با صورت در میان آتش، چیزی جز دروشده های زبانشان است؟ (یعنی زبان مردم است که مردم را جهنمی می سازد.)

و نیز می فرماید:

«لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَ لَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ(2).

«ایمان بنده مستقیم نخواهد شد تا قلبش مستقیم گردد و قلبش مستقیم نخواهد گشت تا زبانش مستقیم شود.

باز هم از رسول اکرم(ص) علیه و آله (منقول است:

«مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكَلِّمْ خَيْرًا أَوْ لِيَسْكُتْ» (3).

«هرکس که ایمان به خدا و روز بازپسین دارد، یا باید سخن نیک بگوید یا ساکت شود.

و نیز فرموده است:

1. جامع السعادات، جلد ۲، ص ۳۳۶

2. همان، ص ۳۳۷

3. همان، ۳۳۹

صفحه

۱۰۴

«رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا تَكَلَّمَ خَيْرًا فَغَنِمَ أَوْ سَكَتَ عَنْ سُوءٍ فَسَلِمَ» (1)

مشمول رحمت حق گردد آن بنده ای که تکلم به کلام نیک کند و از برکات آن بهره مند شود و یا از سخن زشت، لب فرو بندد و از عواقب شوم آن سالم بماند.

پس بر حجاج محترم است که در همه حال و مخصوصاً در حال احرام، شدیداً مواظب گفتار خود باشند و عمل فوق العاده بزرگ و عزیز خود را فاسد و بی ارزش نسازند. از دروغ و غیبت و دشنام و ناسزا، قسم خوردن و خودستایی و عیب جوئی و استهزا، شوخی های رکیک و نیشدار و دل آزار، بپرهیزند و این آیه کریمه قرآن را برای یکدیگر بخوانند:

{قُلْ رَفَثٌ وَلَا فَسُوقٌ وَلَا جِدَالٌ فِي الْحَجِّ} (2).

«در اثنای حج، همبستری و گناه و جدال جایز نیست.

قال رسول الله (صلي الله عليه وآله):

«إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِكَلِمَةٍ فَيُضْحِكُ بِهَا جُلَسَاءَهُ يَهْوِي بِهَا أَبْعَدَ مِنَ النَّارِ» (3).

«چه بسا، مرد سخنی می گوید و هم نشینان خود را می خنداند، در حالتی که بر اثر همان سخن، بیش از فاصله زمین تا آسمان، از رحمت خدا، دور می شود.

(البته لطیفه گویی های ضمن صحبت برای انبساط روح و ادخال سرور در دل همراهان، بسیار خوب و ممدوح است؛ اما باید دقت کرد که از حد تجاوز نکند و به وقاحت نرسد).

چه بسا شخص محرم، به آسانی بتواند از سایر محرّمات در حال احرام اجتناب کند، اما اجتناب از لغزش های زبان، برای او بسیار دشوار باشد که اگر مراقبت شدید نکند، به سهولت، وارد مهلکه عظیمی می شود و مبتلا به تبعات شوم زبان می گردد. پس دقت فراوان لازم است و شاید ترجیح دادن سکوت بر سخن، به صلاح انسان نزدیک تر باشد.

1. جامع السعادات، جلد ۲، ص ۳۳۹

«قال رسول الله (صلي الله عليه وآله): (مَنْ صَمَتَ نَجَّ). (1).

«هرکس سکوت کرد نجات یافت .

از حضرت مسیح (علیه السلام) نقل است:

«لَا تُكْثِرُوا الْكَلَامَ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ، فَإِنَّ الَّذِينَ يُكْثِرُونَ الْكَلَامَ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ قَاسِيَةٌ قُلُوبُهُمْ وَ لَكِنَّ لَا يَعْلَمُونَ. (2)

«سخن در غیر ذکر خدا، زیاد مگویید، زیرا کسانی که در غیر ذکر خدا پرگویی می کنند، دل هایشان را قساوت گرفته و خود نمی دانند .

پس چه بهتر که شخص محرم، پیوسته در معنای احرام و خلع لباس و پوشیدن جامه احرام و گفتن لبیک، ببندیشد و دل از یاد خدا و زبان از نام خدا، فارغ نسازد. همه را به حال خود، رها کند و خود، به کار و حال خود بپردازد. قدر فرصت بداند و فکرش را متوجه میزبان کریمش بسازد و چشم از دست لطفو عنایت او بر ندارد. دقیقاً مواظب باشد که تمام رفتار و گفتار و حرکات و سکناش، بر وفق میل و رضای حضرت میزبان باشد و در این ببندیشد که روزه مستحبی در شرع ما، بی اذن میزبان، مذموم است. بنابراین هتک حرمت صاحبخانه در خانه اش، چه صورت دارد؟ و چه فضاحتورسوایی به بار می آورد؟

بی پروا بودن در حال احرام و چشم و گوش و زبان را آزاد گذاشتن و از فحش و ناسزا و سخن چینی و چشم ناپاکی و بدگویی پرهیز نکردن، تمام اینها هتک حرمت میزبان است، آن هم بر سر سفره او. پناه بر خدا از این غفلت زدگی ها و نستجیر بالله من غلبة الجهل و الغفلة علينا.

پس بیایید ای اخوان الصفا و ای رازداران باوفا و ای مشتاقان دیدار و لقاء، بیایید با

قلبی مملو از صدق و صفا، خالی از نفاق و ریا، همه با هم بگوییم:

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمَلِكُ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ.

{وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ(1)}.

«بر گرد آن خانه کهن (کعبه) طواف به جای آورند .

اینک وارد شهر مکه می شویم؛ شهری که زادگاه رسول الله (صلي الله عليه وآله) و محلّ نزول قرآن کریم است؛ مهبط وحی و محلّ صعود و نزول فرشتگان سماوات است.

بلدالامینی است که دامنه امنیّتش تا عالم نبات و حیوان کشیده شده است. کسی حقّ کندن گیاه و شکستن و بریدن درخت حرم (به استثنای مواردی که در کتب فقهیه مذکور است) و آزردن و کشتن حیوانات و حتی رم دادن پرندگان از لانه و آشیانه شان را ندارد.

به همین جهت می بینیم که پرندگان حرم، با مردم مأنوسند و در میان جمعیت، بدون هیچ گونه ترس و وحشتی، در رفتوآمدند و از کسی آزاری نمی بینند.

و این، خود، شاهد گسترش «عدل عمومی در عالم اسلام است که آن چنان احترام به حقوق، در اسلام منظور است که نباتات و حیوانات هم باید در پرتو دین، حقیقتاً محفوظ و از تعدّی و اجحاف، در امان باشند، تا چه رسد به جامعه انسان ها که حقوق عالی تری دارند و احترام و امنیّت بیشتری می خواهند.

«مکه، «أمّ القری است؛ مادر شهرها و آبادی ها و مولد تمدن های واقعی انسان هاست.

تمدنی که عاری از فساد و هرزگی و غارتگری است؛ تمدنی که پرورش دهنده انسان های خداپرست و امین و عقیق و صادق القول و باوفاست.

شکی نیست که این چنین تمدن، مولود قرآن است و قرآن هم، آفتاب طالع شده از افق مکه است. پس مکه أمّ القری است. مادر شهرهای انسان نشین به معنای واقعی کلمه، و زاینده تمدن عالی آدمی، منزّه از توحش و حیوان صفتی است (البته أمّ القری، معانی دیگری هم دارد که برای رعایت اختصار از ذکر آن ها خودداری می شود).

مکه، شهر توحید و قبله گاه جهانیان است؛ مرکز مقدّسی است که بیت عتیق و معبد

1 حج: ۲۹

صفحه

۱۰۷

دیرین بشر و قبله مسلمین دنیا را در بر دارد.

ما، از کوچه ها و خیابان های این شهر پرجمعیت و در عین حال توأم با وقار و آرامش و امنیّت، می گذریم و به مسجدالحرام نزدیک می شویم.

سیل جمعیت را می بینیم که به سوی آن مسجد باشکوه و جلال سرازیرند و مشتاقانه به سمت «کعبه مقصود می روند. فوج فوج، از درب های متعدد مسجد، که به روی میهمان های عزیز خدا باز است، وارد می شوند. ما هم، با موج جمعیت وارد می شویم و ناگهان چشم های پر اشتیاقمان، به جمال «کعبه می افتد که با یک دنیا جلال و جبروت، سر به آسمان کشیده و سایه بر بندگان خدا افکنده و دامن به دست آن ها داده است و میهمان های خدا را که از راه های دور، با تحمل رنج های فراوان، به سویش آمده اند، در آغوش گرفته است.

زُور و وافدين خدا نيز با عطشي عجيب و شوري غريب، گرداگرد كعبه را گرفته و آن خانه محبوب را، چون جان شيرين در بغل مي فشارند و همچون پروانگان، بر گرد شمع بيت مي چرخند و با سوز و گدازي لايوصف، عرض نياز به درگاه بي نياز مي نمايند.

از ديدن آن صحنه اعجاب انگيز، بار دگر دل ها از جا كنده مي شود و بدن ها مرتعش مي گردد و چشم ها همچون ابربهاري مي بارد و زبان هابه تعظيموتكريم بيت مي چرخدكه:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ وَ شَرَّفَكَ وَ كَرَّمَكَ وَ جَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمَّنَا مُبَارَكًا وَ هُدًى لِلْعَالَمِينَ(1).

«شكر آن خدای را كه این چنین عظمت و شرافت و مكرمت، به تو اعطا فرموده و تو را مرجع ناس و خانه امن بشر قرار داده و وسيله هدايت و سعادت جهانيان گردانیده است .

آري، این خانه، خانه ملك العرش، رب السموات والارض است .خانه اي است كه جلال و جبروتش، دل هاي سلاطين جهان را مي لرزاند و سطوت و هيبتش انبيا و مرسلين را در برابر خود، به خاك مي افكند و به خضوع و خشوع و بندگي وا مي دارد كه با حال تذلل و انكسار بگويند:

. [المحجة البيضاء، جلد ۲، ص ۱۶۹

صفحه

۱۰۸

«سَأَلْتُكَ فَفَيْرُكَ مَسْكِينُكَ بِبَابِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ(1).

«بنده مسكين و فقير و محتاجت اي خدا، در خانه ات آمده است، بر او تصدق كن و بهشت نصيبش فرما .

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَ الْحَرَمُ حَرَمُكَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُكَ(2).

«بارها! خانه، خانه تو و حرم، حرم تو و بنده هم بنده توست .

ما به مسكيني سلاح انداختيم *** الغياث اي مایه جان الغياث

امام باقر(عليه السلام) در کنار كعبه

از افلح، آزدشده امام باقر(عليه السلام) نقل است كه در سفر حج، شرف ملازمت حضرتش را داشتم. وقتي وارد مسجدالحرام شد و چشمش به كعبه افتاد، گريه بر او غلبه كرد و صدای گريه اش بلند شد. گفتم: «پدر و مادرم به قربانت، مردم متوجه شما هستند. اگر مي شود اندكي صدای خود را آرامتر سازيد .

فرمود: اي افلح! اين جا خانه خداست (يعني: خواسته صاحب خانه بايد رعايت شود و جلب توجه او گردد)، چرا گريان نباشم؟ شايد نظر رحمتي به سويم بيفكند كه موجب رستگاري فردي قيامتم شود. پس طواف كرد و نماز طواف در نزد مقام بجاورد و آن گاه سر به سجده نهاد. وقتي سر از سجده برداشت، ديدم محلّ سجده از اشك ديده اش تر شده است(3).

هشدار كه اين جا مطاف كعبه و بارگاه قدس است

انتظار از اولوالالباب آن كه، اندكي بينديشند و بدون آمادگي و تهياً روي، قدم به پيش ننهند. مكان، بي حد شريف و عمل، فوق العاده مهم و موقعيت، بي اندازه عزيز و حساس و پرازش است.

1. المحجة البيضاء، جلد ۲، ص ۱۷۰

2. همان.

3. کافي، جلد ۴، ص ۱۸۹، حديث ۲

صفحه

۱۰۹

مکان، مکانی است که انبیا و رسل، از آدم(علیه السلام) تا حضرت خاتم النبیین(صلي الله عليه وآله) و حضرات ائمه معصومین صلوات الله عليهم اجمعین، با حال خشیت و انکسار و قلبی لرزان و چشمی گریان، در آن به طواف پرداخته و سر به خاک بندگی نهاده اند.

بر حسب مستفاد از اخبار، بعد از هبوط حضرت آدم(علیه السلام) (به زمین، خدا، قبه اي از دره بيضا، در محل کنونی کعبه قرار داد (1) تا مطاف آدم) علیه السلام (باشد. و آن قبه، همچنان بود تا زمان حضرت نوح) علیه السلام (و وقوع حادثه طوفان، که خدا آن را به آسمان بالا برد و بعد از آن، محل کعبه، مطاف انبیا) عليهم السلام (بود تا زمان حضرت ابراهيم) علیه السلام (که آن حضرت از طرف خدا مأمور به بنای کعبه شد.

{وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ(2)}

«محل بیت را معبد ابراهيم قرار دادیم .

{وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ(3)}

«وقتی ابراهيم و اسماعیل) عليهم السلام(، پایه های بیت را بالا می بردند .

و بعد با مرور زمان و سپری شدن اعصار و قرون متمادی، و پیش آمدن حوادث و سوانح طبیعی و غیر طبیعی، کعبه مکرمه، زاده الله شرفاً و تعظيماً، تحولاتی گوناگون، گاه کلی و گاه جزئی به خود دیده(4)، و تا به امروز چنان که می بینیم با شکوه و جلال تمام، به پا ایستاده و چون قلبی سالم و نیرومند، در پیکر امت اسلامی به حیات بخشی خارق العاده خود، ادامه می دهد و از برکات آسمانی اش، جامعه مسلمین برخوردارند، و اگر بیدار و هشیار باشند و تسلیم امر دین شدند، خدا می داند چه شادابی و نشاط اعجاب انگیزی از برکت کعبه، در پیکر اجتماع خود، مشاهده خواهند کرد.

1. کافي، جلد ۲، ص ۱۸۹، حديث ۲

2. حج: ۲۶

3. بقره: ۱۲۷

4. تفصیل تحولات کعبه را در کتاب «احکام حج، نوشته سرهنگ بیگلری مطالعه فرمایید.

صفحه

بقای ساختمان کعبه، از عجایب است

راستی که حیرت انگیز است. کاخ های رفیع و قصر های عالی شاهان که در طول زمان، با قدرت هایی عجیب بنا شده، طوایف نمی کشد که دستخوش امواج طوفان حوادث، می شود و در هم فرو می ریزد و کوچک ترین اثری از آنها، در صفحه روزگار باقی نمی ماند، اما خانه کعبه، که در حدود چهار هزار سال پیش، به دست یک مرد الهی (ابراهیم) علیه السلام ((و به کمک فرزند جوانش (اسماعیل) علیه السلام))، در صحرائی سوزان و خالی از آبادی و عمران، از سنگ و گل بنا شده است، با وجود تمام حوادث و سوانح، همچنان ثابت و محکم، برپاست. بعد از این نیز، کاخ ها به وجود خواهد آمد و با خاک یکسان خواهد شد، اما کعبه، به حول و قوه الهی، تا آخرین روز عمر دنیا، همچنان استوار و مطاف محبوب بشر خواهد بود.

عجیب تر، جذبه و کشش و محبوبیت این خانه است

آیا تعجب آور نیست؟ این همه بناهای مجلل و باشکوه و ساختمان های مزین به انواع زینت های جالب و اعجاب انگیز، در مناطق خوش آب و هوا همراه با مناظر زیبا و دلربا، هرگز در قلوب و ارواح آدمیان، این جذبه و کشش را ندارند که از نقاط دور دست دنیا، مردوزن، عالمو عامی، فقیر و ثروتمند را دیوانه خودسازند و بیابان ها کشانند و پروانه صفت دور خود بچرخانند؛ در صورتی که کعبه و اطرافش، نه برای تفریح و تفریح، آمادگی دارد و نه وسایل ارضای شهوات، در آن جا فراهم است که مورد توجه مردم عیاش هوسباز باشد.

آن جا، جز هوای گرم سوزان و بیابان های پر از رمل و کوهستان، چیزی دیده نمی شود. پس سر این محبوبیت و جذابیت مسلمی که در این ساختمان سنگ و گلی دیده می شود، چیست؟

آری، علت، یک امر خارق العاده و فوق علل و اسباب طبیعی است. نشانه ای از نفوذ اراده مطلقه مبدأ غیبی، حضرت حق - جل و علا - است که از طریق دعوت پیغمبر بزرگوارش، حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام)، این اثر جذب و توجه را میان کعبه و دل های مردم قرار داده است.

صفحه

۱۱۱

{ وَ اَدْنٰی فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رَجَالًا وَّ عَلٰی کُلِّ ضَامِرٍ یَأْتِیْنِ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ. (1) }

«در میان مردم برای برگزاری حج بانگ برآور، تا زائران پیاده و سواره بر هر شتر لاغری از راه های دور، به سوی تو روی آورند .

و شاید روایتی که از امام صادق (علیه السلام) منقول است، اشاره به همین رمز باشد:

«لَمَّا اَمَرَ اِبْرَاهِیْمُ وَّ اِسْمَاعِیْلُ عَلَیْهِمَا السَّلَامُ (بِنَاءِ النَّبِیَّتِ وَ تَمَّ بِنَاؤُهُ فَعَدَّ اِبْرَاهِیْمُ عَلٰی رُكْنٍ ثُمَّ نَادٰی هَلُمَّ الْحَجَّ هَلُمَّ الْحَجَّ فَلَوْ نَادٰی هَلْمُوا اِلَیَّ الْحَجَّ لَمْ یَحْجَّ اِلَّا مَنْ كَانَ یَوْمَئِذٍ اِنْشِیَآً مَخْلُوقًا وَ لَکِنَّهُ نَادٰی هَلُمَّ الْحَجَّ فَلَبَّی النَّاسُ فِیْ اَصْنَافٍ الرَّجَالِ لَبَّیْکَ دَاعِیَ اللّٰهِ لَبَّیْکَ دَاعِیَ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ لَبَّیْ عَشْرًا یَحْجُّ عَشْرًا وَ مَنْ لَبَّیْ خَمْسًا یَحْجُّ خَمْسًا وَ مَنْ لَبَّیْ اَکْثَرَ مِنْ ذٰلِکَ فَبَعْدَ ذٰلِکَ وَ مَنْ لَبَّیْ وَ اِحْدًا حَجَّ وَ اِحْدًا وَ مَنْ لَمْ یَلْبَّ لَمْ یَحْجَّ (2).

«وقتی ابراهیم و اسماعیل (علیهم السلام)، مأمور به بنای بیت شدند و ساختمان به پایان رسید، ابراهیم (علیه السلام) روی پایه ای نشست و ندا در داد که: به حج بیا به حج بیا... پس مردم در صلب های مردان، جواب دادند: لبیک ای دعوت کننده از جانب خدا، لبیک ای دعوت کننده از جانب خدا! هر کس که ده بار لبیک گفته، ده بار حج بجا می آورد و هر کس پنج بار لبیک گفته، پنج بار حج انجام می دهد و هر کس بیشتر گفته، به همان میزان، موفق به حج خواهد شد و هر کس یک بار لبیک گفته، یک حج بجا می آورد و هر کس هیچ لبیک نگفته، حجی نخواهد داشت.

طواف یعنی: دور چیزی گردیدن و بر گرد چیزی چرخیدن. و این عمل، علامت کمال علاقه و نشانه منتهای محبت است، تا آن جا که شخص محب، خود را فدای محبوب می سازد و بلاگردان او می شود، آن چنان که پروانه عاشق شمع، آن قدر بر گرد

1. حج: ۲۷

2. کافی، ج ۴، ص ۲۰۶، حدیث ۶

صفحه

۱۱۲

شمع می چرخد و می گردد تا عاقبت، خود را با بال و پری سوخته، به پای شمع می افکند.

شخص حاج واقعی که آتش اشتیاق لقای پروردگار، در دلش شعلهور شده و بار سفر بسته و از وطن مألوف و خانه و کاشانه و فرزند و زن، بریده و لیبیک گویان، خود را به پای دیوار خانه محبوب رسانیده است و پروانه وار، گرد شمع فروزان خانه توحید می چرخد، در واقع از چنگال عوامل جذاب مشتتهای دنیایی، رها شده و جز جذب و کشش حضرت معبود، چیزی او را به سمت خود نمی کشد. همه چیز دنیا را از خود ریخته و سر و پا برهنه و کفن بر دوش کشیده، با حرکت دایره ای بر گرد خانه حق، نشان می دهد که جز حق، چیزی نمی خواهم و جز حق چیزی نمی جویم. در تمام جهات و جوانب، غیر حق، چیزی نمی بینم و مجذوب هیچ عاملی سواي حق، نیستم. خانه حق، هسته مرکزی من و هدف اصلی زندگی من است. این خانه، شمع است و من، پروانه ام. من، فدا و قربان صاحبخانه ام.

أمرُ علي الديار ديار ليلي *** أقبَلُ دالِجدارَ وَدَالِجدارا

وما حُبُّ الدِّيارِ شَعَفَنَ قَلْبِي *** وَلَكِنْ حُبُّ مَنْ سَكَنَ الدِّيارا

این کرات معلّفه در فضا، بر گرد خورشید در حال طوافند؛ چون همه چیز خود را از او می گیرند و محوری جز او ندارند.

در داخل «اتم»، «الکترونه بر گرد» «پروتونه»، در حال طوافند؛ درست مانند سیاراتی که دور خورشید می گردند(1).

خورشید، با سیارات خود و اقمار آنها که مجموعاً منظومه شمسی را تشکیل می دهند، در مدت «۲۲۰ میلیون سال یک مرتبه به دور مرکز کهکشان گردش می کند(2).

سراسر عالم، از ذره نامرئی گرفته تا کرات منظومه های شمسی و کهکشان های عظیم و محیر، همه در حال طوافند.

آیا انسان که خود، جزئی از اجزای این دستگاه خلقت است، نباید به تبعیت از قانون

1. انجوم براي همه، ص ۳۶.

2. انسان و جهان، ص ۵۰.

صفحه

۱۱۳

عمومي عالم در حال طواف باشد؟

آري، انسان هم موظف به طواف است. منتها آنها طوافشان، طواف تكويني و اضطراري است، اما انسان كه عقل و اراده و اختيار دارد، بايد با عقل و اراده و اختيار، دور مبدأ و معبود خود، در حال طواف باشد و گرد او بچرخد.

در همه حال و در همه وقت و در همه جا، چشمش به او بوده و وجهه همتش رضا و خشنودي او باشد.

خانه اي را كه او از باب تشريف و تكريم آدميان، به نام خود، تعيين کرده و در دسترس انسان قرار داده است، قبله خود بسازد و هنگام نماز و عرض بندگي، به سمت آن بایستد؛ وقت تلاوت قرآن، رو به سمت آن باشد؛ موقع خوابیدن و نشستن، به جانب آن بخوابد و بنشیند؛ در حال احتضار، به سمت آن بچرخد و در میان قبر نیز، رو به سمت آن دفن شود. و خلاصه، تمام حرکات و سکنات و جنب و جوش (به استثنای بعضی حالات) و مرگ و حیاتش رو به سمت خانه معبود باشد.

{ قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ(1) }

خانه كعبه خانه دل هاست *** ساحت قدس و جلوه گاه خداست

نيكبخت آن كه همچو پروانه *** در طواف است گرد آن خانه

چون نصيب تو نيست فيض حضور *** باش اندر طواف خانه ز دور

در ركوع و سجود، سويش باش *** تو هم از زائران كويش باش

موقعيت انسان موفق به طواف

در واقع، آدمي كه لييك اجابت به دعوت حضرت حق گفته و موفق به حضور در حريم بيت خدا گشته است، ميهماني است بسيار عزيز كه وارد بر ميزبان كريمي شده است كه جود و كرمش نامتناهي، احسان و انعامش بي پايان، به رايجان بخشيدن، عادت او،

1. انعام: ۱۶۲ «بگو در حقيقت نماز من و ساير عبادات من و زندگي و مرگ من، براي خدا، پروردگار جهانيان است.»

صفحه

۱۱۴

اعطای کثیر به قلیل و در برابر کاراندک و پاداش عظیم عنایت کردن دأب و ذییدن اوست،

«یا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ (1)»

«ای کسی که در مقابل کار کم، پاداش بسیار عطا می کند .»

از امام امیرالمؤمنین(علیه السلام) سؤال شد: «بنده که دست به دامن کعبه می زند و پرده حرم را می چسبد به چه معنی است؟ فرمود:

«مَثَلُهُ مَثَلُ رَجُلٍ لَهُ عِنْدَ آخَرَ جَنَابَةٌ وَ ذَنْبٌ فَهُوَ مُتَعَلِّقٌ بِرُؤُوبِهِ يَنْصَرِّغُ إِلَيْهِ وَ يَخْضَعُ لَهُ أَنْ يَنْجَافِيَ عَنْ ذَنْبِهِ(2).»

«کار او مانند کار مردی است که درباره دیگری مرتکب گناه و جنایتی شده و حال، با ندامت و پشیمانی، چنگ به دامن او می زند و گوشه جامه او را می گیرد و با خضوع و تذلل، از او عفو و گذشت از تقصیر و گناه را می طلبد .»

مسئلاً مقتضای کرم و بزرگواری هر شخص کریمی در این موقع، بذل عنایت و ابراز مرحمت است. تا چه رسد به ساحت اقدس حضرت ربّ العفو والکرم که وقتی بنده ای و امانده و بی پناه، روی نیاز به درگاه آن بی نیاز می آورد و چهره شرمسار و پر خجلت، بر خاک ذلت و انکسار می مالد و دامن بیت را می چسبد و فریاد «الْعَفْوُ، یا رَبَّ الْبَيْتِ، سر می دهد، حاشا از کرمش که رو برگرداند و آن بنده مسکین را، از در خانه اش، با ذلت و خواری براند»! اِلَّا وَرَبَّ الْكُعْبَةِ وَالْحَرَمِ . بلکه آن چنان رحمت عامّ و شاملی، بر سر واردین بیت مکرم، دامن بگستراند که تمام خطوات و لحظاتشان یعنی قدم ها و نگاه هایشان، ارزش آسمانی پیدا کند.

این بشارت، از حضرت ختمی مرتبت(صلی الله علیه وآله) رسیده است:

«مَا مِنْ طَائِفٍ يَطُوفُ بِهَذَا الْبَيْتِ حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ حَاسِرًا عَنْ رَأْسِهِ حَافِيًا يُقَارِبُ بَيْنَ خَطَاةٍ وَيَعْضُ بَصْرَهُ وَ يَسْتَلِمُ الْحَجَرَ فِي كُلِّ طَوَافٍ مِنْ غَيْرِ أَنْ

1. قسمتی از دعای وارد در ماه رجب.

2. اسرار العبادات قاضی سعید قمی، ص ۲۳۰، چاپ دانشگاه.

صفحه

۱۱۵

يُؤْذِي أَحَدًا وَ لَا يَقْطَعُ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ لِسَانِهِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ سَبْعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ سَبْعِينَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ سَبْعِينَ أَلْفَ دَرَجَةٍ وَ أَعْتَقَ عَنْهُ سَبْعِينَ أَلْفَ رَقَبَةٍ تَمَنُّ كُلُّ رَقَبَةٍ عَشْرَةَ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَ شَفَعَ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ فَضِيَّتْ لَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ حَاجَةٍ إِنْ شَاءَ فَعَاجِلَةٌ وَ إِنْ شَاءَ فَآجِلَةٌ(1).

هیچ طواف کننده ای نیست که هنگام زوال آفتاب (موقع ظهر (سر و پا برهنه، بر گرد این خانه طواف نماید در حالتی که قدم ها را کوتاه بردارد و چشم خود را (از شدت حیا یا برای پرهیز از نگاه های ناروا) فرو افکند و در هر طوافی (در صورت امکان) حجرالاسود را استلام کند. بدون این که آزارش به کسی برسد و بی آن که ذکر خدا از زبانش قطع شود، (آری، نیست چنین طواف کننده ای) مگر این که خدا برای او می نویسد به هر قدمی 70 هزار حسنه و محو می کند از او 70 هزار سیئه و بالا می برد برای او 70 هزار درجه و آزاد می کند از طرف او 70 هزار بنده که قیمت هر بنده ای 10 هزار درهم باشد (یعنی ثواب آزادکردن 70 هزار بنده به او می دهد) و حق شفاعت درباره 70 نفر از بستگانش به او عنایت می فرماید و استحقاق رواشدن 70 هزار حاجت را واجد می شود که اگر بخواهد در دنیا، وگرنه در آخرت به حوایجش نایل می گردد.

نگاه به کعبه، عبادت است

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (قَالَ مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ لَمْ يَزَلْ تُكْتَبُ لَهُ حَسَنَةٌ وَ تُمَحَى عَنْهُ سَيِّئَةٌ حَتَّى يُصْرَفَ بِبَصَرِهِ عَنْهُ) (2)

از امام صادق (منقول است: هر کس به کعبه نگاه کند (مادام که چشمش به کعبه است)، پیوسته حسنه اي براي او نوشته مي شود و سيئه اي از او محو مي گردد تا وقتي که چشمش را از کعبه بر گرداند.

و نیز آن حضرت فرموده است:

1 کافي، جلد ۴، ص ۴۲۱، حدیث ۳.

2 کافي، جلد ۴، ص ۲۴۰، حدیث ۴.

صفحه

۱۱۶

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَوْلَ الْكَعْبَةِ عِشْرِينَ وَ مِائَةَ رَحْمَةٍ مِنْهَا سِتُونَ لِلطَّائِفِينَ وَ أَرْبَعُونَ لِلْمُصَلِّينَ وَ عِشْرُونَ لِلنَّاطِرِينَ (1)

«براي خدا، در اطراف کعبه، ۱۲۰ رحمت است (که پیوسته نازل مي شود). ۶۰ رحمت، مخصوص طواف کنندگان است و ۴۰ رحمت، مربوط به نمازگزاران و ۲۰ رحمت، براي نگاه کنندگان (به کعبه) است.

پس هشیاري بسيار، لازم است که آدمي، اين چنین موقعیت حسّاس و پرارزشي را با مسامحه و غفلت، از دست ندهد و عالي ترين منافع الهي را با سهل ترين اعمال عبادي به دست آورد.

{ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ} (2).

«اين فضل خداست. آن را به هر که بخواهد عطا مي کند و خدا داراي فضل بسيار است.

راستي چه بجاست...

آري، چه بجاست که اندکي انسان، سر به گريبان تفکر فرو ببرد و در عظمت و جلالت اين موقف فوق العاده بزرگ و موقعیت بسيار عظیم خود بيندیشد که در کجا هستم و پا به چه پایگاه رفيع و خطيري نهاده ام؟! «مطافي که قدم هاي پیغمبران و امامان عليهم السلام (به آن جا رسیده است! «سنگي که ميلياردها دست از انبيا و اوصيا، عبّاد و زهاد، اتقيا و ازکيا، با آن، تماس پیدا کرده است!

خدا مي داند که چه زمزمه هاي پر سوز و گدازي، از مناجات ها و راز و نیازهاي شورانگيز، از سينه و قلب دلباختگان و بندگان عارف حضرت معبود، در آن فضا پخش شده و نورانيت و معنويتي خاص، به آن مکان بخشیده است.

امام اميرالمؤمنين (عليه السلام)، در مقام توجه دادن به عظمت موقعیت توفيق يافتگان به طواف بيت مي فرمايد:

1 کافي، جلد ۴، ص ۲۴۰، حدیث ۲.

«وَوَقُّوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ وَتَسَبَّهُوا بِمَلَائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ يُحْرِزُونَ الْأَرْبَاحَ فِي مَجَرِّ عِبَادَتِهِ وَبَيْنَادِرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ(1)».

«و ایستاده اند (اجابت کنندگان دعوت خدا برای حج) در جای ایستادن پیغمبران خدا، و خود را (با طواف بر گرد بیت خدا) به فرستگانی شبیه می کنند که بر گرد عرش خدا می چرخند، در حالتی که (با این کار خود (در آن تجارتگاه پرستش و بندگی خدا، بهره های فراوان به دست می آورند و برای (رسیدن به) میعاد غفران خدا، می شتابند و بر یکدیگر پیشی می گیرند .

به راستی که اگر انسان، حواسش جمع باشد و در کار خود، دقیق و عمیق شود و خوب بداند و بفهمد که در کجاست و با چه کسی هست و در چه موقعیتی قرار دارد، حتماً دلش تکان می خورد و حال عجیبی به او دست می دهد. خود را، در آسمان عزّ و شرف، محفوف فرشتگان و هم پای پیغمبران و شبیه چرخندگان دور عرش خدا می بیند. دنیا و مافیها، در نظرش بی ارزش ترین چیزها می آید و یک نوع حال صفا و رقت و روحانیت مخصوص در خودش می یابد و لذتی غیرقابل توصیف در اعماق روح و روان خویشتن احساس می کند که آن حال و آن لذت، در هیچ جای دنیا و در هیچ حالی از حالات زندگی یافت نمی شود.

و همان حال صفا و رقت روحی، بهره عظیمی است که باید در این سفر سعادت ثمر، نصیب انسان شود.

و جا دارد که آدمی، هر چه از مال و جاه و مقام دنیا دارد، همه را رها کند، تا آن حال بسیار گرامی را که رمز تحول روح و سرمایه عزت و سعادت جاودانی است، به دست آورد.

حال اگر این بنده حاجی (!) نتواند آن سرمایه فوق العاده عزیز و گرامی را بیاورد (!) و یا نتواند آنچه را که آورده نگه دارد (!) و یا از اصل نداند چه بخواهد (!) و یا کاری کند که از صلاحیت انعام و اکرام بیفتد (!)، تقصیر کسی نیست (2).

گر گدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست؟

1 نهج البلاغه، قسمت آخر از خطبه اول.

2 اقتباس از «تذکرة المتقین مرحوم بهاری همدانی» رحمه الله.

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا مَعْرِفَتَكَ وَالْهَمْنَا طَاعَتَكَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْغَافِلِينَ الْمُبْعَدِينَ بِحَقِّ أَوْلِيَائِكَ الْمُقَرَّبِينَ».

3- موقف سوم: مسعی) محل سعی و رفت و آمد بین دو کوه مروه و صفا)

{إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ(1)}.

«در حقیقت صفا و مروه از شعائر خداست (که یادآور اوست .)

بعد از طواف و انجام نماز طواف، وظیفه زائر «سعی بین صفا و مروه است که باید مسافت فاصله بین دو کوه را هفت بار بپیماید. او باید از» صف شروع کند و در «مروه ختم نماید و با این عمل، حالت اضطراب خاطر و نگرانی روحی خود را آشکار سازد که توان دل کندن از خانه محبوب ندارد. گاه می رود و گاه بر می گردد.

وقتی بالای کوه صفا می ایستد، نگاه پر اشتیاق خود را به سوی کعبه می افکند و سیلاب اشک از دیدگان خود فرو می ریزد و با خدا، راز دل می گوید و با صفایی خاص، رو به مروه سرازیر می شود و با موج جمعیت که نغمه آسمانی و آهنگ روح بخش دعا و مناجاتشان در سراسر «مسعی طنین انداز است و تکان در دل های حساس می افکند، همراه می گردد. با چشمی اشکیار و روحی پرانقلاب، این مسافت را می پیماید و در اثنای راه از شدت وجد و شغف - که به چنین نعمت عظیمی منتعم شده است - «هروله می کند که از مستحبات در حال سعی است؛ یعنی حرکت را سریع تر می کند و قدم ها را تند و کوچک بر می دارد، تقریباً شبیه به حالت «دویدن که بدن و شانه ها به تکان می آید. یک قسمت محدود و معین این راه را استحباباً به این کیفیت طی می کند تا نشان تواضع و افتادگی بنده در پیشگاه خدا باشد و از بقایای کبر و خودخواهی، آنچه در ظاهر و باطنش بوده است، بریزد و در هر بار که می رود و بر می گردد، در نتیجه تکرار عمل، با توجه و حضور قلب، پاک تر از پیش و بی آرایش تر از سابقش گردد.

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (مَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنْسِكٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ مَوْضِعِ السَّعْيِ وَ

[بقره: ۱۵۸]

صفحه

۱۱۹

ذَلِكَ أَنَّهُ يَذِلُّ فِيهِ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ(1).

امام صادق(ع) علیه السلام (فرموده اند: هیچ موضع عبادتی نزد خدا، محبوب تر از موضع سعی نیست، و این برای آن است که آن جا، هر متکبر گردنکشی خاضع می شود (آثار دل عبودیت و بندگی، که تنها راه کمال آدمی است در او ظاهر می گردد).

و نیز با این رفت و آمد توأم با اضطراب و نگرانی، به یاد آن مادر مضطرّ مهربانی می افتد که قریب چهار هزار سال پیش در همین مکان، به جستجوی آب برای کودک عطشانش، هفت بار از این کوه به آن کوه می رفت و می آمد و با دلی سوزان به درگاه خدا می نالید و از آن منبع فیاض و قدرت نامحدود، آب حیات می طلبید تا عاقبت، آن حالت انقطاع از ماسوی الله و اخلاص در دعا، کار خود را کرد و به حکم آیه کریمه {أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاً وَ يُكْثِفُ السُّوءَ (2)} شرایط اجابت مضطر، فراهم آمد و آب زلال، از زمین خشک و بیابان سوزان جوشید و حیاتی نوین به «هاجر و کودک ناتوانش» «اسماعیل بخشید.

و عجیب آن که همان آب، در همان مکان که به چاه «زَمَزَم معروف شد، تا به امروز نیز می جوشد و از برکت اخلاص و توکل آن مادر و پسر، حیات معنوی به حجاج بیت مکرّم می بخشد که از وظایف مستحبّ، خوردن از آب زمزم و ریختن بر سر و پشت و شکم و گفتن این جمله است:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَ رِزْقًا وَاسِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقَمٍ(3)

«خدایا آن را علم نافع و رزق واسع و شفای از هر درد و مرض، قرار بده .

چه جاست که انسان، در این مکان مقدّس، اندکی بیندیشد و همزمان با سعی بدن، به سعی روحی و سیر فکری نیز بپردازد که چگونه باب رحمت حق، به روی بندگان صالح مخلص، باز است.

1. علل الشرايع، جلد ۲، ص ۱۱۸، حديث ۱.

2. نمل: ۶۲.

3. وافي، جلد ۲، كتاب الحج، ص ۱۳۸.

صفحه

۱۲۰

یک «یا ربّاه که از سوز دل برخیزد، کوه هاي سخت و محکم را مي شکافد و آب از زمین خشک مي جوشاند و علي رغم تمام عوامل طبيعي که چهره محرومیت به انسان نشان مي دهند، از عالم لايزال غيبي، ابواب لطف و عطوفت، به سوي آدمي مي گشاید و او را از هر گونه ترس و ناامني، رهايي مي بخشد و در ظلّ عنايت ربوبي مصونش مي دارد.

{فَإِنْ تَوَلَّوْا فَعَلَّ اللَّهُ لِيَلْحَظَ إِلَيْهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ(1)}.

«پس اگر رو گردانیدند بگو: خدا مرا بس است. جز او معبودي نيست. بر او توکل کردم و اوست پروردگار عرش عظيم .

اما با اين شرط که آن دعا و آن يا ربّاه، از باطن جان و از صميم دل برخیزد. اهتزاز، اهتزاز قلب و جوشش، جوشش چشمه جان باشد.

دل که تکان خورد و جان که به جوش و خروش آمد، درخت هاي خشکیده را شاداب و خرم مي سازد و از دل صحراهاي سوزان، چشمه هاي آب روان مي جوشاند.

اين جا هم هاجر، یک زن بايمان، از همه جا و از همه کس، منقطع شده و در میان بيابان سوزان، اتکا به خدا کرده و دل به لطف و عنايت او بسته است.

همسر بزرگوارش، ابراهيم خليل الرحمن(عليه السلام)، به امر خدا او را با کودک شيرخوارش، به اين بيابان خشک بي آب و آباداني آورده و به خدا سپرده و رفته است.

آذوقه اندکي که همراه دارد، به پايان مي رسد و شير در پستان مادر، مي خشکد. طفل شيرخوار، از سوز عطش ناله مي کند. ساعتی جانسوز پيش آمده. مادر مهربان، کودک ناتوانش را مقابل چشمش مي بيند که به وضعي دلخراش مي نالد و از شدت التهاب، پا به زمین مي سايد و آتش به قلب مادر بيجاره اش مي زند؛ ولي چه کاري مي تواند بکند و چه چاره اي مي تواند بينديشد؟ جز اين که فریاد استغاثه به درگاه خالق دانا و توانا و مهربان، بردارد و از او، راه نجات و آب حیات بخواهد که:

. [توبه: آيه آخر.

صفحه

۱۲۱

«إِلَهِي وَرَبِّي مَنْ لِي غَيْرُكَ أَسْأَلُكَ كَشْفَ ضُرِّي، وَالنَّظَرَ فِي أَمْرِي(1)

«اي خدا و اي پروردگار من، جز تو چه کسي را دارم که رفع گرفتاري و چاره سازي خود را از او بخواهم؟

او با قلبی مملو از ایمان و روحی سرشار از امید به خالق مٔان، از جا حرکت می کند و با عجله، بالای کوه صفا می رود و ناله ای از دل می کشد: «هَلْ بِالْبُودِي مِنْ أَنْيْسِ (2)

آیا در این صحرا کسی هست؟ (انیس همچنین اسم مرغی است که از پرندگان آبی است و صدایی شبیه صدای گاو دارد، (3) و شاید مقصود هاجر، این بود که از دیدن آن مرغ و شنیدن صدای آن، راهی به آب بیابد)

اما کسی را نمی بیند و جوابی نمی شنود.

مضطربانه از صفا به سوی مروه می دود و بار دیگر ناله از دل می کشد:

« هَلْ بِالْبُودِي مِنْ أَنْيْسِ؟

باز هم چیزی نمی بیند و جوابی نمی شنود.

شتابان به سوی صفا برمی گردد و دگر بار از صفا به مروه و از مروه به صفا، تا این تردد و اضطراب، به بار هفتم می رسد. ناگهان، متوجه می شود که آبی زلال از زیر پای کودک نالان، در حال جوشیدن است!

از دیدن این جریان، برق شادی در فضای جانش می درخشد و به سمت فرزند دلبندهش می دود و با ریختن قطراتی چند از آب گوارا در حلق کودک، حیات مجدد به او می بخشد و نتیجه دعا و توکل را «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ بِأَجْزَمِ» می بیند که:

{وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ (4).}

«هر کس تقوا پیشه کند و رعایت جانب خدا را بنماید، خدا برای او راه خروج (از بلیات و شداید)

1. قسمتی از دعای کمیل.

2. کافی، جلد 4، ص 202.

3. المنجد.

4. طلاق: 2 و 3.

صفحه

۱۲۲

را فراهم می سازد و از طریق که خود، گمان نمی برد روزی اش را می رساند، و هر کس توکل بر خدا کند، خدا او را کافی است (از غیر طریق عادی و طبیعی، مهمات او را کفایت می کند و از گرفتاری ها رهایی اش می بخشد).

این صحنه اعجاب انگیز، از آن زن باایمان، که نمونه ای از تربیت آسمانی خاندان ابراهیم (علیه السلام) است و مظهر عالی توحید و توکل و انقطاع از ماسوی الله و اعتماد کامل به خدا، چنان در پیشگاه حضرت حق، مورد تحسین و شایان تقدیر واقع شد که همان عمل، یعنی هفت بار رفت و برگشت بین کوه صفا و مروه، یکی از ارکان حج و شعاری از شعائر الهیه، معرفی شد؛ و تا روز قیامت، یک وظیفه حتمی برای واردین بیت و زوار خانه خدا هر کس از هر گوشه دنیا به زیارت بیت الله بیاید، باید هفت مرتبه از کوه صفا به کوه مروه

برود و برگردد تا آن خاطره مقدس آسمانی، همه ساله در دل ها تجدید شود و درس عالی توحید و صبر و تسلیم و توکل، به مسلمانان بیاموزد که به هنگام فقدان علل و اسباب عادی و طبیعی، هرگز خود را نبازند و مبتلا به کابوس وحشتناک یأس و حرمان نشوند، بلکه در فشار حوادث، با قوت ایمان، در مسیر رجا و امید به حضرت خالق مئان «سعی کنند و دست از دامن صبر و ثبات و استقامت روح، بر ندارند و متوجه باشند که صحنه امتحان الهی، توأم با ناملایمات و مشقات فراوان است و هدف، پختگی و ورزیدگی در بوته شداید و مشکلات است، تا گوهر خالص ایمان، از میان شوائب دلبستگی ها تخلص یابد.

و لذا ممکن است آدمی، بار اول و دوم و احیاناً دفعات متعددی، در راه خداجویی و حقیقت طلبی، قدم بردارد و فریاد «هل بالبوادی من انیس از دل برکشد، اما جوابی نشنود و نتیجه ای نبیند. این جاست که شیطان وسواس خناس، به سراغ گوهر ایمان انسان می آید و در تضعیف نیروی توکل و اخلاص آدمی می کوشد. الحذر، الحذر، که دم و نفس آن عنید لعین، در دل آدمی نگیرد و سرمایه سعادتش را، به یغما نبرد.

بلکه با استمداد از حول و قوه الهی، آن قدر در مسیر ایمان و عمل، ثابت بماند و بین دو کوه خوف و رجا، «سعی متین کند تا به هنگامی که خدا مصلحت می داند، آب حیات و سعادت، از میان صخره های سخت و صلب مصاعب، بجوشاند و شادابی و طراوت به

صفحه

۱۲۳

سراسر زندگیش عطا فرماید.

می بینیم که یک زن بالیمان که در دودمان نبوت، تربیت یافته و درس توحید و ائکال به حق، از مکتب وحی آموخته است، یک روز، از خود صبر و ثباتی عجیب نشان می دهد و فشار سنگین امتحان خدایی را تحمل می کند و جز تضرع به خدا و استغاثه از درگاه خدا، چیزی نمی گوید و کاری نمی کند تا عاقبت، خود و فرزندش، به طور خارق العاده ای به حیات نوین و شادابی و طراوت مجدد می رسند و از برکت ایمان و اخلاص آن بانوی عظیم الشأن، تا روز قیامت، جمعیت ها در اثر تجدید خاطره توحیدی او، به شرف تقرّب به خدا، مشرف می شوند و به فیض عظیم جنت و رضوان ابدی، نایل می گردند.

هم عمل سعی و رفتوآمد آن بانوی بالیمان، بین دو کوه مروه و صفا، یک شعار دائمی الهی برای حجاج بیت الله شد، و هم آن مکان، مکانی کریم و مشهدی عظیم القدر شد؛ مکانی که همه ساله در موسم حج، علاوه بر سایر ایام سال که عبادت عمره انجام می شود، شاهد صدها هزار جمعیت های محرم سفیدپوش است که همچون سیل جوشان و خروشان بین آن دو کوه، در رفتوآمدند، در حالی که دل ها از حبّ خدا و امید به کرم و رحمت بی منتهای خدا، به هیجان آمده و زبان ها به ذکر خدا مترنم گشته و چشم ها از شدت وجد و شغف، اشک آلود شده و آهنگ یکنواخت ادعیه و اذکار و نغمه های شورانگیز توأم با خضوع و خشوع مناجات با قاضی الحاجات، از هزاران نفر سعی کننده، در فضا پخش شده است؛ نغمه هایی که آدمی را از این تنگنای عالم طبع، بیرون می برد و به عالم دیگری که یکپارچه روحانیت و معنویت و انس گرفتن و عشق ورزیدن با خالق سبحان است، وارد می کند و روح را غرق در نشاطی مخصوص می گرداند که به وصف بیان و قلم در نمی آید.

آری، «مسعی از این طرف، محل بروز و ظهور فضیلت عالی صبر و توکل و عبودیت انسان، و از آن طرف، جلوه گاه کرم و رأفت و رحمت و عطوفت حضرت ایزد مئان است.

و به همین جهت، توجه و تفتن بسیار لازم است تا این عمل فوق العاده پرمغز و

صفحه

۱۲۴

پرمعنی، با حضور قلب کافی انجام شود و این چنین فرصت مغتنمی در اثر مسامحه و غفلت، بدون دریافت نتایج عالی روحی و معنوی از دست نرود، که ندامت و حسرت فراوان، به دنبال خواهد داشت.

موقف چهارم: عرفات (1)

روزهای اوایل ذی حجّه، روزهای پرغوغای مکه است. مانند دریایی که از همه طرف، نهرهای آب پر جوش و خروش، در آن سرازیر می شود، در تمام ساعات شبانه روز، سیل جمعیت های عظیم است که با شور و هیجان و انقلاب عجیبی از تمام جهات و جوانب، سرازیر مکه می شوند.

و آن بلده طیبه و شهر مقدّس، که در آن ایام سطوت و هیبت خاصی به خود می گیرد، همچون مادری مهربان که فرزندان خود را در آغوش بپذیرد، تمام واردین را با آن کثرت تعجب انگیزی که دارند، با مهربانی تمام در آغوش گرم و بامحبت خود، جا می دهد.

و نظر به برکت خارق العاده ای که خدا به آن شهر، عنایت فرموده است، هرگز بر واردین تنگ و مضیق نمی شود و همه با وسعت و امنیت، در دامن «بلدالامین احساس آرامش جسمی و روحی می کنند.

کسانی که وظیفه «حجّ تمتّع دارند، «عمره را که «حجّ اصغر (2) نامیده می شود. انجام داده اند و به انتظار رسیدن موقع «حجّ اکبر (3) در مکه به سر می برند، و کسانی که وظیفه «حجّ قران و افراد (4) دارند و حجّ آنها مقدّم بر عمره است، فوج فوج، وارد مکه

« 1 عرفات بر حسب ترتیب مناسک حج، موقف اول است؛ ولی بر حسب ترتیبی که در این کتاب منظور شد، موقف چهارم به حساب آمد (به پاورقی صفحه ۹۵ مراجعه شود).

2و ۳ . ابن عمار قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام (عن يوم الحج الاكبر فقال: هو يوم النحر والحج الاصغر (العمره) وافي، جلد ۲، ص ۱۹۲، باب ۱۶۹، حدیث ۱).

4 کسانی که منزلشان در مکه است و یا فاصله آنها تا مکه کمتر از شانزده فرسخ شرعی است، وظیفه (حج) قران و افراد دارند، و کسانی که از منزلشان تا مکه شانزده فرسخ و بیشتر باشد، وظیفه آنها حجّ تمتّع است.

صفحه

۱۲۵

می شوند تا همه با هم، در روز معین، جامه احرام حج بپوشند و لَبَّيْكَ گویان، از مکه خارج شوند و به دامن کوه عرفات بروند.

«عمره یک برنامه عبادی فردی است، که مشروط به هماهنگی با دیگران نیست و هر کس می تواند در هر روز که بخواهد، انجام بدهد، اما «حجّ یک برنامه عبادت جمعی است که باید روز معینی آغاز و روز معینی خاتمه پیدا کند و اماکن خاصّ و اعمال مخصوصی دارد.

به همین جهت، تمام کسانی که قصد شرکت در مجمع عمومی حج را دارند، از هر نقطه دنیا که هستند، سعی می کنند تا روز هشتم ذی حجّه، خود را به مکه برسانند. آنهایی هم که برای عذری، تأخیر کرده اند، باید تا قبل از ظهر روز نهم، ملحق شوند.

«کاروان عظیم حج بعد از ظهر روز هشتم، از مکه به حرکت در می آید، در حالی که سرها برهنه و تن ها از لباس های معمولی و همیشگی، خلع گشته و هر یک دو قطعه پارچه سفید پوشیده و هر نفر، از وسایل زندگی به قدری که برای توقف چند روز در خیمه و در میان بیابان، کافی باشد همراه خود برداشته است. همگان با نظمی متین و برنامه ای الهام بخش و آهنگی شورانگیز از نغمه آسمانی «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ که طنین روحانی خاصش، سراسر شهر مکه و بیابان های شمال شرقی را آکنده می سازد، حرکت می کنند.

البته چون جمعیت، فوق العاده زیاد است، ناچار باید دسته دسته و تدریجاً و در عین حال متوالیاً، مسیر مکه تا عرفات را ببیمایند تا درست، مقارن زوال ظهر روز نهم، همه در صحرائی عرفات مجتمع شوند. لذا از ظهر روز هشتم، جنب و جوش عجیبی در مکه به چشم می خورد. در همه جا، انسان های سفیدپوش دیده می شوند و از همه جا، نغمه ملکوتی و آهنگ پرهیبت «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، به گوش می رسد و کوچه و بازار و خیابان داخل و خارج شهر، از جمعیتی که همه رو به سوی عرفات، در حرکتند، موج می زند.

صفحه

۱۲۶

عرفات کجاست؟

عرفات بیابان صاف و همواری است که تقریباً در ۲۴ کیلومتری (چهار فرسخی) شمال مکه و در دامنه کوهی به نام «جَبَلُ الرَّحْمَةِ» قرار گرفته است.

عرفات، سرزمین بسیار مقدّسی است که خداوند کریم، آن جا را برای ضیافت و پذیرایی از میهمانان خود، مقرر فرموده و سفره خاصّ انعام و اکرامش را در دامن «کوه رحمت گسترانیده و از کافه میهمانان و واردین، دعوت کرده است تا در ساعتی معین، همه با هم بر گرد خوان نعمت بی دریغش بنشینند و از بحر مواج کرم و رحمت بی کرانش، هر یک به قدر ظرفیت و استعداد خویش برخوردار شوند.

انسان تا با دنیا بیگانه نشود، با خدا آشنا نمی گردد

انسان اگر به حال خود رها شود، مانند بچه ای است که تا چشمش به اسباب بازی های رنگارنگ بیفتد و ذائقه اش با خوردنی های ترش و شیرین آشنا شود، خود را می بازد و هر چه دارد از دست می افکند و با حرص و ولعی فراوان به سمت آن اسباب بازی ها و خوردنی ها می دود.

انسان با دیدن کالاهای خوش آب و رنگ دنیا و کامیابی موقت از شهوات، آن چنان از خود بی خود می شود که موقعیت انسانی خود را از یاد می برد و از کمالات عالی که باید در عالم ویژه انسانی به دست آورد، به کلی غافل می شود و ندهای الهام بخش توحید فطری را در پس پرده های ضخیم علایق مادی، بسیار ضعیف، بلکه خاموش می سازد. یک عمر با بازیچه دنیا، سرگرم و به ترش و شیرین ناچیز و بی ارزش دنیا مشغول است و عاقبت، در پایان عمر تباہ شده اش با قلبی سیاه، به درکات جحیم و هلاکت ابدی، می غلتد.

در شب معراج، خطاب به رسول مکرم (صلي الله عليه وآله) فرمودند:

«يَا أَحْمَدُ إِحْزُرْ أَنْ تَكُونَ مِثْلَ الصَّبِيِّ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْأَخْضَرِ وَالْأَصْفَرِ وَإِذَا

صفحه

۱۲۷

أُعْطِيَ شَيْئًا مِنَ الْحُلُوِّ وَالْحَامِضِ إِعْتَرَّ بِهِ (1).

«ای احمد (صلي الله عليه وآله)، بر حذر باش از این که همچون کودک باشی، که چون سبز و زردی ببیند و ترش و شیرینی داده شود، فریفته آن گردد.

این خطاب، به مقام بسیار شامخ و رفیع رسول الله (صلي الله عليه وآله) متوجه شده است تا عالم انسانیت، پی به موقعیت بسیار خطیر و عظیم خود ببرد و سرمایه عزیز عمر را با بطالت و غفلت تباہ نسازد.

آری، این انسان، تا زمانی که خود را در میان امتعه و اشیای پرتجمل دنیا می بیند، که خانه های پرنقشونگار، فرش های عالی، پرده های الوان، غذاهای رنگارنگ، آهنگ سود و زیان کسب و کار و تجارت و بالاخره دلربایی های اهل و عیال و خویشان و دوستان، گرداگرد او را گرفته و مشغولش ساخته اند. تا چنین است،

نمی تواند به این سادگی با خدا خلوت کند و با آن» محبوب اصلی راز و نیازی به میان آورد؛ مجلس معارفه ای بین خود و خدا تشکیل دهد و بر درجه عرفان و محبتش نسبت به خدا بیفزاید و بالتبلیغ کمال حقیقی و سعادت انسانی خود را به دست آورد.

و لذا خداوند رحیم مئان، به منظور نجات دادن انسان از گرداب هولناک «حُبّ دنی و رهانیدن او از لجنزار پرفحنت شهوات و پیروی از هوای نفس، به قید و جوب و الزام، او را از زندگی مألوف و خانه و کاشانه اش بیرون می آورد و از تمام تجملات دنیایی، حتی لباس تن و کفش و کلاهش، جدا می سازد و در سرزمینی دورافتاده از تمام ظواهر فریبنده مادی، متوقفش می کند که آنجا، نه کاخ و قصری می بیند و نه پرده و فرش. نه لباس شیکی دارد و نه آرایش چهره ای؛ جز یک خیمه ساده و بی آرایش و خاک و سنگ بیابان خشک حجاز چیزی نمی بیند. از همه جا و از همه کس منقطع گشته و خیمه در دامن» جبل الرحمه و «دار الضیافه حضرت حق زده و آن جا به خاک نشسته است. دگر، با کسی حساسی ندارد جز خدا؛ دگر در عالم، پناه و آشنایی ندارد جز خدا، مانند میثی که از همه چیز زندگی جدا شده و با یک کفن، به رحمت خدا پیوسته است.

1. [ارشاد القلوب دیلمی، احادیث معراج، آخر کتاب.]

صفحه

۱۲۸

آری، در این موقع و با این شرایط است که می تواند با خدا خلوت کند و مجلس معارفه و شناسایی بین خود و خدا تشکیل دهد و خود را به عجز و بیچارگی و فقر و احتیاج همه جانبه و خدا را به احاطه علم و قدرت و قیومیت و قهاریت توأم با لطف و کرم و رحمت بی منتها بشناسد و از صمیم قلب بگوید:

«عَمِيْتُ عَيْنًا لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا ، وَخَسِرْتُ صَفْقَهُ عَبْدٌ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حَيْكَ نَصِيْب (1).

کور است چشمی که تو را نگهبان خود نمی بیند و زیانبار است تجارت (یک عمر) بنده ای که تو بهره ای از محبتت به او نداده ای.

وظیفه و قوف در عرفات، از ظهر روز نهم ذیحجه شروع می شود و مغرب آن روز به پایان می رسد.

این عبادت بزرگ از نظر زمان، بسیار محدود است، اما از نظر آثار و نتایج معنوی و برکات و رحمت الهی که عاید حضار در موقف می شود، فوق العاده عظیم و جلیل و از حد تصور آدمی بیرون است.

امام سجّاد علیه السلام (شنید که سائل، در عرفات، از مردم درخواست مال می کند، فرمود:

«وَيَحْكُ أ غَيْرَ اللَّهِ تَسْأَلُ فِي هَذَا الْيَوْمِ إِنَّهُ لِيُرْجَى لِمَا فِي بُطُونِ الْجِبَالِ فِي هَذَا الْيَوْمِ أَنْ يَكُونَ سَعِيدًا (2).

وای بر تو! آیا در چنین محلی از غیر خدا طلب می کنی؟ حال آن که امروز آن چنان، رحمت حق، شامل و عام است که امید آن می رود آنچه در شکم کوه ها است، مشمول رحمت عامه حق گردد و خوشبخت و سعادت مند شوند.

مرحوم فیض در بیان این حدیث می گوید: سعادت هر چیزی مناسب حال خودش است. بنابراین شاید مراد از سعادت آنچه در شکم کوه هاست، این باشد که از کوه، نباتی

1. جمله ای است از دعای عرفه امام حسین علیه السلام.

2. وافی، جلد ۲، کتاب الحج، ص ۴۲.

بروید و بعد از تحولات پی در پی به صورت نطفه ای درآید و از آن، انسان سعیدی متکون گردد.

و در روایت دیگری که «مستدرک نقل کرده به جایی کلمه «الجبالی کلمه» الحُبالی آمده است که به معنای «زنان آبستن است و در این صورت، معنای حدیث روشن تر خواهد بود.

مردی در مسجد الحرام از امام صادق (علیه السلام) پرسید: چه کسی گناهش از گناه همه کس بزرگ تر است؟ فرمود:

«مَنْ يَقِفُ بِهَذَيْنِ الْمَوْقِفَيْنِ عِرْفَةَ وَ الْمُرْدَلِفَةَ وَ سَعَى بَيْنَ هَذَيْنِ الْجِبَلَيْنِ ثُمَّ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ وَ صَلَّى خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (ثُمَّ قَالَ فِي نَفْسِهِ أَوْ ظَنَّ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَغْفِرْ لَهُ فَهُوَ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ وَزُرًّا) (1)

کسی که در این دو موقف: عرفه و مشعر، وقوف کند و بین این دو کوه (صفا و مروه) سعی نماید و گرد این خانه (کعبه) طواف انجام دهد و نماز پشت مقام ابراهیم بجا آورد، در عین حال بعد از تمام این اعمال، پیش خود بگوید یا گمان کند که خدا او را نیامرزیده است. این آدم از همه کس، گناهش عظیم تر است. (یعنی بدگمانی به خدا و یأس از رحمت خدا گناهی بسیار بزرگ و خطرناک است).

«قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ (مَا يَقِفُ أَحَدٌ عَلَي تِلْكَ الْجِبَالِ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ فَأَمَّا الْبَرُّ فَيُسْتَجَابُ لَهُ فِي آخِرَتِهِ وَ دُنْيَاهُ وَ أَمَّا الْفَاجِرُ فَيُسْتَجَابُ لَهُ فِي دُنْيَاهُ) (2)

امام باقر (علیه السلام) فرموده اند:

احدی از نیکان و بدان نیست که بر این کوه ها (عرفات و مشعر) وقوف کند، مگر این که خدا (دعای) او را به اجابت می رساند. (منتها، دعای) نیکوکار نسبت به امور دنیا و آخرتش مستجاب می شود، ولی (دعای) آدم بدکار، درباره دنیایش مستجاب می گردد.

1. وافی، جلد ۲، کتاب الحج، ص ۴۲.

2. کافی، جلد ۴، ص ۲۶۲، حدیث ۳۸.

«وَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (مَا مِنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ كُورَةَ وَقَفَ بِعِرْفَةَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لِأَهْلِ تِلْكَ الْكُورَةِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَا مِنْ رَجُلٍ وَقَفَ بِعِرْفَةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لِأَهْلِ ذَلِكَ الْبَيْتِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) (1)

و امام صادق (علیه السلام) فرموده اند:

هیچ مرد باایمانی از اهل یک قریه و آبادی، وقوف در عرفات نمی کند، مگر این که خدا، تمام اهل آن آبادی را که دارای ایمانند می آمرزد و هیچ مردی از خانواده باایمانی، در عرفات وقوف نمی کند، مگر این که تمام افراد مؤمن آن خانواده مشمول مغفرت خدا قرار می گیرند.

البته چنان که ملاحظه می شود، در لسان روایت، داشتن سرمایه اصلی ایمان که منشأ بروز تقوا و اعمال صالح است، شرط شمول مغفرت نشان داده شده است. بنابراین مردم طاعی و بی بندوبار، از موضوع حکم

روایت خارجی و هرگز نباید این گونه روایات، مایه دلگرمی آنها باشد و بهانه ای برای تجرّی و گستاخی آنان در وادی معصیت به حساب آید.

روز عرفه، روز دعا و روز تضرّع به درگاه خداست

روز عرفه در میان تمام ایام سال، امتیاز خاصی برای دعا دارد.

دعا و تضرّع به درگاه خدا و طلب حوائج دنیا و عقبی، از اهمّ اعمال این روز است، تا آن جا که فرموده اند: روزه داری این روز با تمام فضیلت و اجر عظیمی که دارد - کفاره ۹۰ سال، (2) یا مساوی با روزه یک عمر است - (3) اگر موجب ضعف و سستی دعا شود، محکوم به کراهت است (4).

اساساً باب دعا، باب وسیعی است که از خزائن رحمت و کرم نامتناهی پروردگار، به روی بندگان، مفتوح شده است.

1. وافی، جلد ۲، کتاب الحج، ص ۴۲.

2. المراقبات، ص ۲۲۹.

3. مستدرک، عن علي صلوات الله عليه انه قال: من صام يوم عرفة محتسباً فكأنما صام الدهر، (کتاب الصیام، ص ۵۹۴، باب ۱۹، جلد ۱).

4. مستدرک، جلد ۱، کتاب الصیام، ص ۵۹۴.

صفحه

۱۳۱

برکات عالی که از این در، عاید انسان های پاکدل می شود، با تمام نتایج سایر ابواب سعادت برابری می کند، با این تفاوت که سنگینی اعمال بدنی دیگر عبادات را هم ندارد (1).

دعا، خود طریق مستقلّ و جداگانه ای است

از روایات معصومین (علیهم السلام) استفاده می شود که برای جلب رحمت پروردگار، «دو سبب در کار است، یکی «عمل و دیگر «دعا و سؤال».

اهل عمل، از باب «عدل وارد می شود و به «اجر خود می رسند، اما اهل دعا و سؤال، از باب «فضل وارد می شوند و مشمول «رحمت می گردند».

«ابن فهد حلی در کتاب «عُدّة الداعي از کتاب دعای محمد ابن حسن صفار روایتی را نقل می کند که سند آن به رسول خدا (صلي الله عليه وآله) می رسد:

لَتَسْأَلَنَّ اللهُ أَوْ لَيُعْطِينَ عَلَيْكُمْ إِنَّ اللَّهَ عِبَادًا يَعْمَلُونَ فَيُعْطِيهِمْ وَ آخِرِينَ يَسْأَلُونَهُ صَادِقِينَ فَيُعْطِيهِمْ ثُمَّ يَجْمَعُهُمْ فِي الْجَنَّةِ فَيَقُولُ الَّذِينَ عَمِلُوا رَبَّنَا عَمَلًا فَأَعْطَيْتَنَا فِيمَا أَعْطَيْتَ هَؤُلَاءِ فَيَقُولُ عِبَادِي أُعْطِيْتُمْ أَجُورَكُمْ وَ لَمْ أَلْتِكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا وَ سَأَلْتَنِي هَؤُلَاءِ فَأَعْطَيْتُهُمْ وَ هُوَ فَضْلِي أَوْ تِيه مِنْ أَسْأَاءِ (2)

«باید از خدا بخواهید تا به شما عطا کند؛ چه آن که خدا را بندگان می کنند و خدا اجرشان را می دهد و بندگان دیگری دارد که با صدق و اخلاص از او سؤال می کنند (و از باب دعا وارد می شوند). پس خدا، عطا می کند به ایشان و سرانجام، همه را در بهشت و دار سعادت، مجتمع می سازد. آنگاه دسته عاملین

(با تعجب) می‌گویند: پروردگارا! ما که مورد لطف و عنایتت واقع شده ایم، نتیجه اعمال خوب ما بوده است، اما این دسته (که در عمل، قاصر بوده اند) از چه راه، به این درجه از کرامت و عطا رسیده اند؟

می‌فرماید: بندگان من! شما کار خوب کرده و مزد خود را گرفته اید. بی‌کم و کاست هم گرفته اید. اما اینان، به گدایی، در خانه من آمده اند و دست سؤال، به سوی من دراز کرده اند (صورت

. 1 المراقبات، ص ۲۳۱ .

. 2 شرح نهج البلاغه خوئی، جلد ۴، ص ۲۶۳ و عده الداعي فارسي، ص ۲۸ .

صفحه
۱۳۲

مسکنت بر خاک دلت نهاده و دست به دامن فضل‌م زده اند. من هم، دامن از دستشان نکشیده و محرومشان نکرده ام، بلکه مشمول فضلشان کرده و در طاق و رواق عزت و مکرمت، جایگزینشان ساخته ام) پس به ایشان عطا کردم و آن، فضل من است که به هر کس بخواهم می‌دهم .

آری، خدای مهربان، به روی بندگان درهای متعدّد گشوده و وسایل گوناگون در اختیارشان نهاده است. یک در «در عمل است. جمعیتی که از این در وارد می‌شوند، وسایل و اسباب کار، به تقدیر پروردگار، برای آنها فراهم است. بدن سالم و بنیه کار و قدرت مالی و آبرو و اعتبار دارند.

با همین وسایل خدادادی، به کار می‌پردازند و توفیق الهی هم شامل حالشان می‌شود. انواع و اقسام عبادات مالی و بدنی انجام می‌دهند؛ روزه‌ها و نمازهای مستحبی بجا می‌آورند؛ حجّ و عمره‌های مکرر، انفاقات گوناگون خدایسندانه، تأسیس مؤسسات خیریه، خدمات ارزنده عامّ المنفعه و سایر اعمال عبادی را که موفق می‌شوند، عمل می‌کنند و از این راه به درجات عالی‌ای از سعادت ابدی نایل می‌شوند و از «باب عمل وارد جنّت و رضوان خدا می‌گردند.

{ جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (1) }

اما در دیگری هم هست که «در سؤال است. باب گدایی و تضرّع و زاری است. این در هم، اهل مخصوص به خود را دارد. گدایی کردن هم فنّ خاصی است و راه و رسم مخصوصی دارد و از دست همه کس بر نمی‌آید.

همچنان که اهل عمل بودن، کار هر کسی نیست و ابزار کار می‌خواهد، گدایی کردن از خدا و اهل دعا بودن هم، کار هر کسی نیست. دلی زنده و چشمی گریان و حالی سوزان می‌خواهد.

آدمی، به خود می‌آید و اندکی می‌اندیشد که جمعی از بندگان خدا، راستی موفقند و آثار موفقیت، از تمام شوون زندگی‌شان پیداست. صحت و عافیت دارند و از نعمت

. [واقعه: ۲۴ .

صفحه

امنیت و فراغت برخوردارند. مشاغل دنیایی شان کم؛ هم خدا و آخرت بر قلبشان غالب؛ و راه های عبادت و بندگی و طرق تأمین حیات اخروی، با کمال سهولت زیر پایشان باز است.

بعد به خود می نگرند. می بیند یالاسف! چه عقب ماندگی ها، چه محرومیت ها، چه کم و کسر ها در وادی عمل دارد. آثار بی توفیقی از تمام شوون زندگی اش نمایان است. مشاغل دنیایی و گرفتاری های زندگی مانند تارهای عنکبوت، بر اطراف جسم و روحش تنیده و طناب پیچش کرده اند. فراغت قلبی، نعمت بزرگ خدا، از دستش رفته و هم دنیا بر روحش مستولی گشته و علی الدوام، به فرمان اهل و عیال هوسباز می جنبد و برای تأمین هوس های آنها، در آتش دنیاطلبی می سوزد و آتش سوزان جهنم را برای خود، آماده می سازد. وای اگر از پس امروز بود فردایی!

این چنین که اندیشید و فاصله بین خود و بندگان موفق خدا را از دریچه فکر و تأمل سنجید، قهراً تکان می خورد و طوفانی از غصه و اندوه و تأثر در فضای جانش بر می خیزد. بر فقر و بیچارگی و بینوایی خود واقف می شود؛ با بی تابی تمام در مقام آن بر می آید که خود را از قعر این دره هولناک برهاند و در فضای روشن و منور بندگی و خداجویی و آخرت طلبی، با اهل عمل به پرواز در آید.

ولی می بیند راه ها بسته است و ریسمان ها بریده و ابزار کار، از دست در رفته است.

دوران جوانی، با اعمال زشت تباه گشته و آلودگی گناهان، فضای جان را سیاه کرده و اعمال عبادی اش، ناقص و معیوب است. نه روزه ای کامل، نه حجی قابل، نه نمازی بی عیب و نه خمس و زکاتی بی نقص! مرگ هم بی خبر می رسد. خدایا چه چاره ای کنم؟ به کجا پناه برم؟

آیا دري هست که روي به آن بياورم؟ ریسمانی هست که به آن چنگ بزنم و خود را از قعر جهنم سوزان برهانم؟

این جا و در این موقع است که نسیم رحمت میوزد و نوای لطف و عنایت به گوش می رسد که: بله! ای بنده بینوای من، در دیگری دارم غیر در عمل، و آن در، در گدایی است. آن در، در دعا و تضرع و زاری است.

صفحه

۱۳۴

{ وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ (1) }

«خدای شما فرموده است، بخوانید مرا تا دعای شما را اجابت کنم .

سر به آستان و صورت به خاک و دست به دامن بیا! با دلی سوزان و چشمی گریان، ناله ای از صمیم جان، برکش: یا کریم العفو، یا حسن التجاوز، یا قدیم الاحسان.

«وَأَنَا، يَا إِلَهِي، عَبْدُكَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالِدُّعَاءِ فَقَالَ لِييَكْ وَ سَعْدِيكَ، هَا أَنَا ذَا، يَا رَبِّ، مَطْرُوحٌ بَيْنَ يَدَيْكَ. أَنَا الَّذِي أَوْفَرْتِ الْخَطَايَا ظَهْرَهُ، وَ أَنَا الَّذِي أَفْنَتِ الدُّنُوبَ عُمْرَهُ، وَ أَنَا الَّذِي بَجَهْلِهِ عَصَاكَ، وَ لَمْ تُكُنْ أَهْلًا مِنْهُ لِذَاكَ (2).

«من، ای خدا، آن بنده ات هستم که او را امر به دعا فرمودی و گفت لئیک و سعدیک. اینک منم ای پروردگار، بنده افتاده در پیشگاهت. منم آن که پشتش از بار خطیئات، سنگین گشته. منم آن که گناهان، عمرش را تباه ساخته. منم آن که از روی جهالت، تو را نافرمانی کرده و حال آن که تو سزاوار عصیان و نافرمانی نبودی .

سلطان عادل و کریم، جمعی در خانه او خدمتکارند. کار می کنند و مزد می گیرند. مسکین بینوایی از راه می رسد. سر به دیوار خانه سلطان می گذارد و ناله سر می دهد که من اگرچه این لیاقت را نداشتم که در

سلک کارکنان و خدمتگزاران آستانت باشم، ولي پناه به کرم سلطان آورده ام .به گدايي به در خانه شاه آمده ام .
رحمي کنيد و عنايتي بفرماييد.

چه بسا سلطان کریم، به این گدای مسکین، عطیه ای بدهد که فوق عطیه کارکنان آستانش باشد.

مي فرمايد:

«عِبَادِي اعْطَيْتُكُمْ اجْرَكُمْ وَلَمْ اَلْتِكُمْ مِنْ اَعْمَالِكُمْ شَيْئًا، وَسَأَلَنِي هَوْلًا فَاَعْطَيْتُهُمْ وَهُوَ فَضْلِي.

همچنان که من عادل تر از این هستم که به «عاملین دستگاهم، اجر و مزد ندهم، همچنین کریم تر از این هستم
که به «سائلین درگاهم، تفضل و احسان نکنم و دست

1.سوره غافر، آیه ۶۰.

2.قسمتي از دعای ۱۶ «صحیفه سجادیه.

صفحه

۱۳۵

دراز شده آنها را خالی برگردانم. خیر، این دسته «سائلین را با دسته» عاملین ، دوش به دوش هم، در دارالسلام
و جنت و رضوان، جایگزینشان می سازم.

باز به همان سند روایت مذکور، از رسول خدا(صلي الله عليه وآله) نقل شده است که فرمود:

«يَدْخُلُ الْجَنَّةَ رَجُلَانِ كَانَا يَعْْمَلَانِ عَمَلًا وَاحِدًا فَيَرِي أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَوْقَهُ فَيَقُولُ يَا رَبِّ بِمَا أُعْطِيْتَهُ وَكَانَ عَمَلْنَا
وَاحِدًا فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى سَأَلَنِي وَ لَمْ تُسْأَلْنِي ثُمَّ قَالَ سَلُوا اللَّهَ وَ أَجْزَلُوا فَإِنَّهُ لَا يَنْعَظُمُهُ شَيْءٌ(1).

«دو مرد، در بهشت در آیند که هر دو، به یک طریق، عمل کرده باشند. یکی از آن دو ببیند دیگری را که
مرتبه اش بالاتر از اوست. گوید: ای پروردگار من! به چه چیز، او را این مرتبه و مقام عطا فرمودی؟ حال آن
که، هر دو، دارای یک عمل بوده ایم. خداوند متعال می فرماید: او از من سؤال و درخواست می کرد و تو
نمی کردی. سپس رسول خدا(صلي الله عليه وآله) فرمود: از خدا سؤال و طلب کنید. و بسیار هم طلب کنید، چه
آن که، هیچ چیز، در نزد خدا بزرگ نمی آید .

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (قَالَ قَالَ لِي يَا مَيْسِرُ ادْغُ وَ لَا تَقُلْ إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ فُرِعَ مِنْهُ إِنَّ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ
مَنْزِلَةً لَا تُنَالُ إِلَّا بِمَسْأَلَةٍ وَ لَوْ أَنَّ عَبْدًا سَدَّ فَاهُ وَ لَمْ يَسْأَلْ لَمْ يُعْطَ شَيْئًا فَسَلْ تُعْطَ يَا مَيْسِرُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ بَابِ يُفْرَعُ إِلَّا
يُوشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ(2).

«از امام صادق(عليه السلام) نقل شده است که فرمود: ای ميسر (اسم راوي است) دعا کن و مگو که کار تمام
شده و مقدر گردیده است (و دیگر دعا فایده ای نخواهد داشت). چه آن که، نزد خدا منزلتی هست که به آن،
نايل نمی شوي مگر از طریق دعا و سؤال و درخواست از خدا. و اگر بنده ای، دهان خود را ببندد، و از خدا
نخواهد، چیزی به او داده نمی شود پس بخواه تا داده شوي. ای ميسر، مسلم آنکه، هیچ دري نيست که کوبيده
شود، مگر آن که به زودي، به روي کوبنده اش، گشوده گردد.

گفت پیغمبر که گر کوبي دري *** عاقبت زان در برون آيد سري

1 شرح نهج البلاغه خوئي، جلد ۴، ص ۲۶۳.

2 کافي، جلد ۲، ص ۴۶۶، حديث ۳.

صفحه

۱۳۶

توجه! اين جا عرفات است

به خود بيابيم و خوب بينديشيم. آن مقام دعا با کمال رفعت و جلالتش، آن روز عرفه، با موقعيت خاص و ممتازش، و اين موقف عرفات با تمام شرافت و کرامت فوق حد تصورش.

راستي که چه فرصت حساس و فوق العاده عزيز و گرانباهه اي به دست حجاج و اهل موقف آمده است. اندکي غفلت که موجب گذشتن وقت و تهی دستي از برکات آن ساعات عزيز مي شود، ندامت و حسرتي به بار مي آورد و زباني، دامنگير انسان مي سازد که جز خدا کسي نمي داند.

قبل از شروع به دعا، بايد لحظاتي سر به گريبان فرو برد و انديشيد. اين جا صحراي عرفات است. نمونه اي از صحراي محشر و رستاخيز عظيم قيامت کبري است. چه هنگامه عجيبي برپاست!

متجاوز از یک ميليون جمعيت، از ملل مختلف عالم، در اين بيابان گرد آمده اند و سرها برهنه و تن ها کفن پوش، روي خاک هاي گرم اين صحراي سوزان دست به دعا برداشته اند.

خدایا چه عامل قهاري اين جمعيت کثير را از خانه و کاشانه شان بيرون کشيده و در اين پهن دشت بي آب و گياه، خاک نشين ساخته است؟!

آيا زور و سرنيزه اي در کار بوده؟ آيا پولي گرفته و تطميعي شده اند؟ نه، اي خالق مهربان! بلکه انگيزه اين جنبش، همانا ايمان به ذات مقدس تو و اطاعت امر رسول مکرّم تو بوده است.

آري، آمده اند اي خدا، تا لبيک اجابت، به دعوتت گویند. آمده اند تا بر سر خوان نعمت بي دريغت نشینند. آمده اند تا رضا و خشنودي تو را به دست آورند که:

{رَضَوْنَا مِنْ اللَّهِ أَكْبَرُ(1)}.

«خشنودي و رضاي خدا از همه برتر است .

1 توبه: ۷۲

صفحه

۱۳۷

هان، اي هوشمندان! موقف، موقف حساسي است. بيدار و هوشيار بايد بود که روز، روز عطيه و احسان است! بناي حضرت رب العالمين بر بخشش و انعام است.

زناهار که چرت و کسالت، عارضت نشود. (1) الحذر که وقت بسيار عزيز و پراچ خود را با تماشاهاي ديگران و صحبت هاي بيهوده با اين و آن، ضايع و تباه نکني که اين توفيق، هميشه و آسان، شامل حال هر کسي

نمی‌شود. چه بسا آدمی بعد از ۳۰ سال و ۴۰ سال و ۷۰ سال، اولین بار است که خود را در عرفات می‌بیند و شاید هم دیگر تا آخر عمر نبیند. یعنی در تمام عمر، تنها یک نیم روز این موفقیت نصیبش شده و وقوف در عرفات را درک کرده است.

این نیم روز چند ساعته هم به سرعت می‌گذرد و آفتاب روز عرفه، دامن خود را از صحرائی عرفات و اهل عرفات، بر می‌چیند و هنگام کوچ کردن و بار بستن و رفتن فرا می‌رسد.

خدایا تو خود، تفضلی کن! عنایتی فرما که در همین مدّت کم، فضل عظیمت نصیب میهمانانت شود و با روحی عارف و قلبی متطهر و تائب، از موقف حرکت کنند.

پروردگارا! این بقعه، همان بقعه‌ای است که حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام، آن‌جا، به تقصیر خود اعتراف کرد و مورد عفو و مغفرت واقع شد، و از آن جهت عرفات نامیده شده است. (۲) این مکان، همان مکان است که ابراهیم خلیل علیه السلام (آن‌جا، اظهار تذلل به درگاهت کرد و مشمول عنایت خاصّه ات گشت. تمام انبیا و پیامبران، این‌جا به خاک بندگی نشسته‌اند. این‌جاست که رسول اعظم حق صلی الله علیه وآله (عرض عبودیت به آستان قدس ربوبی کرده است.

خدایا! این‌جا همان‌جاست که حسین عزیزت علیه السلام (در میان آفتاب سوزان، در حالتی که جمعی از کسان و یارانش همراهش بودند، با سر برهنه، به درگاهت ایستاد و مانند

۱] ساعتی خواب و استراحت قبل از ظهر روز عرفه، برای جلوگیری از چرت و کسالت و تحصیل نشاط و آمادگی به هنگام دعای بعدازظهر، بسیار لازم و معتنم است.

۲] ثم انطلق به من مني الي عرفات فاقامه علي المعرف فقال اذا غربت الشمس فاعترف بذنبك... الي ان قال ولذلك سمي المعرف لان آدم عليه السلام اعترف فيه بذنبه (كافي، جلد ۴، ص ۱۹۲).

صفحه

۱۳۸

مسکینی دست‌های مقدّسش را به سوی تو دراز کرد و قطرات اشک از چشمان مبارکش بر رخسار ریخت و با قلبی پرسوز و گداز و مَوّاج از محبّت، با تو سخن گفت و دعا و مناجات شورانگیزش، انقلابی عجیب، در دل‌ها افکند و روحانی غریب به صحرائی عرفات، بخشید. آفتاب روز عرفه، در میان اشک و آه و ناله و زاری‌های سیدالشهدا، حسین علیه السلام (و یارانش غروب کرد و وقت افاضه از عرفات به مشعر، فرارسید. خدایا! به حرمت آن عزیز، بر ما ذلیلان ترحم فرما.

راستی چه فرصتی به دست ما رسیده و در چه مکان شریف و زمان عزیز واقع شده‌ایم.

آن‌جایی که ابرار نشستند، نشستیم *** و آن‌راه که احرار گزیدند، گزیدیم

ما را همه مقصود به بخشایش حق بود *** المنّة لله که به مقصود رسیدیم

میزبان کریم، خوان کرم گسترده است. بندگان فقیر، با دلّ عبودیت، از همه‌جا و از همه‌کس بریده و خیمه‌به‌درگاهش زده، در آستان اقدسش، بر خاک نشسته‌اند.

گردن ها به سوي او كشيده و چشم ها به دست مرحمتش دوخته اند. دل ها لرزان است و ديده ها گريان. در ميان اين جمع عظيم، قطعاً صلحا و اتقيا و اوتاد هستند كه در پيشگاه حضرت حق آبرو دارند و وسيله جلب رحمت و عنايت رب كريمند.

آيا ممكن است اين جا، دلي تكان نخورد و چشمي اشك نريزد و رويي به جوش و خروش درنيايد و حال دعا و تضرع و آويختگي به دامن خالق را در خود نيايد؟! وانگهي، آيا ممكن است بحر مواج كرم و فضل ربوبي، از افاضه و بخشش در چنين روزي و اين چنين جايي، دريغ كند؟! حاشا وكلا، ما هكذا الظنُّ به ولا المَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِهِ.

«وَأَعْظَمُ النَّاسِ جُرْماً مَنْ أَهَلَ عَرَافَاتِ الَّذِي يَنْصَرِفُ مِنْ عَرَافَاتٍ وَهُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ لَمْ يُعْفَرَ لَهُ يَعْني الَّذِي يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (1).

. 1 من لا يحضره الفقيه، چاپ قديم، ص ۱۵۶.

صفحه

۱۳۹

«عظيم ترين مردم از حيث گناه در ميان اهل عرفات، آن كسي است كه از عرفات برگردد، حال آن كه گمانش اين باشد كه آمرزيده نشده است .

يعني از رحمت خداوند عزَّ و جلَّ مأیوس باشد.

حاشا از كرمش! او آماده عفو است و دعوتش به منظور مغفرت است. بنگريد كه به عيسي مسيح(عليه السلام) چه فرموده است:

«يَا عِيسَى كَمْ أُطِيلُ النَّظْرَ وَ أَحْسِنُ الطَّلَبَ وَ الْقَوْمُ لَا يَرْجِعُونَ (1).

«اي عيسي! چقدر چشم به راه بدوزم و حسن طلب از خود نشان بدهم و اين قوم برنگردند؟

و همچنين اين حديث قدسي را ملاحظه فرماييد:

«لَوْ عَلِمَ الْمُذْبِرُونَ عَنِّي كَيْفَ انْتِظَارِي بِهِمْ وَسَوْفِي إِلَيْ تَوْبَتِهِمْ لَمَاتُوا شَوْقاً إِلَيَّ وَلَتَفَرَّقَتْ أَوْصَالُهُمْ (2).

«اگر كساني كه پشت به من كرده اند، بدانند چگونه انتظار آنان را دارم و مشتاق به بازگشت آنها هستم، هر آينه از شدت اشتياق به من، مي ميرند و بند از بندشان، جدا مي شود.

پس اي و آسفاه از اين بي خبري و احساسرتاه بر اين تهبي دستي! عجباً عجباً! او طالب ما باشد و ما گريزان از او؟! او چشم به راه ما باشد و ما غافل از ياد او؟! او با ما يگانه و ما، بيگانه از او!؟

«فَيَأْمَنُ هُوَ عَلَي الْمُقْبِلِينَ عَلَيْهِ مُقْبِلٌ وَبِالْعَاطِفِ عَلَيْهِمْ عَائِدٌ مُفْضِلٌ وَبِالْغَافِلِينَ عَنْ ذِكْرِهِ رَحِيمٌ رُؤُوفٌ وَبِجَدْبِهِمْ إِلَي بَإِيهِ وَدَوْدٌ عَطُوفٌ (3).

«اي آن كه به رو آورندگان به درگاهت، رو آوري و فضل و احسان خود را شامل حالشان سازي و غافلان از ياد خود را با آوردنشان به آستان اقدس مشمول رحمت و عطوفت خود گرداني .

1. المراقبات، مقدمه، ص ۶.

2. همان.

3. قسمتی از مناجات المریدین امام سجاد(علیه السلام).

صفحه

۱۴۰

آری، او بهانه طلب است. مجانی دادن و به رایگان بخشیدن، دأب و عادت اوست. او آماده این کار است.

{ وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ (1). }

«اوست که توبه بندگان را می پذیرد و از گناهانشان می گذرد.

یک یا ربّاه از صمیم دل کافی است.

{ وَأَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبٌ الْمَسَافَةِ (2) }

«سفرکننده به سوی تو، راهش نزدیک است.

هین مگو ما را بر این در، بار نیست *** با کریمان کارها دشوار نیست

کریم العفو است و حَسَن التَّجَاوُزِ. کریمانه می بخشد و بزرگوارانه می گذرد. نه تنها گناه را می بخشد، بلکه سیئات را به حسنات تبدیل می کند:

{ فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ (3) }

«خداوند گناهان آن ها را به حسنات مبدل می کند.

و بلکه سیئات را مبدل به چندین برابر، حسنات می سازد:

{ يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ (4) }

زیرا توبه، از حسنات است و قرآن کریم، برای حسنات، پاداش ده بریک، قائل است:

{ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا (5). }

هرکس کار نیک به جا آورد، ده برابر آن پاداش دارد.

1. شوروی: ۲۵

2. جمله ای از دعای ابو حمزه ثمالی است.

3. فرقان: ۷۰

4. دعای دوم از «صحیفه سجّادیه»، جمله آخر.

5. انعام: ۱۶۰

صفحه

۱۴۱

در هر حال و به هر زبان که او را بخوانیم، از ما می پذیرد. تکلیف سخت و دشواری بر ما نفرموده است. مخصوصاً که امروز روز عرفه است. جز گدایی کردن و سؤال و درخواست از او کار دیگری از ما نخواستہ است.

حال، اگر «اهل عمل نیستیم، در گدایی کردن باید جدّی باشیم و کوتاهی نکنیم؛ و الا، گر گدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست؟

گدایی که مایه نمی خواهد. گدا، مجّانی طلب است. مایه اش همان پررو بودن و سماجت است.

گدا، اگر سمج باشد و محکم بچسبد، حتماً می گیرد. بیرونش کنند، از این در می رود و از آن در بر می گردد. می گوید:

نمی روم ز دیار شما به کشور دیگر *** برون کنیم از این در، در آیم از در دیگر

من ار چه هیچ نیم، هر چه هستم آن توام *** مرا مران که سگی سر بر آستان توام

عارفی را پرسیدند: «بدین در آمده ای، چه آورده ای؟ گفت: «گدایی که بر در خانه سلطان آید، از او نمی پرسند چه آورده ای؟ بلکه می گویند: ای گدای بینواچه می خواهی؟ (1)

آری دستی که به درگاه کریمان دراز می شود، خالی می آید و پر بر می گردد، نه این که چیزی می آورد و چیزی می برد.

حساب، حساب گدایی کردن است، حساب معامله و داد و ستد نیست.

گدای مسکین از در خانه سلطان کریم چگونه بر می گردد؟

گویند درویشی ژنده پوش، اراده رفتن به دربار پادشاه داشت. او را گفتند: «این لباس کهنه و چرکین، از تن بر کن و لباسی نو بپوش که این، مناسب مجلس سلطان نیست. درویش گفت: «چه کنم که لباسی غیر این ندارم! با لباس پاره و چرکین، به دربار شاهان

1 اسرار العبادات، قاضي سعيد قمي، چاپ دانشگاه، ص ۲۳۴، پاورقي، با اندکي تصرف در عبارت.

صفحه

۱۴۲

رفتن، عیب نیست که درویش مسکین، لباسش همین است. چه کند بینوا همان دارد. اما عیب و ننگ آن است که با همان لباس پاره و چرکین، از خانه سلطان بیرون آید که این عمل، سزاوار شأن شاهان نیست.

حال، بنده بینوا اگر با جان آلوده و ننگین از گناه به درگاه خداوند ذوالمنّ والکرّم برود، عار نیست، چه آن که معنای بنده شرمسار غرق در گناه، همین است. ولیکن برگشتن از در خانه حضرت غفار با همان جان آلوده و چهره شرمنده از گناه، منافی شأن پروردگار و حقاً خلاف انتظار است (1).

بشارت: امام عصر، ارواحنا فداه در عرفات است

اعظم موجبات سعادت و امید به مغفرت درباره اهل موقف، آن که وجود اقدس نیر اعظم، حضرت حجة بن الحسن، ارواح العالمین فداه، همه ساله در موسم حج، در موقف عرفات، تشریف فرما هستند (2) و طبعاً عرفات، از این جهت نیز، شرافت و جلالت فوق العاده ای به خود می گیرد و مهبط فرشتگان سماوات می گردد و برکات خاص الهی، به پاس احترام آن حضرت شامل اهل موقف می شود.

و این مطلب، برای ارباب معرفت و بصیرت و منتعمین به نعمت ولایت، مطلبی بی نهایت بزرگ و روشنی بخش دل ها و دیده های اهل ایمان است. اهل ایمان با قلبی مملوّ از امید به رحمت، دست به دعا بر می دارند که: پروردگار! اگر چه گناهان، روی ما را سیاه و اعمال ما را تپاه کرده و آبرویی برای ما، در پیشگاه مقدّست باقی نگذاشته است، ولی ما، به اتکای آبرومندی حجّت و ولیّ اعظم که هم اکنون در جمع ما حاضر است و موقف، به یمن وجود مبارکش، مبارک گشته و پیشاپیش اهل موقف، دست های

1 اسرار العبادات، قاضي سعيد قمي، چاپ دانشگاه، ص ۲۳۴

2 عن عبید بن زرارة قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: يفقد الناس امامهم فيشهد الموسم فيراهم ولا يرونه. مردم امام خود را گم می کنند. او در موسم حج در بین مردم است و آنها را می بیند، ولی آنها او را نمی بینند. (کمال الدین، ص ۳۴۶، حدیث ۳۳). والله ان صاحب هذا الامر يحضر الموسم كل سنة فيري الناس و يعرفهم و يرونه ولا يعرفونه: به خدا قسم صاحب الامر، هر سال در موسم حج حاضر می شود و مردم را می بیند و آنها را می شناسد. مردم هم او را می بینند، ولی نمی شناسند (مهدي موعود، ص ۷۵۰).

صفحه

۱۴۳

مقدّسش را به دعا به سوي تو برداشته است، رو به تو آورده ایم و دست گدایی به سوي تو دراز کرده ایم.

و به یقین می دانیم که حرمت آن حضرت در ساحت اقدس آن چنان عظیم است که هر که در پناه او رو به تو آورد و در سایه دست او دست سؤال و تضرّع به سوي تو دراز کند، محروم بر نمی گردد.

«عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَا عِبَادِي أَوْ لَيْسَ مِنْ لِي إِلَيْكُمْ حَوَائِجُ كِبَارٍ لَا تَجُودُونَ بِهَا إِلَّا أَنْ يَحْمَلَ عَلَيْكُمْ بِأَحَبِّ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ تَفْضُونَهَا كَرَامَةً لِشَفِيعِهِمْ أَلَا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَكْرَمَ الْخَلْقِ عَلَيَّ وَ أَفْضَلُهُمْ لَدَيَّ مُحَمَّدٌ وَ أَخُوهُ عَلِيٌّ وَ مِنْ بَعْدِهِ الْأَيْمَةُ الَّذِينَ هُمْ الْوَسَائِلُ

إِلَى اللَّهِ فَلْيَدْعُنِي مَنْ هَمَّتْهُ حَاجَةٌ يُرِيدُ نَفْعَهَا أَوْ دَهَمَتْهُ [دَهْمَةٌ] دَاهِيَةٌ يُرِيدُ كَنْفَ ضُرِّهَا بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَقْضِيهَا لَهُ أَحْسَنَ مَا يَفْضِيهَا مَنْ (تَسْتَشْفَعُونَ لَهُ) (بِأَعَزِّ الْخَلْقِ إِلَيْهِ) (1).

«از سلمان فارسی) رضی الله عنه (روایت شده که: شنیدم از پیغمبر اکرم) صلی الله علیه و آله (که خدای عز و جل می فرماید: ای بندگان من! آیا اتفاق نیفتاده که کسی حاجات بزرگ از شما بخواهد و شما حاجات او را روا نکنید، مگر این که شفیع قرار دهد کسی را که نزد شما عزیز است، آن وقت حاجات او را برآورید. حال، آگاه باشید و بدانید که گرامی ترین خلق بر من و افضل ایشان نزد من، محمد است و برادر او علی و کسانی که بعد از اویند، که ایشان ائمه معصومین و وسیله نجات به سوی من هستند. آگاه باشید، کسی که حاجتی دارد اعم از جلب نفع یا دفع ضرر، باید بخواند مرا به محمد و آل طاهرینش. پس روا می کنم برای او حاجت او را به بهترین وجه، برای این که عزیزترین خلق بر او شفیع شده اند.

فرصت را مغتنم بشمارید که به سرعت می گذرد

اینک که شرایط استجاب دعا از هر جهت فراهم آمده است و بعد از یک عمر آرزو، خود را در حال احرام حج و در صحرائ عرفات می بینیم، در حالتی که کاروان دعا

. [مجموعه ورام، جلد ۲، ص ۱۰۰. و عده الداعی فارسی، ص ۱۲۲.

صفحه

۱۴۴

و مناجات با خدا، از زمین به سوی آسمان، حرکت کرده و صدها هزار دست و قلب و زبان، به یاد و نام خدا به جنبش و اهتزاز آمده و هر یک به نحوی، با خالق مهربان به راز و نیاز پرداخته اند و مخصوصاً که قافله سالار این کاروان، حضرت بقیة الله، صاحب العصر و الزمان، عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

حقاً که به از این سعادت و مرحبا به این شرافت که در هیچ گوشه دنیا و برای احدی از انسان ها، چنین موقعیت باکرامتی، نمی شود تصور کرد». الحمد لله والمئة له که ما را به خود راه داد و درهای عنایت و موهبت را به روی ما گشود. اینک بکوشیم تا بهره خود بگیریم.

ادعیه و مناجات هایی که از منابع فیض خدا، انمه هدی علیهم الصلاة والسلام رسیده است، بهترین و عالی ترین طریق سخن گفتن با خدا و عرض حوایج دنیا و آخرت است. مخصوصاً دعای حضرت سیدالشهدا، ارواحنا فداه، که در مثل چنین روزی و در همین صحرائ عرفات، انشا فرموده اند. این دعا از جامع ترین دعاهای روز و متضمن عالی ترین معارف توحیدی است. همچنین دعای چهل و هفتم از صحیفه امام سید الساجدین) علیه السلام (که مضامینی عالی دارد و تشریح کننده رمز عبودیت و عرض بندگی به ساحت اقدس پروردگار است.

کسانی هم که توانایی خواندن دعاهای وارده را ندارند، می توانند با خدای خود، به راز و نیاز بپردازند و دردهای درونی خود را که پیش احدی نمی توانند اظهار کنند، با خالق مهربان خود در میان بگذارند و مطمئن باشند که هیچ خویشاوندی نزدیک تر و هیچ رفیق شفیقی مهربان تر و هیچ محرم اسراری امین تر از خدا، نخواهند یافت.

ممکن است کسی حال زار انسان را ببیند و ناله اش را بشنود، اما آگاه به دردهای درونی و ناگفتنی اش نباشد، یا آن که آگاه باشد، اما قادر به قضای حوایج و حل مشکلات او نگردد، یا هم آگاه باشد و هم قادر، ولی فاقد رحمت و مهربانی نسبت به انسان باشد، یا با داشتن رحمت، دارای روح کرم و بزرگواری نباشد. اما خالق

انسان، به طور لایتناهی و نامحدود، واجد تمام این صفات کمال است. هم سمیع است و هم بصیر. هم علیم است و

صفحه

۱۴۵

هم قدیر. هم رحیم است و هم کریم. هم ناله و زاری بنده اش را می شنود و هم ضعف و مسکنت و خاک نشینی مخلوقش را می بیند. هم عالم است به حوایج آشکار و نهانش و هم قادر است به انجام و قضای حاجاتش. هم مهربان و رحیم است و هم بزرگوار و کریم.

دست حاجت چو بری، پیش خداوندي بر *** که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود

کرش نامتناهی نعمش بی پایان *** هیچ خواهنده از این در نرود بی مقصود

و با عنایتی فوق العاده، خود را در اختیار و دسترس بندگان حاجتمندش قرار داده و فرموده است:

{وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ(1).}

و هنگامی که بندگان من، از تو درباره من سؤال کنند، بگو: من نزدیکم. دعای دعا کننده را، به هنگامی که مرا می خواند، پاسخ می گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند و به مقصد برسند.

آیا با این ندای روح بخش آسمانی و بذل عنایت ربّانی، باز هم ممکن است که ترس و اضطرابی در دل انسان بماند؟ نه به حقّ خودش قسم که می فرماید:

{فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَ لَا رَهَقًا(2).}

هر کس به پروردگارش ایمان بیاورد، نه از نقصان می ترسد و نه از ظلم.

او کدام موقع ما را تنها گذاشته یا نسبت به ما کم لطفی کرده است. این همه پرده دری از ما دیده، ولی آبروی ما را حفظ کرده. این همه طغیان و عصیان، از ما مشاهده فرموده، ولی به ما پشت ننموده و ما را رها نکرده. با این همه نافرمانی ها و گستاخی ها که داشته ایم

. [بقره: ۱۸۶]

. 2جن: ۱۳

صفحه

۱۴۶

روزی ما را قطع نکرده است، بلکه همچنان لطفش شامل حال ما و در همه حال، نگهدار و پشتیبان ماست.

در حال بی پناهی، او یگانه پناه ماست. در خانه او پیوسته به روی ما باز است و برای شنیدن هر گونه سخن و راز دل از ما آماده است.

«يَا جَارِيَ اللَّصِيقَ يَا رُكْنِي الْوَثِيقَ (1).

«ای همسایه دیوار به دیوار من! ای ستون محکم من!

«يَا صَاحِبَ كُلِّ غَرِيبٍ يَا مُنِيسَ كُلِّ وَحِيدٍ يَا مُلْجَأَ كُلِّ طَرِيدٍ يَا مَأْوَى كُلِّ شَرِيدٍ (2).

به به که چه خوش حالی است، حال مناجات با خدا! و چه نیکو محفلی است، محفل انس با پروردگار! سیم دل، به کانون برق رحمت حق، متصل گشته، فضایی جان، به نور مخصوصی روشن گردیده، ارتعاش خفیفی در بدن، پیدا شده و حرارت مطبوعی سراپای آدمی را فراگرفته است. از دل می جوشد و از جان می خروشد و از دیدگان، قطرات اشک می ریزد.

همین اتصال سیم دل است که روح را بال و پر داده و از خاکدان عالم طبع و تنگنای قفس تن، نجاتش می بخشد و در اوج آسمان قرب خدا پروازش می دهد و به خواسته هایش نایل می گرداند.

این حال را باید مغتنم دانست و فرصت را نباید از دست داد و حوایج را یک به یک متذکر شد و از خدا طلب کرد که ساعت، ساعت دعا و حال، حال درخواست از خداست.

دعا برای فرج ولی عصر، ارواحنا فداه، از اهم مطالب است

در رأس تمام حوایجی که باید امروز از خدا خواست، موضوع فرج و ظهور باهر الثور، امام حجة ابن الحسن - علیه الصلاة والسلام - است که درمان تمام دردهای

1. جملاتی از دعای مشلول است.

2. همان.

صفحه

۱۴۷

جسمی و روحی بشری است.

تمام ظلمات محیط زندگی و اقسام بدبختی های فردی و اجتماعی از جهل و فقر و مرض و فساد اخلاق وحشتناک - که شدیداً دامنگیر اولاد آدم شده و دنیا را تا لب پرتگاه سقوط حتمی کشانیده است - همه و همه، با طلوع آفتاب وجود اقدس انور آن حضرت، برطرف گردیده و در پرتو نور تدبیر و هدایت الهی آن ولی خدا، سلامت و امنیت مطلق بر جهان بشری دامن می گستراند.

« وَيَمَلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.

پس بیایید ای سوخته دلان از هجر محبوب معصوم خود، همه با هم با قلبی پریشان و چشمی گریان، دست تضرع و نیاز به درگاه خالق مهربان برداریم و ناله کنان، از ساحت اقدسش بخواهیم و بگوئیم:

«أَيْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ، أَيْنَ الْمُنتَظَرُ لِإِقَامَةِ الْأَمْتِ وَالْعَوَجِ، أَيْنَ الْمُرْتَجِي لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ، أَيْنَ الْمُدْحَرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ، أَيْنَ الْمُتَخَيَّرُ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ، أَيْنَ الْمُؤَمِّلُ لِأَحْبَاءِ الْكِتَابِ وَخُدُودِهِ، أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ، أَيْنَ قَاصِمُ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ، أَيْنَ هَادِمُ أُنْبِيَّةِ الشِّرْكِ وَالنِّفَاقِ، أَيْنَ مُبِيدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِصْيَانِ وَالطُّغْيَانِ، أَيْنَ حَاصِدُ فُرُوعِ الْعَيْيِ وَالشِّقَاقِ، أَيْنَ طَامِسُ آثَارِ الزَّيْغِ وَالْأَهْوَاءِ... أَيْنَ مُعَزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَمُذِلُّ

الاعْدَاء... أَيْنَ الطَّالِبُ بِدُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ، أَيْنَ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمُقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ، أَيْنَ الْمَنْصُورُ عَلَيَّ مَنْ
اعْتَدَى عَلَيَّ وَافْتَرَى (1).

«كجاست آن که آماده ریشه کن ساختن ستمگران است؟ كجاست آن که برای اصلاح نادرستی ها و كج روی ها چشم به راهش هستند؟ كجاست آن که مایه امید برای زدودن ستم و تجاوز است؟ كجاست ذخیره الهی برای نوکردن فریضه ها و سنت های دین؟ كجاست آن برگزیده برای بازگرداندن کیش و آیین به عرصه جامعه؟ كجاست آن مایه امید برای زنده کردن قرآن و حدود آن؟ كجاست زنده کننده آثار دین و اهل دین؟ كجاست در هم شکننده

. [قسمت هایی از دعای ندبه است که خواندن آن در روز عرفه، به قصد رجاء و مطلق دعا، اشکالی ندارد.

صفحه

۱۴۸

شوکت زورگویان؟ كجاست ویران کننده بناهای شرک و دورویی؟ كجاست نابودکننده اهل فسق و گناه و طغیان؟ كجاست آن که شاخه های گمراهی و اختلاف را ببرد؟ كجاست محوکننده آثار كج روی و هوا و هوس ها؟ كجاست عزت بخش دوستان و خوارکننده دشمنان؟ كجاست خون خواه پیامبران و فرزندان پیامبران؟ كجاست خون خواه کشته کربلا؟ كجاست آن یاری شده و پیروزمند بر کسانی که بر او ستم کردند و دروغ بستند؟

دعا برای والدین و ارحام و عموم اهل ایمان، از اعمال مهم عرفات است

اینک که توفیق الهی، چنین سعادت بزرگی نصیب ما کرده است و در موقفی ایستاده ایم که خواسته های ما را با لطف عمیم خود می پذیرد و دعاها را ما را به اجابت می رساند و کسی را محروم، از کنار این خوان نعمت بر نمی گرداند، به حکم وظیفه احسان که درباره والدین و ارحام و اقارب و همسایگان و دیگر اهل ایمان داریم، مقتضی است که در همین ساعت پرارزش، به یاد دورماندگان از این سرزمین نزول رحمت و مغفرت، بیفتیم. از خدای مٔان، برای یکایک آنان، طلب عفو و رحمت و مغفرت کنیم و قضای حوایج و رفع گرفتاری ها و حل مشکلات و خیر و سعادت دنیا و آخرتشان را از خالق مهربان بخواهیم و مخصوصاً گذشتگان و خفتگان در دل خاک را که چشم به راه استغفار ما هستند، از نظر دور نداریم.

مسئلاً در این ایام و لیالی، در تمام مجامع مسلمانان در همه جای دنیا، درباره شما حجّاج و زوّار بیت الله، دعا می کنند. سلامت و مقبولیت حجّ شما را از خدا می خواهند. پس شما هم موظفید درباره آنها دعا کنید و سلامت و موفقیت آنها را برای زیارت بیت الله از خدا بخواهید تا رحمت حق، شامل حال همگی گردد که امام صادق(علیه السلام) فرموده اند:

«دُعَاءُ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بظَهْرِ الْعَيْبِ يُدِرُّ الرِّزْقَ وَ يَدْفَعُ الْمَكْرُوهَ (1)

«دعای مرد درباره برادر غایبش، روزی را فراوان و ناملایمات را برطرف می سازد.

. [کافی، جلد ۲، ص ۵۰۷، حدیث ۲.

صفحه

۱۴۹

علی بن ابراهیم از پدرش نقل کرده است که گفت: «دیدم عبدالله بن جُنْدَب را در موقف عرفات، درحالتی که موقفی بهتر از موقف او ندیدم. در تمام مدت وقوف، دست هایش به جانب آسمان بلند بود و اشکش به صورتش می ریخت و به زمین می رسید، تا وقتی که مردم از عرفات بازگشتند. گفتم: «ای ابامحمد! من هرگز موقفی بهتر از موقف تو ندیدم. گفت: «به خدا قسم من دعا نکردم مگر درباره برادران دینی ام، و این برای آن بود که خبر داد مرا ابوالحسن موسی(علیه السلام) (امام موسی بن جعفر کاظم) علیه السلام (که):

«مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ بظَهْرِ الْعَيْبِ تُودِي مِنَ الْعَرْشِ وَ لَكَ مِائَةٌ أَلْفٍ ضِعْفُ فَكْرَهُتُ أَنْ أَدْعَ مِائَةَ أَلْفٍ مَضْمُونَةَ لَوَاحِدَةٍ لَا أُدْرِي تُسْتَجَابُ أَمْ لَا(1).

«هر که دعا کند درباره برادر خود که غایب است، ندا از عرش می رسد که، از برای تو باشد صد هزار برابر این، و لذا من سزاوار ندیدم که از دست بدهم صد هزار (حسنة یا دعای) ضمانت شده را به خاطر یکی که نمی دانم مستجاب خواهد شد یا نه.

چه دعای بابرکتی!

ابن ابی عمیر از زید نرسی روایت کرده که: با معاویة بن وهب در عرفات بودم و او دعا می کرد. در موقع دعا کردن دقت کردم، حتی یک کلمه برای خودش دعا نکرد. مردم شهرهای دور دست را با ذکر نام و نام پدرانشان دعا می کرد، تا این که مردم از عرفات بازگشتند. به او گفتم: «ای عم! از تو امر عجیبی دیدم.

گفت: «چیست آنچه تو را به تعجب آورده؟

گفتم: «اینکه در چنین موضعی، مردم را بر نفس خود اختیار کردی، و این که یک یک آنها را در این جا یاد کردی!

پس به من گفت: «جای تعجب ندارد ای پسر برادر من! به درستی که من شنیده ام از مولای خود و مولای تو و مولای هر مؤمن و مؤمنه ای و او بعد از پدران بزرگوار خود(علیهم السلام) به خدا سوگند سید گذشتگان و آیندگان بود؛ و الا کر باد هر دو گوشم و کور باد هر دو

. [اصول کافی، جلد ۲، ص ۵۰۷، حدیث ۶، و عُدَّة الدَّاعِي فارسی، ص ۱۳۶.

صفحه

۱۵۰

چشم و نرسم به شفاعت محمد(صلی الله علیه وآله) (اگر این سخن را از امام) علیه السلام (نشنیده باشم که: «هر که از برای برادر مؤمن خود غایبانه دعا کند، فرشته ای از آسمان دنیا ندا کند که ای بنده خدا! ۱۰۰ هزار برابر آنچه طلب کردی، تو راست، و او را فرشته ای از آسمان دوم ندادند که، ای بنده خدا، ۲۰۰ هزار برابر آنچه طلب کردی، تو راست، و او را فرشته ای از آسمان سوم ندا کند که ای بنده خدا! ۳۰۰ هزار برابر آنچه طلب کردی تو راست و او را فرشته ای از آسمان چهارم ندا کند که ای بنده خدا! ۴۰۰ هزار برابر آنچه طلب کردی، تو راست و او را فرشته ای از آسمان پنجم ندا کند که ای بنده خدا! ۵۰۰ هزار برابر آنچه طلب کردی تو راست و او را فرشته ای از آسمان ششم ندا کند که ای بنده خدا! ۷۰۰ هزار برابر آنچه طلب کردی تو راست، بعد از آن ندا کند او را خدای عزّ و جلّ که منم غنیّ مطلق که اصلاً احتیاج ندارم. ای بنده من! هزار هزار برابر آنچه طلب کردی، تو راست! پس کدام یک از این دو امر عظیم بزرگ تر است ای پسر برادر من؟ آنچه را من از برای نفس خود اختیار کردم یا آنچه تو مرا به آن امر می کنی؟(1)!

چند جمله دعا به پیشگاه خداوند عزّ و جلّ

پروردگارا! اکنون که تو دوست داری دعای بندگان را درباره بندگان دیگر بشنوی و آن گاه قرین اجابت فرمایی، حال ای خدا! این ما و این زبان های الکن ما. این ما و این دست های پرگناه و چهره های شرمسار ما. این ما و این هم صحرای عرفات و میدان عفو و رحمت و میعاد بخشش و غفران تو ای خالق مهربان ما!

حال ای خدا! اگر وظیفه ما، دعا و گدایی است، یا قدیم الاحسان، این وظیفه ما!

پروردگارا! قسمت می دهیم به مقربیت و محبوبیت محبوب ترین خلق در پیشگاه اقدس، محمد و آل محمد - صلوات الله علیهم اجمعین -، در فرج ولی اعظم امام زمان ما، تعجیل فرما و در پرتو نور هدایت آن حضرت، جامعه بشر را به صراط مستقیم عقل و ایمان هدایت کن!

. 1 عِدَّة الدَّاعِي فارسي، ص ۱۳۶ .

صفحه

۱۵۱

امت اسلامی را از شر کفار و منافقان، مصون و محفوظ بدار و کید کفار و مکر منافقان را به خود آنان برگردان!

جامعه مسلمین را از خواب غفلت ذلت بار، بیدار کن! عقل کامل و ایمان صادق به همگی عنایت فرما تا از هوپارستی به خداپرستی برگردند و با بصیرتی کامل، مصالح خود را تشخیص دهند و دست در دست هم متحداً به صف واحد، در مقابل دنیای کفر و نفاق، بایستند و از موجودیت خود دفاع کنند.

پروردگارا! جوانان و فرزندان ما را از شر فتنه های ضلالت انگیز زمان، در پناه ولی زمان، حفظ فرما. قلم ها و زبان هایی را که در راه گمراه کردن پسران و دختران ما و تحریف حقایق دینی ما، کار می کنند، به حق رسول اکرم و اهل بیت اطهار(علیهم السلام)، خاموش و ناکام گردان!

ما و فرزندان ما را از قرآن و عترت(علیهم السلام) در دنیا و آخرت جدا مفرما! دل های ما را به مشیت خلاقه ات، در این ساعت نزول رحمت، مملو از معرفت و محبت خود و اولیایت برگردان!

توفیق توبه نصوح و پرهیز از گناه تا آخر عمر، به ما عنایت فرما!

بیماران مسلمان را در هر گوشه دنیا که هستند، لباس صحت و عافیت بپوشان و قرض قرضمندان را ادا فرما!

زنان مسلمان را به حفظ عفاف و پاکدامنی موفق گردان!

بارالها! عموم این جمعیت را که به امر تو و پیغمبرت از شهر و دیار خود دل کنده و در این وادی خالی از مظاهر دنیا، سر به آستانت نهاده و بر در خانه ات خاک نشین گشته اند، با حج مقبول و سعی مشکور و بدن سالم و حوایج مقضیه، به اوطانشان برگردان!

پدران و مادران ما و اقارب و همسایگان و دوستان و اسیران خاک و ملتسمین دعا را در اجر و ثواب اعمال مرضیه ما، شریک گردان! ما و آنها را مکرراً به زیارت بیت محرم و قبور اولیای مکرمت موفق فرما! مرگ و عوالم بعد از مرگ را بر همه ما مبارک و قرین خیر و سعادت بساز! ما را از آتش سوزان قهر و غضبت رهایی بخش و در مساکن خلد برین و غرفه های جنت المأوی جایگزین فرما!

آمین یا رب العالمین بحق محمد و اهل بیته الطاهیرین صلواتک علیهم اجمعین.

صفحه

روز عرفه رو به پایان و آفتاب عرفات در شرف غروب است

آه که دقایق حسّاس و بسیار پرارزش عمر ما، کم کم به پایان می رسد. آفتاب روز عرفه، آرام آرام از صحرائی عرفات و عرفاتیان، دامن خود را بر می چیند. محفل لذت بخش انس و معارفه با خدا و مجلس مخصوص ضیافت خالق مهربان تمام می شود، و شاید هم دیگر تا آخر عمر، این چنین لحظات بی نهایت عزیز و گران قدری را به خود نبینیم و آرزوی یک بار دیگر دیدن این زمین و آسمان و شن ها و ریگ های این بیابان را در دل داشته و از نیل به آرزوی خود عاجز باشیم!

ای معبود مهربان من! ساعت های عزیز عمرم گذشت! هیچ نمی دانم چه کرده ام و چه بهره ای گرفته ام، اما همین قدر می دانم که من، این بنده مسکین بینوا، مهمان تو بوده ام و تو ربّ السموات والارض هم، میزبان کریم من بوده ای. پس حق دارم بگویم:

«إِلَهِي مَنْ الَّذِي نَزَلَ بِكَ مُلْتَمِسًا قِرَاكَ فَمَا قَرَيْتَهُ، وَمَنْ الَّذِي أَنَاخَ بِبَابِكَ مُرْتَجِيًا نِدَاكَ فَمَا أَوْلَيْتَهُ، أَيَحْسُنُ أَنْ أَرْجِعَ عَنْ بَابِكَ بِالْخَيْبَةِ مَصْرُوفًا وَلَسْتُ أَعْرِفُ سِوَاكَ مَوْلِي بِالْأِحْسَانِ مَوْصُوفًا (1).

«ای معبود من! کیست آن کس که با امید پذیرایی، بر در خانه ات بار انداخته باشد و از او پذیرایی نکرده باشی؟ و کیست آن کس که به رجای بخشش و انعامت، سر به آستانت نهاده باشد و از تو عطایی به او نرسیده باشد؟ آیا پسندیده است که از در خانه ات ناامید برگردم، حال آن که جز تو، مولایی را به صفت احسان نمی شناسم؟»

چه بهتر ای خدا که این لحظات آخر وقوفم را در عرفات، با مناجات پرسوز حسین عزیزت (علیه السلام) به پایان برسانم که در همین وادی و در مثل چنین روزی با اشک و آه و ناله های جگرسوز، با تو ای حضرت معبود، سخن می گفت:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ ، الَّتِي شَرَفْتَهَا وَعَظَمْتَهَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ ، وَخَيْرِ نَبِيِّكَ مِنْ خَلْقِكَ ، وَأَمِينِكَ عَلَيَّ وَحَيْكَ ، الْبَشِيرِ النَّذِيرِ ، السَّرَاجِ

. [قسمتی از مناجات الراجین مناجات خمس عشرة.

صفحه

۱۵۳

المُبِيرِ ، الَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ الْمُسْلِمِينَ ، وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ . اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلَ مُحَمَّدٍ ، كَمَا مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لِذَلِكَ مِنْكَ يَا عَظِيمُ ، فَصِّلْ عَلَيَّ وَعَلَيَّ الْمُتَنَجِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ ، وَتَعَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَّا ، فَإِلَيْكَ عَجَّتْ الْأَصْوَاتُ بِصُئُوفِ اللُّغَاتِ ، فَاجْعَلْ لَنَا اللَّهُمَّ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ نَصِيبًا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ بَيْنَ عِبَادِكَ ، وَتُورِ تَهْدِي بِهِ ، وَرَحْمَةً تَنْسُرُهَا ، وَبِرَكَّةٍ تُنْزِلُهَا ، وَعَافِيَةً تُجَلِّلُهَا ، وَرِزْقَ تَبْسُطُهُ ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ . اللَّهُمَّ أَقْبِلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ غَانِمِينَ ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ ، وَلَا تُخَلِّنَا مِنْ رَحْمَتِكَ ، وَلَا تُحْرِمْنَا مَا نُؤَمِّلُهُ مِنْ فَضْلِكَ ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومِينَ ، وَلَا لِفَضْلِ مَا نُؤَمِّلُهُ مِنْ عَطَائِكَ قَانِطِينَ ، وَلَا تُرَدِّدْنَا خَائِبِينَ ، وَلَا مِنْ بَابِكَ مَطْرُودِينَ ، يَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ ، وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ ، إِلَيْكَ أَقْبِلْنَا مُوقِنِينَ ، وَلِيَبْتَئِكَ الْحَرَامَ آمِينَ قَاصِدِينَ (1)

خلاصه ای از ترجمه بعضی از جملات دعا:

«پروردگار! در این شامگاهی که صداها و ناله ها به زبان های گوناگون و لغات مختلف، به سوی تو بلند شده دست های استغاثه و استمداد از هر طرف به جانب تو، دراز شده است، ما به شفاعت و وساطت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رو به تو آوردیم و از تو می خواهیم که درود و رحمت خاص خود را به رسول معظم و اهل بیت اطهارش نازل گردانی و سپس نصیب و بهره ما را از تمام خیرات و برکات و انوار هدایت و وسعت ارزاق که در این ساعت بر بندگانت فرو می ریزی، عنایت فرمایی، و ما را خائب و مطرود از باب رحمت خود برنگردانی، یا اجود الاجودین و یا اکرم الاکرمین!

نور دیده صدیقه کبری، حسین سید الشهداء - علیهما الصلوة والسلام - در حالتی که سر به سوی آسمان داشت و آب از دیدگان مبارکش می ریخت، مکرر می گفت: یا رب یا رب یا رب، تا آن که صدای گریه از جمعیتی که در اطراف امام (علیه السلام) ایستاده و گوش به دعای حضرتش داده بودند، بلند شد و در میان اشک و آه و ناله های پر سوز و گداز امام

. [قسمتی از دعای امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه.

صفحه

۱۵۴

حسین (علیه السلام) (و یارانش، آفتاب عرفات غروب کرد و بار بستند و روانه مشعر شدند.

بشارت بزرگ

ضمن روایتی از امام سید الساجدین (علیه السلام) (است که:

«إِنَّهُ لَمَّا وَقَفَ بِعِرْفَةَ وَ هَمَّتِ الشَّمْسُ أَنْ تَغِيبَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ) يَا بِلَالُ قُلْ لِلنَّاسِ قَلْبُيُنِيُوا قَلَمًا تَصْنُؤُوا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) إِنَّ رَبَّكُمْ تَطَوَّلَ عَلَيْكُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ فَغَفَرَ لِمُحْسِنِيكُمْ وَ شَفَعَ مُحْسِنِيكُمْ فِي مَسِيئَتِكُمْ فَأَفِيضُوا مَغْفُورًا لَكُمْ (1).

وقتی و قوف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در عرفات (در حجة الوداع) به پایان رسید و غروب آفتاب نزدیک شد، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) (فرمود: ای بلال! به مردم بگو ساکت شوند. بعد از آن که مردم سکوت کردند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) (فرمود: محققاً پروردگار شما امروز بر شما منت گذاشت. نیکان شما را مشمول مغفرت گردانید و سپس به آنان، حق شفاعت درباره بدان شما عنایت فرمود و در نتیجه، بدان شما را نیز به شفاعت نیکانتان بخشید. اینک حرکت کنید، در حالتی که عموماً بخشیده شده و مشمول عفو و رحمت و مغفرت حضرت حق گشته اید.

البته موضوع حقوق الناس حساب جداگانه ای دارد که رضایت صاحب حق، شرط در شمول مغفرت پروردگار است، و بنابر نقل بعضی رواة، در ذیل همان روایت دارد:

«إِلَّا أَهْلَ التَّبِعَاتِ فَإِنَّ اللَّهَ عَدْلٌ يَأْخُذُ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ (2).

«همه بخشیده شده اند مگر اهل تبعات (که ظاهراً مراد، تجاوزکاران به حقوق مردم است). چه آن که خدا عادل است! حق ضعیف را از قوی خواهد گرفت .

5- موقف پنجم: مشعر الحرام

{فَإِذَا أَقْبَضْتُمْ مِنْ عَرَافَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ (3).}

«پس چون از عرفات کوچ کردید، خدا را در مشعرالحرام یاد کنید .

1 کافي، جلد ۴، ص ۲۵۸، حدیث ۲۴ .

2 همان .

3 بقره: ۱۹۸ .

صفحه

۱۵۵

روز عرفه و وقوف در عرفات به پایان رسید و شب «عید اضحی داخل شد. میهمانان خدا، آماده حرکت و «افاضه به سوی مشعرالحرامند. رجای و ائق آن که نور معرفت خدا در این وادی عرفان و شناسایی، بر دل های با صفا تابیده باشد و الطاف و عنایات خاصّ حضرت حق، شامل حال همگی شده باشد و عموماً با قلبی منور و روحی تائب و اندوخته های معنوی فراوان از دامن «جَبَل الرَّحْمَةِ بکُوچیم تا شب عید قربان را در مشعر بی‌توته کنیم و کنار سفره دیگر خدا بنشینیم.

البته مستحبّ است که نماز مغرب و عشاء شب عید، به تأخیر بیفتد و در مشعرالحرام خوانده شود، ولی چون از نظر کثرت ازدحام و تراکم جمعیت در طول مسیر و قهرآکنده حرکت وسایل نقلیه، ترس دیر رسیدن و فوت شدن نماز، در بین است، بدین جهت فعلاً برنامه کاروان های حج چنین است که نماز مغرب و عشاء شب عید را در عرفات می خوانند و بعد از صرف شامی مختصر، حرکت می کنند.

در آن ساعت هم غوغای عجیبی برپا می شود. تاریکی اول شب و برجیدن خیمه ها و هم شکل بودن افراد و رفتوآمدهای توأم با شتاب برای بار بستن و سوار ماشین شدن، مشکلاتی تولید می کند و خطراتی از لحاظ گم شدن و از کاروان بازماندن، برای بسیاری از مردان و زنان، پیش می آورد.

بنابراین مراقبت شدید لازم است تا موجبات پریشان فکری و دل نگرانی به وجود نیاید و حال دعا و فراغت قلبی برای مناجات با خدا در مشعرالحرام از دست نرود؛ مخصوصاً که شیطان مطرود، در این گونه مواقع حسّاس که ساعات تحصیل سعادت ابدی برای آدمیان است، بیش از همیشه می کوشد که انسان را به نحوی مشغول القلب و پریشان خاطر کند. تا حال دعا و توجه به خدا از او سلب شود.

گاهی دیده شده است که با کوچک ترین بهانه ای، اشخاص به دلیل بعضی امور جزئی بی ارزش، به یکدیگر پرخاش می کنند، که انسان عاقل متوجه بیدار، اصلاً وقت و فکر و زبان و نفس خود را گران قدرتر از این می داند که در آن ساعت بی نهایت عزیز، و در آن مکان فوق العاده شریف، درباره این امور ناچیز بیندیشد و حرفی بزند و نفسی صرف کند.

صفحه

۱۵۶

او برای هر لحظه ارزش قائل است. او می خواهد در هر نفسی که می کشد و هر زبانی که حرکت می دهد، ذکر بگوید و دعایی کند و عبادتی انجام دهد و درجات بسیار عظیم و درخشان اخروی به دست آورد، و چه عبادتی نزد خدا، در آن موقع محبوب تر از احسان و نیکی به زوّار و کمک کردن به آنها؟ و بلکه تحمل اذیت و آزار آنها و تبسم و خوش رویی و نرم گویی در مقابل تندی و خشونت آنها و همه را به حساب حضرت میزبان کریم گذاشتن، که خود ذات اقدسش فرموده است:

{وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ تَرَوُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى (1).}

«و آنچه از کارهای نیک انجام دهید، خدا آن را می‌داند. و زاد و توشه تهیه کنید، که بهترین زاد و توشه، پرهیزگاری است.»

{ وَ اتَّقُونَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ (2) }

«و از من بپرهیزید ای خردمندان!»

آتش خشم خود را فرو نشانید تا عزت هر دو جهان یابید

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (مَا مِنْ عَبْدٍ كَثَمَ غَيْظًا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عَزًّا وَ جَلًّا عَزًّا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزًّا وَ جَلًّا) وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (4) (3)»

امام صادق (علیه السلام) فرمود: نیست بنده ای که خشم خود فرو نشانند مگر این که خدا بر عزت او در دنیا و آخرت بیفزاید که خدای عز و جل فرموده است: «آنان که خشم خود فرو خورند و از (بدیهایی) مردم درگذرند، در زمره متقینند، و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.»

اینک همه با هم با قلبی سرشار از محبت یکدیگر، وارد مشعر می‌شویم.

1 بقره: ۱۹۷

2 همان.

3 آل عمران: ۱۳۴

4 اصول کافی، جلد ۲، ص ۱۱۰، حدیث ۵

صفحه

۱۵۷

مشعر یا میعاد دلباختگان خدا

این وادی را شاید از آن نظر که به مگه نزدیک تر است «مُزْدَلِفَه هم می‌گویند که مشتق از «زَلْفُ به معنای نزدیک شدن است.»

و در لسان روایات، به نام «جَمْع نیز آمده است، چرا که در این جا با سقوط اذان از نماز عشا، جمع بین الصلوتین می‌شود، (1) یعنی اگر بنا شد نماز مغرب و عشا شب عید در مشعر خوانده شود، اذان از نماز عشا ساقط می‌گردد و با یک اذان و دو اقامه، نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود.)

«شعار یعنی علامت و نشان. «مشعر یعنی محلی که شعار خدا و نشان خداجویی و خداخواهی، در آن، کاملاً پیداست.»

آن جا، هیچ مظهري از مظاهر دنیاطلبی و خودخواهی دیده نمی‌شود! حتی نورها و روشنایی های دنیایی هم در آن بیابان، خاموش است (2) تا چشم هوسباز انسان، چیزی را

1. عن ابي عبدالله عليه السلام (قال سميت جمع لأن آدم جمع فيها الصلوتين المغرب والعشاء). (علل الشرايع، جلد ۲، ص ۱۲۲).

2. لازم است تذکر داده شود که تا سال 1394 هجری قمری، در بیابان «مشعر نور و چراغی نبود و غیر از «ماه ده شبه و» ستارگان الهام بخش آسمان «مشعر الحرام، نور افکن دیگری در آن وادی روحانی، به چشم نمی خورد و خوشبختانه، همان نیمه تاریک بودن صحرا و نور کمرنگ توأم با لطافت و معنویت مخصوص ماه و ستارگان آسمان، در ایجاد حال «حضور قلب و توجه دل به خدا، و «انقطاع از مایری بسیار مؤثر و کاملاً نافع بود. چه این که، هستند افرادی که سری پرشور و دلی سوزان و چشمی گریان دارند و همیشه می گردند تا گوشه ای خالی از اغیار و دور از مظان هرگونه تظاهر و ریا، به دست آورند که آن جا، نه آنها کسی را ببینند و نه کسی آنها را ببیند. تنها، خود باشند و خدای خود! در آن گوشه خلوت، دردل ها با خالق مهربان گویند و راز و نیازها به میان آورند. اشک و آه ها سر دهند و از فرصت مغتنم آن «یک شب، بهره های فراوان بردارند. طبیعی است که برای این دسته از «صاحبدلان، تاریکی بیابان «مشعر نعمتی بس بزرگ و موهبتی بسیار ارزنده و عالی بود، اما مع الاسف، این نعمت نیز همانند دیگر نعمت های معنوی، از دست رفت و از سال ۱۳۹۵ هجری قمری، بیابان مشعر الحرام، مانند روز روشن، در پرتو انوار چراغ های قوی برق، غرق در نور شد. البته روشن شدن وادی مشعر الحرام از لحاظ مصونیت از گمگشتگی ها و تسهیل تردد افراد و وسایل نقلیه و رفع حواجی دیگر، بسیار خوب و رفاه آور و آسایش بخش است و تردیدی در این نیست، اما این موضوع، از نظر ارباب قلوب و اهل حال و عبادت، چندان موجب خوشحالی نبوده و احیاناً مستلزم نوعی خسران و زیان نیز هست!

صفحه

۱۵۸

نبیند و دل را دنبال خود، به این سو و آن سو نکشاند.

ز دست دیده و دل هر دو فریاد *** که هر چه دیده ببند دل کند یاد

آن جا، نه فرشی هست و نه سقفی؛ نه چراغ و رختخوابی، نه دودی و دمی؛ نه غذاهای الوان و نه مناظر دلربایی. بیابانی است تاریک و پر از سنگ و خاک، که متجاوز از یک میلیون انسان سفیدپوش را که جز دو قطعه پارچه سفید احرام و یک قطعه پتو برای مصونیت از سرما، چیز دیگری همراه ندارند، در آغوش خود گرفته و در زیر نور کمرنگ ستارگان پر از اسرار آسمان، به پناه دعا و مناجات با خدا می برد.

راستی که آن جا «مشعر است و جز «شعارهای الهی و نغمه های روح بخش آسمانی، صدا و آهنگ دیگری، در آن صحرا، به گوش نمی رسد. چشم، جایی را نمی بیند و اشخاص، از هم شناخته نمی شوند، اما زمزمه های دعا و مناجات های شورانگیز از همه جای آن وادی به زبان های مختلف به گوش می رسد و لطافت روحانی خاصی به روح انسان می بخشد. و بعضی آن چنان عمیق است و از دل پرسوز بر می خیزد که هر شنونده دل زنده ای را تکان می دهد و طوفان، در فضای جاننش برمی انگیزد و اشک از دیدگانش سرازیر می سازد.

به به! چه مبارک معبدی و چه فرخنده شبی!

شبی که در تمام عمر انسان، نظیر و بدیل ندارد. شبی تاریک، اما برای زنده دلان، از هر روز روشنی روشن تر!

شب مردان خدا روز جهان افروز است *** روشنان را به حقیقت شب ظلمانی نیست

شبی است که نسیم رحمت میوزد و باران مغفرت می بارد. شبی است که درهای الطاف و عنایات بی دریغ خدا، به روی بندگان باز است. شب عید و موسم بار عام و عفو عمومی حضرت سلطان است. مشعر الحرام است و مکان پذیرایی خاص ملک العرش

العظیم الذی له ملک السموات والارض است.

از امام صادق (منقول است):

«وَ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُحْبِيَ تِلْكَ اللَّيْلَةَ فَافْعَلْ فَإِنَّهُ بَلَعْنَا أَنْ أَبْوَابَ السَّمَاءِ لَا تُعْلَقُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ لِأَصْوَاتِ الْمُؤْمِنِينَ لَهُمْ دَوِيٌّ كَدَوِيِّ اللَّحْلِ يُقُولُ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ أَنَا رَبُّكُمْ وَ أَنْتُمْ عِبَادِي أُدَيْتُمْ حَقِّي وَ حَقُّ عَلَيَّ أَنْ أُسْتَجِيبَ لَكُمْ فَيَحْطُ اللَّهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ عَمَّنْ أَرَادَ أَنْ يَحْطَ عَنْهُ ذُنُوبَهُ وَ يَعْفِرُ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْفَرَ لَهُ» (1)

«اگر بتوانی امشب را احیا کنی و شب زنده داری بنمایی، پس چنین کن؛ زیرا به ما رسیده است که درهای آسمان، در این شب برای آواز مؤمنین، بسته نمی شود. صداهای آنان بالا می رود. زمزمه ها دارند مانند زمزمه زنبوران عسل! خدا - جلّ ثنائه - می فرماید: «من پروردگار شمایم و شما، بندگان من هستید. حق مرا ادا کردید و بر من لازم است که دعای شما را مستجاب کنم .

پس هر که را بخواهد گناهانش را از دوشش بر می دارد و هر که را بخواهد مشمول مغفرتش می سازد .

دل شب، محرم سرّ الله است

آنان که صاحب دل و ارباب بصیرتند، می دانند که اساساً موقع شب، فرصت بسیار مغتنمی برای خلوت با حضرت معبود - جلّ و علا شأنه - است که: وقتی پرده ظلمت افتاد و بین انسان و سایر اشیا حجابی شد، طبعاً یک حالت انقطاع قهری برای انسان پدید می آید و او از چنگال اشتغالات مادی که انسان را به خود مشغول کرده و از خدایش غافل ساخته است، رها می گردد و بالطبع، بازگشت به فطرت و گرایش به مبدأ پیدا می کند و با محبوب اصلی خود انس می گیرد. به همین جهت خداوند حکیم در ردیف نعمت های ارزنده ای که در مقام امتنان بر بشر اسم می برد، نعمت شب را گاه به عنوان لباسی که ساتر است، معرفی می کند و می فرماید:

. [کافی، جلد ۴، ص ۴۶۹، حدیث ۱ .

{وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا(1).}

«ما، شب را لباس قرار دادیم .

و گاه ديگر، حالت فروپوشاندن شب را به عظمت ياد مي کند و آن را مورد قسم قرار مي دهد و مي گويد:

{وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى (2)}

«قسم به شب، وقتي که فروپوشد .

يعني اين بشر کودک صفت بازيگوش، اگر همچنان به حال خودرها شود، آن قدر دنبال اين بازيچه دنيا و زر و زيور زندگي مادّي مي دود و تلاش مي کند تا خود را از پا در مي آورد و به نابودي مي کشاند.

اما خداوند مئان، مانند مادر مهرباني است که بخواهد بچه بازيگوش خود را بخواباند تا قوايش بيش از اندازه هدر نرود. مادر لحافي يا پتويي بر سر و صورت کودک مي افکند تا چشمش اسباب بازي اش را نبيند و آرام بگيرد (3). خدای مهربان نيز براي اين که اين بشر حريص دنيا دوست، تمام قوا و نيروهاي جسمي و روحي خود را در راه دنياطلبي، تباه نسازد و با خسران و شقاوت و بدبختي و محروميت از قرب خدا نميرد، تحت نظام دقيقی، هر چند ساعتی یک بار پرده ظلمت شب را مي آویزد و لباس ليل، بر قامت نهار مي پوشاند و زيبايي هاي دلرباي آن را از نظرها مستور مي سازد. خداوند لحاف شب را بر سر و صورت انسان ها مي افکند تا اين کودکان بازيگوش! چشمشان جايي را نبيند و بازيچه هاي رنگارنگ تجملات زندگي مادّي، آنها را به هوس نيندازد و شايد اندکي از دنياطلبي آرام بگيرند و به باطن خود برگردند و با حضرت معبود و خالق مهربان به راز و نیاز پردازند و بهره وافي از حيات حقيقي خود برگيرند.

ولي متأسفانه اين بشر بازيگوش! قدر نعمت، نشناخته و از سرّ وجود، غافل شده و با

1. انبأ: ۱۰.

2. ليل: ۱.

3. اين تشبيه از «تفسير نوين اقتباس شده است، ص ۱۳.

صفحه

۱۶۱

حرص و ولعي تمام به وسيله نورهاي مصنوعي، شب را هم تبديل به روز کرده و تمام اوقات اين عمر گر انمايه را در ميدان دنياطلبي به کار انداخته و خود را جسماً و روحاً فرسوده ساخته و از مقصد اصلي خلقت بي بهره و تهی دست مانده است.

اما در همين دنيايي که بيشتر مردم آن را مرده دلاني تشکيل داده اند که جز زندگي مادّي به چيزي نمي انديشند و حقيقتي نمي فهمند {وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (1)}، زنده دلاني وجود دارند که حافظ ابرو و شرف عالم انسانيت هستند و سندی زنده براي اثبات اشرفيت انسان از حيوان. زندگي توأم با طهارت و معنويت، زندگي اين انسان هاي واقعي است. آري، آنان که به سرّ وجود پي برده اند و معنای شب و روز و طلوع و غروب ماه و خورشيد را فهميده اند، هرگز شبشان مانند روزشان نمي گذرد! آنان، روز، کاري و شب هم حالي دارند.

«أَمَّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ أَبْرَارٍ أَتَقِيَاءُ قَدْ بَرَّاهُمْ الْخَوْفُ بَرِّي الْقِدَاحِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسَبُهُمْ مَرَضِي وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ وَيَقُولُ لَقَدْ خُولِطُوا فَقَدْ خَالَطَ الْقَوْمَ أَمْرٌ عَظِيمٌ (2)

«به هنگام روز، آنان بردباران دانا و نيکوکرداران با تقوايند. ترس از خدا اندامشان را، مانند باريکي تيرها که تراشیده مي شود، لاغر کرده است. بيننده مي پندارد که بيمارند و حال آن که هيچ گونه بيماري ندارند. (و چون رفتار و گفتارشان مشابه بيشتر مردم دنيا نيست) مي گويند: ديوانه اند! در صورتی که ديوانه نيستند، بلکه

امري عظيم (درک عظمت خدا و اندیشه قیامت) دل هاي آنان را فراگرفته و مستغرق بحر حیرتشان ساخته است .

«أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لَأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَ تَرْتِيلاً يُحْزِنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَيَسْتَنِيرُونَ بِهِ تَهْجِجَ أَحْزَانِهِمْ بُكَاءَ عَلِيٍّ دُنُوبِهِمْ وَوَجَعَ كَلُومِ جِرَاحِهِمْ وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَحْوِيفٌ أَوْ صَعْوٌ إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَأَبْصَارَهُمْ فَاقْتَعَرَتْ مِنْهَا جُلُودُهُمْ وَوَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ فَظَنُّوا أَنَّ صَهِيلَ جَهَنَّمَ وَزَفِيرَهَا وَ

1 مائده: ۱۰۳ .

2 نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴ .

صفحه

۱۶۲

شَهِيْقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ(1).

«اما چون شب درآید (براي نماز) برپا ايستاده و آیات قرآن را با فکر و تأمل تلاوت کنند. با دلي شکسته و محزون، به وسيله قرآن، به درمان درد خود کوشند. گاهي که به آیات رحمت رسند، بر آن وعده هاي اميدبخش قرآن دل بسته و مشتاقانه، در آن بينديشند که گويي تمام آن پاداش هاي موعود خدا، برابر چشم آنان مجسم است و هرگاه مرورشان به آیات عذاب افتد، چنان گوش دل برآن بگشایند که گويي فریاد و خروش دوزخيان، در بن گوش هایشان بلنداست .

«فَهُمْ حَائُونَ عَلِيٍّ أَوْسَاطِهِمْ مُقْتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِمْ وَأَحْفَهُمْ وَرُكْبَهُمْ وَأَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ يَطْلُبُونَ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ(2).

«پس آنان، شب را به پیشگاه خدا، يا با قامت خمیده در حال رکوعند، يا با روي، به خاک افتاده و دست و پا و زانوان و پيشاني هاي خود را به فروتني، فرش زمين کرده و در حال سجودند و آزادي خود را از عذاب رستخيز، از خدا مي طلبند .

به شب مردان که در ره تيزگامند *** به سان شمع سوزان در قيامند

به شب مرغان حق را سوز و ساز است *** به خاک عشق، شب روي نیاز است

شب است اخترشناسان را دل افروز *** شب است آتش به جانان را جگر سوز

شب ار چشم طبيعت رفت در خواب *** دل بيدار گشت از شوق بي تاب

شب آمد پرده پوش مست و هشیار *** فروغ دیده و دل هاي بيدار

شب آمد حکمت آموز دل پاک *** شب آمد گوهر افروز نه افلاک

شب آن معراجي عرش آشيانه *** فسبحان الذي اسري ترانه

فراز بارگاه عرش بنشست *** ز جام لي مع الله گشت سرمست(3)

آري، دل شب، چه فرصت مغتني براي عشاق حضرت حق است

واي از اسرار درون دل شب *** شب چه ها ديده به عالم يا رب

1. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴

2. دنباله همان خطبه است.

3. منتخبي از «نغمه الهي مرحوم الهي قمشه اي».

صفحه

۱۶۳

وصل ها ديده پس از راز و نیاز *** هجرها ديده پر از سوز و گداز

علي آن شير خدا شاه عرب *** آلفتي داشته با اين دل شب

شب ز اسرار علي عليه السلام (آگاه است *** دل شب محرم سرّ الله است

شب شنیده است مناجات علي عليه السلام *** (جوشش چشمه حُبّ ازلي

علي عليه السلام (آرزو مي کرد تاريخي شب فرايرسد؛ پرده ظلمت بين او و ديگران حایل شود؛ خلوت خانه انس با حضرت معبود تشکيل گردد، تا او بتواند با فراغت خاطر و آرامش دل به راز و نیاز با محبوب بپردازد و غوغاي دروني خود را با خدای خود در میان بگذارد و التهاب قلبي خود را با آب مناجات با پروردگار فروبنشاند. آن قدر بنالد و اشک بریزد و بر خود بپیچد تا با بدني بي حرکت به روي زمین بیفتد! آري، دل شب محرم سرّ الله است.

گاه ضمن مناجاتش مي فرمود:

«أه مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ وَطُولِ الطَّرِيقِ وَبُعْدِ السَّفَرِ وَعَظِيمِ الْمَوْرِدِ(1).

«آه از کمی توشه و درازي راه و دوري سفر و بزرگي و سختي ورودگاه (يعني قبر و برزخ و محشر»).

اينک، هم شب است و هم ليلة الاضحی و هم مشعرالحرام

از جهات گوناگون، مقتضيات بيداري و هشياري براي ما جمع است. شب «عيد اضحي از چهار شب بسيار مبارکي است که علاوه بر شب قدر، امتياز خاصی براي احيا و شب زنده داري و قيام به عبادت دارد. از امام اميرالمؤمنين عليه السلام (منقول است که مي فرمود :

«دوست دارم، خود را در اين چهار شب، فارغ براي عبادت سازم: شب اول رجب، شب نيمه شعبان، شب عيد فطر و شب عيد قربان(2) .

حال، اندکي به خود بياييم و ارزش فوق العاده بزرگ اين شب نوراني را در طول

1 نهج البلاغه، باب الحكم، حکمت ۷۴.

2 المراقبات، ص ۲۳۸.

صفحه

۱۶۴

تمام عمر خود بشناسیم. مانند بسیاری از مردم غافل نباشیم که اصلاً پی به عظمت این موقف عظیم نبرده اند و به نتایج عالی و آثار درخشانی که در این موقف الهی باید به دست آورند، توجه نکرده اند.

آنان گویی که مشعر الحرام را یکی از استراحتگاه های بین راه تصور می کنند که مسافران رهگذر، موقع شب به آن جا می رسند و مقداری برای خواب و استراحت، توقف می کنند و سحرگاهان می روند.

ولذا دیده می شود که بعضی از حجّاج، وقتی به مشعر می رسند، با عجله از ماشین پیاده می شوند و هر یک، دنبال گوشه ای می گردند که لااقل سه چهار ساعتی بخوابند!

در صورتی که شب عید اضحی و بیابان مشعر الحرام از حسّاس ترین مواقف عبادت و فعّالیّت حیاتی حجّاج است که باید تا حدّ قابل توجّهی از مقدار خواب و خوراک و آسایش همیشگی خود بکاهند و بر کمّ و کیف عبادت و بندگی بیفزایند.

اساساً باید توجّه داشت که قسمت عمده کار حجّاج - حجّاجی که چند ماه متوالی برای تهیّه اسباب و مقدمات سفر حج، دوندگی کرده و زحمت ها متحمّل شده اند و خود را به مراکز حسّاس عبادت رسانیده اند - نیمه دوّم روز عرفه است تا غروب آن روز در عرفات و نیمه دوّم شب عید اضحی در مشعر الحرام تا طلوع آفتاب، و روز عید قربان و شب و روز یازدهم و دوازدهم ذیحجه در مکه و منی.

مواقع حسّاس کار حجّاج که باید کاملاً بیدار و هشیار باشند تا به بطالت و غفلت نگذرد، همین ساعت ها و روزهای معدود و زودگذر است که خداوند حکیم، از این ایّام در قرآن کریم، یک جا، تعبیر به ایّام معدودات و جای دیگر، تعبیر به ایّام معلومات فرموده است:

{ وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ فِيْ اَيّامٍ مَّعْدُوْدَاتٍ (1) }

«خدا را در روزهای معینی یاد کنید .

1 بقره: ۲۰۳

صفحه

۱۶۵

{ وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ فِيْ اَيّامٍ مَّعْلُوْمَاتٍ (1) . }

«در ایام معینی نام خدا را، بر چهار پایانی که به آنان داده است به هنگام قربانی ببرند .

خلاصه آن که: بکوشیم تا از این ساعات و دقائق زودگذر آسمانی - که به این آسانی نصیب هر کسی نمی شود - استفاده کامل کنیم و بهره عالی بگیریم.

قبل از هر چیز، باید متوجه باشیم که ما، به امر خدا و دعوت خالق مٔان، به این وادی آمده ایم. به همین جهت، لازم است «وقوف و بیتوته ما، در مشعر، مانند وقوف در عرفات، با «نیت و برای امتثال امر خدا و قریه‌الی الله باشد. و لذا به محض رسیدن به مشعر، نیت «بیتوته می کنیم. در واقع نیت می کنیم که شب را در مشعر به سر می بریم، و همین که سپیده صبح دمید و فجر طالع شد، بار دیگر نیت «وقوف تا طلوع آفتاب را تجدید می کنیم. (2)

باری، وقتی انسان متوجه شد که طبق دعوت قبلی وارد خانه ای شده و بر سر سفره ای نشسته است، طبعاً احساس عزت و احترام می کند و اطمینان بیشتری به اجابت دعوات و پذیرش خواسته هایش پیدا می کند و با دلگرمی کامل تری لب به تقاضا می گشاید؛ مخصوصاً که میزبان را به کرم و جلالت قدر بی پایان و رحمت و رأفت بی منتها بشناسد؛ میزبانی که آمادگی خود را برای اجابت دعوات میهمانان، اعلام فرموده است:

{وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ(3)}

«گفته است خدای شما، مرا بخوانید، تا دعای شما را اجابت کنم .

بانگ می آید که ای طالب بیا *** جود، محتاج گدایان چون گدا!

اگر گدای بینوا، در به در بگردد و چیزی نخواهد، تعجیبی نیست. تعجب آن جاست که دولت مند باسقا، در به در بگردد و حاجتمندی بجوید! آری، راه و رسم کریمان چنین است. پیش از این که مستمند بینوا دست سؤال و درخواست به سوی آنان دراز کند و

1 حج: ۲۸ .

2 به مناسک حجّ مراجعه شود.

3 غافر: ۶۰ .

صفحه

۱۶۶

آبروی خود را بریزد، آنان دست عطا به سوی او دراز می کنند و «هَلْ مِنْ سَائِلٍ وَهَلْ مِنْ دَاعٍ مِي گوبند! چنان که در روایات معصومین(علیهم السلام) آمده است:

«إِنَّهُ إِذَا كَانَ آخِرُ اللَّيْلِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى هَلْ مِنْ دَاعٍ فَأَجِيبُهُ، هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأَعْطِيهِ سُؤْلَهُ، هَلْ مِنْ مُسْتَعْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ، هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَيْهِ(1).

«چون آخر شب فرارسد، خداوند تعالی می فرماید: آیا دعاکننده ای هست که اجابتش کنم؟ آیا خواهنده ای هست که خواسته اش را بدهم؟ آیا طالب آمرزشی هست که او را بیامرزم؟ آیا توبه کننده ای هست که توبه اش را بپذیرم؟

بله، چنین است. در مرام و مسلک ارباب جود و کرم، جود، محتاج گدایان چون گداست. کرم و جود و سخای آنان، این در و آن در می گردد و گدای بینوایی را می طلبد تا خود را به او برساند:

«يَا مُبْتَدِيًا بِالنَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهِ(2)

جود، محتاج است و خواهد طالبی *** همچنان که توبه خواهد تائبی

جود، می جوید گدایان و ضعیف *** همچو خوبان کاینه جویند صاف

روی زیبا ز آینه زیبا شود *** روی احسان از گدا پیدا شود

آن چنان که صورت زیبا دنبال آینه می گردد تا زیبایی خود را در آن ببیند، جود و سخا نیز دنبال گدا می گردد تا مظهری پیدا کند و خود را در چهره او ظاهر سازد.

چون گدا آینه جود است، هان *** دم بود بر روی آینه زیان

آینه چنان لطیف و حسّاس است که اگر نفس در آن دمیده شود، تیره و تار می شود. آینه قلب سائل و حاجتمند نیز به قدری حسّاس و زودرنج است که کوچک ترین اظهار بی اعتنائی در او اثر می کند و شیشه قلبش را می شکند.

1. ارشاد القلوب دیلمی، الباب الثالث عشر في المبادرة في العمل، ص ۹۲.

2. بحار ج ۵۱، ص ۳۰۴.

صفحه

۱۶۷

زین سبب فرمود حق در وَالضُّحٰی *** بانگ کم زن ای محمد (صلی الله علیه وآله) بر گدا

{وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ (1)}

(«ای پیامبر) درخواست کننده را از خودت مران .

چون گدا آینه جود است، هان *** دم بود بر روی آینه زیان

حال ای خدای پیامبر! که به رسول مکرّم دستور بنده نوازی و ذرّه پروری داده ای. ما بندگان خاک نشین و گدایان سر به آستان نهاده ات هستیم که دعوت کریمانه ات را اجابت کرده و بر سر سفره ات در این دار الضیافه و مهمانسرای عظیم نشسته ایم.

{وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ:}

الهناء! بانگ بر سائلان درگاهت مزن. پروردگارا! آفریده های بی پناه خود را از در خانه ات مران که از بد حادثه این جا به پناه آمده ایم. کریم! خجلت و شرمساری بازگشت با تهیدستی بر مهمانانت روا مدار که به امید کرمت این همه راه آمده ایم.

الهی بی پناهان را پناهی *** به سوی بی پناهان کن نگاهی

امید لطف و بخشش دارد از تو *** اسیری، شرمساری، روسیاهی

اینک، با توجه به این موقعیت دست به دعا بر می داریم و مقدم بر تمام حوایج دنیا و آخرت، فرج ولی زمان حضرت امام حجة بن الحسن، ارواحنا فداه، را از خدا می طلبیم که رفع تمام بلیات و حلّ جمیع مشکلات از هر قبیل که باشد، به دست ولایت آن حضرت، عجل الله تعالی فرجه الشریف، تحقق پذیر خواهد بود. و سپس گناهان و معاصی و لغزش های فراوانی را که در گذشته عمر از ما سر زده است یک به یک به زبان می آوریم و به تقصیر در انجام وظیفه بندگی اعتراف می کنیم و صورت روی خاک های بیابان مشعر می گذاریم و از عمق دل می نالیم و از دیدگان، اشک تأثر و ندامت می ریزیم و به تبعیت از مولای خود امام سیدالسادین(علیه السلام) عرضه می داریم:

. [والضحی: ۱۰]

صفحه

۱۶۸

«فَمَا كُلُّ مَا نَطَقْتُ بِهِ عَنْ جَهْلٍ مَيِّ بِسُوءِ أَثْرِي، وَ لَا نِسْيَانٍ لِمَا سَبَقَ مِنْ ذَمِيمٍ فِعْلِي، لَكِنْ لِيَسْمَعَ سَمَاوُكَ وَ مَنْ فِيهَا وَ أَرْضُكَ وَ مَنْ عَلَيْهَا مَا أَظْهَرْتُ لَكَ مِنَ الدَّمِ، وَ لَجَأْتُ إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ التَّوْبَةِ. فَلَعَلَّ بَعْضَهُمْ بِرَحْمَتِكَ بِرَحْمَتِي لِسُوءِ مَوْقِفِي، أَوْ نُذْرِكُهُ الرِّقَّةَ عَلَيَّ لِسُوءِ حَالِي فَيُنَالَنِي مِنْهُ بِدَعْوَةٍ هِيَ أَسْمَعُ لَدَيْكَ مِنْ دُعَائِي، أَوْ شَفَاعَةَ أَوْكُدُ عِنْدَكَ مِنْ شَفَاعَتِي تُكُونُ بِهَا نَجَاتِي مِنْ غَضَبِكَ وَ فَوْزَتِي بِرِضَاكَ(1).

«خداایا! من اگر جرأت این همه گفتار را به خود داده ام نه از این است که بی خبر از بدکرداری های خود هستم و نه آن که زشتی های گذشته ام را از یاد برده ام، بلکه از این جهت است که ناله ام را آسمان و آسمانیان بشنوند. زمین و زمینیان از توبه و ندبه ام باخبر گردند. شاید در این میان یکی به بدحالی و بینوایی ام ترحم کند و رقت آورد و به دعایی که به درگاهت از دعای من شنیدنی تر و به اجابت نزدیک تر باشد بهره مند سازد و به شفاعتی که از شفاعت من در پیشگاه اقدس استوارتر و بارزتر است، ممنونم گرداند که مگر بدین وسیله از غضبت رهایی یافته و به رضا و خشنودیت فائز و رستگار گردم .

گناهم گرچه بسیار است، بسیار *** چه باشد قطره پیش بحر زخار

تویی یا رب طبیب دردمندان *** شفابخش درون مستمندان

دمی آگاه ساز این قلب غافل *** مران از درگهت این جان جاهل

که تاب قهرت این مشتی گنه کار *** نداریم ایزدا ما را مکن خوار

ساعتی به تفکر در اسرار بپردازیم

البیّه در شب مشعر به تناسب حال هر کسی، اقسام گوناگون عبادت، از نماز و تلاوت قرآن و دعاهای وارده از ائمه هدی (علیهم السلام) و توبه و استغفار و تضرّع و مناجات با قاضی الحاجات، تماماً دارای فضیلت بسیار بزرگ و ارزشی فوق العاده عظیم است.

اما در میان همه این اصناف عبادت، ساعتی را اختصاص دادن به تفکر در اسرار مناسک حج و بالخصوص موضوع بیثوته در مشعر الحرام، و وظیفه استجابی جمع آوری

. [قسمتی از دعای ۳۱، از ادعیه «صحیفه سجّادیه».

صفحه

۱۶۹

سنگریزه از آن وادی، و سپس حرکت و کوچ از مشعر به منی و اعمال اسرار آمیز منی، از افضل عبادات است:

«قال رسول الله (صلي الله عليه وآله): (فِكْرَةُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ (1)).

«ساعتی اندیشیدن، بهتر از عبادت یک سال است .

امام ابوالحسن الرضا (علیه السلام) فرموده اند:

«لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ (2).

«عبادت، زیادی روزه و نماز نیست. همانا عبادت، تفکر و اندیشه بسیار در کار خداست .

عالم سراسر حکمت خلقت و احکام پر از اسرار شریعت، هر دو، مجالی برای تفکر انسان باایمان و موجب از دیداد درجه یقین اوست. عبادت یعنی انسان نواحي وجود خود را در راه خدا به کار بیندازد و شگي نیست در این که اشرف نواحي وجود انسان ناحیه عقل است.

پس به کار انداختن عقل به تفکر در راه خدا اشرف عبادات خواهد بود. عبادتی که به سایر عبادات ما روح می بخشد. نماز و روزه ما را و حج و جهاد و منبر و محراب و اشک و آه ما، و بالاخره تمام عبادات ما را عبادتی زنده و توأم با عرفان می سازد، و از نظر سیر تکاملی و ارتقای روحی انسانی، یکی را برابر با هزار و کمش را بسیار و بی شمار می گرداند؛ به طوری که جا دارد با کلمه حصر «ائم بفرمایند:

«إِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ.

شب مشعر الحرام و تفکر

راستی که شب مشعر الحرام فرصت بسیار مناسبی برای عبادت» تفکر است. چه آن که شب از نیمه گذشته است و غوغا و هیاهوی جمعیت خاموش شده است. آنها که

. 1 جامع السعادات، جلد اول، ص ۱۶۵.

. 2 تحف العقول، ص ۳۲۵.

باید بخوابند خوابیده اند و آنها که اهل دعا و مناجات و نمازند، هر یک، گوشه ای رفته و دل به خدا داده و با ادبی تمام به زمزمه ای عمیق و آرام پرداخته اند. بعضی در حال قیام و برخی در حال رکوع و جمعی در حال سجودند.

آسمان پرستاره مشعر، با صفا و لطافت عجیب و تشعشع و تلالؤ کواکب رخشانس که توأم با سطوت و هیبت خاصی است، یک نوع حال ملکوتی و جذبه روحانی مخصوص به انسان می بخشد که آدمی را در عالم دیگری، جدا از عالم دیگران سیر می دهد:

به چشمان در تماشای سماوات *** به جان، با روی جانان در مناجات

نظر بر انجم رخشنده دوزد *** به حیرت همچو شمع بزم سوزد

همی گوید الهی یا الهی *** مرا بر آسمانت نیست راهی

تو آگاهی فراز آسمان چیست *** فروزان ماه و تابان اختران چیست

بلند اندیشه را آن جا رهی نیست *** به جز حیرت، خرد را آگاهی نیست

هزاران کشتی نور است تابان *** در این دریای بی ساحل شتابان

همه مجبور عشقت این قوافل *** شتابان کوبه کو منزل به منزل

به «مشعر امشب ار هشیاری ای دوست *** نباشد خوش تر از بیداری ای دوست

به دیده باش چون ابر گهربار *** به دل سوزان تر از شمع شرربار

گاهی با فکر و گه با ذکر سُبُوح *** صبحی زن، مگر روشن شود روح

چو مرغ حق به دل با ناله زار *** به ذکر حق سحرگردان شب تار

که بخشندت ز الطاف الهی *** ز آه شب نشاط صبحگاهی

آری، انسان، تا خود موفق به بیتوته در مشعر نشود و با توجه و آمادگی قلبی به آن سرزمین روحانی و زیر آن آسمان نورانی قدم نگذارد و شب عید اضحی را در آن جمع، به بیداری به سر نبرد، به حقیقت و رمز آنچه بیان شد، آشنا نمی شود. و نسأل الله التوفیق.

سرّ و قوف شبانه در مشعر

اینک که آماده تفکر شده ایم، باید درباره رمز معین شدن شب برای وقوف در مشعر بیندیشیم. شاید دری از اسرار الهی به روی ما گشوده گردد و بر معارف ما بیفزاید.

صفحه

۱۷۱

البته به خاطر داریم که ما از «عرفات به «مشعر الحرام آمده ایم. یعنی در آن وادی شناسایی و مجلس معارفه با خدا به مقام کامل معرفه الهی رسیده و با معبود خود عهد محبت و پیمان مراقبت دائم بسته ایم، تا آن جا که به تبعیت از مولای خود، امام سیدالشهدا) علیه السلام (به پیشگاه خدا عرضه داشته ایم:

«أَيُّكُونُ لِعَیْبِرَكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ مَتَى غَيْبَتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَيَّ دَلِيلٌ يَدُلُّ عَلَيْكَ، وَمَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْإِثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ، عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا ، وَخَسِرَتْ صَفْقَةٌ عَبْدٌ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيبًا(1).

«چه موجودی روشن تر از توست تا در پرتو روشنایی او، تو را بیابم؟!»

کی تو پنهان بوده ای تا در پناه دلیل و راهنمایی، در طلبت برآیم؟!»

کی تو دور بوده ای تا با نشان و علامت، رو به سوی تو آیم؟!»

کور است چشمی که تو را ناظر و مراقب خود نمی بیند. زیانکار و بی بهره است تجارت بنده ای که حظی از محبتت نمی برد.

مسلم است که این روح عارف و محب خدا، به شرط صدق در ادعا، به درجه ای از درک و شعور عالی انسانی رسیده است که به چشم دل، جز خدا چیزی نمی بیند و در سویدای جان، جز به خدا به چیزی علاقه مند نمی شود. مشاعر و مراکز ادراکش یک جا مختص به خداست، و غیر خدا حق ورود به خانه قلبش - که حریم خاص اوست - ندارد. خلوت دل نیست جای صحبت اغیار.

همچنان که بیابان مشعر، محل ظهور شعائر و علایم خداجویی و خداخواهی است، و هیچ مظهری از مظاهر دنیاطلبی و خودخواهی در آن جا دیده نمی شود، قلب انسان عرفات رفته، و با خدا پیمان معرفت و محبت بسته نیز باید چنان باشد. باید «مشعر الحرام خد بشود؛ مظهر آثار و علایم و شعائر خداجویی و خداخواهی گردد. جز ندهای روحانی و نغمه های آسمانی، نغمه و ندایی از آن دل برنخیزد. علایق به زخارف و لذایذ

. [قسمتی از دعای امام حسین) علیه السلام (در روز عرفه.

صفحه

۱۷۲

دنیوی تا سرحد غفلت و انصراف از خدا و آخرت، در فضایی آن دل، خیمه و خرگاه برپا نکند. زن و فرزند و مال و منال و جاه و مقام و منصب دنیا، هر یک تخت حکومت خود را بر زوایای قلب استوار نسازند که جایی برای خدا باقی نگذارند.

{فَإِذَا أَقْضَيْتُمْ مِنْ عَرَافَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ(1).

«هنگامی که از عرفات کوچ کردید، خدا را در مشعر الحرام یاد کنید.

مشعر الحرام تاریک است و چیزی جز خدا در آن فضا حکومت ندارد و صدایی جز صدای خداجویی از اطراف و جوانب آن وادی به گوش نمی رسد.

این موقف، دنبال موقف عرفات، قرار داده شده است تا در واقع مجسم کننده صحنه قلب انسان عرفات رفته باشد که نور معرفت خدا آن چنان در فضای قلبش تابیده است که همه چیز در پرتو نور شدید «معرفت الله محو گشته و ناپدید شده است، تا حدی که نسبت به غیر خدا، فضای قلبش تاریک است و نابینا، و تنها نسبت به خدا روشن و کاملاً بیناست.

«عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ» (2)

«عظمت خدا چنان دل های آنان را پر کرده که ماسوای او در نظرشان کوچک (و غیر قابل اعتنا) آمده است .

وَ كَانَتْ دُنْيَاهُمْ أَقَلَّ عِنْدَهُمْ مِمَّا يَطُونُهُ بِأَرْجُلِهِمْ» (3)

«دنیاي دنیاداران در نظر خداشناسان کمتر و بي ارزش تر است از آنچه با پا مي مالند و مي گذرند .

يعني دنياي به اين زيبايي در چشم خداييان از خاک و ريگ هم فرومايه تر و بي مقدارتر است؛ به طوري که اگر امر خدا نباشد، تمایلي به گردآوری اموال دنیا در خود نمی بینند.

1 . [بقره: ۱۹۸]

2 . جمله اي از خطبه ۱۸۴ نهج البلاغه .

3 . روضه کافي، ص ۲۴۷، ضمن حديث ۳۴۷ .

صفحه

۱۷۳

سرّ استحباب جمع آوري سنگريزه از بيابان مشعر

از جمله وظايف مستحبّ حجّاج در مشعر الحرام اين است که بگردند و از لابه لاي خاک ها و زير ماسه هاي آن بيابان، تعداد معيّني (70) عدد و اگر مقداري بيشتري باشد بهتر است) سنگريزه هايي تقريباً به اندازه يک بند انگشت، جمع کنند و همراه خود به مني ببرند و براي رمي جمرات آماده باشند.

و مي دانيم که انسان در آن ساعت شب و آن بيابان تاريخاً طبعاً تمايل به اين کار ندارد. مخصوصاً با توجه به اين که احتمال آلودگي به کثافات در اثنای جمع آوري سنگريزه نيز وجود دارد. همين احتمال بر تنقّر طبع انسان مي افزايد که اگر امر خدا نبود هرگز در آن موقع شب به اين کار اقدام نمي کرد. و لذا صرفاً براي امتثال فرمان خدا و رسول مکرمّش دنبال سنگريزه مي گردد و سنگريزه ها را در ميان کيسه اي مي ريزد و همراه خود برمي دارد.

اين برنامه، روشنگر اين حقيقت است که انسان خداشناس بعد از وقوف در موقف عرفات و آشنا شدن با عين الڪمال و كلّ الجمال به درجه اي از مشعر عالي و درک شعور روحاني مي رسد که اصلاً تمام دنيا و جميع شؤون زندگي مادّي در نظرش مانند خاک و سنگريزه بي ارزش جلوه مي کند که طبعاً هيچ گونه تمايلي به جمع آوري آن در خود نمي بيند، مگر «امتثالاً لأمر الله و طلباً لمرضاته»، آن هم به مقدار معيّني که رضايّت داده و دستور فرموده است، به جستجو و تفحص و تحصيل مال مي رود و ذخيره مي کند. اما نه براي تمتع و لذت، بلکه براي اجرائي برنامه و وظيفه ديگري که در ميدان مبارزه با اعداي دين و دشمنان حق بايد عملي شود.

به توفیق خداوند سبحان، وقوف ما در مشعر الحرام به پایان رسید و اینک با قلبی سرشار از محبت خدا، «امتنالاً لامر الله و طلباً لرضاه، بعد از طلوع آفتاب روز «عید اضحی به سوی وادی «منی حرکت می کنیم تا در صحنه امتحان الهی شرکت کنیم و

صفحه

۱۷۴

آثار و علائمی از اندوخته های معنوی و مکتسبات روحی خود را که در موقف عرفات و مشعر به دست آورده ایم، در معرض دید همگان بگذاریم هم خود، محصول کار خود را آشکارا ببینیم و هم به دنیای انسان ها، نمونه ای از قدرت سازندگی مکتب تربیتی اسلام را ارائه کنیم؛ چرا که پرورش یافتگان در دامن «عرفات و مشعر الحرام از نظر معرفت و شناسایی خدا و محبت به خدا، به آن جا رسیده اند که از تمام اشتغالات مادی منقطع شده اند، و چشم از جمیع ماسوا پوشیده اند و تمام مال و منال و تعینات دنیایی را به صورت سنگریزه های بی ارزش، بر کف گرفته و آماده امتثال امر و اطاعت فرمان خدا هستند که به هر راه و به هر مصرف و تحت هر عنوانی که بفرماید، بی دریغ و بدون تعلل وارد میدان عمل می شوند. حتی اگر ریختن خون و دادن جان خود و عزیزانشان نیز مطلوب معبود محبوبشان باشد، بی مضایقه حاضرند.

آری، منی قربانگاه است. آن جا باید سر دنیا در راه جلب رضای خدا، بریده شود. آنجاست که باید تمام تشخیصات و تعینات دنیایی از مال و جاه و مقام و شهرت، حتی جان و فرزند، فدای حضرت معبود گردد.

آن جا باید مال دنیا به صورت سنگریزه های بی مقدار درآید و محض اطاعت فرمان خدا بر سر و مغز دشمنان خدا - که به صورت تخته سنگ ها و ستون های سنگی و گلی سر راه ایمان صف کشیده و تیشه به ریشه سعادت آنان می زنند - کوبیده شود.

سپس باید تمام شهوات و هوس های افراطی که دشمن سرسخت درونی انسان است، به صورت گوسفندی بر زمین خوابانده و رگ های گردنش بریده شود.

و بعد از آن، رذایل اخلاقی از کبر و نخوت و خودخواهی که همچون موهای سر انسان از مغز انسان می جوشد و باد طغیان به دماغ آدمی می افکند، تراشیده و در زمین منی دفن گردد.

وادی منی با مناسک، به معنای واقعی و صحیحش، صحنه امتحان و آزمایشگاه است؛ آزمایشگاهی که صاحبان عقل و درایت و غیرت، و ارباب حریت و شهامت و مردانگی را از دسته جاهل خودخواه و اسیر دام شهوات حیوانی جدا می سازد.

نمایشگاهی است که سرمایه های روحی بسیار ارزنده انسان های تکامل یافته را که

صفحه

۱۷۵

نماینده آثار تربیتی پیغمبران و رجال آسمانی هستند، در معرض نمایش گذارده و تمام جهانیان را به تماشای آن می خواند.

منی، آن وادی قرب و تجلی گاه عنایات خاص حضرت معبود است که به گوش انسان دل زنده و بیدار می گوید:

{فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى(1)}

«کفش های خود را از پای بیفکن که قدم به وادی مقدس نهاده ای !

بنگر که مکتب اعلي و اقدس محمدي(صلي الله عليه وآله) آن چنان شرف به تو بخشیده است که لیاقت و اهلیت ایستادن در جلوه گاه جمال حضرت الله جل جلاله و عظم شأنه را به دست آورده ای! قدر خود را بشناس و به شکرانه این نعمت عظمی و موهبت کبری، سجده به پیشگاهش ببر و از مال و جان خود، در جنب انعام و اکرام او بگذر و با پای برهنه و قلب عاری از محبت دنیا، به بارگاه قدس و بساط قرب او بیا.

«قال أبو عبد الله عليه السلام: (إِذَا أَخَذَ النَّاسُ مَنَازِلَهُمْ بِمَنِي نَادِيَ مُنَادٍ يَا مَنِي قَدْ جَاءَ أَهْلَكَ فَاتَّسِعِي فِي فِجَاجِكَ وَ اِثْرَعِي فِي مَتَابِكِ وَ مُنَادٍ يُنَادِي لَوْ تَدْرُونَ بِمَنْ حَلَلْتُمْ لَا يُقْنِتُمْ بِالْخَلْفِ بَعْدَ الْمَغْفِرَةِ) (2).

امام صادق(علیه السلام) فرموده است: همین که مردم در منازل خود در منی جای گرفتند، منادی از (جانب خدا) ندا می کند: «ای منی! اهلت آمدند. دامن های خود را فراخ کن (آغوش بگشاوجا برای واردین باز کن). حوض ها و آبگیرهای خود را پر آب نما. و منادی دیگری ندا می کند: «اگر بدانید بر چه کسی وارد شده اید، یقین به مغفرت و جبران تمام مخرجی که کرده اید، پیدا می کنید .

اشاره به آیه مبارکه است که می فرماید:

{وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ} (3)

«و هر چیزی را در راه او انفاق کنید، عوض آن را می دهد و جای آن را پر می کند .

1 طه: ۱۲ .

2 کافي، جلد ۴، ص ۲۵۶، حدیث ۲۰ .

3 سبأ: ۳۹ .

صفحه

۱۷۶

از این حدیث استفاده می شود که منی با مساحت محدودی که در ظاهر دارد و یک دره تنگ بیش نیست، به طور خارق العاده، جمعیت های مضاعف و چند برابر ظرفیت ظاهری خود را در خود می گنجاند و آسایش می دهد.

و راستی گنجایش مکانی و برکت ارزاق منی، از آب و نان و سایر موجبات رفاه برای جمعیت انبوهی که سال به سال نیز بر کثرت و ازدحام آن افزوده می شود، از عجایب است، و پیداست که به طور غیر عادی و به امداد غیبی، تأمین می شود. همچنان که این جمله از ابن عباس نقل شده است:

«إِنَّ مَنِي يَتَّسِعُ بِأَهْلِهِ كَمَا يَتَّسِعُ الرَّحْمُ لِلْوَلَدِ» (1) .

«منی برای اهلیش فراخ می شود و جا باز می کند، آن چنان که» رحم مادر برای «بچه گشایش می یابد و به نسبت بزرگ شدن یا متعدد بودن» جنین جادارتر می گردد .

7- رمی جمرات در منی و اسرار آن

یکی از وظایف واجب در منی «رمی جمرات است، یعنی پرتاب تعداد معینی سنگریزه به ستون های مشخصی در منی که به نام «جمره اولی و «جمره وسطی و «جمره عقبه نامیده می شوند.

روز عید، موظف به «رمی جمره عقبه هستیم و دو روز بعد آن (روز یازدهم و دوازدهم) هر سه جمره را به ترتیب باید رمی کنیم.

از بعضی روایات استفاده می شود که حضرت آدم (علیه السلام) وقتی به امر خدا و همراهی جبرئیل (علیه السلام) به انجام مناسک حج پرداخت و از منی به سوی بیت (2) عازم شد، در موضع «جمرات سه بار، شیطان، بر او ممثل گشت و خواست آن حضرت را با وسوسه از انجام وظیفه باز دارد. آن جناب به اشاره جبرئیل (علیه السلام) در هر موضعی از مواضع سه گانه با پرتاب هفت سنگ، او را از خود، طرد کرد. و لذا این سنت «طرد ابلیس در آن مواضع سه گانه،

1. دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص 270، نقل از تاریخ مکه، ص 179.

2. مکان کعبه، مطاف و قبله حضرت آدم (علیه السلام) (بوده است (کافی، جلد 4، باب حج آدم) علیه السلام)، ص 192).

صفحه

177

در میان فرزندان آدم (علیه السلام) (باقی ماند) (1).

و از بعضی روایات دیگر به دست می آید که این جریان برای حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) (پیش آمد:

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ (قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَمِي الْجَمَارِ لِمَ جُعِلَتْ قَالَ لِأَنَّ إِبْرَاهِيمَ اللَّعِينَ كَانَ يَتْرَأَى لِابْرَاهِيمَ) عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِي مَوْضِعِ الْجَمَارِ فَرَجَمَهُ إِبْرَاهِيمُ) عَلَيْهِ السَّلَامُ (فَجَرَّتِ السُّنَّةُ بِذَلِكَ) (2).

علی بن جعفر از برادر بزرگوارش امام کاظم (علیه السلام) (سؤال کرده است که رمی جمرات برای چه مقرر شده است. امام (علیه السلام) (فرموده اند: «چون ابلیس لعین در محل جمرات بر ابراهیم (علیه السلام) (ظاهر گشت و آن حضرت آن پلید را سنگسار کرد، لذا همین، سنت جاریه ای شد و باقی ماند.

و نیز می گوید: این سه محل، محل رجم و سنگسار سه نفر» خائن است که برای رسیدن به اغراض و منافع شخصی، با دشمن ملت خود، تباہی کرده بودند.

در سال ولادت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله 570) (میلادی) کعبه مکرمه از طرف حکومت مسیحی یمن، مورد سوء قصد واقع شد و لشکری عظیم از ناحیه یمن برای ویران کردن خانه خدا به سوی مکه اعزام گردید، در حالی که فرمانده لشکر به نام «ابرهه بر فیل بزرگی سوار بود و به همین جهت، داستان آنان در قرآن، به نام سوره فیل و اصحاب فیل آمده است. می گویند: سه نفر از اهالی مکه، مخفیانه با آنها تباہی کرده بودند که وسایل ورود آنها را به شهر و تسهیل کار تخریب کعبه را فراهم سازند. ولی دشمن، به هدف نرسید و به چنگال عذاب خدا افتاد و به وسیله پرندگان مخصوصی سنگباران شد و نابود گردید. آن سه نفر خائن نیز نقشه خائنانه شان کشف شد و اهالی مکه، آنها را به جرم «خیانت به کشور و تباہی با دشمن در محل جمرات ثلاث، سنگسار کردند.

و سپس در دین مقدس اسلام، عمل پرتاب سنگریزه به ستون های سنگی که در محل رجم «خائنین بنا شده است، به عنوان اظهار تنفر و انزجار از خیانتکاران، جزء

1. کافی، جلد 4، باب حج آدم (علیه السلام)، ص 193.

مناسک حج قرار داده شد، تا براي همیشه، بيزاري جستن از ستمکاران و خيانت پيشگان، برنامه جدی و عملي ملت اسلام شناخته شود و امت اسلامي به دنيا بفهماند که ما، بصفاً واحد، در برابر خائنان به اسلام و قرآن، قيام مي کنيم و آنها را با تمام قوا از اجتماع خود مي رانيم و در دل خروارها سنگ و گل مدفونشان مي سازيم. (1)

البته بايد توجه داشت، وجوه سه گانه اي که در حکمت رمي جمرات گفته شده است، با يکديگر قابل جمعند، يعني هيچ گونه منافاتي با هم ندارند. زيرا ممکن است موضوع پرتاب سنگريزه در محلّ ستون هاي مني به عنوان «سنت طرد ابليس در زمان حضرت آدم» عليه السلام، تأسيس شده و در زمان حضرت ابراهيم عليه السلام، تجديدگرديده و بعد از ظهور دين حنيف اسلام، هم براي ابقاي سنت آدم و ابراهيم عليهما السلام، و هم به منظور امضاي برنامه «رحم خائنين به مرحله تأکيد و تثبيت رسیده باشد.

به هر تقدير، آنچه منظور است، دور ساختن و طرد کردن شيطان و شيطان صفتان، از محيط زندگي انسان ها، و زایل کردن اوها و وساوس شيطاني از داخل وجود آدمي است، تا آن چه مانع انجام وظيفه بندگي و عبوديت در پيشگاه خداست، از سر راه مسلمانان برداشته شود و جامعه مسلمين در يك محيط پاک و باطهارت، در مسير عبادت و بندگي خدا حرکت کند.

بنابراين، «رمي جمرات در واقع، يك تمرين عملي همگاني، براي زنده نگه داشتن روح مبارزه با صفات شيطاني، و مجسم ساختن حس تنفر از اغواگران و خيانتکاران اجتماعي است که همه ساله بايد در زمان معلوم و مکان معین، به صورت یک» مانور عمومي و به طرزي جالب و چشمگیر برگزار شود.

و نيز محتمل است که اين عمل (پرتاب سنگريزه)، رمز فداکاري و نشان گذشت از مال در راه خدا، براي دفاع از حریم دين و مبارزه با اعداي حق و دشمنان حقيقت باشد.

چنان که در بحث وقوف در مشعر اشاره شد، تربيت اسلامي از يك طرف با رساندن انسان به قله کوه «عرفات و معرفت الله، دنيا و مافيه را در نظرش کوچک و

1. احکام حج و اسرار آن، ص ۲۵۳، نقل از کتاب «مرآت الحرمين» با تصرف و تلخیص از نگارنده.)

بي مقدار مي سازد و در «مشعر عالي انساني تمام جمال هاي دنيايي از مال و منال و جاه و مقام را در جنب جمال اعلاي الهي، مانند سنگ و خاک بي مقدار جلوه مي دهد، ولي از طرف ديگر براي حفظ استقلال و موجوديت امت اسلامي در برابر دنيا داران، دستور جمع آوري ثروت و تحصيل قدرت مي دهد، تا وقتي ميدان مبارزه و نبرد با دشمن پيش آمد، بي مضايقه، در راه دفاع از حریم ايمان و کوييدن دشمنان، مال و جاه را صرف کند و حبّ دنيا، مانع راهش نگردد.

حال، ما هم که به «عرفات رفته و در موقف «مشعر به عالي ترين درک و شعور انساني رسیده و هر چه را که جز خداست، در جنب خدا، همانند سنگريزه هاي بيابان دیده ايم، و براي اطاعت امر خدا مقدار معيني از آنها را جمع کرده و همراه خود آورده ايم، اينک که به وادي مني و «قربانگاه آمده و آماده از خود گذشتگي در راه خدا و نبرد با اعداءالله گشته ايم، بايد آنچه را از مال و جاه دنيا در دست داريم، طبق امر خدا به مصرف برسانيم. کاملاً نشان بدهيم که ما عرفات و مشعر رفته ها، همچنان نسبت به خدا وفاداريم و سنگريزه هاي

رنگین و خالدار مال دنیا که طبق دستور خدا، جمع کرده ایم، همچنان در نظر ما سنگریزه و بی ارزشند و هرگز نتوانسته اند با آب و رنگ و خط و خال فریبای خود، دل های ما را برابیند و خدا را از دل، بیرون کنند و خود در جای خدا، حاکم بر قلوب ما گردند.

و لذا همه با هم، در حالتی که از تمام دنیا، به دو جامه احرام، اکتفا کرده ایم، به سمت جمرات عقبه و اولی و وسطی می رویم، تا دشمنان دین و دزدان ایمان را که بر اثر نداشتن روح ایمان، مانند تخته سنگ های مرده و بی جانند، با مال خود، با قدرت خود، با قلم و زبان خود و بالاخره با هر چه که در دست داریم، بکوبیم و سرنگونشان سازیم و در این راه از هیچ تلاشی خودداری نکنیم.

بنا بر این توجیه، وادی منی، نشان دهنده صحنه نبرد با دشمنان دین خداست، و ستون های سنگی واقع در منی هم، مظاهر کفار و گروه های منافق است که سر راه جوامع مسلمین صف کشیده اند و با جدّ تمام در ریشه کن ساختن آنان، سعی بلیغ می کنند.

و سنگریزه های رنگین خالدار هم که حجاج، از بیابان مشعر برچیده و در میان

صفحه

۱۸۰

کیسه ای ریخته و همراه دارند، به منزله اموال خوش خط و خال و کالاهای فریبنده دنیاست که باید در نظر مسلمان موحد خداشناس، فاقد جذبه و جمال باشد و در دل او ننشیند. بلکه تنها محرک او برای جمع آوری و ذخیره آنها، همانا آمادگی برای سرکوب کفار و خیانتکاران به اسلام و مسلمین باشد. و نتیجتاً، رمی جمرات، تمرین فداکاری و گذشت از مال دنیا در راه خدا، برای دفاع از حریم اسلام و قرآن خواهد بود. همچنان که وقوف در مشعر نیز، تمرین زهد و انقطاع از دنیا و اعتکاف در آستان قدس خداست. امت اسلامی، هر سال باید این تمرینات معنوی و روحانی را عملی سازد و در احیای این امور حیاتی، با جدّ تمام بکوشد، و در صورت واقعیت، به فتح و پیروزی قطعی خود مطمئن شوند که وعده صدق خداست:

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَنْبِتْ أَقْدَامَكُمْ (1). }

«ای گروه اهل ایمان! اگر دین خدا را یاری کنید خدا شما را یاری خواهد کرد و قدم های شما را استوار خواهد ساخت.»

نکته

مستحب است سنگریزه ها را یکی بعد از دیگری روی انگشت ابهام (انگشت بزرگ دست) گذارده، و با سر انگشت سبّابه، به سویی جمره پرتاب کند. (2) شاید سرّ این دستور، آن باشد که ای مسلمانان! متوجه باشید اگر شما از خود، قدرت ایمان و اتحاد نشان بدهید و صابر و ثابت در راه خدا قدم بردارید، دشمنان دین و ایمان شما آن چنان ضعیف و زبون می شوند که با یک اشاره اندک از جانب شما، منکوب می شوند و از پای درمی آیند.

{ وَ لَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلُوا الْأُدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا (3) }

«اگر کافران در سرزمین حدیبیه با شما پیکار می کردند، به زودی فرار می کردند، سپس ولی و یآوری نمی یافتند.»

{وَلَا تَهْتُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ(1)}

«سستی نورزید و اندوهگین مشوید و (مطمئن باشید که) شما برترید (و فتح و غلبه از آن شمامست) به این شرط که در ایمان مؤمن و ثابت قدم باشید .

8- قربانی در منی و اسرار آن

از جمله وظایف واجب در منی (برای کسی که حج تمتع بجا می آورد)، بعد از رمی «جمره عقبه در روز عید اضحی، کشتن حیوانی است (شتر یا گاو یا گوسفند) که فربه و بی عیب باشد. (2) و این عمل را از آن نظر که عبادت است و وسیله تقرب به خداست، «قربان می گویند.

«وَالْقُرْبَانُ مَا يُقْضَى بِهِ الْقُرْبُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ مِنْ أَعْمَالِ الْبِرِّ(3).

«قربان، هر کار نیکی است که انسان به وسیله آن بخواهد به رحمت خدا نزدیک شود .

از آن جهت که این عبادت در ساعت «ضحی که به معنای ارتفاع روز و انبساط نور آفتاب است (چاشتگاه) واقع می شود، روز عید قربان را، «عید اضحی نیز می نامند، و به همین مناسبت است که «حیوان ذبح شده در آن روز را علاوه بر اسم قربانی، به نام اَضْحِيَّة و اِضْحِيَّة و ضَحِيَّة نیز می خوانند(4).

قربانی، رمز فداکاری و از خود گذشتگی و دادن جان در راه محبوب و حدّ نهایی تسلیم در برابر معبود است.

یعنی همچنان که خون این قربانی را در راه تو ای خالق یکتا، بی دریغ می ریزم، حاضرم بدون تعلل، در راه دفاع از حریم دین و اجرای فرمان های آسمانی تو، از جان خود نیز بگذرم و خون خود را تقدیم پیشگاه اقدس کنم و بگویم:

1. آل عمران: ۱۳۹ .

2. فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ (بقره: ۱۹۶).

3. مجمع البحرین، کلمه قرب.

4. مجمع البحرین، کلمه ضحا.

«بِسْمِ اللَّهِ وَجَهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ(1).

«به نام خدا، روی خود را به سوی خداوندی می گردانم که آسمان ها و زمین را پدید آورده است، در حالی که خواهان حق و متمسک به اسلامم و از مشرکین نیستم. به حقیقت که نماز و قربانی من، مرگ و حیات من، مختص به خداوندی است که پروردگار جهانیان است. بارالها! (هر چه که دارم از موفقیت برای عبادت و بندگی) از توست و برای توست .

متجاوز از یک میلیون گاو و گوسفند و شتر، روز عید قربان در وادی منی به دست حجّاج مسلمان ذبح می شود و نغمه روحانی» بسم الله و جهت و جهی للذی فطر السموات والارض ، در فضای قربانگاه طنین می اندازد و خاطره اعجاب انگیز و الهام بخش دو عبد موحد و دو بنده با اخلاص خدا «ابراهیم و اسماعیل (علیهم السلام) را در دل ها زنده می سازد. چشم دنیا را به هزاران سال پیش بر می گرداند و صحنه عجیب و تکان دهنده ای از معرفه الله و تسلیم در برابر معبود را به جهانیان نشان می دهد که پدری پیر و کهن سال با چهره ای نورانی که آثار عظمت و جلالت روحش از سیمای متین و آرامش نمایان است، در همین وادی ایستاده و آستین بالا زده و تیغ برنده ای در دست گرفته است، در حالتی که فرزند جوان خود را که اندامی موزون و رخساری زیبا دارد، بر زمین خوابانده و با قوت قلبی تمام، تیغ بر آن، به گلوی فرزند جوان می کشد که:

{ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرِي فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ (2). }

«پسر! من در خواب دیدم که تو را ذبح می کنم .

فرزند جوان هم، بی ترس و وحشت و خالی از هرگونه تردید و اضطرابی، گلوی خود را در اختیار پدر نهاده که:

. 1 دعای هنگام ذبح قربانی، نقل از امیرالمؤمنین (علیه السلام) (وافی، جلد ۲، کتاب الحج، ص ۱۶۹).

. 2 صافات: 021

صفحه

۱۸۳

{ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (1). }

«پدر! هر چه دستور داری اجرا کن. به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت .

آه! عجب منظره ای! چشم را خیره می سازد و دل را می لرزاند و عقل را واله و حیران می کند. خدایا قدرت ایمان تا چه حد؟! از خودگذشتگی در راه محبوب تا چه اندازه و تسلیم در برابر معبود تا چه میزان؟!

راستی که این درجه از اخلاص در عبودیت، در خور آن مرتبه از لطف و عنایت حضرت باری است که می فرماید:

{ وَ قَدِينَاهُ بِذُبْحِ عَظِيمِ (2). }

ما ذبح عظیمی را فدایش کردیم!

گوسفندی از جانب خدا، به وسیله جبرئیل امین، فرشته مقرب الهی، به ابراهیم (علیه السلام)، اعطا شد که عوض اسماعیل (علیه السلام)، آن را ذبح کند، (3) و همان، «قربان پدر و پسر، واقع شود و نشان مقبولیت کارشان در پیشگاه خدا گردد.

و البته روشن است که هر چه از جانب خدا، به بنده اعطا شود، عظیم است، که می فرماید: ذبح عظیمی فدایش کردیم.

و قدردانی بالاتر آن که برای تعظیم و بزرگداشت این قدرت ایمان و نیروی اخلاص و تسلیم در برابر خدا، مقرر شد که هر سال در موسم حج، در وادی منی، این خاطره توحید و خدادوستی تجدید شود و به دست حجّاج و زوّار بیت محرم، گوسفند و گاو و شتر (در حدّ توانایی افراد) ذبح گردد، تا آن صحنه فوق العاده درخشان توحید و فداکاری و از خود گذشتگی آن دو عبد موحد مخلص (ابراهیم و اسماعیل) علیهما السلام ((در راه خدا، برای همیشه در دنیا زنده بماند و سندی کاملاً محسوس و مشاهد، در دست عائله بشر، برای نشان دادن شرف آدمیت باشد.

1. صافات: ۱۰۲

2. صافات: ۱۰۷

3. کافی، جلد ۴، ص ۲۰۸.

صفحه

۱۸۴

و حتی مایه افتخار و مباهات در مقابل فرشتگان سماوات گردد، تا نگویند:

{أَنْجَعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ(1).}

«کار این خاکیان، پیوسته فسادانگیزی و خونریزی است. ما فرشتگانیم که لایزال، به تسبیح و تقدیس ذات اقدس در کاریم .

آری، فرشتگان آسمان نیز بدانند، در خزانه علم خدا، در میان همین آدمی زادگان و خاکیان نیز کسانی هستند که کار اخلاص در عبودیت و استغراق در بحر معرفت و محبت خدا را به آن جا رساندند که بانگ تشکر و تقدیر، از جانب حق، به نامشان برخاست:

{فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهَ لِلْجَبِينِ(2).}

پدر و پسر، هر دو، سر تسلیم فرود آوردند؛ پدر برای دادن پسر و پسر برای دادن سر!!

در آن لحظه حسّاس تجلّی حدّ نهایی اخلاص و ایمان، ندای قبول، از آسمان رسید:

{وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا(3).}

ای ابراهیم، آن رؤیا را تحقق بخشیدی، و به مأموریت خود عمل کردی.

بنابراین، روز عید قربان، روز جشن شرف برای عالم انسان است! روزی است که انسان به شرف عالی ترین درک خود رسیده و در پرتو نور معرفت و شناسایی مبدأ اعلی، عملاً دنیا را فدای خدا کرده و «متاع قلیل را با «نعیم مقیم معاوضه کرده است(4).

1 بقره: ۳۰ .

2 صافات: ۱۰۳ .

3 صافات: ۱۰۴ و ۱۰۵ .

4 اشاره به این دو آیه شریفه است { قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ } ، «بگو، سرمایه زندگی دنیا، ناچیز است ، (نساء: ۷۷) { وَجَنَّتْ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ } ، «و باغ هایی از بهشت بشارت می دهد که در آن، نعمت های جاودانه دارند ، (توبه: ۲۱)» .

صفحه

۱۸۵

لذا برای اعلام و اعلان این درجه از ارتقایی روحی و اعتلای فکری و به افتخار آن دو انسان نمونه و دو سرمشق عالی توحید (حضرت ابراهیم خلیل و فرزند عالی قدرش حضرت اسماعیل ذبیح) علیهما السلام ((مقتضی است که عالم انسانیت، در روز عید قربان، به منظور ارائه این استعداد شگرف روحی و علوی و بلندی فکری، جشن شرف بگیرد و ارزش بسیار عالی انسانیت را برای جهانیان، بارز سازد.

پدر و پسر، با عمل اعجاب انگیز خود، دیده دنیای مادی را در برابر آفتاب روح الهی خود، خیره ساخته و سند زنده ای به دست جهانیان داده اند که علی رغم تصور آنان، انسان، کارش فقط خوردن و خوابیدن و خشم و شهوت نیست. بلکه او موجودی بسیار عالی و دارای استعدادی فوق العاده عظیم است که می تواند در دامن تربیت وحی و نبوت پیغمبران و رجال آسمانی به جایی برسد که دل به جمال مبدأ اعلاهی هستی دهد و در راه او از جان خود و عزیزترین کسانش بگذرد و خون خود و عزیزانش را بی دریغ بریزد! ما، در طول تاریخ حیات پیغمبران و رجال الهی، به نمونه هایی بسیار درخشان، از این تربیت عالی مکتب های سازنده آسمانی بر می خوریم که به راستی، دیده و دل عالمیان را مات و مبهوت خود می سازد و دنیا را در برابر قدرت علمی و عملی خویش، به خضوع و تعظیم وا می دارد.

جنبه اجتماعی قربانی در منی، بیش از جهات دیگرش منظور است

در عرفات و مشعر الحرام و بیتوته در منی و رمی جمرات و اقامه نماز عید و استماع خطبه نماز، در تمام اینها، اجتماع و تراکم انبوه جمعیت، در زمان واحد و مکان واحد، ملحوظ گردیده است تا شوکت چشمگیر جامعه مسلمین، دنیا را متوجه خود سازد و با نشان دادن وحدت و اتحاد اعتقادی و عملی خود، پشت جبابره و استعمارگران را بلرزاند و هرگونه فکر خائنانه ای را که درباره مسلمانان دارند از مغزهای آنان بیرون ببرد و نقشه های شیطانی آنها را در هم بریزد.

و البته بدیهی است که این چنین آثار بزرگ جهانی، هرگز از اعمال فردی و پراکنده

صفحه

۱۸۶

و دور از هم، حاصل نمی شود. بلکه مسلماً، محتاج به تجمع و تراکم جمعیت های کثیر با تشکیلات وسیع و منظم است.

و به همین جهت، وظیفه سوق هدی (1) آوردن قربانی به منی و کشتن آن نیز باید مانند سایر مناسک حج، در زمان واحد و مکان واحد، به صورتی که جلب توجه جهانیان کند، انجام پذیرد تا جنبه اجتماعی و حیثیت «مانور سیاسی اسلامی آن، بارز و آشکار گردد و همانطور که در گذشته بیان شد، هم موضوع «احیای سنت ابراهیم) علیه السلام (و تجلیل از خاطره توحیدی آن حضرت و ارائه یک نمونه عالی از انسان تکامل یافته در مکتب وحی و نبوت، به شکلی تنبیه آور و الهام بخش، انجام شود، و هم، روز دهم ذی حجه به نام روز «عید

خون و تمرین جانبازی امت اسلام در راه دفاع از حریم قرآن و تجسم دادن به روح مبارزه با ابیادی ابلیس و مقاتله با دنیای کفر و نفاق و استعمار، به جهانیان معرفی گردد.

قرآن کریم، برای توجه دادن پیروان خود به خاصیت حیاتی بسیار بزرگ مناسب حج، در ابقای موجودیت امت اسلامی با حفظ عزت و استقلال سیاسی آن در برابر دنیا، می فرماید:

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا أَمِينَ النَّبِيِّ الْحَرَامَ يَبْنَعُونَ فَضْلاً مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَاناً(2). }

«ای کسانی که ایمان آورده اید، شعائر و حدود الهی و مراسم حج را ساده و خالی از فایده نشمارید، و نه ماه حرام را، و نه قربانی های بی نشان و نشان دار را، و نه آنها را که به قصد خانه خدا برای به دست آوردن فضل پروردگار و خشنودی او می آیند .

یعنی متوجه باشید که تمام جزء جزء مناسک حج، از حرکت کردن موج جمعیت از اقطار عالم به سمت کعبه و ماه ذیحجه که زمان تجمع امت های گوناگون عالم تحت لوای

{ . 1 فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ } { بقره آیه ۱۹۶ } : «پس هر که حج تمتع انجام می دهد، در حد توانایی خود قربانی بیاورد .

. 2 مانده: ۲ .

صفحه

۱۸۷

توحید است و آوردن هزارها بلکه میلیون ها (1) گاو و گوسفند و شتر به قربانگاه منی و مخصوصاً نشاندار کردن آنها به علایم مخصوص اهدای به خدا که رمز فداکاری تا حد گذشت از جان در راه خداست، تمام اینها با حساب دقیق حضرت سریع الحساب جلت عظمته، تنظیم گردیده و رمز احيای و ابقای شما امت اسلام، در یک یک آنها لحاظ شده است و باید مو به مو طبق دستور و با رعایت شرایط معنوی از توجه قلب و حضور روح، انجام شود تا بالتبجیه، عظمت و سیادت جهانی شما را پی ریزی کند و دنیا را خاضع و مقهور شما سازد؛ زیرا بدیهی است که اتحاد یک جمعیت از روی فهم و صمیمیت، موجب اجتماع قوا و تراکم نیروهاست و همین، منشأ ایجاد قدرت و قوتی می شود که کوبنده قدرت ها و قوت هاست.

قربانی، همدوش کعبه آمده است

در این آیه شریفه، تأمل فرمایید:

{ جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ النَّبِيَّةَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ(2). }

«خداوند کعبه بیت الحرام را وسیله ای برای استواری و سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده، و همچنین ماه حرام و قربانی های بی نشان و قربانی های نشان دار را .

چنان که ملاحظه می فرمایید، آیه مبارکه، هدی و قلاید(قربانی و علایم قربانی) را همدوش کعبه و ماه حرام، قرار داده و همه را به عنوان { قیاماً للناس } وسیله برپا بودن مردم و صیانت جامعه بشر از فساد و تباهی معرفی فرموده است.

یعنی همچنان که کعبه، از نظر احترام و محبوبیتی که دارد، عامل ابقای امت و جامع

1. چون علاوه بر قربانی واجب که هر حاج متمتع، موظف است، بعضی به عنوان لزوم کفار و برخی برای استحباب تعدد، نیازمند به ذبح حیوانات متعدد می باشند و قسمتی هم زیاد آمده و بر می گردند. پس کلمه میلیونها در اینجا اغراق نیست.

2. مائده: ۹۷

صفحه

۱۸۸

پراکندگی های جمعیت است و باید تا روز قیامت ثابت و باقی باشد و سیل اجتماعات بشری، در هر زمان، به سمت آن سرازیر شوند و آن را چون جان شیرین در بغل گیرند و سجده به سویش برند و با داشتن «هسته مرکزی و چرخیدن بر گرد آن، با هم مؤتلف و متحد گردند و قوه و قدرت در برابر بیگانگان ایجاد کنند، (1) همچنین، موضوع هدّی و قربانی به هیئت اجتماع و همگانی، باید تا قیام قیامت باقی باشد و» مسلخ و کشتارگاه منی نیز مانند «مطاف کعبه در موسم حج، در روز عید قربان، مواج از جمعیت باشد و غلغله برپا سازد.

کشتارگاه منی، روز عید اضحی، باید بستر اجساد روی هم انباشته حیوانات کشته و مجرای سیل خون گردد، تا علاوه بر نشان دادن روح تسلیم و اطاعت و انقیاد در برابر فرمان خدا، قیافه خشمگین امت اسلام در برابر طاغوت ها و آمادگی آنان را برای دفاع از حریم قرآن تا حد گذشت از جان و به راه انداختن سیل خون و راه رفتن بر سر اجساد کشتگان، به نمایش بگذارد.

آری «کعبه و» مسلخ هر دو، ضامن بقای عزّت و استقلال مسلمان ها و برپادارنده کاخ سعادت انسان هاست.

یکی مظهر حبّ و عاطفه و گرایش و دیگری نماینده خشم و غلظت و خشونت است.

به حکم آیه کریمه:

{مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ} (2).

در عین حالی که دست در دست هم، با کمال عطف و رحمت، دور یک مرکز می چرخند و از هم جدا نمی شوند، همین که در برابر کفار و دشمنان سعادت انسان، ایستادند، در نهایت درجه سخت دلی و حدّت و غلظت، بر آنها می تازند و کوچک ترین مهر و وداد و رأفتی درباره آنها روا نمی دارند.

1. به صفحه ۴۴ به بعد مراجعه فرمائید.

2. فتح: ۲۹

صفحه

۱۸۹

یک دین زنده، هم «مسجد می خواهد، و هم «مسلخ!

دین مقدّس اسلام که دین حق و آیین حیات است، باید تابعین و پیروان خود را، مجهّز به تمام چهارات حیاتی کند، هم، برای آنان «مسجد بسازد و هم «مسلخ؛ هم، دارای سجده گاه باشند و هم صاحب کشتارگاه؛ هم، قلم به دست آنان بدهد و هم شمشیر، تا آن مسلخ و کشتارگاه، ضامن بقای مسجد و معبدشان باشد و آن شمشیر، از حریم قلم، دفاع کند و آزادی و حریت آن را، در امان نگه دارد!

و همین، نشان زنده بودن یک دین و حیات ملّتی است که داعیه «خاتمیت و ابدیت دارد و می خواهد تا قیام قیامت باقی بماند؛ وگرنه بدیهی است که ملّت بی مسلخ و بی شمشیر، در اندک مدتی طعمه دیگران می شود و از بین می رود و نام و نشانی از مسجد و محراب و منبر، قلم و کتاب و سایر شئون ملّیت و قومیتش باقی نمی ماند.

و لذا دین حنیف اسلام، هم، مسجدالحرام دارد و هم، قربانگاه منی! هم، محراب عبادت دارد و هم، میدان شهادت!

قرآن، در مقام شناساندن یاران پیغمبر، هم ردیف جمله { تَرِيَهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا (1) } بلکه مقدّم بر آن، جمله { اَشِدَّاءُ عَلَي الْكُفَّار (2) } را آورده است، یعنی مسلمان واقعی، در عین حال که اهل نماز و قهرمان میدان رکوع و سجود است، مرد جنگ و یکه تاز میدان جهاد با دشمنان دین نیز هست.

یک سرباز مسلمان، نه تنها شمشیر ز نوخیز است، بلکه همان سرباز میدان جنگ، به هنگام نماز و عرض بندگی به درگاه خدا، راکع و ساجد و گریان و اشکریز است.

قرآن حکیم، همان طور که «کعبه را مرجع و مأمن مردم قرار داده و فرموده است:

{ وَ اِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ اٰمِنًا (3) }.

«و به خاطر بیاورید، هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم.

1 فتح: ۲۹، یعنی: «می بینی آنان را در حال رکوع و سجود.

2 فتح: ۲۹، یعنی: «در برابر کفار سرسخت و شدیدند.

3 بقره: ۱۲۵.

صفحه

۱۹۰

همچنین «قربانی را در زمره شعائر الهی و منشأ خیرات آدمیان معرفی می کند و می فرماید:

{ وَ الْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللّٰهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ (1) }.

«و شترهای چاق و فربه را در مراسم حج برای شما از شعائر الهی قرار دادیم. در آنها برای شما خیر و برکت است.

بُدْن، جمع بدنه به معنای شتران فربه است؛ چون شتر از نظر ارزش مالی، فرد اعلاّی حیوانات قربانی است، شاید از این نظر، اختصاص به ذکر یافته است.

قربانی در امتّ های پیشین نیز بوده است

قرآن نشان می دهد همچنان که «کعبه قبل از ظهور اسلام، معبد عالمیان بوده و اولین خانه ای است که برای عبادت و پرستش خدا، در روی زمین بنا شده است؛

{إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَيْتَةِ مَبْرُكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ(2).}

همچنین «شعار قربانی نیز منحصر به امت اسلام نیست، بلکه امت های سالف نیز هریک، به نحوی موظف به انجام این دستور الهی بوده اند که می فرماید:

{وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَي مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ(3).}

«ما برای هر امتی قربانگاهی قرار دادیم، تا نام خدا را به هنگام قربانی بر چهار پایانی که به آنان روزی داده ایم ببرند .

چنان که به موضوع قربانی فرزندان آدم(علیه السلام) (که نخستین قربانی در عالم به شمار می رود، در قرآن تصریح شده است:

. 1حج: ۳۵.

. 2آل عمران: ۹۶.

. 3حج: ۳۴.

صفحه

۱۹۱

{وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ(1).}

«و داستان دو فرزند آدم را به حق بر آنها بخوان، هنگامی که هر کدام کاری برای تقرب به پروردگار انجام دادند، اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد .

دین مقدس اسلام، از نظر جنبه اجتماعی و تجلی جهانی و به عنوان مانور سیاست دینی، می خواهد مسجدالحرام، مانند دریایی مواج از جمعیت باشد و کعبه، در آغوش پرشورترین تجمعات عالم، فشرده شود و جنبوجوش عجیب و جالبی در حول و حوش «بیت برپاگردد و هنگام اقامه نماز، صفوف منظم صدها هزار نفر، جماعت باشکوه و پرهیبتی تشکیل دهد و جملگی، رو به یک قبله بایستند و از یک امام (امام جماعت) تبعیت کنند و وقتی که امام مشغول قرائت قرآن است، سکوت مطلق مخصوصی حاکم بر مسجد و بلکه حاکم بر سراسر شهر گردد که تمام صداها خاموش و تنها صدای امام جماعت در فضا پیچیده و آیات آسمانی قرآن تلاوت کند. و سپس با بلند شدن بانگ تکبیر مکتب که رکوع و سجود امام را اعلام می کند، همه با هم، سر فرود آورند و رکوع کنند و همه با هم، به خاک افتند و سجده به پیشگاه خدا ببرند. قیامشان با هم، قعودشان با هم، رکوع و سجودشان با هم.

{ثَرَاهُمْ رُكْعًا سَجْدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا(2).}

«پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند .

آری، دین مقدس اسلام، همچنان که می خواهد مسجدش چنین باشد تا علاوه بر تحصیل جهات روحی و اخلاقی نماز، از لحاظ حیات اجتماعی نیز، تجلی و بروز جهانی پیدا کند، همچنین می خواهد مسلخ و کشتارگاهش نیز که نماینده روح شهامت و حریت و از خود گذشتگی در راه دفاع از حریم حق است، مواج از جمعیت باشد و جنبوجوش

1 مائده: ۲۷ .

2 فتح: ۲۹ .

صفحه

۱۹۲

پرسدا و جالبی در «وادی منی و روز اضحی به وجود آید و برق کاردهای برنده و تیز که به دست حجّاج، بر گلوی حیوانات قربانی کشیده می شود، همراه با سرود فداکاری { وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ }، (1) که از قلب و زبان هزاران نفر، در فضا، پخش می گردد، هم، روح تسلیم و انقیاد ملت مسلمان را در مقابل فرمان خدا، ظاهر سازد، و هم، چشم دنیایی کفر و نفاق و استعمار را در برابر ایمان و اتحاد و عزم راسخ آنان، برای جانبازی در راه خدا، خیره کند.

اسرار روحی قربانی

انسان موحدی که به حکم و قوف در عرفات و مشعر، به مقام معرفت الله و خداشناسی کامل رسیده و تمام شؤون دنیایی و تمایلات نفسانی، در نظرش خاک و سنگ آمده و مستغرق در بحر محبت خالق مهربان گشته است، طبیعی است که از کشتن و سربریدن هر موجودی که سر راه، بر او گرفته و مانع از نیل به قرب معبودش گردد، دریغ و مضایقه نخواهد داشت. اگرچه آن موجود، فرزند عزیزش و یا جان و خواهش های درونی اش باشد.

منتها، حضرت معبود محبوب، از باب ارفاق و رعایت جانب ضعف بندگان، به کشتن یک حیوان از مایملک انسان، راضی شده و همان را به عنوان مظهر جانبازی و فداکاری در راه خود، پذیرفته است.

اما با این شرط که انسان با کشتن این حیوان، تمام شهوات افراطی و تمایلات پست حیوانی را از قبیل حرص و بخل و طمع، حب ریاست و شهرت، اختلاف انگیزی و بدبینی و سایر ردایل نفسانی و خوی های شیطانی را زیر پا بگذارد و ذبح کند و با تصمیمی قاطع و عزمی راسخ بگوید:

{ وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ } (2)

1 انعام: ۷۹ .

2 همان .

صفحه

۱۹۳

و هنگام انجام این عمل، به یاد این آیه شریفه بیفتد و از نظر بگذراند که خدا می فرماید:

{لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَا يَنَالُهُ النَّفْيُ مِنْكُمْ} (1)

«هرگز گوشت و خون قربانی ها به خدا نمی رسد، بلکه آنچه به خدا می رسد، تقوای شماست (یعنی آن دل های باتقوا و غرق در حب خدا، که با کشتن قربانی، گوشه ای از صفا و رمز عبودیت خود را نشان می دهند، به مقام قرب خدا نایل می شوند و مشمول عنایات خدا می گردند.)

آری، خدا طالب تقوای شماست. تقوا هم، یعنی کشتن هوای نفس و ریختن افکار شیطانی از دامن دل.

{وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ، فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ(2)}

«و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوا باز دارد، قطعاً بهشت جایگاه اوست .

{وَأَزَلَّتْ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ(3)}

«در آن روز بهشت به پرهیزگاران نزدیک می شود .

آن حیوان مهیب و گرگ خونخواری که به نام نفس اماره، در داخل وجود انسان مسکن گزیده و هر دم، از جا می جنبد و برای اشباع شهوات حیوانی خود، دهان به هر سو می افکند و مال مردم و جان مردم و عرض و آبروی مردم را می درد و می بلعد و از هیچ گناه و جنایتی در راه سیر کردن خود، فروگذار نمی کند، باید بر زمین خوابانده شده و کارد به گلویش کشیده شود.

آن حیوان خطرناک است که سر راه آدمی خوابیده و نمی گذارد انسان، به خدا نزدیک شود و به سعادت نایل گردد.

1. حج: ۳۷

2. نازعات: ۴۰ و ۴۱

3. شعراء: ۹۰

صفحه

۱۹۴

کشتن و از بین بردن آن، قربانی حقیقی انسان، و وسیله مقربیت آدمی در پیشگاه خداست! نه فقط کشتن گوسفند و ریختن خون آن حیوان بی زبان.

وقتی انسان، توانست در سایه تربیت ممتد دینی و تحصیل معارف حقّه آسمانی، آن صفات زشت و اخلاق ناپسند شیطانی را که همچون حجابی ضخیم و سدّی عظیم، بین او و خدا افتاد و راه سعادت را به روی او بسته است، از سر راه خود بردارد و تیرگی های رذایل نفسانی را از صفحه آینه قلب بزدايد، در آن موقع است که راه به سوی خدا باز می شود و قلب صاف و پاک آدمی برای توجه به خدا آماده می گردد و کاملاً بجاست که بگوید:

{وَجَهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ(1)}.

یعنی حال که حیوان نفس را کشتم و افکار شیطانی را از دامن دل ریختم و این سدّ عظیم را از سر راه برداشتم، راه من به سوی خدا باز شد و وجهه قلبم رو به سمت خدا برگشت.

وگر نه گوسفند علفخوار بی زبان و بی زبان را کشتن و گرگ درنده آموخوار هوای نفس را در باطن جان، زنده نگه داشتن و {وَجَهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ} گفتن، به تمسخر و استهزا شبیه تر و به بازی بچه ها نزدیک تر است تا به عبادت و بندگی خدا! و آن هم، منشئی جز نیندیشیدن در اسرار احکام خدا ندارد.

امام سجّاد(علیه السلام)، از مردی که مگه رفته و حج بجا آورده و برگشته بود، ضمن سؤالاتی راجع به توجه به مقاصد و اسرار حج، سؤال می فرماید:

«فَعِنْدَ مَا دَبِحْتَ هَدْيَكَ نَوَيْتَ أَنْكَ دَبِحْتَ حَجْرَةَ الطَّمَعِ بِمَا تَمَسَّكَتَ بِهِ مِنْ حَقِيقَةِ الْوَرَعِ وَ أَنْكَ اتَّبَعْتَ سُنَّةَ إِبْرَاهِيمَ(علیه السلام) (بَدْحِ وَ لَدِهِ وَ ثَمَرَةَ فُوَادِهِ وَ رِيحَانَ قَلْبِهِ(2)).

1. انعام: ۷۹

2. مستدرک، جلد ۲، ص ۱۸۶، باب ۱۷، حدیث ۵.

صفحه
۱۹۵

«آیا به هنگام سر بریدن قربانی، نیت کردی که با تمسک به حقیقت تقوا و ورع، حلقوم طمع را قطع می کنی؟ آیا توجه داشتی که با این کار، از سنت ابراهیم خلیل(علیه السلام) پیروی می کنی که فرزند دلبنده خود را برای تقرب به درگاه معبود و جلب رضای محبوب، به قربانگاه کشاند؟

و از امام صادق(علیه السلام) منقول است:

«وَأَذْبَحَ حَجْرَةَ الْهَوَى وَ الطَّمَعِ عِنْدَ الدَّبِيحَةِ(1).

«موقع ذبح قربانی، گلوی هوای نفس و طمع را قطع کن .

از این بیانات و نظایر آن، به دست می آید که ذبح قربانی، رمزی از تهذیب روح و تطهیر قلب از رذایل اخلاقی است که مردان خدا و سالکان راه فضیلت و تقوا، بعد از یک عمر مجاهده و جنگ با وسوس شیطانی و هوس های فتنه انگیز نفس اماره بالسوء، موفق به غلبه بر مشتبهات افراطی نفس می شوند و او را از پا در می آورند و همچون گوسفندی بر زمین می افکنند و رگ های گردنش را می برند.

در نتیجه، هم خود از شرّ وسوسه های جنابیت خیز نفس، راحت می شوند؛ هم دیگران، از خطرات هواپرستی ها و هوس بازی های آنان، مصون و محفوظ می مانند.

در قربانی، منافع اقتصادی نیز ملحوظ است

هر کسی که با احکام و مقررات اسلامی اندکی آشنایی دارد، به خوبی می داند که موضوع انفاق مال و دستگیری از مستمندان و رسیدگی به حال فقیران و مسکینان از موضوعات مسلم در متن دین و از وظایف حتمی مسلمین است. مسلمانان باید قسمت معینی از اموال خود را به عنوان خمس و زکات و کفارات، با شرایط ویژه ای که هر کدام دارند، با قید و جوب و الزام، از اموال خود جدا کنند و به طبقات خاصی از افراد اختصاص بدهند.

علاوه بر انفاقات واجب که غیر قابل تعطیل است، ترغیبات و تأکیدات فراوانی نیز نسبت به انفاقات مستحب، در شرع مقدس رسیده است که با کمال وضوح، این حقیقت

1. مصباح الشریعة، باب ۲۱.

صفحه

را نشان می‌دهد که شارع حکیم اسلام، از هر فرصت و پیشامدی خواسته است حداکثر استفاده را برای تأمین هدف و مقصود خود که تقریب بین طبقات و ایجاد اتحاد و الفت و محبت در میان تمام افراد اجتماع است، ببرد. فاصله‌های طبقاتی را از بین ببرد؛ عوامل تولید بغض و عداوت را نابود سازد و دل‌ها را نسبت به هم مهربان و با محبت گرداند.

طرح برنامه‌های اجتماعی اسلام، به گونه‌ای است که قهراً اغنیا را با فقرا، نزدیک و مرتبط می‌سازد و نمی‌گذارد زندگی این دو طبقه، از هم دور و این دو دسته، از هم، جداگردند.

لذا می‌بینیم دستور نماز جمعه و جماعت‌های یومیّه و حج، در اسلام، آن گونه است که تمام طبقات از اقویا و ضعفا، اغنیا و فقرا، همه را پهلوی هم می‌نشانند و در یک صف جا می‌دهد.

و مخصوصاً در روزهای عید (عید فطر و عید قربان) که آن را مشهد عامّ و مجمع عمومی، اعلام کرده و تمام طبقات را برای شرکت در آن مجمع، دعوت کرده است، هم دستور نماز داده و هم امر به انفاق فرموده است. در روز عید فطر، بر هر مسلمانی که از عهده مخارج سال خود و عائله‌اش برآید، واجب است برای خودش و کسانی که نان خور او محسوب می‌شوند، به عدد هر یک، قریب یک من از غذایی که خوراک غالب مردم آن شهر است، به عنوان «زکوة فطره از مال خود جدا کند و به اشخاصی که قادر به تأمین مخارج سال خود نیستند، بدهد.

در روز عید قربان نیز بر کسانی که در منی هستند، (1) واجب است و بر کسانی که در بلاد دیگر زندگی می‌کنند، مستحب مؤکد است که قربانی کنند و با شرایطی که مقرر است، گوشت آن را در میان فقرا توزیع نمایند.

نظر قرآن و روایات، درباره مصرف گوشت قربانی

بیان شد که موضوع انفاق مال و اعانت به مستمندان، از موضوعات مسلم در متن دین و یک ضرورت حیاتی برای جامعه اسلامی است، و شرع مقدّس، از هر فرصت

. 1 در حج تمتع.

مناسبی برای احیای این ضرورت، استفاده کرده و دستورات عالی خود را صادر فرموده است.

و لذا در روز عید اضحی در وادی منی، به منظور نایل ساختن امت اسلامی به اهداف مقدّس و مقاصد فوق العاده مهم روحی و اجتماعی، امر به ذبح قربانی فرموده است و در ضمن، موضوع انفاق و احسان به حاجتمندان اجتماع را هم در نظر گرفته و مستقلاً درباره مصرف گوشت قربانی‌ها احکام خاصی را مقرر کرده است، تا این عبادت، علاوه بر آثار درخشان روحی و اجتماعی و سیاسی، واجد آثار اقتصادی و منافع مادی نیز باشد و در حدّ خود، به بنیه مالی مستمندان و فقیران مجتمع، کمک کند و لذا می‌فرماید:

{ وَ الْبُذْنُ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافً فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعَمُوا الْفُقَرَاءَ وَ الْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاكُمْ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (1). }

«و شترهاي چاق و فربه را در مراسم حج براي شما از شعائر الهي قرار داديم. در آنها براي شما خير و برکت است. نام خدا را هنگام قرباني کردن در حالي که به صف ايستاده اند بر آنها ببريد، و هنگامي که پهلوهاي شان آرام گرفت و جان دادند، از گوشت آنها بخوريد، و مستمندان قانع و فقيران را نيز از آنها اطعام کنيد. اين گونه ما آنها را مسخرتان ساختيم، تا شکر خدا را به جا آوريد .

و هم در آيه ديگر مي فرمايد:

{ فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ (2). }

«پس از گوشت آن ها بخوريد، و بينوای فقير را نيز اطعام کنيد .

«عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (عَنْ لُحُومِ الْأَضَاحِيِّ فَقَالَ

1 . حج: ۳۶

2 . حج آيه ۲۸ .

صفحه

۱۹۸

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ (يَبْتَصِّفَانِ بَثْلَتِ عَلِيٍّ حَيْرَانَهُمْ وَ ثَلُثَ عَلِيٍّ السُّؤَالَ وَ ثَلُثَ يُمَسِّكُونَهُ لِأَهْلِ الْبَيْتِ (1).

«ابو الصبّاح کناني مي گوید: از امام صادق (عليه السلام) درباره گوشت قرباني ها پرسيدم، فرمود: علي بن الحسين و ابو جعفر (امام باقر) (عليهما السلام)، يك سوم آن را، به همسايگان مي دادند و يك سوم ديگر را به سؤال كنندگان (فقرا) و يك سوم، براي اهل خانه خود نگه مي داشتند .

بنابراين، نظر اسلام در مصرف گوشت هاي قرباني، اين است که موادّ غذايي مسلمانان باشد و مخصوصاً توسعه و گشايشي در زندگي تنگدستان و سختي کشيدگان اجتماع، به وجود آورد.

لذا بر رؤساي دولت هاي اسلامي است که براي حفظ حيثيت جهاني اسلام و تحقق بخشيدن به آرمان مقدّس قرآن که مي فرمايد { وَ أَطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ (2) } با در نظر گرفتن کثرت کشتار در مدت سه روز در مني، با وضع آبرومندانه اي هدف عالي اسلام را که انفاق به محتاجان و رفع نياز نياز مندان است، در سطح جهاني، عملي سازند، تا ضمن اين که کمک مؤثري به طبقه مستمند و فقير انجام مي دهند، نمونه درخشاني از تعاليم عالي اسلام را نيز به جهانيان، ارائه کرده باشند.

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ إِخْرَاجِ لُحُومِ الْأَضَاحِيِّ مِنْ مَنِيٍّ فَقَالَ كُنَّا نَقُولُ لَا يُخْرَجُ مِنْهَا شَيْءٌ لِحَاجَةِ النَّاسِ إِلَيْهِ فَأَمَّا الْيَوْمَ فَقَدْ كَثُرَ النَّاسُ فَلَا بَأْسَ بِإِخْرَاجِهِ (3).

«محمد بن مسلم مي گوید: از امام صادق (عليه السلام) (سؤال کردم آیا خارج کردن گوشت هاي قرباني از مني جايز است؟ فرمود: در سابق، چون مردم به آنها احتياج داشتند (يعني مردم مکه و اطراف آن)، خارج کردن آنها، جايز نبود. اما، امروز، چون مردم، زياد شده اند (يعني جمعيت حجّاج زياد شده اند و قهرأ قرباني هم فراوان شده است و از ميزان احتياج مستمندان مکه و اطراف آن اضافه مي آيد)، پس مانعي ندارد که به خارج از مني برده شود.

1 کافي، جلد ۴، ص ۴۹۹.

2 حج: ۲۸.

3 کافي، جلد ۴، ص ۵۰۰، حديث ۷.

صفحه

۱۹۹

9- حلق و تقصير در مني و اسرار آن

پس از انجام قرباني در مني، نوبت به «حلق و تقصير مي رسد.

حلق، يعني: تراشيدن موي سر.

تقصير، يعني: کوتاه کردن مقداري از موي سر يا صورت، يا گرفتن ناخن.

وظيفه زن ها، متعیناً تقصير است، اما مردها مخیر بين حلق و تقصيرند، و بنا بر فتواي بعض آقايمان فقها، در بعض شرايط، حلق، بر مردها واجب متعین است. و لذا هر کسي بايد در مقام عمل، به مرجع تقليد خود، مراجعه کند و فتوا بگيرد.

آيه مربوط به اين وظيفه در قرآن کریم، اين آيه است:

{ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَنَّهُمْ(1)}

سپس (يعني پس از ذبح قرباني) بايد کتافات و آلودگي هاي خود را، زایل کنند.

عَنْ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ (قَالَ الثَّقَفُ تَقْلِيمُ الْأَطْفَارِ وَ طَرْحُ الْوَسَخِ وَ طَرْحُ الْأَحْرَامِ عَنْهُ(2)

از امام رضا(عليه السلام) منقول است که فرمود: مراد از «تَقَفْتُ» ، چیدن ناخن و زایل کردن چرک از بدن و دور کردن احرام از خود است(3).

البته ظاهر عمل واجب، سر تراشيدن و ناخن چیدن و اوساخ و کتافات را از خود دور کردن است، اما باطن کار و حقيقت آن، عبارت است از تطهير روح از پليدي رذایل خُلُقِيَّة و ريختن آخرين نشان و اثر، از هواپرستي و خودخواهي از دامن دل و طيب و طاهر ساختن صفحه جان از لوث تعلقات حيواني و افکار شيطاني که امام صادق(عليه السلام) مي فرمايد:

«وَ أَحْلِقُ الْعُيُوبَ الظَّاهِرَةَ وَ الْبَاطِنَةَ بِحَلْقِ شَعْرِكَ(4).

«با تراشيدن موي خود، تمام عيب هاي ظاهري و باطني را بتراش .

1 حج، صدر آيه ۲۹.

2. وافي، جلد ۲، كتاب الحج، ص ۱۷۹.

3. همان.

4. مصباح الشريعه، باب ۲۱.

صفحه

۲۰۰

همچنين امام سجّاد(عليه السلام)، به آن شخص حاجّ كه از مكه مراجعت كرده بود، ضمن سوالاتي، درباره توجه به اسرار مناسك حج، فرمود:

«فَعِنْدَ مَا حَلَقْتَ رَأْسَكَ نَوَيْتَ أَنْ تَطَهَّرْتَ مِنَ الْأَدْنَسِ وَمِنْ تَبِعَةِ بَنِي آدَمَ وَخَرَجْتَ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا وَلَدْتَكَ أُمُّكَ(1).

«آيا هنگامي كه سر خود را مي تراشيدي (در مني) نيت كردي كه با اين عمل، خود را از آلودگي هاي گناهان و تعدّي به حقوق آدميان تطهير كني و همچون روز ولادت از مادر، از تمام سيئات و معاصي بيرون نروي و ديگر عود به آنها ننمايي؟! »

در بعض روايات آمده است كه مراد از «تَفَتُّ در آيه قرآن، «لِقَائِي امام) عليه السلام (است.

«ذُرِيحَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ قَالَ التَّفَتُّ لِقَاءُ الْأَمَامِ(2).

«ذريح، از امام صادق(عليه السلام) در بيان مراد از آيه «ثم ليقضوا تفتهم نقل کرده كه امام(عليه السلام) فرمود: تفت، ملاقات با امام است .

مرحوم فيض، در بيان روايت مي فرمايد:

«وجهة الاشتراك بين التفسير والتأويل هي التطهير. فان احدهما تطهير من الاوساخ الظاهرة والآخر من الجهل والعمي.

«جهت مشترك بين تفسير و تأويل آيه، همان «تطهير است. چه آن كه مراد از تفسير آيه، تطهير از آلودگي هاي ظاهري است، و نتيجه حاصل از تأويل آيه و ملاقات با امام، تطهير از پليدي جهل و نابينايي باطني است.

همچنان كه با تراشيدن موي سر، و از اله اوساخ از بدن، نظافت و پاكيگي ظاهري حاصل مي شود، همچنين با ملاقات امام(عليه السلام) (و عرض اطاعت و تسليم و اهتدا به نور هدايت آن حضرت، ظلمت جهل، تبديل به روشنايي علم مي شود و فضائل انساني، جايگزين رذائل حيواني مي گردد و طهارت باطني به وجود مي آيد.

1. مستدرک الوسائل، جلد ۲، كتاب الحج، ص ۱۸۷.

2. وافي، جلد ۲، ابواب الزيارات، ص ۱۹۴، چاپ اسلاميه

صفحه

۲۰۱

خلاصه

نتیجه آن شد که حلق و تقصیر در منی، هم، دارای فایده بهداشتی است که بدن از آلودگی‌ها و کثافات ظاهری تنظیف می‌شود، هم، واجد اسرار روحی است که رمز تهذیب اخلاق و ازاله ارجاس باطنی از کبر و بخل و حسد و آز و خودخواهی و شبیه این ردایل، از صفحه جان است.

و مهم تر آن که، نظر به معنای تأویلی آیه مربوط به این وظیفه که قبلاً گذشت { ثُمَّ لِيُقْضُوا نَفْسُهُمْ }، حکمت اجتماعی نیز در آن ملحوظ شده است که عبارت است از ملاقات امت و جامعه اسلامی با امام و پیشوا و زمامدار خود. با توجه به این که مقصود از این ملاقات، تجمع و تمرکز قوا در یک نقطه واحد است و اعلام اتحاد و اتفاق عمومی بر تبعیت از دستور صادر از مصدر پیشوایی و حکومت که نتیجه قطعی آن، زدودن انواع پلیدی و مفسد از صحنه اجتماع و ایجاد زندگی توأم با طهارت و پاکی مطلق خواهد بود.

10- بیئوته در منی

وظیفه واجب دیگری که باید در منی انجام شود «بیئوته است یعنی شب را به سر بردن و ماندن شب در منی، در شب های یازدهم و دوازدهم ذیحجه. در شب سیزدهم نیز برای کسانی که در حال احرام، از صید و استمتاع از زن اجتناب نکرده اند، و همچنین برای آنهایی که بعد از ظهر روز دوازدهم کوچ کردن از منی را آن قدر تأخیر انداخته اند که شب فرارسیده است، ماندن در منی واجب می‌شود.

روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم نیز که «ایام تشریق (1) نامیده می‌شود، «رمی جمرات سه گانه واجب است(2).

[تشریق به یک معنی، قرار دادن گوشت است در آفتاب تا خشکد و شاید از این نظر، ایام ثلاثه را به نام ایام تشریق نامیده اند که بعضی از فقرا قسمتی از گوشت های قربانی را در ظرف این سه روز در حرارت آفتاب می خشکانند و ذخیره می کنند، یا برای این که قربانی ها بعد از شروق شمس و طلوع آفتاب کشته می شوند (مجمع البحرین ماده شروق).

2 شرح و تفصیل مسئله در مناسک حج.

صفحه

۲۰۲

آیه مربوط به بیئوته در منی و ایام تشریق، بیان می‌کند:

{ وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ فِيْ اَيّامٍ مَّعْدُوْدَاتٍ مِّمَّنْ تَعْجَلْ فِيْ يَوْمَيْنِ فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَن تَاَخَّرَ فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى (1).

«و خدا را در روزهای معینی یاد کنید (روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی حجه) و هر کسی شتاب کند و ذکر خدا را در دو روز انجام دهد، گناهی بر او نیست، و هر که تأخیر کند و سه روز انجام دهد نیز گناهی بر او نیست، برای کسی که تقوی پیشه کند.

و اما کسی که از صید و زن در حال احرام اجتناب نکرده است حقّ تعجیل در کوچ ندارد و باید شب سیزدهم را هم در منی بماند و روز سیزدهم نیز جمرات سه گانه را رمی کند و آن گاه از منی بیرون برود.

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ فِيْ اَيّامٍ مَّعْدُوْدَاتٍ قَالَ هِيَ اَيّامُ التَّشْرِيقِ (2).

«از امام صادق(علیه السلام) (منقول است که مراد از ایام معدودات در آیه مبارکه، ایام تشریق است.

باری، توقف در منی در این ایام و لیالی که قسمت عمده اعمال حج انجام یافته و فراغت بیشتری برای حجاج حاصل شده است، فرصت بسیار مناسبی برای بررسی مشکلات مسلمانان و ایجاد تفاهم و ارتباط بین آنهاست.

«عن محمد بن سنان، أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ (كُتِبَ إِلَيْهِ الْعَلَّةُ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا سُمِّيَتْ مَنِي مَنِي، أَنَّ جِبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (قَالَ: هُنَاكَ يَا إِبْرَاهِيمُ تَمَنَّ عَلِيَّ رَبِّكَ مَا شِئْتَ (3)).

1 بقره: ۲۰۳

2 کافي، جلد ۴، ص ۵۱۶.

3 علل الشرايع، جلد ۲، ص ۱۲۰.

صفحه

۲۰۳

از محمد بن سنان نقل است که امام ابوالحسن الرضا علیه السلام، به او نوشتند علت این که منی، منی نامیده شده است، آن است که جبرئیل علیه السلام (در آن جا، به ابراهیم) علیه السلام گفت: «تمنّ علی ربک ما شئت هر چه می خواهی از خدایت «تمنّ و خواهش کن .

و این جاست که باید حجاج بیت الله و زائران خدا، برای آخرین بار خود را از باقی مانده آلودگی ها و تیرگی های جان، شستوشو دهند و دل را از هر چه هست، از لوث تعلقات نامرضی خدا، تطهیر کنند و جز اشتیاق لقای خدا و سر نهادن به آستان «بیت خدا، در سویدای جان نپروراندند، تا اجازه و اذن ورود به بارگاه قدس، به نامشان صادر شود و رو به کعبه و بیت محرم حرکت کنند:

«قال: حَدَّثَنِي مَنْ سَأَلَ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (ذَلِكَ فَقَالَ: لِأَنَّ الْكَعْبَةَ بَيْتُ اللَّهِ وَالْحَرَمَ حِجَابُهُ وَالْمَشْعَرَ بَابُهُ فَلَمَّا أَنْ قَصَدَهُ الزَّائِرُونَ وَفَقَهُمُ بِالْبَابِ حَتَّى أذِنَ لَهُمْ بِالْدُخُولِ ثُمَّ وَقَفَهُمُ بِالْحِجَابِ الثَّانِي وَهُوَ مُزْدَلِفَةٌ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَى طَوْلِ تَضَرُّعِهِمْ أَمَرَهُمْ بِتَقْرِيْبِ قُرْبَانِهِمْ فَلَمَّا قَرَّبُوا قُرْبَانَهُمْ وَقَضَوْا نَفْتَهُمْ وَتَطَهَّرُوا مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي كَانَتْ لَهُمْ حِجَابًا دُونَهُ أَمَرَهُمُ بِالزِّيَارَةِ عَلَيَّ طَهَارَةً. قَالَ: فَقُلْتُ: فَلِمَ كَرِهَ الصِّيَامَ فِي أَيَّامِ التَّشْرِيقِ؟ فَقَالَ: لِأَنَّ الْقَوْمَ زَوَّارُ اللَّهِ وَهُمْ (اضْيَافُهُ) وَ فِي ضِيَافَتِهِ وَلَا يَنْبَغِي لِلضَّيْفِ أَنْ يَصُومَ عِنْدَ مَنْ زَارَهُ وَأَضَافَهُ (1).

«راوي می گوید: نقل کرد برای من کسی که از امام صادق علیه السلام (در باره سرّ و قوف حجاج در مشعر و منی پیش از رفتن به زیارت بیت سؤال کرده بود که امام علیه السلام فرمود: برای این که کعبه، خانه خداست و حرم، حجاب او و مشعر، باب اوست (درب ورود به حرم). وقتی زائران، قصد زیارت بیت خدا می کنند (بعد از گذشتن از موقف عرفات) دستور توقف در بیرون در، به آنان داده می شود (در مشعر الحرام) تا آن که اذن دخول به حرم، به آنها اعطا می گردد. سپس در حجاب دوم که مزدلفه است متوقفشان می سازند (شاید مقصود از مزدلفه در اینجا سرحدّ منی باشد). (پس چون خدا، طول تضرّع و زاری آنان را دید، دستور تقریب قربان می دهد. و بعد از آن که قربانی های خود را آوردند و کثافات را از (جسم و روح) خود زایل کردند و از گناهان - که

1 علل الشرايع، جلد ۲، ص ۱۲۸.

صفحه

۲۰۴

حجاب بین آنان و خداست - پاک شدند (و اهلیت و شایستگی زیارت خدا را به دست آوردند)، امر می فرماید که با حال طهارت، به زیارت (بیت محرم) مشرف گردند.

راوي مي گوید: گفتم: پس روزه گرفتن در ایام تشریق، چرا نامرضی خداست؟ (1) فرمود: چون قوم (اهل منی) زوآر و مهمانان خدا هستند و در ضیافت و مهمانی خدا به سر می برند و شایسته نیست که مهمان، در خانه میزبان که برای پذیرایی دعوتش کرده، روزه دار باشد.

مسجد خَیْف در منی

از جمله اماکن متبرکه و بسیار بافضیلت در منی مسجد خَیْف است که معبد انبیا و به قولی مذبح حضرت اسماعیل (علیه السلام) است. و لذا مقتضی است که از خواندن نماز و قرآن و دعا بلکه احیای شب در آن جا غفلت نشود.

12- موقف هفتم: زیارت بیت و استلام حجر

اکنون که به لطف و عنایت پروردگار از مواضع ششگانه گذشته ایم و در هر موقف، حجابی از حجاب های بین ما و خدا، برطرف شده ایم و با دادن قربانی و ریختن ارجاس و رذایل از دل، همزمان با ازاله کثافات از تن، با روحی طاهر و جسمی پاک، آماده تشرّف به بارگاه قدس و زیارت بیت و استلام حجر و قرار گرفتن در زمره زوآر خدا، و واقفین حضرت معبود بی همتا گشته ایم، بار بسته و از منی رو به بیت محرّم حرکت می کنیم، تا بار دیگر برنامه طواف و نماز طواف و سعی بین صفا و مروه راکه قبلاً به عنوان «عمره انجام داده ایم و در واقع جنبه تمرینی و مقدماتی داشته است، مجدداً به عنوان «حجّ و قصد اصیل و مقصد غایی انجام دهیم و عالی ترین درجه سعادت و کمال را که نیل به مقام قرب حقّ و پذیرفته شدن در خانه و بیت محرّم حق است به دست آوریم و با استلام حجر الاسود که به منزله دست عبودیت به دست خدا دادن و پیمان بندگی بستن است، به مرتبه نهایی شرف انسانی نایل شویم.

از بعد از ظهر روز دوازدهم ذیحجه، بار دیگر شهر مکه شهری پرجنبوجوش و

. 1 روزه روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه برای کسانی که در منی هستند، حرام است.

صفحه

۲۰۵

غرق در دریای پرتلاطم جمعیت حجّاجی می شود که از منی به سوی مکه و کعبه سرانبر می گردند.

آنهایی که در ایام توقف در منی فرصتی داشته و به مکه آمده اند و طواف حجّ و سعی بین صفا و مروه و طواف نسا را انجام داده اند، اعمالشان به پایان رسیده و فارغ الیالند. اما کسانی که در اثر نداشتن فرصت کافی یا جهات دیگری اعمال مکه را تأخیر انداخته اند تا بعد از مراجعت از منی انجام دهند، بعد از ورود به مکه برای طواف و سعی می روند و مجدداً «مطاف کعبه و سعی در آغوش امواج جمعیت (طائف و سعی) فشرده می شود.

ما در گذشته، درباره موقعیت معنوی و روحانی «مکه و کعبه و اسرار طواف و سعی» سخن گفتیم (1). اینک به بیان شمه ای از اسرار استلام (2) و بوسیدن «حجر الاسود و جهات معنوی آن آیت الهی می پردازیم.

حجر الاسود یا دست خدا در زمین

سنگ سیاهی که در زاویه شرقی کعبه نصب است و مبدأ و نقطه شروع طواف، در شرافت و جلالت فوق العاده عظیمش همین بس که در لسان پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، تعبیر به «دست خد شده و زیارتگاه تمام انبیا و اولیا و مقربین درگاه حضرت ذوالجلال در تمام قرون و اعصار بوده است:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (طُوفُوا بِالْبَيْتِ وَاسْتَلِمُوا الرُّكْنَ فَإِنَّهُ يَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ يُصَافِحُ بِهَا خَلْقَهُ مُصَافِحَةَ الْعَبْدِ أَوْ الدَّخِيلِ وَيَشْهَدُ لِمَنْ اسْتَلَمَهُ بِالْمُؤَافَاةِ (3).

«از امام صادق(علیه السلام) است که پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) فرموده: طواف بیت کنی و استلام رکن
نمایید،

1. به صفحات ۱۰۲ تا ۱۲۰ «موقف دوم و سوم رجوع کنید.

2. استلام یعنی: دست مالیدن.

3. علل الشرایع، جلد ۲، ص ۱۰۹، حدیث ۳.

صفحه

۲۰۶

زیرا آن، دست راست خدا در زمین است. خدا به واسطه آن، با بندگان «مصافحه می کند، مانند مصافحه بنده با تابع (یعنی مصافحه مولا با بنده. یا زیردستی که التجا به آقا و مولای خود برده است)، و آن برای کسی که استلامش کرده شهادت می دهد که وفا به پیمان کرده است.

حجرالاسود، جوهر آسمانی و امین خدا در میان بندگان است

از صدر اسلام و زمان امامان(علیهم السلام) از ناحیه مردم سؤالاتی درباره حقایق و خصوصیات مقدسات دینی مطرح می شده و جواب هایی هم در حد استعداد فهم سائلین از طرف پیشوایان و ائمه هدی(علیهم السلام) عنایت می گردیده است.

از آن جمله، سؤالاتی است مربوط به حقیقت حجرالاسود و علت نصب آن در رکن شرقی کعبه و حکمت بوسیدن و استلام و سایر خصایص مربوط به آن که در محضر مقدس امام صادق(علیه السلام)، مطرح شده و آن حضرت ضمن بیان مفصّلی جواب هایی وافی عنایت فرموده اند.

ما به جهت رعایت اختصار، قسمت هایی از آن حدیث شریف را (به طور منتخب) در این جا نقل و ترجمه می کنیم و نسبت به قسمت های دیگر، به ترجمه تنها اکتفا می کنیم و افزایش نور ایمان را در دل ها از خدا می خواهیم.

حدیث را مرحوم شیخ صدوق، علیه الرّحمة، در کتاب «علل الشرایع(1)»، و مرحوم فیض، در کتاب «وافی(2)»، نقل کرده اند. و ما از «وافی نقل می کنیم:

«عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (لَايَ عِلَّةَ وَضَعَ اللَّهُ الْحَجَرَ فِي الرُّكْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِ وَ لَمْ يُوضِعْ فِي غَيْرِهِ وَ لَايَ عِلَّةَ تُقْبَلُ وَ ...

بُكَيْرِ (بن اعین) می گوید: از امام صادق(علیه السلام) پرسیدم: «حجرالاسود، به چه علت در همین رکنی که هست نصب شده و در غیر آن نصب نشده؟ و برای چه بوسیده می شود و...؟

1. علل الشرایع، ج ۲، باب ۱۶۴، ص ۱۱۴.

2. وافی، ج ۲، کتاب الحجّ، باب ۵

صفحه

۲۰۷

«فَقَالَ سَأَلْتِ وَأَعْضَلْتِ فِي الْمَسْأَلَةِ وَاسْتَقْصَيْتِ فَأَفْهَمَ الْجَوَابَ وَفَرَّحَ قَلْبَكَ وَاصْنَعِ سَمْعَكَ أُخْبِرُكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.»

پس امام(علیه السلام) فرمود: از مطالب مشکلی سؤال کردی و کنجکاو می باشی به نهایت رساندی. حال، دل فارغ ساز و گوش فرا ده، تا خوب از عهده فهم آنچه به خواست خدا می گویم برآیی.

آن گاه بعد از بیان مطالبی فرمود:

«فَهَلْ تَنْدَرِي مَا كَانَ الْحَجْرُ؟»

«آیا می دانی حجر الاسود چه بوده است؟»

راوی می گوید: «گفتم: نه. فرمود:

«كَانَ مَلَكًا مِنْ عُطَمَاءِ الْمَلَائِكَةِ عِنْدَ اللَّهِ فَلَمَّا أَخَذَ اللَّهُ مِنْ الْمَلَائِكَةِ الْمِيثَاقَ كَانَ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ أَقْرَبَ ذَلِكَ الْمَلِكُ فَأَتَاهُ اللَّهُ آمِنًا عَلَيَّ جَمِيعَ خَلْقِهِ فَأَلْفَمَهُ الْمِيثَاقَ وَأَوْدَعَهُ عِنْدَهُ وَاسْتَعْبَدَ الْخَلْقَ أَنْ يُجَدِّدُوا عِنْدَهُ فِي كُلِّ سَنَةِ الْأَقْرَارَ بِالْمِيثَاقِ وَالْعَهْدِ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ.»

«حجر الاسود، فرشته ای از فرشتگان عظیم خدا بود. وقتی خدا از ملائکه پیمان گرفت (مقصود از پیمان، اقرار به ربوبیت خدا و نبوت و رسالت حضرت محمد(صلي الله عليه وآله) و وصایت و ولایت امیرالمؤمنین (علي) علیه السلام) است، چنان که در جملات بعدی حدیث، به آن تصریح شده است) اولین فرشته ای که ایمان آورد و اقرار کرد، همین فرشته بود و لذا خدا او را «امین تمام خلقش گردانید و پیمانی را که از دیگر مخلوقات گرفت، نزد او به «امانت سپرد و بندگان را موظف فرمود که همه ساله نزد او حاضر شوند و نسبت به میثاق و پیمانی که خدا از آنان گرفته است اقرار مجدد کنند و تجدید عهد بنمایند.»

سپس خدا آن فرشته را در بهشت انیس آدم(علیه السلام) قرار داد تا او را پیوسته متذکر میثاق ساخته و به اقرار مجدد وادارد. تا آن که حادثه «ترک اولی برای آدم(علیه السلام) پیش آمد و از بهشت اخراج شد و در زمین حیران و سرگردان و بی مونس بود. آن گاه که توبه اش پذیرفته شد، خدا آن فرشته را که انیس آدم(علیه السلام) (در بهشت بود به صورت «دُرِّي سفید بر آن حضرت فرود آورد.

صفحه

۲۰۸

آدم(علیه السلام) (از دیدن او خوشحال شد، اما او را بیش از آن که گوهر سفیدی است، به عنوان دیگری آن را نمی شناخت. پس به امر خدا، به صورت اولیه اش برگشت و خود را به آدم(علیه السلام) معرفی کرد و او را به یاد میثاق معهود افکند. آدم(علیه السلام) (بعد از این که او را شناخت گریه کنان به سوی او رفت و او را بوسید و تجدیدعهد کرد.

بار دیگر، خدا او را به صورت درِّي سفید و جوهری درخشان متحوّل ساخت و از این پس، آدم(علیه السلام) (او را تعظیماً بر دوش خود حمل می کرد و با او انس می گرفت و هر سال نزد آن گوهر آسمانی اقرار به پیمان معهود می کرد و آن را می بوسید تا وقتی که «کعبه بنا شد. به امر خدا آن «درّه بیضاء در همان مکان که اکنون هست) رکن شرقی کعبه) نصب شد؛ زیرا آن محلی که خدا از اولاد آدم(علیه السلام) (پیمان گرفت، همین محل بود، و در همین مکان بود، که میثاق متخذ از آدمیان، به آن فرشته و امین خدا، سپرده شد و از همین رکن است که جبرئیل(علیه السلام)، بر حضرت قائم (ولی عصر عجل الله تعالی فرجه) فرود می آید و با آن حضرت بیعت می کند و همین مقام است که قائم(علیه السلام) (هنگام ظهور) تکیه به آن می دهد (و سخن می گوید).

«فَإِنَّ اللَّهَ أَوْدَعَهُ الْمِيثَاقَ وَالْعَهْدَ دُونَ غَيْرِهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَخَذَ الْمِيثَاقَ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِمُحَمَّدٍ(صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بِالنُّبُوَّةِ وَ لِعَلِيِّ(عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِالْوَصِيَّةِ اصْطَلَكْتَ فَرَأَيْتَ الْمَلَائِكَةَ قَائِلِينَ مَنْ أَسْرَعَ إِلَيَّ الْأَقْرَارَ ذَلِكَ الْمَلِكُ لَمْ يَكُنْ فِيهِمْ أَشَدُّ حُبًّا لِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ(صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) مِنْ ذَلِكَ اخْتَارَهُ اللَّهُ مِنْ

بَيْنَهُمْ وَالْقَمَّةُ الْمِيثَاقَ وَهُوَ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ لِسَانٌ نَاطِقٌ وَعَيْنٌ نَاطِرَةٌ يَشْهَدُ لِكُلِّ مَنْ وَاقَاهُ إِلَى ذَلِكَ الْمَكَانِ وَحَفِظَ الْمِيثَاقَ.

«پس این که میثاق و عهد را از میان فرشتگان، به آن فرشته سپرده است، برای این است که وقتی خدا از ملائکه خواست که به ربوبیت او و رسالت محمد(صلي الله عليه وآله و وصایت علي) عليه السلام(اقرار کنند، اضطرابي (از سنگيني تکليف) در آنان پيدا شد. پس اول ملڪي که مبادرت به اقرار کرد، همين ملک بود.

و در میان تمام فرشتگان، هيچ فرشته اي در شدت محبت به محمد(صلي الله عليه وآله و آل محمد) عليهم السلام(به حدّ این

صفحه

۲۰۹

فرشته نمی رسيد. پس خدا به همين جهت، او را از میان ملائکه برگزید و پيمان خلايق را به او سپرد.

او روز قیامت خواهد آمد، در حالی که زباني گویا و چشمي بينا دارد و شهادت مي دهد براي هر کسي که در این مکان (محل نصب حجرالاسود) حاضر شده و تجديدعهد کرده و وفادار به پيمان بوده است .

«وَأَمَّا الْقَبِيلَةُ وَالْإِسْتِطْلَامُ فَلِعَلَّةَ الْعَهْدِ تَجْدِيداً لِذَلِكَ الْعَهْدِ وَالْمِيثَاقَ وَتَجْدِيداً لِلْبَيْعَةِ لِيُؤَدُّوا إِلَيْهِ الْعَهْدَ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِي الْمِيثَاقِ فَيَأْتُوهُ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَيُؤَدُّوا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْعَهْدَ وَالْأَمَانَةَ الَّذِينَ أَخَذُوا عَلَيْهِمْ أَلَا تَرَى أَنَّكَ تَقُولُ أَمَانَتِي أَدْبَتَهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتَهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ وَاللَّهُ مَا يُؤَدِّي ذَلِكَ أَحَدٌ غَيْرُ شَيْعَتِنَا وَلَا حَفِظَ ذَلِكَ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ أَحَدٌ غَيْرُ شَيْعَتِنَا وَإِنَّهُمْ لَيَأْتُوهُ فَيَعْرِفُهُمْ وَيُصَدِّقُهُمْ وَيَأْتِيهِمْ غَيْرُهُمْ فَيُنْكِرُهُمْ وَيَكْذِبُهُمْ وَذَلِكَ أَنَّهُ لَمْ يَحْفَظْ ذَلِكَ غَيْرُكُمْ فَلَكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ وَعَلَيْهِمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ بِالْخَفَرِ وَالْجُحُودِ وَالْكَفْرِ وَهُوَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَجِيءُ وَلَهُ لِسَانٌ نَاطِقٌ وَعَيْنَانِ فِي صُورَتِهِ الْأُولَى يَعْرِفُهُ الْخَلْقُ وَلَا يُنْكِرُهُ يَشْهَدُ لِمَنْ وَاقَاهُ وَجَدَّ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ عِنْدَهُ بِحَفِظِ الْعَهْدِ وَالْمِيثَاقِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَيَشْهَدُ عَلَى كُلِّ مَنْ أَنْكَرَ وَجَدَّ وَنَسِيَ الْمِيثَاقَ بِالْكَفْرِ وَالْإِنْكَارِ.

«و اما بوسیدن حجرالاسود و اظهار خضوع در پیش آن، برای تجديدعهد و بيعت مجدد با خداست که هر سال بیايند و نزد حجر (که همان فرشته امين و نماينده خدا در زمين است) پيماني را که با خدا بسته اند و امانتي را که پذيرفته اند (از اقرار به ربوبيت و رسالت و ولايت)، ادا کنند و اظهار نمایند.

آيا نمی بيني که (هنگام تقبيل و استلام حجر، طبق دستور (مي گويي: «امانتي ادبتها و ميثاقي تعاهدته لتشهد لي بالمؤافاة، يعني: امانتم را ادا کردم و پيمانم را محافظت نمودم تا در باره من، شهادت به وفاداري بدهي.

و به خدا قسم احدي از عهده ادای پيمان بر نمی آيد، جز شيعه ما. و کسي حافظ و نگهدار این عهد و ميثاق نيست، مگر شيعه ما. شيعه ما هستند که وقتی نزد حجرالاسود آمدند، او آنها را (به

صفحه

۲۱۰

وفاداري) مي شناسد و تصديقشان مي کند و ديگران را که بيايند، ناشناس مي بيند و (در وفای به پيمان) تکذيبشان مي کند. چه آن که آنان (منحرفان از خاندان عصمت) عليهم السلام(، حفظ ميثاق نکرده اند.

پس به خدا قسم، حجرالاسود براي شما و به نفع شما شهادت خواهد داد و به خدا قسم به زبان آنها، گواه است و در باره آنها به نقض پيمان و کفر و انکار، شهادت خواهد داد.

و اوست حجّت بالغه از جانب خدا بر آنان در روز قیامت، که مي آيد در حالی که به صورت اوليه اش (که فرشته عظيمي است) متصور شده و زبان گویا و دو چشم بينا دارد و خلايق، او را مي شناسند و سپس به شهادت قيام مي کند و در حق کسي که به پيمان وفا کرده و نزد او تجديد عهد کرده است، به حفظ ميثاق و ادای

امانت شهادت می دهد و درباره کسی که منکر او بوده و پیمان شکنی کرده است، به کفر و انکار شهادت می دهد .

13- چند تذکر لازم

1- بوسیدن و استلام حجرالاسود با تهاجم و ایذای دیگران مطلوب نیست

البته استلام حجر، یعنی دست یا بدن خود را به آن رساندن در هر شوطی، از مستحبات طواف است، ولی با این شرط که محلّ حجر خلوت باشد و نزدیک شدن به آن، موجب ایذا و آزار رساندن به مردم نگردد و احیاناً با خطرات جانی مواجه نشود. همچنان که در این سال ها کثرت ازدحام و تهاجم در آن مکان مبارک به حدّی است که نزدیک حجر رفتن بدون ایذا و تأدی و احساس خطر غیرممکن به نظر می رسد.

و لذا می توان از دور با اشاره دست انجام وظیفه کرد:

«عَنْ سَيْفِ الثَّمَارِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (أَتَيْتُ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ فَوَجَدْتُ عَلَيْهِ زَحَامًا فَلَمْ أَلْقَ إِلَّا رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ لَا بُدَّ مِنْ اسْتِلَامِهِ فَقَالَ إِنْ وَجَدْتَهُ خَالِيًا وَإِلَّا فَسَلِّمْ مِنْ بَعِيدٍ) (1).

. 1 کافي، جلد ۲، ص ۴۰۵، حدیث ۳.

صفحه

۲۱۱

سیف تمّار می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: من نزد حجرالاسود رفتم و ازدحام جمعیت بود. به مردی از شیعیان برخوردم و درباره وظیفه ام سؤال کردم. گفت: «چاره ای جز استلام حجر نداری. امام علیه السلام (فرمود: «اگر حجر را خالی یافتی (استلام کن): وگرنه به سلام از دور، اکتفا بنما .

«سُئِلَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ (عَنِ الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ وَ هَلْ يُقَاتَلُ عَلَيْهِ النَّاسُ إِذَا كَثُرُوا قَالَ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَأَوْمَ إِلَيْهِ إِيْمَاءً بِيَدِكَ) (1).

از امام رضا (علیه السلام) درباره حجرالاسود سؤال شد که آیا مردم وقتی زیاد شدند، بر سر استلام حجر باید با هم بجنگند؟ (یعنی تقیّد به استلام حجر با کثرت جمعیت، مستلزم خصام و قتال خواهد بود) امام فرمود: «وقتی چنین شد با دست خود به سوی حجر اشاره کن (و همین کافی است).

2- در صفوف نماز جماعت شرکت کنید و به هنگام اقامه جماعت، از مسجد خارج نشوید

گاهی دیده می شود عده ای بر اساس بی اطلاعی از اهداف عالی اسلام مبنی بر تشکیل آن اجتماع عظیم و کنگره بزرگ بین المللی مسلمین در سطح سیاست جهانی، اعمالی را مرتکب می شوند که موجب سوءظنّ و بدبینی دیگر فرقه های اسلامی می شود و قلم و زبان غرض آلود مخالفان را به روی شیعه باز می کند، تا آن جا که «فرقه حقّه شیعه را جمعیتی دور از اسلام و بیزار از نماز و متنفر از جمعه و جماعت، معرفی می کنند! چه آن که می بینند به محض فرارسیدن وقت نماز و تشکیل صفوف جماعت در مسجدالحرام و مسجدالنبی و بلند شدن بانگ اذان و دعوت به نماز با جملات مکرر:

حَيَّ عَلَي الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَي الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَي الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَي الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَي الصَّلَاةِ.

و به دنبال شهادت بر وحدانیت خدا و رسالت حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) (با کلمات نورانی:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.

در حالی که سیل خروشان جمعیت از هر طرف رو به مسجد سرازیر می شوند و برای اجابت دعوت خدا آماده نماز می گردند، در همین حال افرادی از گوشه و کنار مسجد برمی خیزند و خود را از لابه لای صفوف نمازگزاران بیرون می کشند و از مسجد خارج می شوند!

اینها کجا می روند؟ مگر اینها اهل نماز نیستند و با نماز آشنایی ندارند؟ چرا از صفوف جماعت مسلمانان کنار می روند؟!

اینها سوالات تعجب آمیزی است که سایر فریق مسلمین، در پیش خود طرح می کنند و جوابی هم نمی یابند و نتیجتاً بدبین و بدگمان می شوند، در حالی که فقهای عظام شیعه فتوا به جواز شرکت در جماعت آنان داده اند و برای شرکت در صفوف متشکله مسلمانان، با استناد به اخبار و احادیث، اجر و ثواب ذکر فرموده اند، که ما به نمونه ای از آنها در این جا اشاره می کنیم:

«عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (يَا إِسْحَاقُ أَ تُصَلِّي مَعَهُمْ فِي الْمَسْجِدِ قُلْتَ نَعَمْ قَالَ صَلَّى مَعَهُمْ فَإِنَّ الْمُصَلِّي مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَالشَّاهِرِ سَبْقُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ(1)).

اسحاق بن عمار می گوید: «امام صادق(علیه السلام) (به من فرمود: ای اسحاق، آیا با آنان در مسجد، نماز می خوانی؟ گفتم: بله. فرمود: با آنها نماز بخوان. چه آن که نمازگزار با آنان در صف اول، مانند سرباز مجاهدی است که شمشیر در راه خدا بزند و با اعدای دین بجنگد .

فیض علیه الرحمه، در بیان حدیث می فرماید: این که در روایت، قید صف اول آمده، برای این است که قرار گرفتن در صف اول، نشان علاقه مندی بیشتر به جماعت است و توجه آنها را برای شرکت در نمازشان جلب می کند و قهراً سوءظن آنان برطرف می شود و به همین جهت به سرباز مجاهد تشبیه شده است.

«الشَّحَامُ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (أَنَّهُ قَالَ يَا زَيْدُ خَالِفُوا النَّاسَ بِأَخْلَاقِهِمْ صَلُّوا فِي مَسَاجِدِهِمْ وَ عُدُّوا مَرْضَاهُمْ وَ أَشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ إِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَكُونُوا الْأَيْمَةَ وَ الْمُؤَدِّينَ فَافْعَلُوا فَإِنَّكُمْ إِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ قَالُوا هُوَ لَأَجْرِ الْجَعْفَرِيَّةِ رَحِمَ اللَّهُ جَعْفَرًا مَا كَانَ أَحْسَنَ مَا يُؤَدَّبُ أَصْحَابَهُ وَ إِذَا تَرَكْتُمْ ذَلِكَ قَالُوا هُوَ لَأَجْرِ الْجَعْفَرِيَّةِ فَعَلَ اللَّهُ بِجَعْفَرٍ مَا كَانَ أَسْوَأَ مَا يُؤَدَّبُ أَصْحَابَهُ(1)).

«شحام، از امام صادق(علیه السلام) (نقل می کند که فرمود: ای زید (اسم شحام است) با اخلاق مردم بسازید و حسن رفتار از خود نشان دهید. در مساجد آنها نماز بخوانید و از بیمارانشان عیادت کنید و در تشییع جنازه هایشان حاضر شوید و اگر بتوانید تصدی اذان و امامت جماعت را به عهده بگیرید.

چه آن که وقتی این چنین با آنها خوشرفتاری کردید، می گویند: اینان «فرقه جعفریه اند. خدا رحمت کند جعفر را، چه نیکو روشی برای تأدیب یاران خود داشته است.

و اگر ترک ادب کردید و حسن رفتار از خود نشان ندادید، باز هم می گویند: اینها «جعفری هستند. خدا با جعفر آن کند (که می داند). چه بد روشی در تأدیب یارانش به کار برده (یعنی شما، چه بد باشید و چه نیک، مردم به حساب من می گذارند و شما را به نام من می خوانند).

همین گفتار امام بزرگوار ما کافی است که ما را به وظایف خود متوجه سازد و بیدارمان کند تا شدیداً مراقب رفتار و گفتار خود در معابد و معابر و هنگام برخورد با طوایف دیگر اسلامی باشیم و وضع دخول و خروج خود را در مساجد و روضه مطهر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و سایر اماکن متبرکه کاملاً در نظر بگیریم و متذکر باشیم که ما را در آن منطقه و آن سامان، به نام پرافتخار حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) «جعفری می نامند و «جعفری می شناسند.

و در واقع ما و نحوه تربیت ما را مظهر و نشان دهنده تربیت امام جعفر صادق (علیه السلام) می دانند.

لذا موظفیم، در عین حال که از این نشان پرافتخاری که به سینه ما چسبانیده اند در دنیا به خود ببالیم و سر، به آسمان عزّ و شرف بساییم، مع الوصف بکوشیم و سخت

. 1 وافی، جلد ۲، همان صفحه و همان باب، طبع اسلامی.

صفحه

۲۱۴

مواظب باشیم که این انتساب ما به آن حضرت، موجب ننگ و عار آن حضرت نگردد و اعمال و اخلاق زشت ما، شخصیت معنوی و شأن آسمانی آن امام بزرگ را کوچک و منحنّ و لکه دار نسازد.

3- تا فرصت دارید از طواف و نماز در مسجدالحرام و تلاوت قرآن غفلت نکنید

چه بسا در مدّت فاصله بین عمره و حج یا بعد از فراغت از اعمال حج، چند شب و روزی در مکه معظمه و در مجاورت خانه خدا توفیق تشرف داریم. این ایام و لیالی از نظر موقعیت برای تحصیل سعادت اخروی و ذخیره بهره های بی پایان معنوی فرصت فوق العاده گران قدر و عزیزی است که در تمام مدت عمر انسان نظیر و مانندی برای آن تصور نمی شود و به دست آوردن آن برای هر کسی به این سهولت و آسانی میسر نمی گردد.

شیطان اغواگر، برای واداشتن انسان به بطالت و غفلت، به فکرش می آورد که دیدی: امسال به چه آسانی آدمی، وسایل آماده است و هر سال هم که بخواهی برایت میسر است. باز هم خواهی آمد و مکرراً موفق خواهی گشت و به بقیه اعمال مستحبّ، از عمره مفرده و طواف و نماز و دیگر کارها، در سال های بعد ان شاء الله خواهی رسید.

او با این وسوسه ها، آدمی را در امر عبادت و بهره برداری از فرصت های زودگذر، سست و بی حال می کند و از آن طرف، زرق و برق اموال بی ارزش دنیا و اجناس خوش آب و رنگ سوغاتی را مقابل چشمش می آورد و دلش را می رباید. قیافه های محبوب زن و فرزند و خویشان و دوستان را در نظرش جلوه می دهد و توقعات و خواسته های آنها را به صورت طوماری پیش چشمش می کشاید و بالاخره او را از مسجدالحرام و مطاف کعبه، به بازار و خیابان می کشاند و بر گرد مغازه هر عروسک ساز و قماش فروشی به «سعی و طواف! وا می دارد.

و آن ساعات بسیار عزیز و گران مایه را که هر دقیقه و ثانیه اش برای انسان های بصیر و بینا بیش از یک دنیا و مافیها ارزش دارد و دیگر تا آخر عمر هم به دستش نخواهد رسید، در میان مغازه ها و هتل های مکه و مدینه و جدّه، قسمتی برای خرید اشیا و قسمتی

صفحه

۲۱۵

هم برای خوابوتفریحو غذا، تلف می کند و بهوطن برمی گردد. وذلک هو الخسران المبین.

بنابراین، بسیار توجه و تنبّه لازم است که این سرمایه نفیس و فرصت عزیز از دست نرود. آدمی باید پیوسته به خود تلقین کند که: اینجا، مکه و بیت الله الحرام و بازار آخرت است و میدان فعّالیت و توشه برداری برای قیامت کبری.

{كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا وَ جِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَ أَلِي لَهُ الذِّكْرِي يُقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي(1).}

«چنان نیست که آنها می پندارند. در آن هنگام که زمین سخت کوبیده شود، و فرمان پروردگارت فرا رسد، و فرشتگان صف در صف حاضر شوند، و در آن روز جهنم احضار گردد، آری در آن روز انسان متذکر می شود. آیا این تذکر سودی برای او دارد؟ می گوید: ای کاش برای زندگی ام چیزی از پیش فرستاده بودم.

حق تعالی خلق را گوید به حشر *** ارمغان کو از برای روز نشر

جَنَّمونَا وَفَرَادِي بَيْنُونَا *** هم بدانسان که خلقناکم کذا

هین چه آوردید دست آویز را *** ارمغان روز رستاخیز را

یا امید بازگشتن تان نبود *** و عده امروز باطلتان نمود

{أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَ أَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ(2).}

«آیا چنین پنداشته اید که ما شما را به عبث و بیهوده آفریده ایم و شما به سوی ما برگردانده نمی شوید؟

اندکی صرفه بکن از خواب و خور *** ارمغان بهر ملاقاتش ببر

شو قَلِيلَ النَّوْمِ مِمَّا يَهْجَعُونَ *** باش در اسحار از يَسْتَعْفِرُونَ

{كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَ بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ(3).}

. [فجر: ۲۱ تا ۲۴

. 2 مؤمنون: ۱۱۵

. 3 ذاریات: ۱۷ و ۱۸

صفحه

«بهبشتیان در دنیا) پیوسته چنین بودند که اندکی از شب را می خوابیدند و سحرگاهان به استغفار می پرداختند .

آری، خواب و خوراک زاید بر مقدار حاجت و گردش بازار و خیابان و خرید عروسک و اسباب بازی بچه ها و پارچه های سرخ و سبز خانم ها و... این همه را بگذار تا وقت دگر. این کارها در سایر شهرها و در همه وقت ها، چه بسا آسان تر و ارزان تر از این جا برای ما میسر باشد، و اگر هم نشد، زیانی نکرده ایم.

اما آنچه در هیچ نقطه دنیا و هیچ روز و شبی از روزها و شب ها به هیچ قیمتی برای انسان میسر نمی شود و تهمی دستی از آن، زیان و خسران اسف انگیز به بار می آورد، طواف کعبه و استلام حجرالاسود و التزام به مستحار و نماز در مقام ابراهیم و حجر اسماعیل(علیهما السلام) است.

«عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (أَنَّهُ قَالَ اسْتَكْبَرُوا مِنَ الطَّوَافِ فَإِنَّهُ أَقْلُ شَيْءٍ يُوجَدُ فِي صَحَائِفِكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ عَنْهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (قَالَ إِنَّ اللَّهَ يُبَاهِي بِالطَّائِفِينَ(1).

«از نبی اکرم(صلی الله علیه و آله) است که فرمود: زیاد طواف کنید؛ زیرا کمتر چیزی که (از اعمال عبادی) در روز قیامت، در نامه های (اعمال) شما یافت می شود، طواف است. (یعنی توفیق طواف به زودی و آسانی نصیب کسی نمی شود. حال که شده است، حداکثر استفاده را ببرید و طواف بسیار انجام دهید .)

و هم از آن حضرت است که فرمود: خدا به طواف کنندگان، مباحثات می کند.

«فَقَهَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، (يُسْتَحَبُّ أَنْ يَطُوفَ الرَّجُلُ بِمَقَامِهِ بِمَكَّةَ ثَلَاثِينَ مَرَّةً وَ سِتِّينَ أُسْبُوعًا بَعْدَ أَيَّامِ السَّنَةِ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ طَافَ ثَلَاثِينَ مَرَّةً وَ سِتِّينَ شَوْطًا فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَأَكْثِرْ مِنَ الطَّوَافِ مَا أَقَمْتَ بِمَكَّةَ(2).

«نقل از فقه الرضا(علیه السلام) (است که، مستحب است مادام که مرد در مکه اقامت دارد به عدد روزهای سال، 360 طواف انجام دهد و اگر نتوانستی پس ۳۶۰ شوط (هر هفت شوط یک طواف است) و

1 مستدرک، جلد ۲، ص ۱۴۷.

2 همان.

صفحه

۲۱۷

اگر نتوانستی تا در مکه هستی، طواف زیاد انجام بده .

فضیلت نماز در مسجدالحرام

«عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (قَالَ: قَالَ الْبَاقِرُ) عَلَيْهِ السَّلَامُ (صَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَفْضَلُ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ صَلَاةٍ فِي غَيْرِهِ مِنَ الْمَسَاجِدِ(1).

«از امام رضا(علیه السلام) (از پدران بزرگوارش تا امام باقر(علیه السلام) (است که فرمود: یک نماز در مسجدالحرام افضل از صد هزار نماز در مساجد دیگر است .

ثواب ختم قرآن در مکه

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ (قَالَ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ مِنْ جُمُعَةٍ إِلَى جُمُعَةٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ وَخَتَمَهُ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ كُتِبَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ وَالْحَسَنَاتِ مِنْ أَوَّلِ جُمُعَةٍ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا إِلَى آخِرِ جُمُعَةٍ تَكُونُ فِيهَا وَإِنْ خَتَمَهُ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ فَكَذَلِكَ) (2).

«هر کس در مکه، ختم قرآن کند، در ظرف یک هفته یا کمتر یا بیشتر، و روز ختمش را روز جمعه قرار دهد، خدا به قدر حسنات از اولین جمعه ای که در دنیا بوده تا آخرین جمعه ای که خواهد بود برای او اجر و ثواب می نویسد و اگر در سایر روزها نیز ختم کند، چنین اجری برای او نوشته خواهد شد.

به نیابت از رسول خدا و ائمه هدی(علیهم السلام) (هر چه می توانید طواف کنید.

موسی بن قاسم می گوید: خدمت امام جواد(علیه السلام) عرض کردم: «من اراده کردم به نیابت از شما و پدر شما طواف انجام بدهم. کسی گفت: «طواف از طرف اوصیا جایز نیست. امام فرمود: «جایز است و آنچه می توانی طواف کن.

«بَلْ طَفَا مَا امْكَنَّاكَ فَإِنَّ ذَلِكَ جَائِزٌ».

1. ثواب الاعمال، ص ۴۹.

2. ثواب الاعمال، ص ۱۵۰.

صفحه

۲۱۸

سه سال بعد از این جریان، بار دیگر خدمت امام(علیه السلام) رسیدیم و گفتیم: «من با اذن قبلی که از شما داشتم آنچه خدا خواسته بود از طرف شما و پدر بزرگوارتان طواف انجام دادم. بعد، فکری به خاطرم گذشت و به آن عمل کردم. امام(علیه السلام) فرمود: «آن چه بود؟ گفتیم: «یک روز از طرف رسول خدا(صلی الله علیه و آله) طواف کردم. حضرت سه مرتبه فرمود: «صَلَّى اللهُ عَلَيَّ رَسُولُ اللهِ». روز دوم از طرف امیرالمؤمنین(علیه السلام) (طواف کردم. روز سوم از طرف امام حسن(علیه السلام)، روز چهارم از طرف امام حسین(علیه السلام)، روز پنجم از طرف امام زین العابدین(علیه السلام)، روز ششم از طرف امام باقر(علیه السلام)، روز هفتم از طرف امام صادق(علیه السلام)، روز هشتم از طرف امام کاظم(علیه السلام)، روز نهم از طرف پدر بزرگوار شما علی بن موسی(علیه السلام) (و روز دهم از طرف شما ای آقای من. وَهَوَّلَاءِ الَّذِينَ آدَبْنَاهُ اللهُ بَوْلَايَتِهِمْ و این بزرگواران، همان ها هستند که به سبب ولایتشان، متدین به دین خدا گشته ام.

«قال: إِذْنٌ وَاللَّهُ تَدِينُ اللهُ بِالذِّينِ الَّذِي لَا يُقْبَلُ مِنَ الْعِبَادِ غَيْرُهُ».

«فرمود: در این صورت به خدا قسم، متدین به دینی هستی که از بندگان، جز آن پذیرفته نخواهد شد.

گفتیم: «چه بسا از طرف مادرت فاطمه(علیها السلام) (طواف کرده ام.

«فَقَالَ: اسْتَكْبَرْتُ مِنْ هَذَا فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا أَنْتَ عَامِلُهُ إِنْ شَاءَ اللهُ(1).

«فرمود: از این قبیل طواف، بسیار بجآور که این عمل، افضل اعمالی است که بجآورده ای ان شاء الله.

تذکر

فتوای آقاییان فقها بر این است که نیابت در طواف از طرف کسی که زنده و حاضر در مکه است و عذری از انجام طواف ندارد، مشروع و صحیح نیست (2). بنابراین، نیابت

1. وافی، جلد ۲، طبع اسلامی، ص ۵۷، باب التبرع بالحج.

2. العروة الوثقی، طبع آخوندی، ص ۵۰۳، مسئله ۱۶.

صفحه

۲۱۹

در طواف از طرف وجود اقدس امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که خود حضرتش در موسم حج حاضر در مکه اند، صحیح نیست، مگر این که از طریق اهدای ثواب انجام شود. یعنی طواف مستحبی بجای آورده و ثواب آن را به حضرت امام (علیه السلام) اهدا کنیم. و همچنین نسبت به اشخاصی که زنده و حاضر در مکه اند و غیر معذورند، از این راه می شود ثواب طواف مستحبی را به آنها هدیه کرد (1).

عمره مفرده

از فرصت توقف در مکه علاوه بر طواف و نماز و تلاوت قرآن، می توان به انجام «عمره مفرده پرداخت.

کیفیت عمره مفرده همان کیفیت عمره تمتع است که قبل از حج تمتع انجام می شود، با این تفاوت که در عمره تمتع، طواف نساء واجب نیست و سرتراشیدن، حرام است و تقصیر، متعین است، ولی در عمره مفرده «طواف نس با نماز آن، واجب است و سرتراشیدن، جایز است. یعنی شخص معتمر به عمره مفرده، مخیر است بین آن که سر بترشد یا مو و ناخن کوتاه کند.

ترتیب اعمال عمره و حج، به صورت رمز

حروف رمز منظومی در ترتیب اعمال عمره و حج، از مرحوم شیخ بهایی، رضوان الله علیه، نقل شده است که از نظر آسانی به حافظه سپردن، خالی از فایده نیست:

أَطْرَسْتَ لِلْعُمْرَةِ اجْعَلْ نَهَجٌ *** أَوْ أَرْتَحِطَّ رَسَّ طَرْمَرُ لِحَجِّ (2)

یعنی حروف «أَطْرَسْتَ» را برنامه «عمره قرار بده و حروف «أَوْ أَرْتَحِطَّ رَسَّ طَرْمَرُ» را هم، برنامه «حج خود بدان.

أَطْرَسْتَ، به اعمال (پنجگانه) عمره اشاره دارد، به این شرح:

1. عروة الوثقی، ص ۵۰۵، مسئله ۱۲.

2. از حاشیه «شرح اللمعه نقل شد.

صفحه

ا: اشاره به «احرام است».

ط: طواف عمره.

ر: رکعتین (دو رکعت نماز طواف).

س: سعی بین صفا و مروه.

ت: تقصیر (کوتاه کردن مو و ناخن).

أَوْ أَرْتَحِطَ رَسَّ طَرْمَرُ: به اعمال (چهارده گانه) حج اشاره دارد، به این شرح:

ا: اشاره به «احرام است».

و: وقوف در عرفات.

و: وقوف در مشعر الحرام.

ا: افاضه (کوچ کردن) از مشعر به منی.

ر: رَمِي جَمْرَه عَقَبَه (سنگ زدن به یکی از ستون های سنگی در منی) در روز عید.

ن: اشاره به نحر شتر یا ذبح گوسفند و گاو (قربانی در منی).

ح: حلق یا تقصیر (سر تراشیدن یا کوتاه کردن مو و ناخن در منی).

ط: طواف حج.

ر: رکعتین (دو رکعت نماز طواف حج).

س: سعی بین صفا و مروه.

ط: طواف نسا.

ر: رکعتین (دو رکعت نماز طواف نسا).

م: مبيت در منی (ماندن شب های یازدهم و دوازدهم ذیحجه در منی).

ر: رمي جمرات ثلاث (سنگ زدن به ستون های سه گانه در روز های یازدهم و دوازدهم).

اتمام حجّ و نتایج آن

- 1- نتیجه گیری از اعمال حج.
- 2- موعظه ای لطیف از دانشمندی ادیب.
- 3- داستانی جالب و بیانی جامع از امام سجّاد(علیه السلام) در اسرار حج (روایت شبلی).
- 4- دستورالعمل جامع از امام صادق(علیه السلام) در باب حج.
- 5- تطبیق مراحل عمر انسان با مناسک حج.
- 6- وظیفه انسان در سیر به سوی خدا.

اتمام حج و نتایج آن

1- نتیجه گیری از اعمال حج

{فَإِذَا قُضِيَتْ مَنَاسِكُكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أُشَدَّ ذِكْرًا(1)}

«هنگامی که مناسک (حج) خود را انجام دادید، خدا را به یاد آورید، همان گونه که از پدرانتان یادآوری می کنید، بلکه از آن هم بیشتر .

در گذشته مشروحاً بیان شد که صورت اعمال حج و تمام عبادات در واقع، تشریح مقامات روحی و تحلیل سیر عبودی انسان های کامل است که چگونه مراحل و منازل بندگی را می پیمایند و سرانجام به مقام قرب حضرت رب و منبع کمال می رسند و حیات طیبه و زندگی سعادت‌مندانه ای به دست می آورند؛ حیاتی که هم در دنیا قرین عز و شرف اجتماعی و طهارت روحی و اخلاقی هستند و هم در آخرت، منتعم به نعم باقی و سعادت خالد می گردند.

حال که ما به عنایت خدا، موفق به اتمام صورت اعمال حج شده ایم، باید در خود بنگریم که آیا از نظر معنی و روح نیز حرکتی کرده و سیری انجام داده و حج جوهری بجآورده ایم؟ یا خیر، العیاذ بالله، از حیث روح و جان، همچنان جامد و بی حرکت در عالم ظلمانی مانده و در لجنزار هواپرستی ها و ارضای تمنیات نفسانی، دست و پا می زنیم؟

. [بقره: ۲۰۰]

هنوز تنها این بدن را از نقطه ای حرکت داده ایم و به منی و عرفات و مشعر برده ایم و در محل طواف کعبه و محل سعی چرخانده ایم و اینک با چمدان های پر از اسباب بازی، و با جان خالی از معارف آسمانی و بهره های معنوی، به وطن بر می گردیم!

فُوا اسْفَاهُ مِنْ خَجَلْتِي وَاقْتِضَاحِي وَوَالِهْفَاهُ مِنْ سُوءِ عَمَلِي وَاجْتِرَاحِي!

وای اگر پرده بیفتد که ز بس خجالت و شرم *** همه بر جای عرق، خون دل آید ز مسام

مردم عصر جاهلیت نیز حجّ بجا می آورده اند!

در روایات تفسیری آمده است که عادت عرب قبل از اسلام، چنین بود:

در موسم حج بعد از انجام مراسم متداول در بین خود و کشتن قربانی، در منی مجتمع می شدند و به تفاخرات نسبی و ارائه تعینات دنیایی خود می پرداختند و هریک به داشتن پدري چنین و جدّي چنان، بر دیگران افتخار می کردند(1).

دیگر آن که اهمیّت اقتصاد و بیع و شراء و خرید و فروش اموال تجارتي و به دست آوردن پول و ثروت و مکنّت دنیایی، در وجودشان چنان راسخ گشته بود که حتی در همان مجامعی که در عرفات و منی به نام حج تشکیل می دادند، در فکر تأمین مال و ثروت و رونق دادن به شؤون مادی و بالابردن القاب و عناوین غرورانگیز و تعینات نخوت آور اجتماعی بودند و هر کس سراپرده ای مجلل و شمشیری آبدار و هیكلی جسیم و جامه ای ثمین داشت، در انظار مردم بزرگ و باشخصیت و عالی مقام می آمد! آنچه اصلاً در مخیله آن جمعیت خطور نمی کرد و مفهومی برای آنان نداشت، کمال معنوی و فضایل اخلاقی بود. هرگز این مطلب در مغز آنان رسوخ نمی کرد که انسان به معنای واقعی، غیر این موجودی است که اینان هستند و زندگی انسانی غیر این لجنزار متعقنی است که اینها به وجود آورده اند که مانند جُعل در میان قاذورات متعقن می لولند و بانگ نوشانوش از هر طرف سر می دهند و عربده مستانه می کشند.

[۱] به تفسیر «مجمع البیان و «برهان و ابوالفتوح، ذیل آیه ۲۰۰ بقره مراجعه شود.

صفحه

۲۲۵

و به زعم خود معتقدند که زندگی همان است که اینان دارند!

درست مصداق این آیه شریفه قرآن بودند:

{قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا، الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا(1)}

«بگو آیا خیر بدهیم به شما که زیانکارترین مردم کیانند؟ آنها که سعی و فعالیتشان، در مسیر زندگی به راه خطا افتاده و در ضلالت و گمراهی جلو می روند و در عین حال چنین می پندارند که کار نیک انجام می دهند و به راه صواب می روند!

ولذا، مردم عصر جاهلی بعد از انجام مراسم به قول خود «عبادی! و وقوف در مشاعر عظیم الهی، همه، با همان جهالت فکری و آلودگی روحی و اخلاقی که آمده بودند بر می گشتند. نه معرفتی کسب کرده بودند و نه ردیلتی را تبدیل به فضیلت نموده بودند بلکه همان موجودات جاهل القلب فاسد الاخلاق قبیح الاعمال قبل از حج بودند که بعد از حج به شهر و دیار خود مراجعت می کردند.

به همین جهت قرآن کریم به منظور توجه دادن مردم جاهل غافل به وظیفه انسانی و ردع و زجر آنان از ادامه سنت جاهلانه حیوانی، می فرماید:

{فَإِذَا قُضِيَتْ مَنَاسِكُكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا(2).}

«بعد از این که از اعمال حج فارغ شدید، آن چنان به یاد خدا باشید که گویی به یاد پدرانتان هستید و بلکه بیش از این مقدار، خدا را یاد کنید .

یعنی این قدر که به یاد پدران خود هستید و به آنها می بالید و انتساب خود را به آنان، مایه افتخار و مباهات خود می دانید، آنها برای شما چه کرده اند و به شما چه داده اند؟ جز این که مقدمه وجود شما بوده اند و احیاناً حق تربیتی نسبت به شما پیدا کرده اند و بالاخره ثروت و مکنتی از خود، بجا گذاشته اند. اما فکر نمی کنید که تمام اینها، ریشه از من گرفته است و سرچشمه این همه اسباب و مسببات و مقدمات و نتایج و آبا و اجداد و اموال و

. 1 کهف: ۱۰۳ و ۱۰۴

. 2 بقره: ۲۰۰

صفحه

۲۲۶

تعینات و دیگر شوون هستی، من هستم.

خانه، خانه من است و نعمت، نعمت من. شما و پدران شما، همگی مخلوق و مصنوع دست قدرت من هستید؛ مخصوصاً نعمت هدایت به رموز سعادت با ارسال رسل و انزال کتب، موهبتی بزرگ از ساحت اقدس من است.

بنابراین، آیا من و توجه به من، باید دل های شما را پر کند و بر سراسر وجود شما مستولی شود و شما را مشغول به خود سازد و به اصلاح اعمال و تهذیب اخلاق و تأمین حیات جاودان و ادارتان کند، یا یاد پدران مشرک بی هرگونه کمال پوسیده در دل خاک؟!

{فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟(1)}

«شما را چه می شود؟ چگونه داور می کنید؟

آیا حتی در این مواقف و مشاعری که صرفاً برای توجه به خدا و تأمین حیات عقیقی تأسیس شده است، پول و ثروت دنیا باید محور افکار شما باشد و آهنگ سود و زیان زندگی مادّی در فضای جان شما طنین افکند و حزن و فرح در قلوب شما ایجاد کند یا نام خدا و نغمه های روح افزای الله اکبر و لا اله الا الله و سبحان الله؟

{فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ(2).}

{فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا(3)}

«پاره ای از مردم هستند که (بر اثر پستی همت، مطلوبی جز دنیا ندارند و به هنگام دعا نیز از خدا جز دنیا نمی خواهند) می گویند: خدایا، در دنیا، بما بده؛ و برای آنها در آخرت، بهره ای نخواهد بود. اما بعضی هستند که (همت عالی دارند و طالب سعادت دارین می باشند) می گویند: خدایا، در دنیا به ما بهره نیک بده و در

آخرت بهره نیک بده و ما را از عذاب آتش ننگه دار. آنهایند که از آنچه در دنیا کرده اند بهره ای عایدشان می شود .

1. اقتباس از سوره قلم آیه ۳۶ .

2. حشر، ذیل آیه ۲ .

3. بقره: ۲۰۰-۲۰۲ .

صفحه

۲۲۷

حال ای زائران بیت محرم

حال، ای زائران بیت محرم، به خود آبیید که این ندای آسمانی قرآن، هم اکنون با سطوت و هیبت مخصوص به خود، در گوش جان ما طنین انداز است که هان ای قاصدان خانه حق که جامه دنیا از تن کنده و لبیک گویان به سویی خانه معبود آمده اید، ای گروه وقوف کننده در منی و عرفات و مشعر الحرام، ای سنگسارکنندگان شیطان و اتباع شیطان، ای ذبح کنندگان گوسفند نفس امّاره به امر خالق سبحان، ای کسانی که با تراشیدن موی سر و چیدن ناخن، رذایل اخلاقی و افکار شیطانی را از سر ریخته و چنگال خود را از حرامکاری و حرامخواری کوتاه کرده اید و با طهارت جسمی و روحی دور خانه حق چرخیده و با استلام حجر، دست بیعت به دست خدا داده و پیمان وفادار ماندن بر عهد بندگی و اطاعت فرمان، با خدا بسته اید، به هوش باشید که این «موافق را از یاد نبرید و عهد میثاق را فراموش نکنید.

{فَإِذَا قُضِيَتْ مَنَاسِكُكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَدِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أُشَدَّ ذِكْرًا(1).}

«بعد از قضا، مناسک و بازگشت به وطن ها و اهل و عیال خود، بیش از همه کس به یاد خدا باشید و یاد خدا را در هیچ جا و در هیچ حال از صفحه خاطر نزدانید و الی الابد، حلیف ایمان و اسلام و خاضع در برابر فرمان خدا بوده و در وفای به پیمان، ثابت بمانید و پیوسته این آیه قرآن را نصب العین خود قرار دهید .

{الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ مَن فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ(2).}

«اوقات حج، ماه های معلوم است (شوال و ذوالقعدة و ذوالحجه). هر کس که فریضه حج را در اوقات خودش انجام بدهد باید بداند که شهوترانی و فسق و منازعه، در حج روا نمی باشد و هر کار خوبی که انجام دهید خدا آن را می داند. توشه بردارید که بهترین توشه، تقوا و پرهیزکاری

1. بقره: ۲۰۰ .

2. بقره آیه ۱۹۷ .

صفحه

۲۲۸

است. از عذاب من برحذر باشید و رعایت جانب من بنمائید ای خردمندان .

یعنی ای مسلمانان! نه چنین است که خودداری از گناه و پرهیز از عادات حیوانی و خشم و درنده خویی، منحصر به حال احرام و چند روز ایام حج باشد، بلکه این، یک نوع تمرین و به اصطلاح، دیدن کلاس تربیت است تا حالت تقوا و کنترل شهوات حیوانی، به صورت ملکه ای راسخ در قلب انسان درآید، به همان گونه که روزه یک ماهه ماه مبارک رمضان، برای به دست آوردن ملکه تقوا در جان انسان است، که می فرماید:

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (1). }

«ای گروه مؤمنان! روزه بر شما واجب شده است، آن چنان که بر امت های پیشین واجب بوده، برای این که واجد ملکه تقوا (پرهیزگار) بشوید .

پس کسی که قصد خانه خدا کرده (حجّ، در لغت به معنای قصد است) و جامه احرام پوشیده و لَبَّيْک گفته و استلام حجرالاسود نموده و پیمان بندگی با خدا بسته است، باید این آیه قرآن، برنامه همیشگی زندگی اش باشد:

{ فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ (2). }

مطلقاً رفتار و گفتار آلوده به شهوت نامشروع، ممنوع. سخنان ناپسند از دروغ و غیبت و ناسزا، به کلی متروک. منازعه و پرخاشگری و ماجراجویی از صفحه زندگی، برکنار!

و پیوسته به حکم کریمه { وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى } ، (3) در مقام به دست آوردن توشه تقوا و رعایت جانب خدا باشد و همواره به خود تلقین کند که این اعضا و جوارح من، شرف تماس با کعبه و حجرالاسود را به دست آورده است. دیگر نسزد که به لوث خطا و گناه آلوده شود.

1 بقره: ۱۸۳ .

2 بقره: ۱۹۷ .

3 همان .

صفحه

۲۲۹

چشمی که نقش خانه معبود را در خود جا داده، روا نیست که گذرگاه مناظر شیطانی ضدّ خدا گردد و خود را از تماشای صحنه های ناپسند نزد خدا پر سازد.

گوشی که در آن، مراکز حسّاس عبادت، از همه جا، نغمه های آسمانی انکار و تلاوت آیات قرآن شنیده است، کی روا باشد که بار دگر به پلیدی آوای هوس انگیز مردان و زنان آلوده، ملوث شود؟

پایی که قدم به مطاف کعبه و مسعی نهاده و در موقف های عرفات و مشعر ایستاده است، سزاوار نیست که العیاذ بالله قدم به اماکن فساد و مراکز گناه بگذارد.

زبانی که لبّیک اجابت دعوت، به خدا گفته است، تا آخر عمرش نباید لبّیک پذیرش دعوت، به شیطان گوید.

آن لب و آن دهانی که با حجرالاسود و ارکان کعبه و مرقد مطهر پیغمبر اکرم(صلي الله عليه وآله) تماس یافته است، باید قدر خود را بشناسد و هرگز با کلمات زشت و سخنان رکیک و ناپسند، آشنا نشود.

آري:

{فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ (1)}.

راستي، چه بي خبر از معني و مقصد حج است آن زن مسلماني كه بعد از پوشيدن جامه احرام و گفتن لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، بار دگر از جامه عفت بيرون آمده و با كمال وقاحت در برابر مردان و جوانان، حجاب خود را حفظ نكرده و در عين حال خود را خانم مگه رفته و حج بجآورده بداند!

و چه ناآگاه است آن مرد مسلماني كه در مني، گوسفند هوايي نفس را كشته و با چيدن مو و ناخن، چنگال، از مال و جان و عرض و آبروي مردم كشيده و با استلام حجرالاسود، پيمان صلح و آشتي با خدا بسته است، اما همين كه به وطن برگشته، بار دگر راه و رسم خونخواري و بي بندوباري را از سر گرفته و همچون حيوان درنده اي، به جان مردم افتاده و از طريق رباخواري و فروش اجناس تقلبي و ارتكاب انواع جنايات، با

. [بقره: ۱۹۷]

صفحه

۲۳۰

بي شرمي اعلان جنگ با خدا داده است { فَأَذْنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ (1) }.

سعدی می گوید:

سالي، نزاع در میان پيادگان حاج افتاد و داعي هم در آن سفر پياده بود. انصاف، در سر و روي يکديگر افتاديم و داد فسق و جدال بداديم. كجاوه نشيني را شنيدم كه با عدل خود همي گفت: باللعجب، پياده عاج چون عرصه شطرنج به سر مي برد، فرزین مي شود. يعني به از آن مي شود كه بود. و پيادگان حاج عرصه بادي به سر بردند و بتر شدند!

از من بگوي حاجي مردم گزاي را *** كو پوستين خلق به آزار مي درد

حاجي تو نيستي! شتر است از براي آنك *** بيچاره، خار مي خورد و بار مي برد(2)

2- موعظه اي لطيف از دانشمندی ادیب

«يا مَعْتَرِ الْحُجَّاجِ النَّاسِلِينَ مِنَ الْفَجَاجِ، أَتَعْقِلُونَ مَا تُوَجِّهُونَ وَالِي مَنْ تَتَوَجَّهُونَ؟ أَمْ تُدْرُونَ عَلَيَّ مَنْ تَقْدَمُونَ وَعَلَامَ تُقْدَمُونَ؟ أَنْخَالُونَ أَنْ الْحَجَّ هُوَ اخْتِيَارُ الرِّوَاكِلِ وَقَطْعُ الْمَرَاكِلِ وَاتِّخَاذُ الْمَحَامِلِ؟ أَمْ تَطُنُّونَ أَنَّ النَّسْكَ هُوَ نَضُّو الْأَرْدَانَ وَالنِّضَاءُ الْأَبْدَانَ وَمُفَارَقَةُ الْوُلْدَانِ وَالْتَّنَائِي عَنْ الْبُلْدَانِ؟ كَلَّا وَاللَّهِ بَلْ هُوَ اجْتِنَابُ الْخَطِيئَةِ قَبْلَ اجْتِلَابِ الْمَعْطِيَةِ وَإِخْلَاصُ النَّيَّةِ فِي قَصْدِ تِلْكَ الْبَنِيَّةِ وَإِمْحَاضُ الطَّاعَةِ عِنْدَ وَجْدَانِ الْإِسْتِطَاعَةِ وَأَصْلَاحُ الْمَعَامَلَاتِ أَمَامَ أَعْمَالِ الْيَعْمَلَاتِ. فَوَالَّذِي شَرَعَ الْمَنَاسِكَ لِلنَّاسِكِ وَأَرْشَدَ السَّالِكِ فِي اللَّيْلِ الْحَالِكِ مَا يُنْقِي الْأَعْيَسَالَ بِالذُّنُوبِ مِنَ الْإِنْعِمَاسِ فِي الذُّنُوبِ وَلَا تُعْدِلُ تَعْرِيبَهُ الْأَجْسَامَ بِتَعْبِيَةِ الْأَحْرَامِ وَلَا تُعْنِي لَيْسَةَ الْأَحْرَامِ عَنِ التَّلْبَسِ بِالْحَرَامِ وَلَا يَنْفَعُ الْإِضْطِبَاحُ بِالْأَزَارِ مَعَ الْإِضْطِبَاحِ بِالْأَوْزَارِ وَلَا يُجْدِي التَّقَرُّبُ بِالْحَلْقِ مَعَ

. [بقره: ۲۷۹]

التَّغْلِبُ فِي ظُلْمِ الْخَلْقِ وَلَا يَرْحَضُ النَّسْكَ بِالتَّقْصِيرِ دُونَ التَّمَسُّكِ بِالتَّقْصِيرِ وَلَا يَسْعُدُ بِعَرَفَةٍ غَيْرُ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ
وَلَا يَزْكُوا بِالْخَيْفِ مَنْ يَرْغَبُ فِي الْحَيْفِ وَلَا يَسْتَهْدُ الْمَقَامَ إِلَّا لِمَنْ اسْتَقَامَ وَلَا يُحْطِي بِقَبُولِ الْحَجَّةِ مَنْ زَاعَ مِنَ
الْمَحَجَّةِ فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً صَفَا قَبْلَ مَسْعَاهُ إِلَى الصَّفَا وَوَرَدَ شَرِيعَةَ الرِّضَا قَبْلَ شُرُوعِهِ إِلَى الْإِضَاءِ وَتَزَعَّ عَنْ تَلْبِيسِهِ
قَبْلَ تَزَعُّ مَلْبُوسِهِ وَفَاضَ بِمَعْرُوفِهِ قَبْلَ الْإِفَاضَةِ مِنْ تَعْرِيفِهِ (1).

«ای گروه حاجیان که درّه ها و راه های پهناور بیابان را به سرعت می پیمایند! آیا هیچ می اندیشید که با چه
مواجه می شوید و رو به که می آورید؟ یا می دانید بر چه کسی وارد می شوید و به چه کاری اقدام می کنید؟»

آیا چنین می پندارید که حج، همانا برگزیدن مرکب ها و نشستن در محمل ها و پیمودن راه ها و طی
منزل هاست؟! یا گمان می کنید عبادت، تنها کندن جامه از تن و لاغر کردن بدن و جدا شدن از فرزند و زن و
دور افتادن از وطن است؟! نه هرگز به خدا قسم.

بلکه حج، پیاده گشتن از مرکب گناه است پیش از سوار شدن بر مرکب راه. خالص کردن نیت است در قصد
زیارت. محض امتثال امر و اطاعت است به هنگام توانایی و استطاعت. اصلاح کار خود با مردم است و
ابراء ذمه از حقوق الناس، پیش از به راه انداختن مرکب های ورزیده و خوش رفتار.

قسم به تنظیم کننده برنامه بندگی برای بندگان سالک راه، و ره نماینده رهروان در دل شب های سیاه، که
شستوشو دادن تن با چند دلو آب بیرون کشیده از ته چاه، بی نیاز نمی کند از تطهیر جان فرورفته در چاه گناه.

عریان کردن جسم از قبا و کفش و کلاه، برابری نمی کند با مجهز ساختن روح از برای احرام ورود به درگاه
الله.

چه فایده از پوشیدن جامه احرام، برای فرد پیچیده در انواع کسب و کار حرام؟ چه بهره می برد از طواف به
صورت در حال انکسار، آدمی که به جان، حمّال فراوان وزر است و وبال؟

نفعی ندهد تراشیدن سر در منی با آلودگی به مظالم و غلتیدن در لجنزار تعدی به حقوق بندگان خدا. کوتاه
کردن موی شارب و چیدن ناخن، چگونه بشوید قذارت مال مردم خوردن و خون

1 مقامات حریری، المقامة الحادية والثلاثون الشامیه.

مردم مکیدن را؟ در عرفات، آن کس به سعادت رسد که صاحب عرفان و بصیرت باشد. چه تناسب با مسجد
خیف دارد، آن کس که پلیدی ظلم و حیف از دست و زبانش بارد؟

حضور در مقام ابراهیم نیابد، مگر کسی که در مقام طاعت و بندگی ثابت قدم بماند. بهره ای از حج نبرد،
کسی که از طریق مستقیم حق، به انحراف گراید.

پس رحمت خدا بر مردی که پیش از سعی در کوه صفا به صفای قلب خود فزاید و قبل از سرازیری در
مسعی، به آبشخور رضا درآید.

پیش از آن که لباس از تن و کفش و کلاه از پا و سر بردارد، حجاب غش و تلبیس و دغل، از چهره جان بزداید.

قبل از شروع به افاضه از عرفات، به افاضه خیر و نیکی و احسان بپردازد .

داستانی جالب و بیانی جامع از امام سجاد (ع) در اسرار حجّ (روایت شبلی)

3- داستانی جالب و بیانی جامع از امام سجاد(علیه السلام) در اسرار حجّ (روایت شبلی)

در این جا مناسب است، روایتی را که مرحوم محدث نوری، رضوان الله علیه، در کتاب «مستدرک الوسائل آورده است، تیمناً نقل و ترجمه کنیم؛ چرا که حکم و فواید عظیم اخلاقی و اسرار لطیف روحی و نکات دقیق تربیتی که در احکام متقن الهی، مخصوصاً در مناسک عالیّه حج قرار داده شده است، وقتی از مجرای کلام نورانی امام معصوم(علیه السلام) (و حجّت کبرای حضرت حق ابلاغ و القا می شود، از حیث هدایت دل های آماده و تربیت قلوب صافی تأثیری عمیق تر و راسخ تر خواهد داشت و در نفوس اهل ایمان جایگزین تر خواهد شد.

اگرچه در مباحث گذشته، بر حسب تناسب مبحث و اقتضای مقام، فرازهایی چند از همین روایت، مورد استناد و استشهاد واقع شد، اما نقل تمام آن موکول به بعد گردید و اینک به کمک خدا تمام متن روایت را قسمت به قسمت نقل می کنیم و دنبال هر قسمت ترجمه اش را می آوریم:

«العالمُ الجليلُ الاواهُ السيدُ عبدُ الله سبطُ المحدثِ الجزائريّ في شرح النخبه، قال وجدتُ في عدّه مواضع أو ثقها بخطّ بعض المشايخ الذين عاصرتاهم مُرسلاً أنّه لما رجع مولانا زين العابدين(عليه السلام) (من الحجّ استقبله النبيُّ فقال

صفحه

۲۳۳

عليه السلام له حججت يا شبلي قال نعم يا ابن رسول الله.

«عالم جلیل کثیر التضرّع به درگاه خدا، سید عبدالله سبط محدث جزائری در کتاب شرح النخبه می گوید: در مواضع عدیده ای یافته ام این روایت را که موثق ترین آن، به خط بعض بزرگان از معاصران است که به طور «مُرسَل نقل شده است: وقتی مولای ما، امام زین العابدین(علیه السلام)، از سفر حجّ مراجعت فرمودند، «شبلی (1) به استقبال حضرت رفت و امام(علیه السلام) (ضمن صحبت) فرمود: «حج بجا آورده ای ای شبلی؟ عرض کرد: «بله یا ابن رسول الله !

«فقال(عليه السلام): (أ نزلت الميقات و تجردت عن مخيط الثياب و اغتسلت؟

قال: نعم، قال(عليه السلام): (فحين نزلت الميقات نويت أنك خلعت ثوب المعصية و لبست ثوب الطاعة قال لا قال فحين تجردت عن مخيط ثيابك نويت أنك تجردت من الرياء و النفاق و الدخول في السبّهات؟ قال: لا.

قال(عليه السلام): (فحين اغتسلت نويت أنك اغتسلت من الخطايا و الذنوب؟ قال: لا.

قال(عليه السلام): (فما نزلت الميقات و لا تجردت عن مخيط الثياب و لا اغتسلت.

فرمود: «آیا در میقات فرود آمدی، جامه های دوخته، از تن کندي و غسل کردی؟ گفت: «بله .

فرمود: «آیا در آن موقع، نیت این داشتی که لباس گناه از خود خلع می کنی و جامه طاعت می پوشی؟ گفت: «خیر .

فرمود: «آیا به هنگام برهنه گشتن از پوشاک دوخته ات، توجه به این معنی داشتی که از ریا و نفاق و ورود در کارهای شبیه ناک، مجرد و برکنار می گردی؟ گفت: «خیر» .

فرمود: «آیا موقع غسل و شستوشو دادن تن، قاصد این بودی که خود را از خطیئات و گناهان، شستوشو می دهی؟ گفت: «نه» .

فرمود: «بنابراین، نه در میقات فرود آمده ای و نه از لباس دوخته، مجرد گشته ای و نه غسلی کرده ای .

«ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (تَنْظَفْتَ وَ أَحْرَمْتَ وَ عَقَدْتَ بِالْحَجِّ؟ قَالَ نَعَمْ.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (فَحِينَ تَنْظَفُ وَ أَحْرَمْتَ وَ عَقَدْتَ الْحَجَّ نَوَيْتَ أَنَّكَ تَنْظَفُ بِتُورَةِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ لِلَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ لَا.

. [ظاهراً همان شخص معروف از مشایخ عرفان و تصوف است، اگرچه از نظر تاریخ، مستبعد می نماید.

صفحه

۲۳۴

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (فَحِينَ أَحْرَمْتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ حَرَمْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ كُلَّ مُحَرَّمٍ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ؟ قَالَ لَا. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (فَحِينَ عَقَدْتَ الْحَجَّ نَوَيْتَ أَنَّكَ قَدْ حَلَلْتَ كُلَّ عَقْدٍ لِغَيْرِ اللَّهِ؟ قَالَ لَا.

قَالَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (مَا تَنْظَفُ وَ لَا أَحْرَمْتَ وَ لَا عَقَدْتَ الْحَجَّ .

سپس فرمود: «آیا خود را تنظیف کردی (کثافات و موهای زاید را از بدن زدودی) و لباس احرام پوشیدی و پیمان حج بستی؟

عرض کرد: «آری» .

فرمود: «آیا همزمان با تنظیف بدن، نیت این کردی که با داروی توبه خالص قذارت و کثافت گناه از قلب و جان، بزدايي؟

گفت: «خیر» .

فرمود: «آیا موقع مُحَرَّم شدن، متوجه این معنی بودی که تمام آنچه را که خدا حرام کرده، بر خود تحریم کنی و هرگز پیرامون آن نگردی؟

گفت: «نه» .

فرمود: «آیا به هنگام عقد الحج و بستن پیمان حج، به این نیت بودی که هرگونه عهد و قرارداد با غیر خدا (که بر خلاف رضای خدا است) مُنْحَل کنی) و زیر پا بگذاری و تنها با خدا عقد عبودیت و بندگی ببندی؟

گفت: «نه» .

فرمود: «پس با نداشتن چنین قصدی، در حقیقت نه تنظیف کرده ای و نه محرم شده ای و نه پیمان حج بسته ای .

«قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (لَهُ: أَدْخَلْتَ الْمِيقَاتَ وَ صَلَّيْتَ رَكَعَتِي الْأَحْرَامَ وَ لَبَّيْتُ؟ قَالَ: نَعَمْ.

قال عليه السلام: (فَحِينَ دَخَلْتَ الْمِيقَاتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ بِنِيَّةِ الزِّيَارَةِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ) عليه السلام: (فَحِينَ صَلَّيْتَ الرَّكَعَيْنِ نَوَيْتَ أَنَّكَ تَقْرَبُنِي إِلَى اللَّهِ بِخَيْرِ الْأَعْمَالِ مِنَ الصَّلَاةِ وَ أَكْبَرَ حَسَنَاتِ الْعِبَادَةِ؟ قَالَ: لَا.

قال عليه السلام: (فَحِينَ لَبَّيْتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ نَطَقْتَ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ بِكُلِّ طَاعَةٍ وَ صُمْتَ عَنْ كُلِّ مَعْصِيَةٍ؟ قَالَ: لَا.

قال له عليه السلام: (مَا دَخَلْتَ الْمِيقَاتَ وَ لَا صَلَّيْتَ وَ لَا لَبَّيْتَ.

صفحه

۲۳۵

فرمود: «آیا وارد میقات شدی و دو رکعت نماز (برای احرام) خواندی و لبیک گفتی؟ عرض کرد: «آری» .

امام فرمود: «موقع ورود به میقات، آیا نیتت این بود که به قصد زیارت، داخل میقات می شوی؟ (یعنی برای تحصیل شرایط زیارت بیت محرم .)

گفت: «خیر» . فرمود: «آیا دو رکعت نماز که می خواندی، در نیت داشتی که به سبب بهترین اعمال و بزرگترین حسنات بندگان که نماز است، به خدا نزدیک می شوی؟

گفت: «خیر» .

فرمود: «آیا به هنگام گفتن لبیک، این نیت در تو بود که بر اساس تعهد به طاعت در تمام موارد اطاعت و سکوت و خودداری از همه گونه معصیت، با خدا سخن می گویی و پیمان عبودیت همه جانبه با خدا می بندی؟

گفت: «نه» .

فرمود: «پس در این صورت، نه داخل میقات شده ای و نه در حقیقت، نماز خوانده ای و نه لبیک واقعی گفته ای» .

«ثُمَّ قَالَ) عليه السلام (لَهُ: أَدْخَلْتَ الْحَرَمَ وَ رَأَيْتَ الْكَعْبَةَ وَ صَلَّيْتَ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قال عليه السلام: (فَحِينَ دَخَلْتَ الْحَرَمَ نَوَيْتَ أَنَّكَ حَرَمْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ كُلَّ غِيْبَةٍ تَسْتَعْيِبُهَا الْمُسْلِمِينَ مِنْ أَهْلِ مَلَّةِ الْإِسْلَامِ؟ قَالَ: لَا.

قال عليه السلام: (فَمَا دَخَلْتَ الْحَرَمَ وَ لَا رَأَيْتَ الْكَعْبَةَ وَ لَا صَلَّيْتَ.

سپس امام عليه السلام (فرمود: «آیا به حرم داخل شدی و کعبه را دیدی و نماز خواندی؟

عرض کرد: «آری» .

فرمود: «آیا داخل شدنت به حرم، به این نیت بود که هر گونه غیبت و نسبت ناروا که در غیاب مسلمانان درباره آنان روا می داشتی، بعد از این بر خود حرام کنی و با ورودت به حرم امن خدا، تمام اهل ملت اسلام را مأمون از شرّ فکر و زیانت گردانیدی؟

گفت: «نه» .

فرمود: «آیا وقتی به مکه رسیدی، در دل گذراندی که از این سفر، جز خدا، مقصد و مطلوبی ندارم و چیزی نمی خواهم؟

«فَأَنْتَ لَا غَيْرُكَ مُرَادِي وَلَكَ لَا لِسِوَاكَ سَهْرِي وَسَهَادِي (1).

گفت: «خیر .

فرمود: «پس در واقع، نه داخل حرم خدا شده ای و نه کعبه را دیده ای و نه نماز خوانده ای .

«ثُمَّ قَالَ طُفَّتَ بِالْبَيْتِ وَ مَسِسْتَ الْأَرْكَانَ وَ سَعَيْتَ؟

قال: نَعَمْ.

قال) علیه السلام: (فَحِينَ سَعَيْتَ نَوَيْتَ أَنْكَ هَرَبْتَ إِلَى اللَّهِ وَ عَرَفَ مِنْكَ ذَلِكَ عَلَامُ الْغُيُوبِ؟

قال: لا .

قال) علیه السلام: (فَمَا طُفَّتَ بِالْبَيْتِ وَ لَا مَسِسْتَ الْأَرْكَانَ وَ لَا سَعَيْتَ.

بعد فرمود: «آیا طواف بیت کردی و مسّ ارکان نمودی و در انجام این اعمال، از خود سعی وافی نشان دادی؟

گفت: «آری .

فرمود: «آیا هنگام سعی و کوشش در انجام این اعمال، از صمیم جان، نشان دهنده این حقیقت بودی که (از شرّ مکیاد شیطان و وساوس نفس اماره بالسوء) گریخته و خود را به پناه خدا افکنده ای و به راستی این فرار از ماسوا و پناهندگی به خدا را حضرت علام الغیوب از تو شناخته و باور کرده بودی، یعنی صورت تنها نبود و واقعیت داشت یا نه؟

گفت: «نه .

فرمود: «پس طواف بیت نکرده ای و مسّ ارکان ننموده ای و سعی وافی، از خود نشان نداده ای .

«ثُمَّ قَالَ) علیه السلام (لَهُ: صَافَحْتَ الْحَجَرَ وَ وَقَفْتَ بِمَقَامِ إِبْرَاهِيمَ) علیه السلام (وَ صَلَّيْتَ بِهِ رَكَعَتَيْنِ؟

قال: نَعَمْ.

فَصَاحَ) علیه السلام (صَيْحَةً كَادَ يُفَارِقُ الدُّنْيَا ثُمَّ قَالَ آه آه.

ثُمَّ قَالَ) علیه السلام: (مَنْ صَافَحَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ فَقَدْ صَافَحَ اللَّهَ تَعَالَى فَانظُرْ يَا مُسْكِينُ لَا تُضَيِّعْ أَجْرَ مَا عَظَمَ حُرْمَتُهُ وَ تَنَفُّضَ الْمُصَافِحَةِ بِالْمُخَالَفَةِ وَ قُبُضَ الْحَرَامِ نَظِيرَ

. 1 از جملات هشتمین از مناجات خمس عشره است و جزء حدیث نیست.

«پس به او فرمود: «آیا با حجرالاسود مصافحه کردی و در مقام ابراهیم(علیه السلام) ایستادی و دو رکعت نماز بجآوردی؟»

عرض کرد: «آری» .

در این موقع، امام(علیه السلام)، ناله ای کرد و فریادی کشید، آن چنان که نزدیک بود از دنیا مفارقت کند، آن گاه فرمود: «آه، کسی که با حجرالاسود مصافحه کند، در حقیقت، با خدای تعالی مصافحه کرده است. پس بنگر ای بیچاره و نیکو توجه کن تا اجر کاری را که حرمت آن در پیشگاه خدا بس عظیم است، ضایع نسازی و همچون مجرمان تبهکار از در طغیان و عصیان در نیایی و با مخالفت فرمان خدا و ناپرهیزی از حرام، ارزش مصافحه با خدا را از دست ندهی و پیمان عبودیت او را در هم نشکنی .

«ثُمَّ قَالَ(علیه السلام): (تَوَيْتَ حِينَ وَقَفْتَ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ) (أَنْتَكَ وَقَفْتَ عَلَيَّ كُلِّ طَاعَةٍ وَ تَخَلَّفْتَ عَنِّي كُلِّ مَعْصِيَةٍ؟ قَالَ: لَا.

قَالَ(علیه السلام): (فَحِينَ صَلَّيْتَ فِيهِ رَكَعَيْنِ تَوَيْتَ أَنْتَكَ صَلَاةَ إِبْرَاهِيمَ) (علیه السلام) (وَأُرْغَمْتَ بِصَلَاتِكَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ؟ قَالَ: لَا.

قَالَ(علیه السلام) (لَهُ: فَمَا صَافَحْتَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَ لَا وَقَفْتَ عِنْدَ الْمَقَامِ وَ لَا صَلَّيْتَ فِيهِ رَكَعَيْنِ.

سپس فرمود: «آیا موقع وقوف در مقام ابراهیم(علیه السلام) (این نیت در تو بود که این توقف در مقام (محل) ایستادن ابراهیم خلیل(علیه السلام) (نشان دهنده تصمیم قاطع، بر قیام به طاعت و فرمانبرداری در پیشگاه اقدس حق و پرهیز از تمام صحنه های عصیان و گناه است؟

گفت: «خیر» .

فرمود: «آیا هنگام ادای نماز در مقام، این نیت را داشتی که با همین نمازت، نماز حضرت ابراهیم(علیه السلام) (بجآورده و بینی شیطان را به خاک می مالی گفت: «نه» .

فرمود: «پس در واقع، نه با حجرالاسود مصافحه کرده ای و نه در مقام ابراهیم ایستاده ای و نه نماز در مقام بجآورده ای» .

«ثُمَّ قَالَ(علیه السلام) (لَهُ: أَشْرَفْتَ عَلَيَّ بِرُزْمِزَمٍ وَ شَرِبْتَ مِنْ مَائِهَا؟

قَالَ: نَعَمْ.

صفحه

۲۳۸

قَالَ(علیه السلام): (أَتَوَيْتَ أَنْتَكَ أَشْرَفْتَ عَلَيَّ الطَّاعَةِ وَ غَضَضْتَ طَرْفَكَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ؟ قَالَ: لَا.

قَالَ(علیه السلام): (فَمَا أَشْرَفْتَ عَلَيْهَا وَ لَا شَرِبْتَ مِنْ مَائِهَا.

فرمود: «آیا بر سر چاه زمزم رفتی و از آب آن نوشیدی؟ گفت: «آری. فرمود:» از اشراف بر آن چاه و آشامیدن از آن آب (که بر اثر اخلاص و توکل یک زن باایمان در هزاران سال قبل، از زمین جوشیده و تاکنون جاری است) این نیت و تصمیم در تو پیدا شد که باید اشراف بر طاعت حق و بندگی با اخلاص در صفحه قلبت تحقق یابد و از صحنه های گناه و معصیت چشم بپوشی و اعراض کنی؟ (تا چشمه آب حیات از عمق وجودت بجوشد و شادابی همه جانبه ات ببخشد .)

گفت: «خیر» .

فرمود: «پس در عالم معنی و حقیقت، مُشرف بر چاه زمزم نشدی و از آب آن ننوشیده ای (یعنی آن آثار روحی و طهارت قلبی و تشفی از امراض باطنی که باید از نوشیدن آن آب عایدت شود، نمی شود).

«ثُمَّ قَالَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (أَسَعَيْتَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَ مَشَيْتَ وَ تَرَدَدْتَ بَيْنَهُمَا؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ: نَوَيْتَ أَنْكَ بَيْنَ الرَّجَاءِ وَالْخَوْفِ؟

قَالَ: لَا.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (فَمَا سَعَيْتَ وَ لَا مَشَيْتَ وَ لَا تَرَدَدْتَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ .

پس از آن فرمود: «آیا سعی بین صفا و مروه را انجام دادی. بین آن دو کوه، راه رفتی و رفتوآمد کردی؟

گفت: «آری. فرمود: «آیا نیتت این بود که بین خوف و رجا و بیم و امید) نسبت به قبولی اعمال خود در پیشگاه خدا) قرار گرفته ای (و نمی دانی که مقبول یا مردود درگاه خواهی شد)؟

گفت: «خیر .

فرمود: «پس سعی و راه رفتن و رفتوآمد کردن تو بین صفا و مروه، خالی از معنی و عاری از حقیقت بوده و گویی که انجام نداده ای .

«ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (أَخْرَجْتَ إِلَيَّ مَنِي؟ قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (نَوَيْتَ أَنْكَ أَمَّنْتَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِكَ وَ قَلْبِكَ وَ يَدِكَ.

صفحه

۲۳۹

قَالَ: لَا.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (فَمَا خَرَجْتَ إِلَيَّ مَنِي .

فرمود: «آیا از مگه به قصد منی بیرون رفتی(1) .

گفت: «آری .

فرمود: «آیا از رفتنت به منی، در این نیت بودی که مردم را از شرّ دست و فکر و زبانت در امان قرار دهی و احدی را بعد از این، با دست و زبانت نیازاری و قلباً بدخواه کسی نباشی .

گفت: «خیر .

فرمود: «پس در واقع به منی نرفته ای و کار مؤثری انجام نداده ای .

«ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَوْفَقْتَ الْوَقْفَةَ بِعَرَفَةَ وَ طَلَعْتَ جَبَلَ الرَّحْمَةِ وَ عَرَفْتَ وَ أَدَيْتَ نَمْرَةَ وَ دَعَوْتَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْمِيلِ وَ الْجَمْرَاتِ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قال عليه السلام: (هَلْ عَرَفْتِ بِمَوْفِقِكَ بَعْرِفَةَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَمْرَ الْمَعَارِفِ وَالْعُلُومِ وَعَرَفْتِ قَبْضَ اللَّهِ عَلَيَّ صَحِيفَتِكَ وَأَطْلَاعَهُ عَلَيَّ سَرِيرَتِكَ وَقَلْبِكَ؟

قال: لا.

قال عليه السلام: (نَوَيْتَ بَطْلُو عِكَ جِبَلِ الرَّحْمَةِ أَنَّ اللَّهَ يَرْحَمُ كُلَّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ وَ يَتَوَلَّى كُلَّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ؟ قال: لا.

قال عليه السلام: (فَنَوَيْتَ عِنْدَ نَمْرَةٍ أَنْكَ لَا تَأْمُرُ حَتَّى تَأْتِمِرَ وَ لَا تَرْجُرُ حَتَّى تَنْزَجِرَ؟ قال: لا.

قال عليه السلام: (فَعِنْدَ مَا وَقَفْتَ عِنْدَ الْعِلْمِ وَ النَّمْرَاتِ نَوَيْتَ أَنَّهَا شَاهِدَةٌ لَكَ عَلَى الطَّاعَاتِ حَافِظَةٌ لَكَ مَعَ الْحَفِظَةِ بِأَمْرِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ قَالَ لَا قَالَ فَمَا وَقَفْتَ بَعْرِفَةَ وَ لَا طَلَعْتَ جِبَلِ الرَّحْمَةِ وَ لَا عَرَفْتَ نَمْرَةَ وَ لَا دَعَوْتَ وَ لَا وَقَفْتَ عِنْدَ النَّمْرَاتِ .

پس امام(علیه السلام) به او فرمود: «آیا وقوف در عرفات انجام دادی؟ بالایی جبل الرحمة رفتی؟ وادی

. 1 مستحب است شب عرفه را حجّاج در منی باشند.

صفحه

۲۴۰

«نَمْرَةَ (1) را شناختی و خدا را خواندی؟

گفت: «آری .

فرمود: «آیا با وقوفت در موقف عرفه، حق معرفت و شناسایی خدا را به دست آوردی و پی به معارف و علوم الهی (به قدر ظرفیت و استعداد خود) بردی. دانستی که به تمام وجودت در قبضه قدرت خدا هستی و او، از نهان کار و خفایای قلب تو مطلع است؟

عرضه داشت: «خیر .

فرمود: «آیا بالایی کوه رحمت که در آمدی، به خاطرت گذرانیدی که خدا بر هر مرد و زن باایمانی رحمت می آورد و هر مرد و زن مسلمانی را یاری می کند؟

گفت: «خیر .

فرمود: «نزد «نَمْرَةَ که ایستادی انتقال به این معنی پیدا کردی که تا خود، تن به اوامر و نواهی خدا ندهی و فرمانبردار نباشی، امر و نهی تو نسبت به دیگران دارای اثر و ثمری نخواهد بود؟

گفت: «نه .

فرمود: «در آن موقع که نزد «عَلْمِ وَ نَمْرَاتِ (2) ایستادی، متذکر این شدی که همین ها شاهد طاعات و عبادات تو هستند و همراه فرشتگان نگهبان، به امر پروردگار آسمان، حافظ و نگهدار تو؟

گفت: «خیر .

فرمود: «پس با این توصیف، تو واقف در عرفات نبوده ای و بالای کوه رحمت نرفته ای. نه کوه نمره را شناخته ای و نه نزد نمرات ایستاده و نه خدا را آن چنان که باید، خوانده ای .

«ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (مَرَرْتَ بَيْنَ الْعَلَمَيْنِ وَ صَلَّىتَ قَبْلَ مُرُورِكَ رَكْعَتَيْنِ وَ مَشَيْتَ بِمُزْدَلِفَةَ وَ لَقَطْتَ فِيهَا الْحَصِي وَ مَرَرْتَ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (فَحِينَ صَلَّىتَ رَكْعَتَيْنِ نَوَيْتَ أَنَّهَا صَلَاةُ شُكْرِ فِي لَيْلَةِ عَشْرِ (كَذَا) تَنْفِي كُلِّ عُسْرٍ وَ نُيُسْرٍ كُلِّ يُسْرٍ؟ قَالَ: لَا.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (فَعِنْدَ مَا مَشَيْتَ بَيْنَ الْعَلَمَيْنِ وَ لَمْ تَعْدِلْ عَنْهُمَا يَمِينًا وَ شِمَالًا نَوَيْتَ أَنْ

1 کوهی است که از حدود عرفه محسوب می شود (مجمع البحرین).

2 نشانه های حرم که بالای کوه نمره منصوب است (مجمع البحرین).

صفحه

۲۴۱

لَا تَعْدِلَ عَنِ دِينِ الْحَقِّ يَمِينًا وَ شِمَالًا لَا بَقْلِيكَ وَ لَا بِلِسَانِكَ وَ لَا بِجَوَارِحِكَ؟

قَالَ: لَا.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (فَعِنْدَ مَا مَشَيْتَ بِمُزْدَلِفَةَ وَ لَقَطْتَ مِنْهَا الْحَصِي نَوَيْتَ أَنَّكَ رَفَعْتَ عَنكَ كُلَّ مَعْصِيَةٍ وَ جَهْلٍ وَ تَبَّتْ كُلُّ عِلْمٍ وَ عَمَلٍ؟

قَالَ: لَا.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (فَعِنْدَ مَا مَرَرْتَ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ نَوَيْتَ أَنَّكَ أَشْعَرْتَ قَلْبِكَ إِشْعَارَ أَهْلِ النَّفْوِي وَ الْخَوْفِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؟

قَالَ: لَا.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (فَمَا مَرَرْتَ بِالْعَلَمَيْنِ وَ لَا صَلَّىتَ رَكْعَتَيْنِ وَ لَا مَشَيْتَ بِالْمُزْدَلِفَةَ وَ لَا رَفَعْتَ مِنْهَا الْحَصِي وَ لَا مَرَرْتَ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ.

سپس فرمود: آیا از بین العلمین (1) عبور کردی و دو رکعت نماز پیش از مرور از آن، خواندی و بر زمین مزدلفه، راه رفتی و در آن جا سنگریزه ها را برچیدی و بر مشعرالحرام گذر کردی؟(2)

عرضه داشت: «آری .

فرمود: «در آن دو رکعت نمازی که پیش از مرور از بین العلمین خواندی، متذکر شدی که آن نماز، نمازی است که در شب دهم، برای شکر و سپاس به درگاه خدا خوانده می شود و موجب حل مشکلات و آسانی کارها می گردد؟

گفت: «خیر .

فرمود: «آن موقعی که بین العلمین راه می رفتی و خوب مراقب بودی که به سمت یمین و یسار، انحراف پیدا نکنی، نیت کردی و تصمیم گرفتی که برای همیشه در مسیر دین حق، ثابت و مستقیم بمانی و قلب و زبان و اعضای تنت را از انحراف به یمین و شمال و افراط و تفریط

1. [ظاهراً مراد از علمین، دو تنگنای واقع بین عرفات و مشعر و بین مکه و منی است که مأزمین نیز گفته می شود.

2. این جا ظاهراً مراد از مشعر، کوهی است که در مزدلفه واقع است و قزح نامیده می شود و صعود و وقوف بر آن، مستحب است.

صفحه

۲۴۲

نگهداری و مضبوط و منظم سازی؟

گفت: «نه» .

فرمود: «هنگام راه رفتن بر زمین مزدلفه و برچیدن سنگریزه ها، به این نیت بودی که هر گونه موجب جهل و گناه را از زمین قلبت بر می چینی و در زمینه علم و عمل، ثابت می مانی؟

گفت: «نه» .

فرمود: «آن دم که عبورت به مشعرالحرام افتاد (کوه قزح که در مزدلفه است) آیا حالت ترس از خدا را که شعار اهل تقواست، در دل نشاندی و همچون جامه زیرین، بر قامت جان خود پوشاندی؟

گفت: «خیر» .

فرمود: «پس در این صورت، نه از علمین عبور کرده ای و نه دو رکعت نماز شکر بجا آورده ای. نه بر زمین مزدلفه راه رفته ای و نه سنگریزه ها را برچیده ای و نه از مشعرالحرام گذشته ای .

«ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (لَهُ): وَصَلْتَ مِنِّي وَرَمَيْتَ الْجَمْرَةَ وَحَلَقْتَ رَأْسَكَ وَذَبَحْتَ هَدْيِكَ وَصَلَّيْتَ فِي مَسْجِدِ الْخَيْبِ وَرَجَعْتَ إِلَيَّ مَكَّةَ وَطُفْتَ طَوَافَ الْإِفَاضَةِ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (فَنَوَّيْتُ عِنْدَ مَا وَصَلْتَ مِنِّي وَرَمَيْتَ الْجَمْرَةَ أَنَّكَ بَلَغْتَ إِلَيَّ مَطْلَبِكَ وَ قَدْ قَضَيْتَ رُبُكَ لَكَ كُلَّ حَاجَتِكَ؟

قَالَ: لَا.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (فَعِنْدَ مَا رَمَيْتَ الْجَمْرَةَ نَوَّيْتُ أَنَّكَ رَمَيْتَ عَذُوكَ إِبْلِيسَ وَ غَضِبْتَهُ بِمَمَامِ حَجَّكَ النَّفِيسَ؟ قَالَ: لَا.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (فَعِنْدَ مَا حَلَقْتَ رَأْسَكَ نَوَّيْتُ أَنَّكَ تَطَهَّرْتَ مِنَ الْأَدْنَسِ وَ مِنْ تَبِعَةِ بَنِي آدَمَ وَ خَرَجْتَ مِنَ الدُّنُوبِ كَمَا وَلَدْتُكَ أُمُّكَ؟

قَالَ: لَا.

قال عليه السلام: (فَعِنْدَ مَا صَلَّيْتَ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ نَوَيْتَ أَنَّكَ لَا تَخَافُ إِلَّا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ دُنْيَاكَ وَ لَا تُرْجُو إِلَّا رَحْمَةَ اللَّهِ تَعَالَى؟)

صفحه

۲۴۳

قال: لا.

قال عليه السلام: (فَعِنْدَ مَا دَبَحْتَ هَدْيَكَ نَوَيْتَ أَنَّكَ دَبَحْتَ حَجْرَةَ الطَّمَعِ بِمَا تَمَسَّكَتَ بِهِ مِنْ حَقِيقَةِ الْوَرَعِ وَ أَنَّكَ اتَّبَعْتَ سُنَّةَ إِبْرَاهِيمَ) عليه السلام (بِدَبْحِ وَلَدِهِ وَ تَمْرَةِ فُوَادِهِ وَ رِيحَانِ قَلْبِهِ وَ حَاجَةِ سُنَّتِهِ لِمَنْ بَعْدَهُ وَ قَرَبَهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لِمَنْ خَلْفَهُ؟ قال: لا.

قال عليه السلام: (فَعِنْدَ مَا رَجَعْتَ إِلَى مَكَّةَ وَ طَفَقْتَ طَوَافَ الْإِفَاضَةِ نَوَيْتَ أَنَّكَ أَفَضْتَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَ رَجَعْتَ إِلَى طَاعَتِهِ وَ تَمَسَّكَتَ بِوَدِّهِ وَ أَذِنْتَ فَرَائِضَهُ وَ تَقَرَّبْتَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؟ قال: لا.

قال له زين العابدين عليه السلام: (فَمَا وَصَلْتَ مِنِّي وَ لَا رَمَيْتَ الْجِمَارَ وَ لَا حَلَقْتَ رَأْسَكَ وَ لَا أَذِنْتَ تُسْكَكَ وَ لَا صَلَّيْتَ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ وَ لَا طَفَقْتَ طَوَافَ الْإِفَاضَةِ وَ لَا تَقَرَّبْتَ إِرْجِعْ فَإِنَّكَ لَمْ تُحُجَّ.

فَطَوَّقَ السَّبِيلُ بِيَدِي عَلَيَّ مَا فَرَطُهُ فِي حَجَّهِ وَ مَا زَالَ يَتَعَلَّمُ حَتَّى حَجَّ مِنْ قَابِلٍ بِمَعْرِفَةٍ وَ يَقِينٍ انْتَهَى(1).

سپس فرمود: «آیا به منی رسیدی و آن جا رمی جمرات کردی و سر تراشیدی و قربانی کردی و در مسجد خیف نماز خواندی و بعد از آن به مکه برگشتی و طواف افاضه بجآوردی؟(2)

گفت: «آری .

فرمود: «هنگام رسیدن به منی و رمی جمرات، این توجه را داشتی که باید به نتیجه کار و غایت اعمال، رسیده باشی و خدا تمام حواججت را برآورده و خواسته هایت را اعطا فرموده باشد؟

گفت: «خیر .

فرمود: «آیا موقع رمی جمار، این نیت در تو بود که با این عمل، دشمن خود، ابلیس را کوبیده و با پایان دادن به حج گران قدر و نفیست، تخلف فرمان شیطان کرده ای؟

گفت: «خیر .

فرمود: «موقعی که سر می تراشیدی، به این نیت بودی که از تمام پلیدی ها و کثافات روحی، پاک

1 . مستدرک الوسائل، طبع اسلامی، جلد ۲، کتاب الحج، ابواب العود الی منی، باب ۱۷، صص ۱۸۶ و ۱۸۷.

2 . طواف افاضه، همان طواف حج و زیارت است، و چون بعد از مراجعت و افاضه از منی به مکه انجام می شود به طواف افاضه تعبیر شده است.

صفحه

۲۴۴

گشته و از تبعات سوء (ظلم و تعدی به) آدمیان (با تصفیه حقوق آنان) تطهیر شده و همچون روز ولادت از مادر، عاری از گناهان گردیده ای؟

گفت: «نه» .

فرمود: «از نمازي که در مسجد خيف خواندي، به درک اين حقيقت رسيدي که جز خدا و گناهت از کسي نترسي و جز رحمت خدا به چيزي اميدوار نباشي؟»

گفت: «نه» .

فرمود: «آيا موقع ذبح قرباني، نيئت اين بود که با تمسک به حقيقت پرهيز و ورع، حنجره طمع را بريده اي و از سنت ابراهيم عليه السلام (پيروي کرده اي که با ذبح فرزند و ميوه قلب و آرام بخش دلش، سنت بندگي باخلاص و تقرب به درگاه خدا را براي ايندگان بعد از خودش پايه گذاري کرد) معنای واقعي توحيد و رضا و تسليم را به دنيا نشان داد؟»

گفت: «خير» .

فرمود: «آيا بعد از اين که از مني به مکه مراجعت کردي و به طواف بيت پرداختي، متذکر اين معني بودي که اکنون با بهره کافي از رحمت خدا به محيط اطاعت و بندگي وارد شده و دست بر دامن حبّ خدا زده اي؟ و ظايف واجب بندگي را به پايان رسانيده اي و در مقام قرب خدا منزل گرفته اي؟»

گفت: «خير» .

در اين موقع، امام زين العابدين عليه السلام (فرمود: «بنابراين، تو، نه به مني رفته و نه رمي جمرات نموده اي؛ نه سر تراشیده و نه قرباني کرده اي، نه نماز در مسجد خيف خوانده و نه طواف بيت، انجام داده اي و بالاخره به مقام قرب خدا نرسیده اي. برگرد، چه آن که تو حج بجا نياورده اي!»

شُبلي که اين اسرار و دقايق مربوط به اعمال حج را از امام عليه السلام (شنيد و سپس با حجّ خودش که فاقد روح و عاري از توجه به آن اسرار و دقايق بود، سنجيد، از قصور و تفریط خود در عمل، به خود پيچيد و سخت گريست و از آن پس، دائماً به تعلم و آموختن اسرار مناسک پرداخت تا آن که مجدداً سال دگر، عازم حج شد و با معرفت و يقين کامل، حجّ ديگري بجا آورد.

حاجيان آمدند با تعظيم *** شاکر از رحمت خدای رحيم

آمده سوي مکه از عرفات *** زده لبیک عمره از تنعيم

يافته حج و عمره کرده تمام *** بازگشته به سوي خانه، سليم

من شدم ساعتی به استقبال *** پای کردم برون ز حد گلیم

صفحه

۲۴۵

مر مرا در میان قافله بود *** دوستي مخلص و عزيز و کریم

گفتم او را بگوي چون رستي *** زين سفر کردن به رنج و به بیم

تا ز تو بازمانده ام جاويد *** فکرتم را ندامت است ندیم

شاد گشتم بدانچه کردي حج *** چون تو کس نیست اندرین اقلیم

بازگو تا چگونه داشته اي *** حرمت آن بزرگوار حریم

چون همی خواستی گرفت احرام *** چه نیت کردی اندر آن تحریم؟
 جمله بر خود حرام کرده بدی *** هر چه مادون کردگار کریم؟
 گفت: نی. گفتمش زدی لبیک *** از سر علم و از سر تعظیم؟
 می شنیدی ندای حق و جواب *** باز دادی چنان که داد کلیم؟
 گفت: نی. گفتمش چو در عرفات *** ایستادی و یافتی تقدیم
 عارف حق شدی و منکر خویش *** به تو از معرفت رسید نسیم؟
 گفت: نی. گفتمش چو می رفتی *** در حرم همچو اهل کهف و رقیم
 ایمن از شر نفس خود بودی *** وز غم و حرقت عذاب جحیم؟
 گفت: نی. گفتمش چو سنگ جمار *** همی انداختی به دیو رحیم
 از خود انداختی برون یک سوی *** همه عادات و فعل های ذمیم؟
 گفت: نی. گفتمش چو می کشتی *** گوسفند از پی اسیر و یتیم
 قرب خود دیدی اول و کردی *** قتل و قربان نفس دون لئیم؟
 گفت: نی. گفتمش چو گشتی تو *** مطلع بر مقام ابراهیم
 کردی از صدق و اعتقاد و یقین *** خویشی خویش را به حق تسلیم؟
 گفت: نی. گفتمش چو کردی سعی *** از صفا سوی مروه بر تقسیم
 دیدی اندر صفای تو، کونین *** شد دلت فارغ از جحیم و نعیم؟
 گفت: نی. گفتمش چو گشتی باز *** مانده از هجر کعبه دل به دونیم
 کردی آن جا به گور، مر خود را *** همچنانی کنون که گشته رمیم؟
 گفت: از این باب هر چه گفتمی تو *** من ندانسته ام صحیح و سقیم
 گفتم: ای دوست پس نکردی حج *** نشدی در مقام محو مقیم

صفحه

۲۴۶

رفته و مگه دیده آمده باز *** محنت بادیه خریده به سیم

گر تو خواهی که حج کنی پس از این *** همچنین کن که کردم (1)تعلیم

تذکر و دفع توهم

دستور العمل جامعی از امام صادق (علیه السلام) (در باب حجّ

همچنان که در گذشته نیز اشاره شد، مقصود امام (علیه السلام) از این که به آن شخص حاجّ که اعمال و مناسکش، عاری از توجه به مقاصد عالی و اسرار لطیف حجّ بوده است، فرمود: «برگرد، چه آن که تو، حجّ بجا نیاورده ای، و هم، منظور حکیم ناصر خسرو علوی در گفتار منظومش «گفتم ای دوست پس نکردی حج این نیست که اصلاً عبادت حجّ خالی از توجه به اسرار و لطایف، باطل بوده و اسقاط تکلیف و ابراء ذمه، نمی کند و احتیاج به اعاده و تجدید عمل دارد. خیر، مقصود این نیست، بلکه عبادت حج، وقتی با همان شرایط و آدابی که آقایان فقهای عظام دامت برکاتهم در «مناسک بیان فرموده اند انجام شد، اگرچه عاری از توجه به مقاصد و اسرار و دقائق باشد، صحیح انجام شده و مسقط تکلیف است و نیازمند به قضا و استیناف عمل نیست.

منتها، آن حجّ کاملی که منشأ آثار عظیم روحی می شود و جوهر روح را حرکت می دهد و به سیر و سلوک، وای می دارد و به درجات عالی قرب خدا می رساند و مقبول درگاه اله و مشمول عنایات خاصّ حضرت حق می سازد، نخواهد بود و انواع تحولات درخشان اجتماعی و اقتصادی را که مولود وحدت و اتحاد جوامع اسلامی است، به وجود نخواهد آورد.

در نتیجه، آن سیادت و عظمت چشمگیر جهانی که یکی از اهداف عالی شارع اقدس اسلامی است، برای جامعه مسلمین، محقق نخواهد شد.

پس منظور امام (علیه السلام) از بیانات منقول در روایت، ترغیب مسلمین به انجام حجّ کاملی است که منشأ تحولات عظیم اجتماعی و روحی است و در تأمین سیادت و سعادت هر دو جهان اثر بخش است.

. 1 از حکیم ناصر خسرو علوی.

صفحه

۲۴۷

4- دستور العمل جامعی از امام صادق (علیه السلام) (در باب حجّ

دستور العمل جامعی از امام صادق (ع) در باب حجّ

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ تَعَالَى مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَ حَجَابٍ وَ فَوِّضْ أُمُورَكَ إِلَى خَالِقِهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ حَرَكَاتِكَ وَ سَكَنَاتِكَ وَ سَلِّمْ لِقَضَائِهِ وَ حُكْمِهِ وَ قَدْرِهِ وَ دَعِ الدُّنْيَا وَ الرَّاحَةَ وَ الْخُلُقَ.

وَ اخْرُجْ مِنْ حُقُوقِ تَلْزُمِكَ مِنْ جِهَةِ الْمَخْلُوقِينَ وَ لَا تَعْتَمِدْ عَلَيَّ زَادَكَ وَ رَاجِلَتِكَ وَ أَصْحَابِكَ وَ قُوَّتِكَ وَ شَبَابِكَ وَ مَالِكَ مَخَافَةَ أَنْ يَصِيرَ ذَلِكَ عَدُوًّا وَ بَالًا فَإِنَّ مَنْ ادَّعَى رِضْيَ اللَّهِ وَ اعْتَمَدَ عَلَيَّ مَا سِوَاهُ صَيَّرَهُ عَلَيْهِ وَ بَالًا وَ عَدُوًّا لِيَعْلَمَ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ قُوَّةٌ وَ لَا حِيلَةٌ وَ لَا لِأَحَدٍ إِلَّا بِعِزْمَةِ اللَّهِ وَ تَوْفِيقِهِ.

فَاسْتَعِذْ اسْتِعْدَادًا مَنْ لَا يَرْجُو الرُّجُوعَ وَ أَحْسِنِ الصُّحْبَةَ وَ رَاعِ أَوْقَاتَ فَرَايِضِ اللَّهِ وَ سُنَنَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وَ مَا يَجِبُ عَلَيْكَ مِنَ الْأَدَبِ وَ الْإِحْتِمَالِ وَ الصَّبْرِ وَ الشُّكْرِ وَ الشُّفَقَةِ وَ السَّخَاوَةِ وَ إِيْتَارِ الزَّادِ عَلَيَّ دَوَامَ الْأَوْقَاتِ.

ثُمَّ اغْسِلْ بِمَاءِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ دُنُوبَكَ وَ الْبَسْ كِسْوَةَ الصِّدْقِ وَ الصَّفَا وَ الْخُضُوعِ وَ الْخُشُوعِ.

وَ أَحْرَمْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ يَحْبُبُكَ عَنْ طَاعَتِهِ وَ لَبِّ بِمَعْنَى إِجَابَةِ صَادِقَةٍ صَافِيَةٍ خَالِصَةٍ زَاكِيَةٍ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فِي دَعْوَتِكَ مُتَمَسِّكًا بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى.

وَ طَفُّ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ كَطَوَافِكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ حَوْلَ الْبَيْتِ.

وَ هَرُولٌ هَرَبًا مِنْ هَوَاكَ وَ تَبَرًّا مِنْ حَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ.

وَ اخْرُجْ مِنْ غَفْلَتِكَ وَ زَلَّاتِكَ بِخُرُوجِكَ إِلَيَّ مِنْي وَ لَا تَتَمَنَّ مَا لَا يَحِلُّ لَكَ وَ لَا تَسْتَحْفُهُ.

وَ اعْتَرَفْ بِالْخَطَايَا بِعَرَافَاتٍ وَ جَدِّدْ عَهْدَكَ عِنْدَ اللَّهِ بِوَحْدَانِيَّتِهِ وَ تَقَرَّبْ إِلَيْهِ.

وَ اتَّقِهِ بِمُزْدَلِفَةٍ وَ اصْعَدْ بِرُوحِكَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى بِصُعُودِكَ إِلَى الْجَبَلِ وَ

صفحه

۲۴۸

ادْبَحْ حَنْجَرَةَ الْهَوَى وَ الطَّمَعِ عَنكَ عِنْدَ الدَّبِيحَةِ.

وَ ارْمِ الشَّهَوَاتِ وَ الْخَسَاسَةَ وَ الدَّنَاءَةَ وَ الدَّمِيمَةَ عِنْدَ رَمِيِّ الْجِمَارِ.

وَ احْلِقِ الْعُيُوبَ الظَّاهِرَةَ وَ الْبَاطِنَةَ بِحَلْقِ شَعْرِكَ.

وَ ادْخُلْ فِي أَمَانِ اللَّهِ وَ كَنَفِهِ وَ سِتْرِهِ وَ كِلَاءَتِهِ مِنْ مُتَابَعَةِ مُرَادِكَ بِدُخُولِ الْحَرَمِ.

وَ دُخُولِ الْبَيْتِ مُتَحَقِّقًا لِنِعْظِيمِ صَاحِبِهِ وَ مَعْرِفَةِ جَلَالِهِ وَ سُلْطَانِيَّتِهِ.

وَ اسْتَلِمِ الْحَجَرَ رَضِيًّا بِقِسْمَتِهِ وَ خَضُوعًا لِعِزَّتِهِ.

وَ دَعْ مَا سِوَاهُ بِطَوَافِ الْوَدَاعِ.

وَ اصْنَفِ رُوحَكَ وَ سِرِّكَ لِلِقَائِهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ بِوُفُوفِكَ عَلَيَّ الصَّفَا.

وَ كُنْ بِمَرَأِي مِنْ اللَّهِ نَقِيًّا عِنْدَ الْمَرْوَةِ.

وَ اسْتَقِمْ عَلَيَّ شَرْطَ حَجَّتِكَ هَذِهِ وَ وُفَاءَ عَهْدِكَ الَّذِي عُوْهِدْتَ بِهِ مَعَ رَبِّكَ وَ أَوْجِبْتَ لَهُ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَفْرُضِ الْحَجَّ وَ لَمْ يَخْصُصْهُ مِنْ جَمِيعِ الطَّاعَاتِ بِالِإِضَافَةِ إِلَيَّ نَفْسِهِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى وَ لِلَّهِ عَلَيَّ النَّاسُ حُجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ لَا شَرَعَ نَبِيُّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ (سُنَّةً فِي خِلَالِ الْمُنَاسِكِ عَلَيَّ تَرْتِيبًا مَا شَرَعَهُ إِلَّا لِإِسْتِعْدَادِ وَ الْإِشَارَةِ إِلَى الْمَوْتِ وَ الْقَبْرِ وَ الْبَعْثِ وَ الْقِيَامَةِ وَ فَضْلَ بَيَانِ السَّبْقِ مِنْ دُخُولِ الْجَنَّةِ أَهْلِهَا وَ دُخُولِ النَّارِ أَهْلِهَا بِمُشَاهَدَةِ مَنْاسِكِ الْحَجِّ مِنْ أَوْلَاهَا إِلَيَّ آخِرَهَا لِأَوْلِي الْأَلْبَابِ وَ أَوْلِي النَّهْيِ (1)).

امام صادق(عليه السلام) فرموده اند: «وقتي که اراده حج كردي، قبلا خانه دل را از هر شاغل و حاجبي كه تو را از خدا غافل کرده و مشغول به خود گردانده، فارغ ساز.»

كارها و تمام شؤون زندگي ات را به خدا واگذار و در جميع حرکات و سكنات خود، بر او توكل كن و تسليم قضا و تقدير الهي باش. از دنيا و آسائش دنيا و مردم، منقطع شو. حقوقي را كه از ديگران به ذمه داري، اداكن. متكي بر توشه و مركب و ياران راه و قوت بدني و نيروي جواني و

1. مصباح الشريعة، باب ۲۱.

صفحه

۲۴۹

مال و دارایی خود، مباحث. چه آن که ترس آن می رود که خدا همین ها را دشمن انسان و مایه وزر و وبال آدم خودخواه کند، تا دانسته شود که تمام حول و قوه و تدبیر و چاره، به دست خالق یکتاست؛ و بی توفیق و تسدید او، احدي قادر به چاره و تدبيري نخواهد بود.

پس مهیا و آماده رفتن شو، مانند کسی که امید بازگشت مجدد، به خانه و اهل و عیال خود را ندارد.

با همسران، نیک رفتار و خوش سفر باش. اوقات نماز را رعایت کن. سنن و دستورات رسول مکرم (صلی الله علیه و آله) را به کار بند. آنچه را وظیفه است از آداب و رسوم و صبر و تحمل و شکر و مهربانی و بخشش و ترجیح دیگران بر خود، در همه جا و در همه وقت انجام ده.

سپس با آب توبه خالص، خود را از گناهان شستوشو بده و جامه صدق و صفا و افتادگی و خشوع، در بر کن و از هر چه که تو را از یاد خدا باز می دارد و از اطاعت او منصرف می سازد، مُحَرَّم شو و لبیک بگو. یعنی: از قلبی صادق و با خلوص، بی عَش و دَغَل، عرض اجابت، به دعوت خالق سبحان و ایزد مَثان بنما، در حالتی که به دستاویز محکم و ناگسستنی، تمسک جسته ای.

و همچنان که با بدنت در میان انبوه مسلمانان، طواف می کنی و گرد بیت خدا می چرخي، همچنین با قلبت در میان فرشتگان، طواف انجام بده و گرد عرش خدا گردش کن.

هَروله کن، اما هروله ای که در معنی، ریختن از هوای نفس و بیزارى جستن از تمام حول و قوه ات باشد.

با بیرون رفتنت از مکه به منی، از غفلت و لغزش های خود، بیرون آی و هرگز آرزوی آنچه را که بر تو حلال یا شایستگی آن را نداری، منما.

در عرفات، اعتراف به خطیئات و گناهان نموده و تجدیدعهد عبودیت و اقرار به وحدانیت حضرت حق کن و خود را به مقام قرب خدا برسان.

در مزدلفه، شعار تقوای خدا در دل بگیر و با صعود به کوه مشعر، روی خود را به سوی عالم بالا حرکت ده. با کشتن قربانی، حنجره هوا را ببر و رگ های طمع را قطع کن.

هنگام رمی و سنگ انداختن بر جمرات، افعال زشت و اخلاق ناپسند و دنائت و پستی و شهوت پرستی ها را از خود دور انداز.

با تراشیدن سر، عیب های ظاهر و باطن خود را بتراش.

و با دخول به حرم، خود را از شرّ متابعت هوای نفس و خواهش دل، برهان و در حفظ و امان خدا، داخل ساز.

صفحه

۲۵۰

بیت را با توجه به عظمت و جلالت ربّ البیت و آشنایی با سطوت سلطان او زیارت کن.

استلام حجر کن، در حالتی که رضا به قسمت او داده و خاضع در برابر عظمتش گشته ای.

طواف وداع را حاکی از وداع ماسوی الله قرار بده و با هر چه که جز خداست، وداع کن.

با وقوف در کوه صفا، در تصفیه روح و تهذیب سرّ خود، بکوش و خود را برای لقای خدا در روز لقا، آماده گردان.

به مروه که رسیدی، مروّت کن و اوصاف خود را در جنب اراده حق، فانی ساز و به عهده‌ی که با خدا بسته و حجّ خود را مشروط به آن بجآورده‌ای، تا روز قیامت، مستقیم و وفادار بمان.

و بدان، سرّ این که خدا، حج را واجب کرده و آن را در میان تمام طاعات، به خودش نسبت داده و فرموده است:

{وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا(1)}.

«حقّ خداست بر مردم مستطیع که به حجّ بیت آیند.

و نبیّ اکرم(صلی الله علیه وآله) ترتیب مناسک را به این صورت که هست، تنظیم کرده است، آن است که اشاره‌ای به مرگ و قبر و بعثت و قیامت باشد و صاحب‌دلان و خردمندان، از مشاهده این مناسک از اول تا به آخر، متذکر عوالم بعد از مرگ، از بهشت و جهنّم، بشوند و آمادگی برای ارتحال به آن عالم را به دست آورند.

5- تطبیق مراحل عمر انسان با مناسک حج

مطالعه و دقّت در اسرار و دقایق اعمال حجّ که شمّه‌ای از آن، با اقتباس از مشکات انوار آیات آسمانی قرآن کریم و بیانات رسول ربّ العالمین(صلی الله علیه وآله) و ائمّه معصومین(علیهم السلام)، در فصول گذشته این کتاب، به قدر طاقت و استعداد عرضه شد، آدمی را با «برنامه تکامل و سیر و سلوک انسان در مسیر قرب الی الله آشنا می‌سازد و نشان می‌دهد که تمام عمر بشر، یک حجّ کامل است و مناسک حجّ اسلام، نماینده مراحل عمر یک انسان عاقل است.

هر سال، مکتب تربیتی اسلام، در مکه که «أمّ القری و مطلع شمس قرآن است، افتتاح می‌شود و در ظرف چهار یا پنج روز، تمام برنامه مسافرت و سیر و سلوک انسانی را در معرض دید و شهود عالم می‌گذارد و به جهانیان، اعلام می‌کند که: تنها برنامه سیر

. 1 آل عمران: 97

صفحه

۲۵۱

تکاملی انسان، این است و هر برنامه‌ای غیر برنامه حجّ اسلام پیش پای بشر نهاده شود، موجب انحراف او از صراط مستقیم سعادت می‌شود و در درکات جحیم و بدبختی دائم، سرنگونش می‌کند.

اسلام می‌گوید: ای بشر، تو در حقیقت مسافری هستی که برای انجام «مناسک حجّ به «مکه دنی آمده‌ای.

این دنیا، «مکه توست. مطاف ۷۰ ساله و ۸۰ ساله توست. اینجا «أمّ القری است. تولیدکننده غرفه‌های بهشت و جنّت المأوی است. آنچه سعادت آن جهان است، از دل این جهان باید بیرون آید و آدمی را به حیات جاودان برساند که امیرالمؤمنین(علیه السلام) در توصیف دنیا می‌فرماید:

«مَجْرُ اَوْلِيَاءِ اللّٰهِ اَكْتَسِبُوْا فِيْهَا الرَّحْمَةَ وَرَبِحُوْا فِيْهَا الْجَنَّةَ(1).

«تجارخانه دوستان خداست که در آن، کسب رحمت می‌کنند و سود جنّت به دست می‌آورند.

کرده و از آن نقطه،
زمین را به گردش درآورده و رو به منی برده و آن گاه از منی، به عرفات سوق داده و

1 کافي، جلد ۴، کتاب الحج، ص ۱۸۹، حدیث ۳.

2 المیزان، جلد ۲۰، ص ۲۹۲.

صفحه

۲۵۳

سپس از عرفات، به منی برگردانیده است.

آقای شهرستانی، صاحب کتاب «الهیة والاسلام می نویسد: «این حرکت، همان حرکت دورانی و حرکت وضعی کره زمین است که در شبانه روز انجام می دهد. از نقطه محلّ کعبه شروع به حرکت نموده و رو، به نقاط شرقی می رود (چون منی در جهت شرقی کعبه و عرفات هم در سمت شرقی منی واقع است) و همچنان چرخیده و تا بار دگر، به محلّ کعبه و منی برگشته و حرکت دوریه اش را در آن نقطه به پایان می رساند(1).

به این نکته هم باید توجه داشت که دانشمندان هیئت نیز، حرکت زمین و سایر سیارات را از مغرب به مشرق می دانند(2).

باری، این کره خاکی نیز از زیر کعبه و سایه بیت الحرام آغاز حرکت کرده و در عالم خود از کعبه «مُحرم شده و لَبِیک اجابت به ندای خالق خود گفته است، چنان که می فرماید:

{فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ انْتِنِي طَوْعاً أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَنْتِنَا طَائِعِينَ(3)}.

«خداوند متعال به آسمان و زمین دستور داد، به وجود آیید و شکل گیرید، خواه از روی اطاعت و خواه از روی اکراه آنها گفتند، ما از روی اطاعت می آییم و شکل می گیریم .

آری، «کره زمین با طوع و رغبت از نقطه محلّ کعبه شروع به گردش کرده و به سمت «منی و عرفات رفته و بار دیگر به سمت کعبه برگشته است و دائم در حال «طواف است و مطیع فرمان خدا، در نتیجه این طاعت و فرمانبرداری، غرق در نعمت و تازگی و سرسبزی است.

{وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا، أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا، وَالْجِبَالُ أَرْسَاهَا، مَتَاعاً لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ(4)}.

1 الهیة والاسلام، ص ۶۵ و ۷۷.

2 انسان و جهان، ص ۲۳.

3 فصلت: ۱۱.

4 نازعات: ۳۰ تا ۳۳.

صفحه

۲۵۴

آب ها از آن، مي جوشد و گل ها و ميوه ها برمي دهد و بهره به حيوان و انسان مي رساند.

يعني اي انسان، بيدار باش و عبرت بگير! همچنان كه اين «كره خاكي از كعبه،» دَحُو شده و در همه جا، رو به مشرق رفته و در مسير كمال افتاده است، تو هم بايد از كعبه، شروع به تحرک فكري و سير عقلي كني. از مهبط وحى خدا الهام بگيري و در مسير كمال و سعادت مخصوص به خود، رو به مشرق عرفان و شناسايي حضرت حق، پيش بروي.

تمام هدف، از آمدنت به عالم هستي، اين است كه در طول اين سفر و اين حجّ بزرگت، سعي كني تا به دامن كوه «عرفات و معرفت الله برسي. يعني خالق خود و خالق آسمان و زمين و جهانيان را بشناسي و پي به صفات جلال و جلالش ببري. محبت آن كلّ الجمال و عين الكمال را در دل بنشاني و از اين راه، «مس قلب و وجودت را كه از مرتبه خاك و عالم جماد، حرکت کرده و به اين حد رسیده است، با «كيمياي معرفت و محبت خالق سبحان، تبديل به طلا و برليان و جوهری بس عظيم و درخشان بسازي.

و به حدّي از «مشعر و عقل و درایت برسي كه در حریم دلت جز حضرت معبود، كسي را و چيزي را جان ندهي، و چنان ذات اقدس او را در جمال و كمال و هستي، «توحيد كني كه هر چه ماسواي اوست در نظرت مانند سنگريزه هاي بيابان، بي ارج و غير قابل اعتنا بيايد و در همه حال از عمق وجودت اين ندا برخيزد:

«لَيْتِكَ اللَّهُمَّ لَيْتِكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْتِكَ ان الحمد والنعمه لك والملک لا شريك لك لَيْتِكَ

آري، حجّ اسلام، سالي يك بار از روز نهم ذیحجه، شروع مي شود و روز دوازدهم يا سيزدهم خاتمه پيدا مي كند. اين برنامه حجّ اسلامي، نمونه جامع و مختصري است از برنامه وسيع حجّ انساني كه سراسر عمر بشر را فرا گرفته است؛ حجّي كه از روز ولادت شروع مي شود و هنگام سكرات مرگ به پايان مي رسد.

آدمي، روزي كه از مادر متولد مي شود، مسافري است كه به قصد «حجّ از» بلد و

صفحه

۲۵۵

موطن خود حرکت مي كند و «بيابان هاي عالم اصلاّب پدران و ارحام مادران را منزل به منزل، طي مي نمايد و با «خارهاي مغيلان حوادث و سوانح فراوان مبارزه ها مي كند، تا روز ولادت، قدم به حریم «مگه دني مي نهد. ولي هنوز به «ميقات و احرامگاه نرسیده است.

روزي كه به حدّ بلوغ و تكليف مي رسد، روزي است كه به «ميقات رسیده و بايد «مُحرم شود. جامه احرام «تكليف پيوشد و به ندای حضرت خالق يكتا جواب» لَيْتِكَ بگويد و ملتزم به محرّمات و محلّلات حال «احرام شود. يعني بسياري از كارها را بر خود حرام بداند و بسياري از سخنان را بر زبان جاري نسازد و قسمتي از خوردني ها را ترك كند و با همين حال «احرام، ساير اعمال و» مناسك حج و مراحل عمر خود را به آخر برساند.

بنابراين، هر كدام از ما، در هر مرحله اي از مراحل عمر خود كه هستيم، در واقع در يكي از مواضع حج بزرگ خود، به يكي از اعمال و مناسك حج، مشغوليم.

اين كاروان عظيم بشر، كاروان وسيع و دامنه داري است كه از روز خلقت آدم(عليه السلام)، شروع به حرکت کرده است و متوالياً در هر عصر و زمان، گروه هاي مختلف و افواج گوناگون مي آيند و در اين مگه بزرگ دنيا، اعمال و مناسك حجّ خود را انجام مي دهند و مي روند.

اميرالحاجّ و قافله سالار حجّ، در هر زمان، يكي از انبيا و اوصيا(عليهم السلام) بوده اند. امروز هم، كاروان حج را، ما، جامعه بشر موجود در روي زمين، تشكيل داده ايم و اميرالحاجّ ما نيز حضرت صاحب العصر، وليّ زمان، امام حجّة بن الحسن المهدي، عجل الله تعالي فرجه الشريف است.

و هرکدام از ما، در یکی از مراحل یا مواقف حج، به منسکی از مناسک، مشغولیم.

بعضی، تازه از بیابان رحم مادر، قدم به حریم مکه دنیا نهاده ایم و هنوز به «میقات بلوغ نرسیده ایم و دوران کودکی را می گذرانیم.

بعض دیگر، به میقات رسیده ایم و تکلیف «احرام متوجه ما شده و بالغ شده ایم و مُحرم به احرام تکالیف شرعی گشته و در حال گفتن لبیکیم.

صفحه

۲۵۶

برخی، از این مراحل، گذشته و در دامن کوه «عرفات و معرفت الله، خیمه و خرگاه زده ایم و زبان از لبیک بسته و عَمِيتٌ عَيْنٌ لَا تُرَاكُ می گوئیم.

جمعی، از وادی عرفات هم، افاضه (کوچ) به «مشعر کرده ایم و به اعلی درجات عقل و درایت و مشعر انسانی رسیده ایم و ما سویی الله را از دنیا و مافیها، مشتی خاک و سنگ، ببینیم و به تبعیت از مولای خود می گوئیم:

«يا دُنْيَا يا دُنْيَا اِلَيْكَ عَنِّي... هَيْهَاتَ عُرِّي عُرِّي لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ قَدْ طَلَقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهِ(1).

«ای دنیا ای دنیا! از من بگذر... چه دور است آرزوی تو (که قصد فریب مرا داری). دیگری را بفریب که مرا به تو نیازی نیست. من، تو را سه بار طلاق گفته ام که در آن، بازگشتی نخواهد بود.

ولی باز، اندک توجهی به سنگریزه های مال دنیا داریم و طبق دستور خدا، در جمع کردن آن می کوشیم.

اما جمع دیگری هستند که از این موقف نیز گذشته و به «قربانگاه شناخته اند و آن جا هر چه هم از خاک ها و سنگریزه های دنیا در دست داشته اند، امتثالا لامر الله، بر سر دنیاپرستان تخته سنگ منش مرده بی جان، کوبیده اند و با کمال مردانگی، دامن همت، به کمر زده و آستین عبودیت بالا کشیده و ابراهیموار، اسماعیل دنیا را در آستان حضرت معبود عزّ شأنه، روی خاک خوابانیده و کارد بر گلویش کشیده اند که:

بِسْمِ اللَّهِ { وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ(2). }

هرگونه افکار و اندیشه های دنیایی که در سر داشته اند، همه را «تراشیده و یک جا، تفویض امر به خالق سبحان کرده و کبرونخوت و منیت را از خود ریخته اند و «هروّله کنان

1. نهج البلاغه، حکمت ۸۴، از باب الحکم.

2. انعام: ۷۹

صفحه

۲۵۷

از شدت شور و اشتیاق فراوان، به سمت «خانه معبود مهربان دویده و پروانهوار، بر گرد بیت محرم او «جلّ جلاله، به گردش درآمده اند و سرانجام، با استلام حجرالاسود «محبّت او، دست به دست خدا داده و به عالی ترین لذات عالم هستی، نایل شده اند.

«طُوبَى لَهُمْ ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ هَنِيئًا لِأَرْبَابِ النَّعِيمِ نَعِيمُهُمْ» { لِئَمَّا هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ (1) }.

{ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ (2) }.

عده ای هم، «مناسک حجّ خود را به آخر رسانیده و مراحل عمر را پایان داده اند و به حال سكرات مرگ افتاده اند. مانند کسانی که در حال سعی بین صفا و مروه اند و نفسشان به شماره افتاده و با حال تحیر و سرگردانی در رفتوآمدند تا ببینند نامه مقبولیت «حجّ به دستشان می دهند یا اخطار مردودیت درباره شان صادر می کنند».

دسته ای هم، از تمام مراحل، گذشته اند و به «مبیت در منی و خوابگاه برزخی رسیده و زیر خروارها خاک و سنگ آرمیده اند و کاروان دیگری در خیمه و خرگاه آنان، مسکن گزیده و به اعمال حجّ خود پرداخته اند.

6- وظیفه انسان، در سیر به سوی خدا

کسی که عازم سفر حجّ است، سه کار مهمّ و اساسی باید به ترتیب، انجام دهد تا به مقصد برسد.

اول، تهیه و تأمین توشه راه، که بی زاد و راحله و استطاعت، توانایی حج نخواهد داشت.

دوم، دل کردن از خانه و اهل و عیال و وطن، و سپس به راه افتادن و رو به کعبه و بیت الله حرکت کردن؛ وگرنه، تنها با به دست آوردن زاد و راحله و آن گاه در خانه نشستن، کسی به کعبه نخواهد رسید.

1. اصافات: ۶۱

2. مطففین: ۲۶

صفحه

۲۵۸

سوم، بعد از رسیدن به حرم، مشغول مناسک و اعمال حجّ شود و آنها را یکی بعد از دیگری به انجام رساند که در این صورت، کار او تمام است و مقصود از سفرش حاصل است.

حال، ما هم که خود را شناخته و فهمیده ایم خدایی داریم که ما را برای رساندن به قرب جوار خود - که چنت المأوی و فردوس اعلی است - حرکت می دهد و منزل به منزل، جلو می برد، همین سه کار مهمّ و اساسی را باید انجام بدهیم تا به بهشت برین و لقای حضرت ربّ العالمین که «کعبه مقصود است؛ نایل بشویم».

اول، به «مرکب خود برسیم. مرکب ما، در این سفر بزرگ آخرت که پیش گرفته ایم همین «بدن است که باید وسایل حیات و بقایش از خوراک و پوشاک و مسکن و دیگر نیازمندی ها فراهم و منظم باشد، تا به مقصد نرسیده، از کار نماند».

دوم، بعد از تأمین حوایج مرکب، باید از زاید بر مایحتاج بدن از انواع تمّعات و تلذذات دل برکنیم و علایق دنیایی خود را کمتر کنیم. صفات رذیله و اخلاق ناپسند را از خود دور سازیم و این «عقبات و گردنه های پر پیچ و خم و صعب العبور را به هر نحوی، طی کنیم. گرچه پشت پا به هوس دل زدن بسیار مشکل است و آنچه که دل می خواهد از تمّعات زندگی، فراهم نکردن یا فراهم کرده ها را - که جزء فضول و تجملات زاید زندگی است - از خود دور ساختن، بسیار دردناک است و جگرسوز، ولی:

چه خوش گفت آن مرد دارو فروش *** شفا بایدت، داروی تلخ نوش

جز این، چاره ای نیست. آدمی که قصد حج و زیارت بیت الله دارد، باید دل از وطن و اهل و عیال محبوب بردارد و احیاناً خانه و باغ و بوستان و اثاث تجمل را که زاید بر لوازم ضروری زندگی است، بفروشد و قدم در راه کعبه بگذارد. وگرنه، با دل بستگی محکم به خانه و فرش و اتومبیل و جدا نشدن از اولاد و عیال و زمین و باغ و مستقالات، به کعبه رسیدن و «حاجی شدن محال است».

سوم، بعد از آن که این توفیق بزرگ الهی نصیب شد و علایق افراطی دنیایی از دل بیرون رفت و صفحه قلب از تیرگی های رذایل اخلاق از ریا و نفاق و کبر و بخل و حسد، پاک و مطهر گردید و آماده پذیرش و انعکاس انوار معرفت و محبت خدا شد، مانند آن

صفحه

۲۵۹

حاجی شده ایم که سوار بر مرکب رهواری شده و دل، از خانه و زندگی کنده و صحراهای پرمحنت و گردنه های صعب العبور حجاز را پیموده و وارد حرم گشته است و حال، باید شروع به اعمال کند.

بعد از تصفیه آینه دل، باید شروع به تحصیل علم و معرفت الله کنیم و بکوشیم از طریق تعلم و آموختن احکام دین و معارف الهی و انجام وظایف و اعمال عبادی - که قوی ترین عامل از دیاد نور بصیرت و بینایی قلب است (1) - روز به روز و ساعت به ساعت، بر شدت نور معرفت خود نسبت به خدا و معاد بیفزاییم و لحظه ای از «طواف بر گرد «کعبه مقصود که خداست، غافل نگردیم و آنی از «سعی در این وادی «صف غفلت نکنیم و همیشه در حال «وقوف در عرفات باشیم و دم به دم از دیدن آثار حکمت و قدرت حق، «عمیت عین لا تراک، کور است چشمی که تو را نبیند، بگوییم.

در همه حال، مشغول مبارزه با شیطان و «رمی جمرات باشیم، که شیطان همیشه در کمین ماست و به انواع حيله ها و تزویرها می کوشد تا هوس های نفسانی را در نظر ما، زیبا و دلربا جلوه دهد و ما را بفریبد.

ولذا شدیداً باید مراقب خود باشیم که هرگز دست ما، خالی از «سنگریزه های یقین و ایمان نباشد تا این که هر دم، شیطان پلید خواست از این «بیابان منای جان ما، سر بر آورد و وسوسه ای برانگیزد، فوراً سنگ بر مغزش بکوبیم و علی رغم او «گوسفند هوای نفس را بر زمین بخوابانیم و کارد به حلقومش بگذاریم و ذبحش کنیم که:

{وَجْهَتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ(2)}.

دائماً در حال «حلق و سر تراشی باشیم و نگذاریم انبوه رذایل اخلاقی بار دگر در مغز و قلب ما متراکم شود. تا خواست «مویی از کبر و حرص و بخل و حسد، ریا و نفاق و خودخواهی، در مغز و جان ما بروید، فوراً با «تیغ ایمان و معرفت، محو و نابودش کنیم.

1 یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنفُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا (انفال: ۲۹).

2 انعام: ۷۹

صفحه

۲۶۰

آری، این است وظیفه انسانی ما مسلمان هایی که خدا و فردوس اعلی را هدف و مقصد سیر خود قرار داده ایم و به قول خود، زُوَارِ خِدا و مَسَافِرِ الی اللّٰهِم!

ولی ما، آن چنان ترک وظیفه کرده ایم که گویی اصلاً موضوع مسافر بودن و سیر و سلوک و مسیر و مقصد خود را از یاد برده و بی خبر از این شده ایم که ما، زُوَارِ خِدا و بار سفر بستگان به سوی حضرت پروردگاریم!

خیر، ما، بزّاز و بقال و عطّاریم. عالم و صنعتگر و ناطق و سخنرانیم. ما، کارمان این است که صبح که از خواب بیدار شدیم، با عجله و شتاب به این سو و آن سو بتازیم. غذایی تهیه کنیم و گرد هم بنشینیم و بخوریم و بخوابیم و فردا، دوباره همین کار را از سر بگیریم.

عمر شصت هفتاد ساله خود را این چنین بگذرانیم تا این بدن از نشاط و فربهی نیفتد. خیلی که چاق شد رژیم بگیریم و لاغرش کنیم. زیاد که لاغر شد تقوینش کنیم و چاقش بسازیم.

خواجه را بین که از سحر تا شام *** دارد اندیشه شراب و طعام

شکم از خوشدلی و خوشحالی *** گاه پر می کند، گهی خالی

فارغ از خلد و ایمن از دوزخ *** جای او مزبله است، یا مطبخ

حال، ما مردم، یک عمر این «بدن را که به عنوان «مرکب راه به ما داده اند، چاق و فربه می کنیم و «پالان و افسارش را تازه می سازیم، آن چنان که به کلی از «راه وامانده و از «مقصد بی خبر افتاده ایم.

لباس های فاخر و غذاهای مطبوع و تجملات روزافزون زندگی و بالاخره جلوه های فریبنده مظاهر حیات مادی، چنان ما را سرگرم به خود ساخته است که اصلاً فراموش کرده ایم که هدف و مقصود از حرکت از صلب پدر و رحم مادر و آمدن به دنیا و این همه سعی و تلاش در دنیا، رسیدن به لقای خدا و استقرار در عرفات جنت المأوی است و تنها راه آن، پرهیز از غرق شدن در شهوات حیوانی و اعراض از غوطهور شدن در لذایذ مادی و حرکت با قافله انبیا و اولیا در مسیر عبودیت و بندگی خالق بی همتاست.

صفحه

۲۶۱

و اسفاه که صاحب نظران روشندل، با هدایت پیغمبران و امامان (علیهم السلام)، راه را تشخیص داده و پیش گرفته و رفتند و به مقصد رسیدند، ولی ما، همچنان سرگرم چاق و لاغر ساختن این مرکب هستیم و از قافله عقب مانده ایم.

آری، بیشتر علوم و دانش های دنیای روز، از طبّ و فیزیک و شیمی و کارخانه ها و آزمایشگاه ها و دانشگاه ها، عموماً درس چاق کردن این مرکب را می دهند و روز و شب، تجملات و عوامل تزیین و تقویت این مرکب را به صورت «مد های تازه، به بازار می آورند و مردم را سرگرم می سازند. مجالی به بینوایان نمی دهند که اندکی به خود بیابند و تکانی بخورند و خویشتن را از میان این «تجملات بیرون بکشند و با قافله شکوهمند انبیا و اولیای خدا، به راه انسانیت و آدمیت بیندازند و رو به کعبه مقصود و نیل به قرب کمال مطلق، به حرکت درآیند(1).

البته، جمع اندکی از ما به هوش آمده اند و به فکر شناختن راه و جزئیات منازل بین راه افتاده اند و به کتابخانه رفته و عالم و دانشمند شده اند.

اینان، خیلی به مرکب نمی پردازند و بیش از مقدار ضرورت، تر و خشکش نمی کنند. همین قدر که آب و خوراکش فراهم باشد و از راه نماند، به همان، اکتفا می نمایند، اما همینان نیز بیماری دیگری دارند که نتیجتاً با دسته اول، یکسان و برابر شده و از نیل به هدف، محروم گشته اند و آن بیماری این است که این بزرگان، تنها به راه شناسی و راه دانی قناعت فرموده اند.

آنان، بی شک، عالم و دانشمند و صاحبان فضل و کمالند. امراض روحی و بیماری های عقلی را که مانع رسیدن انسان به کعبه مقصود است و عقبات صعب العبور این راه محسوب می شود، همه را خوب می شناسند و دارو و درمان آنها را هم کاملاً می دانند.

اما چه فایده که فقط راه دانند و راه شناس، نه راهبر و پیشوا.

هرگز قدمی در راه نگذاشته اند و گردنه ای از گردنه های پرخطر این راه را

1. اما منکر نیستیم که علوم طبیعی، یکی از عالی ترین طرق خدانشناسی است، اما چنان که اشاره شد، در دنیای امروز و اوضاع کنونی، جز رونق دادن به زندگی مادی و تأمین منافع جسمانی، بهره ای از آن علوم و صنایع، عاید جامعه انسان نمی شود.

صفحه

۲۶۲

نپیموده اند روشن است که صرف راه دانی و راه شناسی، آدمی به کعبه نمی رسد.

قدم در راه نهادن و راه پیمودن و بار سنگین سختی ها را به دوش کشیدن لازم است؛ وگرنه مانند همان کسی می شود که کتاب «راهنمای حج و کتاب «مناسک حج را گرفته و در میان خانه و روی مسند نرم نشسته و بر بالش، تکیه داده و محتویات آن دو کتاب را با آرامش تمام می خواند و حفظ می کند و تحویل دیگران می دهد تا حاجی شود و به سعادت هر دو جهان نایل گردد!

حاجی شدن، ترک وطن می خواهد و از مسند نرم گذاشتن و از آب های گرم و نامطبوع بیابان خوردن و آفتاب داغ صحرائی منی و عرفات را تحمل کردن لازم دارد.

تو نازنین جهانی، کجا توانی رفت؟

تذکر

این حقیقت، بر کسی پوشیده نیست که در هر عصر و زمان، جمعی از صالحان و بندگان روشندل واقع بین خدا هستند که حائز مقام «علم و عمل هستند.

دو بال دارند و با هر دو بال علم و عمل، به پرواز درآمده و در آسمان معرفت و شناسایی حضرت حق و عرض بندگی به ساحت اقدس او، اوج می گیرند. هم، خود به کعبه مقصود و قرب خدا نایل می شوند و هم، جمعیت های کثیری را به دنبال خود می کشند و به مقصد می رسانند.

اینان، ریزه خواران خوان نعمت و شاگردان مکتب تربیت اهل بیت رسالت علیهم السلامند.

علما و فقهای ربّانی که ستارگان درخشان آسمان علم و تقوا و فضیلت و مشعل های فروزان هدایت بر سر راه جامعه بشرند، امثال شیخ صدوق و شیخ کلینی و شیخ طوسی و علامه حلی و علامه مجلسی و شیخ انصاری و نظایر آنها در جمیع ازمنه و اعصار، هریک، سهم به سزایی در احیا و ابقای شریعت بیضایی (محمدی) صلی الله علیه و آله دارند.

و اکنون، طایفه شیعه امامیه، هر چه که دارد از معارف عالی و احکام متقن الهی، از برکت زحمات و مجاهدات ارزنده این دسته از بزرگان و شخصیت های عظیم علم و

صفحه

۲۶۳

روحانیت، نصیبت شده است.

فجزاهم الله عن الاسلام والمسلمين خیر الجزاء وكثر الله امثالهم وانار الله برهانهم.

در این جا، با عرض تشکر و سپاس به درگاه خدا، بحث مربوط به حج را پایان می دهیم و به عون الله تعالی، به بحث کوتاهی در باب زیارت مرقد مطهر پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله و مشاهد اهل بیت رسالت)علیهم السلام (می پردازیم.

صفحه

۲۶۴

صفحه

۲۶۵

بخش هفتم

زیارت

- 1- به زیارت مرقد پاک رسول خدا(صلي الله عليه وآله و ائمه هُدي)عليهم السلام (مي رويم).
- 2- مودت اهل بيت رسالت، اجر رسالت است.
- 3- ولايت، شرط مقبوليت اعمال است.
- 4- بقا و احاطه ارواح كامل، بعد از مرگ.
- 5- خاک پاي آسمانيان، حيات بخش است.
- 6- شيعه در مدينه، گمشده اي دارد.
- 7- بقیع یا بارگاه قدس و مظهر عزت و کبریای خدا.
- 8- شهدای اُحد قربانیان راه خدا.
- 9- پایان سفر و ختم کتاب.

صفحه

۲۶۶

صفحه

۲۶۷

زیارت

1- به زیارت مرقد پاک رسول خدا (صلي الله عليه وآله و ائمه هدي) عليهم السلام (مي رويم

اینک که به فضل خدا، موفق به زیارت بیت الله شدیم و از انجام مناسک حج فراغت یافتیم، با دلی سرشار از محبت و روحی بانشاط از شدت اشتیاق به زیارت اولیای خدا، رو به «مدینه طیبه می آوریم تا مرقد پاک رسول خدا (صلي الله عليه وآله و صدیقه کبری) علیها السلام (و ائمه هدي) عليهم السلام (را که عمری همچون مرغ در قفس، به اشتیاق زیارت و حضور در مزارشان بال و پر زده ایم، اکنون از نزدیک ببینیم و تا آن جا که می توانیم، جسم و جان خود را به مدفن شریفشان که مهبط رحمت پروردگار است و مسکن برکات ایزد مئان، نزدیک تر و نزدیک تر بسازیم و از صمیم جان، به آستان اقدس و اکرمشان عرض ادب کنیم و از پرده دل، به درگاهشان بنالیم که:

«يا سادتي وموالي ابي توجهت بكم ايمتي وعدتي ليوم فقري وحاجتي الي الله، وتوسلت بكم الي الله، واستشفعت بكم الي الله، فاشفعوا لي عند الله، واستنقذوني من دنوبي عند الله، فإنيكم وسيلتي الي الله، وبحببكم وبقربيكم أرجو نجاة من الله، فكونوا عند الله رجائي يا سادتي يا أولياء الله(1).

«ای سروران و آقایان! حقیقت آن که من، به سبب شما که امامان من و ذخیره روز فقر و حاجتم هستید، رو به خدا آورده ام و شما را شفیع خود در پیشگاه خدا قرار داده ام. حال، از من

. 1 قسمتی از دعای توسل.

صفحه

۲۶۸

در نزد خدا به شفاعت پردازید و مرا از عواقب سوء گناهانم برهانید.

چه آن که حقاً شما، وسیله من به سوی خدایید و به دوستی شما و نزدیک گشتن به شما، از خدا امید نجات و سعادت دارم. پس مایه امید من در نزد خدا باشید ای سروران من! ای دوستان خدا!

2- مودت اهل بیت رسالت، اجر رسالت است

به حکم قرآن، مودت خاندان پیغمبر، به عنوان اجر رسالت آن حضرت، وظیفه واجب امت اسلامی است:

{قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى(1).

«بگو (ای پیغمبر) من در ازای تبلیغ دین خدا و دعوت به سوی حق، از شما اجری جز مودت (دوستداری) خویشاوندان نمی خواهم .

روایات از طریق شیعه و سنی، در تفسیر همین آیه رسیده است که مراد از «قربى عترت و اهل بیت رسول الله (صلي الله عليه وآله) است که طبق اخبار متواتر از فریقین، به تنصیب رسول خدا (صلي الله عليه وآله) و آله، دارندگان علم کتاب و مرجع مردم از خواص و عوام، برای دریافت معارف و احکام آسمانی قرآن، معرفی شده اند(2).

ولذا، غرض از ایجاب مودت امت، نسبت به عترت طاهره و اهل بیت وحی) عليهم السلام، جز «اهدت به نور هدایت آن انوار الهی و نیل به سعادت جاودان و خلاصی از دام شیطان، چیز دیگری نیست، چنان که می فرماید:

{قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ سَبِيلًا(3)}.

«بگو من در برابر آن ابلاغ آیین خدا هیچ گونه پاداشی از شما نمی طلبم، مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگزیند. این پاداش من است .

1 شوری: ۲۳ .

2 تفسیر المیزان، جلد ۱۸، ص ۴۷ .

3 فرقان: ۵۷ .

صفحه

۲۶۹

یعنی اجر من، همانا «راه یابی شما به سوی خداست که آن هم طبق روایات ارجاع به اهل البیت، در پناه «عترت تحقق پذیر است.

بنابراین، مودت و عرض ارادت امت اسلامی به آستان قدس خاندان عصمت(علیهم السلام)مطلقاً به نفع امت است، نه به نفع مقام منیع رسالت و اهل بیت کرام آن حضرت، چنان که خدا می فرماید:

{قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ(1)}.

«بگو (ای پیغمبر) آنچه به عنوان اجر، از شما خواسته ام، به نفع خود شماست .

3- ولایت، شرط مقبولیت اعمال است

اجماع شیعه امامیه بر این است که مقبولیت اعمال مسلمان در نزد خدا، مشروط به اقرار و اعتقاد به ولایت و امامت امیرالمؤمنین(علیه السلام) و ائمه اهل البیت(علیهم السلام) است، و اخبار دال بر این مطلب نیز از طریق شیعه‌سوئی، در حدتواتراست (2) که ذیلانمونه ای آورده می شود.

«عَنْ سُلَيْمَانَ الْأَعْمَشِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ، يَا عَلِيُّ أَنْتَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَوَارِثُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَخَيْرُ الصَّدِيقِينَ وَأَفْضَلُ السَّابِقِينَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ زَوْجُ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَخَلِيفَةُ الْمُرْسَلِينَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ، يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْحُجَّةُ بَعْدِي عَلَيَّ النَّاسِ أَجْمَعِينَ أَسْتَوْجِبُ الْجَنَّةَ مَنْ تَوَلَّاكَ وَأَسْتَحِقُّ دُخُولَ النَّارِ مَنْ عَادَاكَ. يَا عَلِيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ وَأَصْطَفَانِي عَلَيَّ جَمِيعَ الْبَرِيَّةِ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ أَلْفَ عَامٍ مَا قَبِلَ اللَّهُ ذَلِكَ مِنْهُ إِلَّا بَوَالِيَّتِكَ وَوَلَايَةِ الْأَيْمَةِ مِنْ وَوَلَدِكَ وَإِنَّ وَلَايَتَكَ لَا تُقْبَلُ إِلَّا بِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكَ وَأَعْدَاءِ الْأَيْمَةِ مِنْ وَوَلَدِكَ بِذَلِكَ أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ) عَلَيْهِ السَّلَامُ (فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ(3)).

1 سبأ: ۴۷ .

2 بحار الانوار، طبع جدید، جلد ۲۷، ص ۱۶۶ .

3 بحار الانوار، جلد ۲۷، ص ۱۹۹، نقل از مناقب ابن شاذان.

صفحه

«سلیمان اعمش از امام صادق) علیه السلام (و آن حضرت از آباي کرامش نقل فرموده اند که رسول خدا) صلي الله عليه وآله (فرمود: «يا علي! توبي امير المؤمنين و امام متقين. يا علي! توبي سيد اوصيا و وارث علم انبيا و بهترين صديقان و افضل سبقت گیرندگان در ايمان. توبي همسر سرور بانوان جهان و توبي جانشين پيغمبران.

يا علي! توبي مولا و آقاي اهل ايمان و توبي حجت بعد از من بر عموم آدميان. سزاوار بهشت، آن کسي است که تو را دوست بدارد و مستحق دخول آتش، آن کسي است که با تو دشمني ورزد.

يا علي! قسم به کسي که مرا به نبوت برانگيخته و از جميع خلایق برگزيده است، اگر بنده اي خدا را هزار سال عبادت کند، اين عبادت او مقبول درگاه خدا نمي شود، مگر به ولايت تو و ولايت امامان از فرزندان تو. و حقيقت آن که ولايت تو مقبول نمي شود مگر به برائت و بيزاري از دشمنان تو و دشمنان امامان از فرزندان تو. اين، مطلبي است که جبرئيل (پيک وحی خدا (به من خبر داده است. پس هر که مي خواهد، (بپذيرد) و مؤمن شود و هر که مي خواهد، (انکار کند) و کافر گردد.

«عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ: قَالَ لَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: (أَيُّ الْبِقَاعِ أَفْضَلُ؟ فَقُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَابْنُ رَسُولِهِ أَعْلَمُ. قَالَ: إِنَّ أَفْضَلَ الْبِقَاعِ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ. وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا عَمَّرَ مَا عَمَّرَ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِي قَوْمِهِ - أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا - يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ فِي ذَلِكَ الْمَقَامِ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعِيرٌ وَلَا يَبْنَعُ بِذَلِكَ شَيْئًا) (1).

«ابوحمره نقل کرده از امام سجاد) علیه السلام (که فرمود: «کدام نقطه از نقاط زمین افضل است؟ گفتیم: «خدا و رسولش و فرزند رسولش داناترند. فرمود: «افضل نقاط زمین، مابین رکن و مقام است (مقصود از رکن، آن زاویه از کعبه است که حجرالاسود در آن منصوب است و مقصود از مقام، مقام ابراهيم) علیه السلام (است) و اگر مردی به اندازه عمر نوح) علیه السلام (که در میان قومش به سر بُرد (۹۵۰ سال) عمر داده شود و در تمام این مدت، در این مکان (مابین رکن و مقام) به عبادت خدا بپردازد، روزها، روزه دار و شب ها، شب زنده دار باشد، اما خدا را (به هنگام مرگ) به غیر ولايت ما، ملاقات کند، هیچ بهره اي از آن همه عبادت خود، نخواهد داشت.

. [ثواب الاعمال، ص ۲۴۳.

صفحه

۲۷۱

حج مقبول

«عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ نَظَرْتُ إِلَى الْمَوْقِفِ وَالنَّاسُ فِيهِ كَثِيرٌ فَدَنَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ أَهْلَ الْمَوْقِفِ لَكَثِيرٌ قَالَ فَصَرَفَ بَبَصْرَهُ فَأَدَارَهُ فِيهِمْ ثُمَّ قَالَ اذْنُ مَيِّ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عُنَاءٌ يَأْتِي بِهِ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ لَا وَاللَّهِ مَا الْحَجُّ إِلَّا لَكُمْ لَا وَاللَّهِ مَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ إِلَّا مِنْكُمْ) (1).

معاذ بن کثیر می گوید: نگاه به موقف (عرفات) کردم، در حالی که مردم در آن فراوان بودند. پس به امام صادق) علیه السلام (نزدیک شدم و گفتم: «حقاً که اهل موقف بسیارند! امام) علیه السلام (نگاه خود را به موقف انداخت و چشم خود را در میان مردم چرخانید و سپس فرمود: «نزدیک من بیا ای اباعبدالله (کنیه معاذ بوده). من نزدیک رفتم، فرمود: «خس و خاشاکی است که موج، آن را از هر طرف می آورد. به خدا قسم نیست حج مگر برای شما. نه، به خدا قسم خدا نمی پذیرد، مگر از شما.

«عَنْ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (جَالِسًا فَدَخَلَ عَلَيْهِ دَاخِلٌ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا أَكْثَرَ الْحَاجَّ الْعَامَ فَقَالَ إِنَّ شَاءُوا فَلْيَكْتُرُوا وَ إِنْ شَاءُوا فَلْيَقْبَلُوا وَاللَّهِ مَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا مِنْكُمْ وَلَا يَغْفُرُ إِلَّا لَكُمْ) (2).

حارث بن مغیره می گوید: در حضور امام صادق (علیه السلام) نشسته بودم کسی داخل شد و گفت: «یا بن رسول الله! امسال چه بسیار زیادند حجّاج! امام فرمود: «می خواهند، زیاد باشند و می خواهند، کم باشند (یعنی زیاد و کم بودن جمعیت، دارای اثر نیست). به خدا قسم خدا قبول نمی کند مگر از شما و مغفرتش را شامل نمی سازد، مگر نسبت به شما .

«عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ (قَالَ قُلْتُ لَهُ بِمَكَّةَ أَوْ بِمِنَى يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا أَكْثَرَ الْحَاجَّ قَالَ مَا أَقَلَّ الْحَاجَّ مَا يُعْفَرُ إِلَّا لَكَ وَ لِأَصْحَابِكَ وَ لَا يُقْبَلُ إِلَّا مِنْكَ وَ مِنْ أَصْحَابِكَ (3).

ابوالجارود می گوید: در مکه یا منی بود که خدمت امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: «یا بن رسول الله

1 بحار الانوار، جلد ۲۷، ص ۱۷۲، نقل از امالی شیخ.

2 بحار الانوار، جلد ۲۷، ص ۱۸۵، نقل از محاسن.

3 همان، ص ۱۹۶، نقل از بشارة المصطفی.

صفحه

۲۷۲

چه بسیارند حجّاج! فرمود: «چه کم هستند حجّاج! مغفرت خدا شامل نمی شود مگر درباره تو و یارانت و پذیرفته نخواهد شد مگر از تو و از یارانت .

«عَنْ زُرَيْقٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (قَالَ قُلْتُ لَهُ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ قَالَ مَا مِنْ شَيْءٍ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ يَعْدِلُ هَذِهِ الصَّلَاةَ وَ لَا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَ الصَّلَاةُ شَيْءٌ يَعْدِلُ الزَّكَاةَ وَ لَا بَعْدَ ذَلِكَ شَيْءٌ يَعْدِلُ الصَّوْمَ وَ لَا بَعْدَ ذَلِكَ شَيْءٌ يَعْدِلُ الْحَجَّ وَ فَاتِحَةُ ذَلِكَ كُلِّهِ مَعْرِفَتُنَا وَ خَاتِمَتُهُ مَعْرِفَتُنَا (1).

زریق می گوید: خدمت امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: «بعد از معرفت (شناسایی خدا و رسول) کدام عمل، افضل اعمال است؟ فرمود: «هیچ چیز بعد از معرفت، برابری با این نماز نمی کند و بعد از معرفت و نماز، چیزی برابر با زکات نیست. و بعد از این، چیزی عدیل روزه، محسوب نمی شود و چیزی بعد از آن، عدل حج نیست و تمام اینها با معرفت و شناسایی ما (امامان و حجج الهی) افتتاح می یابد و هم با معرفت ما، اختتام می پذیرد .

«قال رسول الله (صلي الله عليه وآله): (مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى، فَلْيَتَمَسَكَ بِحَبِّ عَلِيٍّ وَ أَهْلِ بَيْتِي (2).

«هر که دوست دارد که چنگ، به دستاویز محکمی بزند، پس به حبّ علی و اهل بیت من متمسک شود .

حال، این مودّت و محبّت به عترت (که حسب الامر خدا و رسول خدا) صلی الله علیه وآله، وظیفه ماست، مظاهر گوناگون دارد. از جمله مظاهر بارزش، زیارت مشاهد مشرفه و بار سفر بستن و رفتن به سوی مرقد منوره آن بزرگواران (علیهم السلام) است که علاوه بر تصدیق عقل عاری از غرض که علاقه مندی به هر چه را که انتساب به محبوب دارد، شایسته و ممدوح می داند، در لسان روایات ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز، ترغیب و تأکید فراوان در باب زیارت اولیای دین رسیده و تارک آن، مذمت شده است.

«فِيهِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ (ثُمَّ تَرُورُ قَبْرِ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفِيِّ) صَلي الله عليه وآله (فَإِنَّهُ قَالَ وَ مَنْ حَجَّ وَ لَمْ

1 همان، ص ۲۰۲، نقل از امالی شیخ.

بِزُرْنِي فَقَدْ جَفَانِي وَ تَزُورُ قَبْرَ السَّادَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (بِالْمَدِينَةِ) (1).

از فقه الرضا) علیه السلام (نقل است: سپس زیارت می کنی قبر محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله) را، چه آن که آن حضرت فرموده است: «هر کس حج بجا آورد و مرا زیارت نکند، دربارہ من جفا کرده است و زیارت می کنی بزرگان (ائمہ هدی) علیهم السلام ((را در مدینه.

«قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ (وَ نَظَرَ النَّاسَ فِي الطَّوَافِ قَالَ أَمْرُوا أَنْ يَطُوفُوا بِهِذَا ثُمَّ يَأْتُونَا فَيَعْرِفُونَا مَوَدَّتَهُمْ ثُمَّ يَعْرِضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ) (2).

امام باقر) علیه السلام (مردم را در حال طواف دید، فرمود: «مأمور شده اند طواف این (بیت کنند) و سپس سویی ما آمده و مودت خود را به ما بشناسانند و نصرت و یاری خود را نسبت به ما عرضه بدارند.

«عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (أَنَّهُ قَالَ: اِبْدُؤُوا بِمَكَّةَ وَ اَخْتِمُوا بِن) (3).

از امام صادق) علیه السلام (است که فرمود: «از مکه آغاز کنید و به ما ختم نمائید.

از این حدیث استفاده می شود که تأخیر زیارت از حج، فضیلت بیشتری دارد.

«عَنْ يَحْيَى بْنِ يَسَارٍ قَالَ حَجَجْنَا فَمَرَرْنَا بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فَقَالَ حَاجُّ بَيْتِ اللَّهِ وَ زُورُ قَبْرِ نَبِيِّهِ) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ (وَ شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ هُنَيْئًا لَكُمْ) (4).

«یحیی بن یسار گوید: ما، حج بجا آوردیم و بر امام صادق) علیه السلام (گذشتیم. (از طریق ترحیب و تحسین) فرمود: حج بیت خدا و زور قبر پیغمبر خدا و شیعه آل محمد! گوارا باد بر شما.

«عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ قُلْتُ لِلرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ (مَا لِمَنْ زَارَ قَبْرَ أَحَدٍ مِنَ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)؟ قَالَ لَهُ مِثْلُ مَنْ أَتَى قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (قَالَ قُلْتُ وَ مَا لِمَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ) (قَالَ الْجَنَّةُ وَ اللَّهُ) (5).

حسن بن علی الوشاء می گوید: به امام رضا) علیه السلام (عرض کردم: «چه ثوابی هست برای کسی که

1 مستدرک الوسائل، کتاب الحج، ابواب المزار، ص ۱۸۹.

2 همان.

3 همان.

4 کافی، جلد ۴، کتاب الحج، ص ۵۴۹.

5 مستدرک الوسائل، کتاب الحج، ابواب المزار، ص ۱۸۹.

قبر یکی از امامان(علیهم السلام) را زیارت کند؟ فرمود: «ثواب کسی که قبر ابی عبدالله (الحسین) علیه السلام(را زیارت کند، به او داده می شود. راوی می گوید: گفتیم: «برای زائر قبر ابی عبدالله علیه السلام (چه ثوابی است؟

فرمود: «به خدا قسم بهشت .

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (أَنَّهُ قَالَ مَنْ زَارَنَا فِي مَمَاتِنَا فَكَأَنَّمَا زَارَنَا فِي حَيَاتِنَا وَمَنْ جَاهَدَ عَدُوَّنَا فَكَأَنَّمَا جَاهَدَ مَعَنَا وَمَنْ تَوَلَّى لِمُحِبِّبِنَا فَقَدْ أَحَبَّنَا وَمَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَرَّرَنَا وَمَنْ أَعَانَ فَقِيرَنَا كَانَ مُكَافَأْتُهُ عَلَيَّ جَدْنَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (1).)

«امام صادق(علیه السلام) فرموده اند: هر کس بعد از مرگ ما، به زیارت ما آید، مثل این است که در زمان حیات، ما را زیارت کرده است، و هر که با دشمن ما جهاد کند، چنان است که همراه ما، قیام به جهاد کرده باشد، و کسی که دوستدار ما را دوست بدارد، به حقیقت، ما را دوست داشته است. و کسی که مؤمنی را مسرور کند، در واقع، ما را مسرور ساخته است، و کسی که فقیر ما را دستگیری و اعانت کند، به عهده جد ما محمد(صلی الله علیه وآله) است که خدمت او را جبران کند .

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ إِنَّ اللَّهَ قَدْ وَكَّلَ بِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ (رَعِيلاً مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَحْفَظُونَهَا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهَا وَمِنْ خَلْفِهَا وَعَنْ يَمِينِهَا وَعَنْ شِمَالِهَا وَهُمْ مَعَهَا فِي حَيَاتِهَا وَعِنْدَ قَبْرِهَا بَعْدَ مَوْتِهَا يُكْثِرُونَ الصَّلَاةَ عَلَيَّ أَبِيهَا وَبَعْلُهَا وَبَنِيهَا فَمَنْ زَارَنِي بَعْدَ وَقَاتِي فَكَأَنَّمَا زَارَنِي فِي حَيَاتِي وَمَنْ زَارَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ (فَكَأَنَّمَا زَارَنِي وَمَنْ زَارَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فَكَأَنَّمَا زَارَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ (وَمَنْ زَارَ الْحَسْنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ (فَكَأَنَّمَا زَارَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ (وَمَنْ زَارَ دُرَيْتَهُمَا فَكَأَنَّمَا زَارَهُمَا (2).

«به نقل از امام صادق(علیه السلام)، پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله)، ضمن یک حدیث طولانی فرمود: خدا، فوجی از ملائکه را موکل بر حفظ فاطمه(علیها السلام) کرده است که از پیش رو و از پشت سر و از جانب راست و چپ، به نگرهبانی و محافظت آن حضرت مأمورند. آن فرشتگان، پیوسته در حیات او همراهند و

1 مستدرک الوسائل، کتاب الحج، ابواب المزار، ص ۱۸۹ .

2 همان.

صفحه

۲۷۵

بعد از مرگ او نیز، مجاور قبرش هستند و بر پدر و شوهر و فرزندان او درود فراوان می فرستند. پس هر که مرا بعد از وفات، زیارت کند، مانند این است که در حال حیات، زیارت کرده و هر کس فاطمه(علیها السلام) را زیارت کند، مثل این است که مرا زیارت کرده و هر کس علی بن ابی طالب(علیه السلام) را زیارت کند، مانند این است که فاطمه(علیها السلام) را زیارت کرده و هر کس حسین(علیه السلام) را زیارت کند، مثل این است که علی(علیه السلام) را زیارت کرده و هر کس فرزندان آن دو معصوم را زیارت کند، گویی که خود آن دو بزرگوار را زیارت کرده است .

به یاوه سرایی های جهال، اعتنا نکنید

«عَنْ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قَبْرَكَ وَقَبْرَ وَلَدِكَ بَقَاعًا مِنْ بَقَاعِ الْجَنَّةِ وَعَرَصَاتٍ مِنْ عَرَصَاتِهَا وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ قُلُوبَ نَجَبَاءٍ مِنْ خَلْقِهِ وَصَفْوَةٍ مِنْ عِبَادِهِ تَحْنُ إِلَيْكُمْ وَتَحْتَمِلُ الْمَذَلَّةَ وَالْأَذَى فِيكُمْ فَيَعْمُرُونَ قُبُورَكُمْ وَيُكْثِرُونَ زِيَارَتَهَا تَقْرُبًا مِنْهُ إِلَى اللَّهِ وَمَوَدَّةً مِنْهُمْ لِرَسُولِهِ أَوْلَيْكَ يَا عَلِيُّ الْمَخْصُوصُونَ بِشَفَاعَتِي وَالْوَارِدُونَ حَوْضِي وَهُمْ زَوَارِي وَجِيرَانِي غَدًا فِي الْجَنَّةِ يَا عَلِيُّ مَنْ عَمَرَ قُبُورَكُمْ وَتَعَاهَدَهَا فَكَأَنَّمَا أَعَانَ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ عَلَيَّ بِنَاءً

بَيَّتِ الْمَقْدِسَ وَمَنْ زَارَ قُبُورَكُمْ عَدَلَ ذَلِكَ ثَوَابَ سَبْعِينَ حَجَّةً بَعْدَ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ وَخَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ حَتَّى يَرْجِعَ مِنْ زِيَارَتِكُمْ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ فَأَبْشِرْ يَا عَلِيُّ وَبَشِّرْ أَوْلِيَاءَكَ وَ مُجِيبَكَ مِنَ النَّعِيمِ بِمَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلِيٍّ قَلْبَ بَشَرٍ وَ لَكِنَّ حَتَّالَهُ مِنَ النَّاسِ يُعَيِّرُونَ زُورَ قُبُورِكُمْ بِزِيَارَتِكُمْ كَمَا تُعَيِّرُ الزَّانِيَةُ بَزْنَاهَا أَوْلِيكَ شِرَارُ أُمَّتِي لَا تَنَالُهُمْ شَفَاعَتِي وَلَا يَرُدُّونَ حَوْضِي (1).

«امام صادق(عليه السلام) (به نقل از پدر و جدّ بزرگوارش) علیهما السلام (می فرماید که رسول خدا) صلی الله علیه وآله (به علی) علیه السلام (فرمود: «ای ابالحسن! خدا، قیر تو و قبرهای فرزندان تو را، بقعه هایی از بقاع بهشت و

. 1 وافی، طبع اسلامی، جلد ۲، ابواب الزیارات، ص ۱۹۶

صفحه

۲۷۶

عرصه هایی از عرصات جنت قرار داده است و دل های نجبا از خلق و پاک سرشتان از بندگان خود را، چنان کرده که گرایش به سوی شما دارند و در راه شما و تعمیر قبور شما ناملازمات را تحمل می کنند و رنج ها می برند و با اشتیاق فراوان، به زیارت قبرهای شما می آیند و بدین وسیله، تقرب به خدا جسته و به رسول الله عرض مودت می کنند.

یا علی! اینانند که مخصوص به شفاعت من هستند و وارد حوض من می شوند. همینانند که فردا زائران و همسایگان من، در بهشت خواهند بود.

یا علی! هر کس قبرهای آنان (امامان) علیهم السلام ((را تعمیر کند و در محافظتش بکوشد، مثل آن است که در ساختن بیت المقدس، به سلیمان بن داود) علیهما السلام، اعانت و یاری کرده باشد.

ثواب زیارت قبرشان، با ثواب هفتاد حج بعد از حجۃ الاسلام) حج واجب) برابری می کند و (زائر قبر شما) به هنگام بازگشت از زیارت شما، چنان از (آلودگی) گناهان بیرون می رود که مانند روز ولادت از مادر، از لوث معاصی طاهر می گردد.

پس دلشاد باش ای علی و هم، دوستداران خود را، به نعیمی بشارت ده که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب انسانی خطور کرده است.

ولکن (با این همه از شرف و فضیلت که بیان شد) فرومایگانی از مردم هستند که به زور قبر شما، چنان با دیده تحقیر و توهین می نگرند که نسبت به یک زن زانیه، با آن نظر می نگرند و او را به سبب کار زشت شرم آورش توبیخ کرده و سرزنش می کنند!

این نابخردان، اشرار امت من هستند که شفاعت من، به آنان نمی رسد و وارد حوض من نمی شوند .

این، اندکی بود از بسیاری از بیانات مرعیه معصومین علیهم السلام (در باب زیارت. و اکنون، وارد شهر «یثرب یا «مدینه الرسول) صلی الله علیه وآله (می شویم.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ

سَلَامٌ مِنَ الرَّحْمَانِ نَحْوَ جَنَابِكُمْ *** فَإِنَّ سَلَامِي لَا يَلِيْقُ بِبَابِكُمْ

ای دیده و دل هر دو به دیدار تو شایق *** آزاد گرفتار تو از بند علایق

روي تو چو خورشيد هويداست وليکن *** هر ديده نباشد به تماشاى تو لايق

صفحه

۲۷۷

اي خاک مدينه! بر تو گوارا باد اين شرف كه پيكر پاك اشرف كائنات، مفخر موجودات و احب الخلق الي الله را در آغوش گرفته اي و دل ها را به سوي خود كشيده اي! نه تنها زمينيان، آسمانيان را هم، مات و مبهوت عز و جلال خود ساخته اي و مهبط الطاف خاص حضرت مبدء اعلا گرديده اي كه:

{إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا(1)}.

«خدا و فرشتگانش بر پيامبر درود مي فرستند. اي كساني كه ايمان آورده ايد، بر او (پيامبر) درود فرستيد و كاملا تسليم فرمانش شويد .

اين روضه پرنور و درخشاني كه همچون بهشت برين در برابر چشم هاي پراشتياق زائران جلوه گر است، مرقد پاك و منور پيغمبر اكرم، رسول الله اعظم، حضرت محمد مصطفي(صلي الله عليه وآله) است كه متجاوز از يك ميليارد مسلمان جهان به افتخار اتباع و پيروى از حضرتش در روي كره زمين زندگي مي كنند و با شنيدن نام مقدسش با دلي مواج از محبت و ارادت، زبان به درود بر روان پاك و مطهرش مي گشايند.

و هر مسلماني آرزومند است كه در خلال مدت عمرش، يك بار هم كه شده، توفيق زيارت آن حضرت نصيبش شود.

والله الحمد اکنون كه اين موقفيّت نصيب ما شده است و خود را در مدينه و در کنار قبر مقدسش مي بينيم، بسيار مقتضي است كه قدر فرصت را بدانيم و از موقفيّت كاملا حساس خود، بهره هاي فراوان برداريم و استفاده هاي شايدان ببريم.

4- بقا و احاطه ارواح كامل، بعد از مرگ

قبل از هر چيز، توجه به اين مطلب ضروري است كه به براهين قطعي و ادله عقلي متقن، ثابت شده است كه روح انسان، بعد از مفارقت از بدن كه «مرگ ناميده مي شود، باقي است.

1 احزاب: ۵۶

صفحه

۲۷۸

و نيز، مسلم شده كه ارواح كامل و نفوس مقدس انبيا و اولياي خدا(عليهم السلام) بعد از خلاصي از قيد بدن و پيوستگي تام به عالم قدس ربوبي، نورانيتشان كامل تر و احاطه و اطلاعتشان نسبت به اين عالم، وسيع تر و تصرفاتشان در اين نشئه و اين جهان، نافذتر مي شود(1).

قرآن حكيم، درباره شهيدان راه خدا مي فرمايد:

{وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ(2)}.

«گمان مکن کسانی که در راه خدا کشته شده اند، مردگانند بلکه آنان نزد خدا زنده اند و روزی داده می شوند و به آنچه از فضل خدا به آنها اعطا می شود، دلشادند .

قرآن کریم، مایوس بودن از اصحاب قبور را از خواص کفار شمرده است، آن جا که می فرماید:

{قَدْ يَيْسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبْسُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ(3)}.

«آن ها از آخرت مأیوسند، همان گونه که کفار مدفون در قبرها مأیوسند .

شیخ مفید، رضوان الله علیه، در کتاب مقالات می فرماید:

«وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (وَالْإِيْمَةَ مِنْ عَثْرَتِهِ) عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (خَاصَّةً لَا تَخْفَى عَلَيْهِمْ بَعْدَ الْوَفَاةِ أَحْوَالُ شِيعَتِهِمْ فِي دَارِ الدُّنْيَا بِإِعْلَامِ اللَّهِ تَعَالَى لَهُمْ ذَلِكَ حَالًا بَعْدَ حَالٍ وَيَسْمَعُونَ كَلَامَ الْمُنَاجِي لَهُمْ فِي مَشَاهِدِهِمُ الْمَكْرَمَةَ الْعِظَامَ بِلطيفة من لطائف الله تعالى بيئهم بها من جمهور العباد وتبلغهم المناجاة من بعد كما جئت به الرواية(4)).

1 چون بحث در این مطلب دنبال دار است و مناسب با موضوع این کتاب نیست، برای شرح و تحقیق آن به کتاب نفس «اسفار اربعه صدر المتألهين مراجعه شود.

2 آل عمران: ۱۶۹ .

3 ممتحنه: ۱۳ .

4 بحار الانوار، جلد ۲۷، ص ۳۰۱ .

صفحه

۲۷۹

«حقیقت آن که رسول خدا(صلي الله عليه وآله و امامان از عترت او) عليهم السلام (بعد از وفاتشان محیط بر احوال شیعه خود در دنیا هستند و حالات شیعه، بر آن بزرگواران مخفی نمی ماند. سخنان کسی را که در مشاهد مشرفه با ایشان به راز و نیاز و مناجات آمده است، می شنوند و از گفته های دوردستان نیز باخبرند، چنان که روایت در این باب آمده است .

عبدالله بن بکیر از امام صادق(عليه السلام) (حدیثی نقل کرده است که امام) عليه السلام (در ضمن آن حدیث، درباره امام حسین) عليه السلام (می فرماید:

«وَإِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى زُورِهِ فَهُوَ أَعْرَفُ بِهِمْ وَأَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَمَا فِي رِحَالِهِمْ مِنْ أَحَدِهِمْ بُولَدِهِ، وَإِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى مَنْ يَبْكِيهِ فَيَسْتَعْفِرُ لَهُ وَيَسْتَلُّ أَبَاهُ الْإِسْتِعْفَارَ لَهُ وَيَقُولُ: أَيُّهَا الْبَاكِي لَوْ عَلِمْتَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ لِقْرَحَتٍ أَكْثَرَ مِمَّا حَزَنْتَ وَإِنَّهُ لَيَسْتَعْفِرُ لَهُ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَخَطِيئَةٍ(1)).

«به حقیقت، او (امام حسین) عليه السلام ((، به زور خود می نگرد و آنان را به اسامی خودشان و اسامی پدرانشان و به اشیایی که بار مرکب های خود دارند، می شناسد، بهتر از پدری که فرزندان خود را بشناسد و به گریه کنندگان خود، با نظر عنایت می نگرد و درباره آنان استغفار می کند و از پدرش (امام علی) عليه السلام ((هم می خواهد تا برای آن زائر استغفار کند و می گوید: «ای گریه کننده، اگر بدانی خدا چه چیزی برای تو آماده کرده است، هر آینه خوشحالی و سرورت بیش از غصه و اندوهت می گردد. و درباره او نسبت به هر خطا و لغزشی استغفار می کند .

پس نسیم الطاف و عنایات خاص اولیا و مقربان درگاه خدا در اطراف مراقد منور و مشاهد مکرّمشان بیش از سایر امکنه در جریان است. و لذا باید بار سفر بست و خود را به آن مساکن برکت خدا و محل های نزول رحمت پروردگار افکند و در معرض مغفرت قرار داد.

سالک راه حق بیا، نور هُدی ز ما طلب *** نور بصیرت از در عترت مصطفی طلب

1. بحار الانوار، جلد ۲۷، ص ۳۰۰، نقل از «کامل الزیارات».

صفحه

۲۸۰

هست سفینه نجات، عترت و ناخدا خدا *** دست در این سفینه زن، دامن ناخدا طلب

دم به دم به گوش هُش، می فکنند این سُرُش *** معرفت ار طلب کنی، از برکات ما طلب

خسته درد را بگو، هرزه مگرد کو به کو *** از در ما شفا بجو، وز دم ما دوا طلب

«بأبي أنتم وأمّي وأهلي ومالي وأسرتي، أشهدُ الله وأشهدُكم أنني مؤمنٌ بكم وبما آمنتم به، كافرٌ بعدوكم وبما كفرتم به، مستبصرٌ بسائلكم وبضلالة من خالفكم، موال لكم ولأوليائكم، مبغضٌ لأعدائكم ومعاد لهم، سلمٌ لمن سالمكم، وحربٌ لمن حاربكم، محققٌ لما حَقَقْتُمْ، مُبطلٌ لما أبطلْتُمْ، مُطيعٌ لكم، عارفٌ بحقكم، مُقرٌ بفضلكم، مُحتملٌ لِعِلْمِكُمْ، مُحْتَجِبٌ بِذِمَّتِكُمْ، مُعترفٌ بكم، مؤمنٌ بآيائكم، مُصدّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ، مُنتظرٌ لأمركم، مُرتقبٌ لِذَوَلَّتِكُمْ، أَخَذَ بِقَوْلِكُمْ، عاملٌ بأمركم، مُستجيبٌ بكم، زائرٌ لكم، لا يذُ عائدٌ بِفُؤوركُمْ، مُستسْفِعٌ إلي الله عزَّ وجلَّ بكم، وَمُنْقَرِبٌ بكم إِلَيْهِ، وَمَقْدَّمٌ أَمَامَ طَلِبَتِي وَحَوَائِجِي وَإِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَأُمُورِي(1).

5- خاک پای آسمانیان، حیات بخش است

قرآن در مبارکه «طه قصه گوساله سامری و گمراه شدن بنی اسرائیل را نقل می کند و آن گاه می فرماید:

{ قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ، قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا(2). }

1. قسمتی از زیارت جامعه کبیره.

2. طه: ۹۵-۹۶

صفحه

۲۸۱

موسی گفت: «چگونه است کار بزرگ تو ای سامری (چه کردی که این گوساله مرده زنده شد و به صدا درآمد؟) گفت: «من چیزی دیدم که آنها آن را ندیدند. من، مشتت خاک از جای پای رسول (جبرئیل) علیه السلام (برداشتم و آن را (به گوساله) پاشیدم (و زنده شد).

حال، اندکی در این حقیقت قرآنی بیندیشید که حیات یک فرشته آسمانی، آن چنان اثربخش و فعال است که وقتی به صورت انسانی متمثل می شود و روی زمین راه می رود، خاک مرده ای که زیر پای او یا زیر پای اسبش

(بر حسب اختلاف روایات) قرار می‌گیرد، از پرتو نور حیات او، روشن می‌شود و منشأ حیات در موجود مرده دیگر می‌گردد.

بنابراین، چه استبعادی دارد که خاک قبر آسمانیان (گذشته از ارواح قوی آنان) و بالاخص تربیت پاک سالار شهیدان، روحی و ارواح العالمین فدا، بر اثر تماس و تقارب با ابدان طیب و طاهر آن زنده‌های حقیقی - که به فرموده قرآن { بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ } هستند - دارای خاصیت «احی و شفا و رفع بلا باشد و دل‌های مرده را زنده کند و نغمه توحید و خداجویی را از اعماق وجود انسان‌های خاموش برانگیزد. آری، خدایی که آن اثر را به خاک پای اسب جبرئیل عنایت فرموده است، مسلماً می‌تواند همان اثر را به خاک قبر رسول(صلی الله علیه و آله و اهل بیت رسولش) علیهم السلام (که بالتحقیق افضل و اکرم از فرشتگان مقرب درگاه خدا هستند، عنایت بفرماید:

{يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ(1)}.

پس آنچه از طریق برهان عقلی، ثابت است و از نظر قرآن کریم، مسلم، این حقیقت است که ارواح منقطع و جدا شده از ابدان جسمانی، در عالم بعد از مرگ» زنده اند و هر یک در حد سعه وجودی و قدرت روحی خود، دارای «اثر حیاتی - که انحصاری تصرفات گوناگون در محیط هستی هر موجود زنده است - هستند و در عالم پایین تر از عالم خود اثر می‌گذارند.

منتها، روشن است که یک روح ضعیف ناقص، فعالیت بسیار محدود و ناقصی نیز دارد، اما یک روح قوی کامل، مانند ارواح عالی انبیا و امامان(علیهم السلام) میدان فعالیت

. 1 آل عمران: ۷۴

صفحه

۲۸۲

فوق العاده وسیع و عمیقی خواهد داشت، تا آن جا که شفابخشی بیماران، رفع نیازمندی‌های محتاجان، هدایت گمراهان، گشودن عقده‌های لاینحل گرفتاران، از امور بسیار ساده و آسان، در جنب اراده و خواست او خواهد بود.

حال، این ما و این هم روضه مطهر رسول الله(صلی الله علیه و آله) (که فرصتی بسیار مغتنم برای عرض مودت و اظهار حاجت است؛ عرض مودت به امید رسیدن به مقامات شامخ روحی و نیل به کمالات معنوی انسانی، با توجه به این که حضرتش { رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (1) } است و مخاطب به خطاب { وَ إِنَّكَ لَعَلِي خُلُقٍ عَظِيمٍ (2) } و متخلق به خلق رأفت و رحمت درباره مؤمنین { بِالْمُؤْمِنِينَ رَوْفٌ رَّحِيمٌ (3) } که خدایش فرموده:

{وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ(4)}

«ای پیامبر، بانگ بر سائل مزین و بینوا را از در خانه ات به خشونت مرن .

{وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّهُ غُفُورٌ رَّحِيمٌ(5)}

«هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، به آنها بگو: سلام بر شما، پروردگارتان رحمت را بر خود فرض کرده، هر کس از شما کار بدی از روی نادانی کند، سپس توبه و اصلاح و جبران کند، مشمول رحمت خدا می‌شود؛ چون او آمرزنده و مهربان است .

آری، چه فرصت عزیز و چه موقعیت ممتازی به دست آمده است. اکنون، خود را در روضه خاتم الانبیا(صلي الله عليه وآله) می بینیم. سر، به دیوار خانه زهرا(علیها السلام)، نهاده و دست حاجت، به سوی آستان مقدسی دراز کرده ایم که: هیچ خواننده از این در ورود بی مقصود! دری که صاحبخانه غذای منحصر خود را به «مسکین و یتیم و اسیر انفاق نموده و خود، سه

1 انبیاء: ۱۰۷ .

2 قلم: ۴ .

3 توبه: ۱۲۸ .

4 ضحی: ۱۰ .

5 انعام: ۵۴ .

صفحه

۲۸۳

شبانۀ روز به آب خالی اکتفا کرده و آسایش دیگران را بر آسایش خود ترجیح داده اند و متقابلاً خدای مٔان نیز با فرستادن «انسان از مقام شامخ آن خاندان، تجلیل نموده و کار فوق العاده بزرگشان را که منبعث از کمال اخلاص و بر اساس جلب رضای خدا بوده است، مورد تقدیر و تشکر قرار داده و می فرماید:

{وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلٰى حُبِّهِ مِسْكِيْنَ وَ يَتِيْمًا وَ اَسِيْرًا. اِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللّٰهِ لَا تُرِيْدُ مِنْكُمْ جَزَاً وَ لَا شُكْرًا(1).}

و بعد از ذکر نعمت های بهشتی می فرماید:

{اِنَّ هٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاً وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُوْرًا(2).}

«این پاداش شماست، و سعی و تلاش شما مورد قدر دانی است .

پس سزاوار است که ما هم بر در این خانه بایستیم که باب الله است و ناله استغاثه و استمداد از صمیم جان برآوریم که:

{بِكُمْ اَخْرَجْنَا اللّٰهَ مِنَ الدُّلٰى وَ فَرَجَ عَنَا غَمْرَاتِ الْكُرُوْبِ، وَ اَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلٰكَاتِ وَ مِنَ النَّارِ(3).}

«به سبب شماست که خدا، ما را از دلّت و خواری بیرون کشیده و شاید اندوهبار زندگی را از ما برطرف ساخته و ما را از پرتگاه های نابودی و آتش نجات بخشیده است .

من ارچه هیچ نیم، هر چه هستم آن توأم *** مرا مران که سگی سر بر آستان توأم

6- شیعه در مدینه، گمشده ای دارد

قبر فاطمه کجاست؟ زهرا، مهین بانوی عالم اسلام و قرآن، در کجا مدفون است؟

در بقیع؟ بین قبر و منبر پیغمبر؟ یا در خانه خودش؟

1 انسان: ۸ و ۹

2 انسان: ۲۲

3 قسمتی از زیارت جامعه کبیره.

صفحه

۲۸۴

بانویی با آن عزّ و جلال که رسول اعظم خدا(صلي الله عليه وآله)، به احترام ورود او، از جا برمی خاست، به قدمش خوشامد می گفت و بوسه بر دست مبارکش می زد و در جای خودش می نشاند:

«وَكَاثَتْ أَثْنَبَهُ النَّاسُ كَلَامًا وَحَدِيثًا بِرَسُولِ اللَّهِ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) (تَحْكِي شِيمَتُهَا شِيمَتَهُ وَمَا تُحْرَمُ مَشِيئُهَا مَشِيئَتَهُ وَكَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ رَحَبَ بِهَا وَقَبْلَ يَدَيْهَا وَأَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ) (1).

رسول اکرم(صلي الله عليه وآله) (می خواست با این رفتار عجیب و حیرت انگیزش، گوشه ای از عظمت و جلالت آسمانی آن یکتا گوهر زینت بخش عرش خدا را نشان دهد، تا امت اسلامی، پی به حرمت فوق تصور آن ودیعه الهی، ببرند و در حفظ حریم عزّت و شوکت ملکوتی اش بکوشند و از برکات بی پایان وجود اقدسش به سعادت ابدی نایل شوند.

ولی بعد از وفات رسول خدا(صلي الله عليه وآله) (با وجود تمام توصیه های قولی و عملی حضرت مصطفی(صلي الله عليه وآله) (آن یگانه یادگار رسول الله(صلي الله عليه وآله) (آن چنان از دست امت، در فشار افتاد که تمام مدّت کوتاه زندگانی پرمحنّتش بعد از پدر، با غصّه و اندوه و مصیبت سپری شد و از ستمگری های حکومت وقت و سکوت ذلت بار مردم مسلمان، به ستوه آمد و عاقبت، بعد از تحمل بار سنگین مصائب و شدائد بسیار غم انگیز و روح گداز، با جسمی رنجور و قلبی محزون، دیده از این دنیای دون فروبست و ضمن وصیّتی جانسوز، از همسر بزرگوارش) (علیه السلام) (خواست که شبانه تجهیزش کند و به خاک بسپارد و مردم حق شناس را از محلّ قبرش باخبر نگرداند.

و این وصیّت به «اخفای قبر از ناحیه صدیقه کبری(علیها السلام) (یک ضربت بسیار مؤثر و قاطع بود که به دست آن آیت کبری الهی، بر پیکر سیاست ظالمانه و مزورانه وقت فرود آمد و پرده تزویر و تدلیس آنها را بالا زد.

چه آن که حدیث از رسول خدا(صلي الله عليه وآله) (به نقل هر دو فرقه شیعه و سنی به عبارات گوناگون رسیده است به این مضمون:

1 [بیت الاحزان، محدّث قمی، ص ۸

صفحه

۲۸۵

«فَاطِمَةُ بَضَعَتْ مِنِّي وَأَنَا مِنْهَا مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ (1).

«فاطمه، پاره تن من است و من، از اویم. هرکس او را بیازارد، به حقیقت، مرا آزرده است، و هر که مرا بیازارد، در حقیقت، خدا را آزرده است .

و هم می فرمود:

«يا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِعْضَبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ(2).

«ای فاطمه، حقیقت آن که خدا به خشم تو، خشمگین می شود و به خشنودی تو، خشنود می گردد .

بنابراین، ایذای فاطمه(علیها السلام)، ایذای رسول(صلی الله علیه وآله) است و ایذای رسول، ایذای خداست و ایذای خدا و رسول نیز به حکم صریح قرآن، مستوجب لعنت پروردگار در دنیا و آخرت و مایه عذاب مهین است که می فرماید:

{إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا(3).}

«آنها که خدا و پیامبرش را آزار می دهند، خداوند آنها را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته، و برای آنها عذاب خوارکننده ای آماده کرده است .

پس، فاطمه(علیها السلام)، آن پاره تن پیغمبر، با وصیت بر اخفای قبر مقدّسش نشان داد که از دست حگام زمان، ستم های فراوان کشیده و آخر الامر، با قلبی آزرده و روحی خشمگین بر ستمگران، از دنیا رفته و راضی به شرکت آنان در تجهیز و نماز بر جنازه و دفنش نبوده است.

حال که چنین است، ما در مدینه به دنبال گمشده خود می گردیم و در هر جا که احتمال مزار آن شفیع روز جزا داده شده است، به زیارت می پردازیم.

گاهی اشک گرم حاکی از مودّت و سوز درونی خود را، به روی خاک های زمین

1 فضائل الخمسة من الصحاح الستة، جلد 3، ص 156؛ و بیت الاحزان محدث قمی، ص 73.

2 همان.

3 احزاب: 57.

بقیع می ریزیم و به احتمال این که قبر شریفش آنجاست، السّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ رَسولِ اللهِ می گوئیم.

گاهی نیز در حرم مطهر پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله)، بین قبر و منبر آن حضرت، به زیارت آن آیت مخزون حق، می ایستیم که محتملاً رسول خدا(صلی الله علیه وآله)، برای هدایت مردم به درک این فیض عظیم فرموده است:

«ما بَيْنَ قَبْرِي وَمَنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ(1).

«بین قبر و منبر من، باغی از باغ های بهشت است .

گاهی هم به سمت قسمت شمالی حجره مطهر، یعنی پشت سر مرقد منور رسول الله صلی الله علیه وآله (که خانه فاطمه) علیها السلام (بوده است، می رویم و آن جا، در داخل ضریح مطهر، قبر و صندوق جداگانه ای می بینیم که به گفته مرحوم شیخ صدوق، علیه الرحمة والرضوان، احتمال بودن قبر حضرت صدیقه علیها السلام (در آن جا که خانه خود حضرت بوده است، از دو احتمال پیشین قوی تر است (2). آن جا نیز به عرض تحیت و سلام و مودت می پردازیم.

مخصوصاً به یاد مصائب جانسوزی که در آن خانه، به تنها یادگار رسول خدا صلی الله علیه وآله (رو آورده است می افتیم و از شدت تأثر و سوز دل، روی زمین می نشینیم و با حالی طوفانی و منقلب، سر به دیوار خانه اش می گذاریم و زار زار می نالیم که:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الصَّديقَةُ الشَّهِيدَةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا المَظْلومَةُ المَعصوبَةُ.»

آری، این اشک و آه و ناله های جگرخراش شیعه، در طول قرون متمادی، در کنار قبور آل علی (علیهم السلام)، برای این است که ذکر مبارک آنان را در دل ها زنده نگه دارد و روشندان با هدف را به تفکر و تحرک و ادارد تا برای پی بردن به راز دل و سوز درونی «شیعه قدم در وادی تحقیق بگذارند تا سرانجام، «راهنمایان ناصح از «راهزنان خائن

1. وافی، جلد ۲، ابواب الزیارات، باب ۱۷۸، ص ۲۰۲.

2. وافی، جلد ۲، ابواب الزیارات، ص ۲۰۲، نقل از فقیه.

صفحه

۲۸۷

تمیز داده شوند و بشر گم کرده راه، از لب پرتگاه نابودی و هلاک دائم، به کناری کشیده شود و در مسیر سعادت جاودان، به حرکت درآید.

7- بقیع، یا بارگاه قدس و مظهر عزت و کبریای خدا

{فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (1)}

«کفش های خویش را از پای بیفکن که تو در وادی مقدس طوی هستی .

ز آتش وادی ایمن، نه منم خرم و بس *** موسی این جا به امید قبسی می آید

هیچ کس نیست که در کوی تو آتش کاری نیست *** هر کس این جا ز پی ملتسمی می آید

این جا، بُعْه طَیْبَه ای است که علاوه بر این که مدفن هزاران نفر از بزرگان دین و صحابه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله (و همسران و فرزندان آن حضرت است، بزرگ ترین مایه شرف و جلالتش آن است که ابدان طیب و طاهر چهار امام معصوم و حجج الهیه را در آغوش گرفته است (2). به همین جهت است که دلباختگان اهل بیت رسول، صلوات الله علیهم اجمعین، با مجذوبیتی خاص، رو به بقیع می آورند و در موسم حج، در همان محوطه به ظاهر ویران، غلغله ای عظیم برپا می شود و زمزمه های عاشقانه شیعه و دوستداران خاندان عصمت در اطراف همان قبرهای مقدسی که به ظاهر، با خاک زمین یکسان است، پخش می گردد و با دود دل سوخته و اشک و آهشان به آسمان بالا می رود (3).

2. بنا بر قولی، چنان که در گذشته اشاره شد، مرقد منور حضرت زهرا (علیها السلام) نیز در بقیع و در سمت جنوب قبور ائمه (علیهم السلام) واقع شده است، ولی قول دیگر بر این است که آن قبر، قبر شریف حضرت فاطمه بنت اسد، مادر عالی مقام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.

3. قبور منور ائمه بقیع (علیهم السلام)، سابقاً دارای گنبد و بارگاه و صندوق و ضریح بوده است. فرقه وهابیه بعد از تسلط بر حجاز، بر اساس یک توهم نابجا، تمام آنها را خراب کرده اند و اکنون قبور امامان (علیهم السلام) بدون هرگونه سایبان، و فقط به وسیله چند معمولی حجاری نشده که در اطراف هر قبری نهاده اند، از یکدیگر مجزا شده اند.

صفحه

چهار امام معصوم که شرف به خاک بقیع بخشیده اند:

1- امام حسن مجتبی (علیه السلام).

2- امام زین العابدین (علیه السلام).

3- امام محمد باقر (علیه السلام).

4- امام جعفر صادق (علیه السلام).

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا زِيَارَتَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَشَفَاعَتَهُمْ فِي الْآخِرَةِ.»

8- شهدای اُحُد، قربانیان راه خدا

این دین مقدسی که اکنون، سایه بر سر ما افکنده است و ما در پناه آن، با خدا و اولیای خدا، آشنا گشته و سر به آستان «قرآن کریم و عترت طاهرین (علیهم السلام) (نهاده ایم و احکام آسمانی و وحی خدا را که برنامه سعادت جاودانی انسان است، با کمال سهولت و آسانی به دست آورده و در مسیر حیات ابدی با آرامش خاطر و بی دغدغه و اضطراب پیش می رویم و خود را مجهز به جهازات زندگی سراسر نعمت و سعادت بعد از مرگ می سازیم، این ماء الحیات آسمانی، به این سادگی و با قیمت ارزان به دست ما نرسیده است، بلکه به قیمت خون ده ها و صدها هزار از پاکان و عزیزان عالم انسان، برای ما فراهم شده و در زندگی کنونی ما مستقر شده است.

خدا می داند چه جوانان شریف و برومندی در خاک و خون غلتیده اند؛ و چه پیکرهای نازنینی بالای دار و چه سرهای عزیز و منوری بر فراز نی رفته است؛ چه خانمان ها بی سر و سامان گشته و چه مردان و زنان و کودکانی به اسارت افتاده اند؛ چه شخصیت های علیم و چه رجال حکیمی در سپاه چال های زندان، بدرد حیات گفته اند؛ چه خانواده ها داغدار شده اند و دود از دل مادران جوان مرده و آه از نهاد یتیمان بی پدر برخاسته و سرشک جگرسوز از چشم های مصیبت زدگان، با خون دلشان برآمیخته است.

صفحه

و خلاصه، انواع و اقسام مصائب و دربدی ها به وجود آمده است، تا این دین و این قرآن، به دست ما مسلمانان کنونی رسیده است و الآن ما، چشم باز کرده و خود را در میان یک خانواده اسلامی و در آغوش پدر

و مادري مسلمان مي بينيم که براي «قرآن احترام قائلند و به آستان مقدس امام اميرالمؤمنين و اهل بيت عصمت) عليهم السلام (عرض مودت مي کنند و به نام مبارک امام حسين) عليه السلام (مجلس عزاء تشكيل مي دهند و بانگ فرح بخش اذان و کلمات نوراني «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ، از مأذنه ها، با آهنگ رسا، در فضاي زندگي ما پخش مي شود و صفوف جماعات باشکوه نماز، در مساجد مُعَظَّم، بسته مي شود و منبرهاي و عظ و تبليغ و ارشاد و هدايت مردم به سوي خدا، نهاده مي شود.

ما، اينها را مي بينيم و پيش خود فکر مي کنيم، لابد هميشه چنين بوده است و مطلب، خيلي عادي و معمولي تلقی مي شود و اصلاً ماجراهاي خونين و غم انگيزي که بر اسلام و مسلمين گذشته است، در دل ها خطور نمي کند.

در نتيجه، طوري شده است که عظمت نعمت اسلام و قرآن و مخصوصاً نعمت عظمي «تشیع و ولايت ، در نظر نسل فعلي ما، واضح و روشن نيست و قهراً چنان که بايد، در حفظ و حراست آن نمي کوشند و احياناً در مقابل متاع بسيار پست و ناچيزي، نفيس ترين سرمايه هاي انساني، بلکه تنها عامل تأمین حيات جاوداني خود، يعني «دين را از دست مي دهند.

و لذا لازم است، نسل جوان ما، به مطالعه تاريخ صدر اسلام، اهميت بدهد و در حالات مردان و جوانان قوي الاراده و باايمان، با دقت بينديشد که با چه فداکاري اعجاب انگيزي در راه دفاع از حريم اسلام و قرآن کوشيدند و تمام عُلقه هاي مادي را که طبعاً به سان زنجيرهاي محکم به دست و پاي اکثر انسان ها بسته است و انسان را به عقب نشيني از صحنه هاي هولناک جهاد در راه حق، وا مي دارد، آن بزرگواران عالي همت باايمان، از دست و پاي خود گشودند و به تمام معنای کلمه «گذشتن ، از همه چيز، گذشتند و کلمه طيبه» لا اله الا الله را، نه تنها به زبان، بلکه به شراشر وجود و جميع ذرات جسم و حقيقت جان، گفتند و بي هرگونه ترديد و نوسان، قدم به ميدان جهاد نهادند و سر

صفحه

۲۹۰

دست و پيکر خود را هدف تير و نيزه و شمشير قرار دادند.

خون بسيار ارزنده و ذي قيمت خود را، به پاي درخت دين ريختند و اين شجره طيبه را با خون خود، آبياري کرده و شادابي و طراوت به آن بخشيدند تا امروز که مي بينيم با ميوه و محصول فراوان و سرسبز و خرم، تحويل ما داده اند.

«فَجَزَاهُمْ اللَّهُ عَنِ الْإِسْلَامِ وَعَنْ جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ خَيْرَ الْجَزَاءِ.

اينک، ما که در تشرّف به اسلام و تشييع، مديون زحمات فوق العاده گران قدر آن بزرگان هستيم، خود را موظف به عرض سپاس و تشکر مي دانيم.

علاوه بر اين که بايد به همان راهي که آنها رفته اند، ما هم برويم و همان طور که آنان، دين حنيف اسلام را، سالمآ تحويل ما داده اند، سالمآ تحويل آيندگان بدهيم، لازم است به منظور «احياي ذکر آن رادمردان عالم اسلام ، در مجالس و محافل عمومي خود، شمّه اي از فضائل رحي و قدرت ايماني و مراتب فداکاري آنها را مورد بحث و گفتوگو قرار بدهيم.

و هم گه گاه، بار سفر بسته و از اوطان خود، به عزم زيارت قبرهاي مقدسشان برويم و تعظيم مزارشان را که مصداق «تعظيم شعائر الله است، از افضل «قربات بدانيم.

حال، از جمله آن پيشتازان ميدان فداکاري و جانبازي در راه خدا، «شهادي اُحُد هستند که در روزگار غربت اسلام و بي کسي پيغمبر اکرم) صلي الله عليه وآله (قد مردانگي برافراشتند و به ياري دين خدا برخاستند و در برابر طوفان مصائب و محن که به آنها رو آورد، ايستادگي کردند و از پاي ننشستند، تا بالاخره، جان خود را

در این راه از دست دادند و با پیکر آغشته به خون، به لقای خدا مشرف شدند و به حیات ابدی نایل آمدند و امت اسلامی را الی الابد، رهین منت خود قرار دادند. و امروز ما در برابر تربت پاکشان می ایستیم و می گوئیم:

«السَّلَامُ عَلَيَّكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ وَأَنْصَارَ رَسُولِهِ، عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَيَعْمَ عُقْبَى الدَّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَكُمْ لِدِينِهِ، وَأَصْطَفَاكُمْ

صفحه

۲۹۱

لِرَسُولِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَدَبَّبْتُمْ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَعَنْ نَبِيِّهِ(1).

و بالاخص، حضرت حمزه سیدالشهدا(علیه السلام)، عموی بزرگوار رسول خدا(صلی الله علیه وآله) سهم بیشتری در نصرت و یاری دین خدا و رسول خدا دارد. و لذا در میان شهدای اُحد، دارای فضیلت ممتازی است که مقام اقدس نبوی(صلی الله علیه وآله) در باره آن حضرت فرموده اند:

«مَنْ زَارَنِي وَلَمْ يَزُرْ قَبْرَ عَمِّي حَمَزَةَ فَقَدْ جَفَانِي(2).

«هرکس به زیارت من آید و قبر عمویم حمزه را زیارت نکند، حقاً درباره من جفا کرده است .

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ(صلی الله علیه وآله)، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ الشُّهَدَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَسَدَ اللَّهِ وَأَسَدَ رَسُولِهِ، وَأَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِصِلَتِهِ، وَحَتَّنِي عَلَيَّ بِرَّهِ، وَدَلَّنِي عَلَيَّ فَضْلِهِ، وَهَدَانِي لِحُبِّهِ، وَرَغَّبَنِي فِي الْوَفَادَةِ إِلَيْهِ، وَالْهَمَّنِي طَلَبَ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ(3)

9- پایان سفر و ختم کتاب

این جا، سفر پر از اسرار ما به پایان می رسد و ان شاء الله با قلبی مطهر از ذنوب و روحی منور به نور معرفت پروردگار و اولیای کرام و برخورداري کامل از منافع همه جانبه حج و زیارت، به شهر و دیار خود بر می گردیم و از خداوند مئان می خواهیم، به حرمت بیت حرام و مشاعر عظامش، و به مقریبیت رسول مکرم و اهل بیت اطهارش، صلوات الله علیهم اجمعین، و به فضل عظیم و کرم عمیمش حج ما را مقبول و سعی ما را مشکور قرار دهد و باقی مانده عمر ما را در پناه ولی اعظمش امام زمان، ارواحنا فداه، از گزند وسوس

1 . قسمتی از زیارت قبور شهدای اُحد.

2 . مستدرک الوسائل، جلد ۲، ابواب المزار، ص ۱۹۲.

3 . قسمتی از زیارت حضرت حمزه(علیه السلام).

صفحه

۲۹۲

شیطان و اتباع شیطان، در امان نگه دارد و فرزندان ما را از انحرافات اعتقادی و اخلاقی و عملی، مصون و محفوظ بفرماید. إِنَّهُ وَلِيُّ قَدِيرٌ.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارزُقْنَا حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَزِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ وَالْأَيْمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي كُلِّ عَامٍ
وَلَا تُخَلِّنَا يَا رَبَّنَا مِنْ تِلْكَ الْمَشَاهِدِ الشَّرِيفَةِ وَالْمَوَاقِفِ الْكَرِيمَةِ مَا أَبْقَيْتَنَا .

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ